

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر نسیم رحمت

اکبر دھقان

مؤسسہ انتشارات حرم

دهقان نیری، اکبر - ۱۳۴۵
 نسیم رحمت - اکبر دهقان نیری - قم: حرم، ۱۳۹۱
 - ج. ۱۷۸۵۰۰ ریال: (ج. ۱۰)
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۰۶-۰۹-۲
 شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۰۶-۱۴-۶
 ISBN: 978-600-7006-09-2
 ISBN: 978-600-7006-14-6
 فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا. تفسیر قرآن کریم قرن چهاردهم، شیعه
 فهرست نویسی بر اساس جلد ۱۰، ۱۳۹۱
 کتابنامه.
 مندرجات: . ج. ۱۰. تفسیر سوره‌های قصص - احزاب



﴿ تفسیر نسیم رحمت ﴾

نام کتاب تفسیر نسیم رحمت - جلد ۱۰
 نویسنده اکبر دهقان
 ناشر انتشارات حرم
 تاریخ نشر ۱۳۹۲
 نوبت چاپ دوم
 شمارگان ۱۰۰۰ نسخه
 چاپخانه علوی
 صحافی اسماعیلیان
 نظارت و امور فنی علی دیلمی
 تایپ و صفحه آرایی ذوالفقاری، موسوی، اخوان
 شابک ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۰۶-۰۹-۲
 شابک دوره ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۰۶-۱۴-۶

قیمت دوره ۱۴ جلدی ۲۵۰۰۰۰ تومان

* کلیه حقوق برای نویسنده محفوظ است *

آدرس ناشر: قم، خیابان امام، ۲۰ متری توانیر، کوچه ۵، پلاک ۱۰
 همراه: ۰۹۱۲۷۴۶۵۰۶۲ - تلفکس: ۳۶۶۵۶۲۶۰

مرکز پخش: ۰۹۱۲۷۵۰۳۶۸۲

تفسیر نسیم رحمت

(جلد ۱۰)

تفسیر سوره‌های قصص، عنکبوت
روم، لقمان، سجده و احزاب

— ﴿﴾ اهداء به چهارده معصوم ﴿﴾ —

ادامه تفسیر سوره قصص

فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اَسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ ﴿١٦﴾ فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَمْوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ ﴿١٧﴾ وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَمْوسَى ابْنَ الْأَمْلَاءِ يَأْتِمُرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ ﴿١٨﴾ فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾ وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿٢٠﴾

﴿ترجمه﴾

موسی در شهر ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای (و در جستجوی اخبار)؛ ناگهان دید همان کسی که دیروز از او یاری طلبیده بود فریاد می‌زند و از او کمک می‌خواهد، موسی به او گفت: «تو آشکارا انسان (ماجراجو و) گمراهی هستی!» * و هنگامی که خواست با کسی که دشمن هر دوی آنها بود درگیر شود و با قدرت مانع او گردد، (فریادش بلند شد)، گفت: «ای موسی می‌خواهی! مرا بکشی همان گونه که دیروز انسانی را کشتی؟! تو فقط می‌خواهی جباری در روی زمین باشی و نمی‌خواهی از مصلحان باشی!» * (در این هنگام) مردی با سرعت از دورترین نقطه شهر [= مرکز فرعونیان] آمد و گفت: «ای موسی! این جمعیت برای کشتن تو به مشورت نشستند؛ فوراً از شهر خارج شو، که من از خیرخواهان توام!» * موسی از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای؛ عرض کرد: «پروردگارا! مرا از این قوم ظالم رهایی بخش!» * و هنگامی که متوجه جانب مدین شد گفت: «امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند!»

﴿تفسیر﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: کمک خواهی پیرو موسی از آن حضرت و پاسخ او. اعتراض شخصی به موسی به جهت کمک به فرد مورد ستم، خیرخواهی مومن آل فرعون نسبت به فرار موسی از شهر به منظور حفظ جان او، نجات

حضرت موسی از قوم ستمگر و امید او به هدایت الهی.

ب. در این آیات به چهارمین صحنه این سرگذشت پرماجرا روبرو می‌شویم. مساله کشته شدن یکی از فرعونیان به سرعت در مصر منعکس شد و شاید کم و بیش از قرائن معلوم بود که قاتل او یک مرد بنی اسرائیلی است و شاید نام موسی هم در این میان بر سر زبانها بود. لذا در نخستین آیه می‌خوانیم: «به دنبال این ماجرا، موسی در شهر، ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای و در جستجوی اخبار» ﴿فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ﴾ ناگهان با صحنه تازه‌ای روبرو شد «و دید همان بنی اسرائیلی که دیروز از او یاری طلبیده بود فریاد می‌کشد و از او کمک می‌خواهد» (و با قبطنی دیگری گلاویز شده است) ﴿فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ﴾ اما «موسی به او گفت: تو به وضوح، انسان جاهل و گمراهی هستی!» ﴿قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِي مُبِينٌ﴾ هر روز با کسی گلاویز می‌شوی و در دسر می‌آفرینی.

ج. ولی به هر حال مظلومی بود که در چنگال ستمگری گرفتار شده بود (خواه در مقدمات تقصیر کرده باشد یا نه) می‌بایست موسی به یاری او بشتابد و تنه‌ایش نگذارد «اما هنگامی که موسی خواست آن مرد قبطنی را که با هر دو نفر آنها دشمن بود با قدرت بگیرد فریادش بلند شد و گفت: ای موسی تو می‌خواهی مرا بکشی همانگونه که انسانی را دیروز کشتی؟! از قرار معلوم «تو می‌خواهی فقط جباری در روی زمین باشی و نمی‌خواهی از مصلحان باشی!» ﴿إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمَصْلِحِينَ﴾

د. ماجرا به فرعون و اطرافیان او رسید و تکرار این عمل را تهدیدی بر وضع خود گرفتند، جلسه مشورتی تشکیل دادند و حکم قتل موسی صادر شد. در این هنگام یک حادثه غیر منتظره موسی را از مرگ حتمی رهایی بخشید و آن اینکه «مردی از نقطه دور دست شهر (از مرکز فرعونیان و کاخ فرعون) به سرعت خود را به موسی رساند و گفت ای موسی این جمعیت برای کشتن تو به مشورت نشسته‌اند، فوراً از شهر خارج شو که من از خیرخواهان توام» ﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ﴾. این مرد ظاهراً همان کسی بود که بعداً به عنوان «مؤمن آل فرعون» معروف شد، می‌گویند نامش «حزقیل» بود و از خویشاوندان نزدیک فرعون محسوب می‌شد

و آن چنان با آنها رابطه داشت که در این گونه جلسات شرکت می کرد.^۱
 هـ . موسی این خبر را کاملاً جدی گرفت، به خیرخواهی این مرد با ایمان ارج نهاد
 و به توصیه او «از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای!»
 ﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ﴾ و «گفت: پروردگار من مرا از این قوم ظالم رهایی بخش» ﴿قَالَ رَبُّ
 نَجِّنِي مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^۲

ولی در این راه یک سرمایه بزرگ همراه داشت، سرمایه ایمان و توکل بر خدا! لذا
 «هنگامی که متوجه جانب مدین شد گفت امیدوارم که پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند»
 ﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾^۳

نکته‌ها

۱. ناراحتی و خشم حضرت موسی عليه السلام با مشاهده مرد اسرائیلی در حال درگیری مجدد با یکی دیگر از قبطیان.^۴
۲. هجرت به منظور حفظ جان کاری حکیمانه است. (فخرج)^۵
۳. برای کمک به کار خیر، گاهی حرکت از دورترین نقطه شهر لازم است. این معنا در دو مورد در قرآن آمده است؛
 الف) حزقیل (مؤمن آل فرعون) برای نجات جان حضرت موسی عليه السلام ﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ﴾ (قصص، ۲۰)
 ب) حبیب نجار؛ ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾ (یس، ۲۰)
۴. امید حضرت موسی به هدایت خداوند در یافتن راهی بی خطر و رساننده به مدین
 ﴿سواء السبیل﴾ (راه وسط) کنایه از راهی است که خطر گمشدن در آن نباشد و به راحتی انسان را به مقصد برساند.^۶

۱. مجمع البیان ج ۷ ص ۳۸۴، صافی ۴ ص ۸۵، نمونه ج ۱۶ ص ۵۱
 ۲. نمونه ج ۱۶ ص ۵۲
 ۳. همان ص ۵۳
 ۴. راهنما ج ۱۳ ص ۶۵
 ۵. راهنما ج ۱۳ ص ۶۸
 ۶. راهنما ج ۱۳ ص ۷۰

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ﴿١٣﴾ فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿١٤﴾ فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١٥﴾

ترجمه

و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را سیراب می‌کنند؛ و در کنار آنان دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویشند (و به چاه نزدیک نمی‌شوند؛ موسی) به آن دو گفت: «کار شما چیست؟ (چرا گوسفندان خود را آب نمی‌دهید؟!))» گفتند: «ما آنها را آب نمی‌دهیم تا چوپانها همگی خارج شوند؛ و پدر ما پیرمرد کهنسالی است (و قادر بر این کارها نیست).!» * موسی برای (گوسفندان) آن دو آب کشید؛ سپس رو به سایه آورد و عرض کرد: «پروردگارا! هر خیر و نیکی بر من فرستی، به آن نیازمندم!» * ناگهان یکی از آن دو (زن) به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام برمی‌داشت، گفت: «پدرم از تو دعوت می‌کند تا مزد آب دادن (به گوسفندان) را که برای ما انجام دادی به تو بپردازد.» هنگامی که موسی نزد او [= شعیب] آمد و سرگذشت خود را شرح داد، گفت: «نترس، از قوم ظالم نجات یافتی!»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: ورود موسی به شهر مدین و کمک کردن به دختران شعیب در فراهم کردن آب از چاه و رساندن به منزل و اظهار نیاز به خداوند. پیام رسانی دختر شعیب در دادن مزد آبرسانی.

ب. در اینجا در برابر «پنجمین صحنه» از این داستان قرار می‌گیریم و آن صحنه ورود موسی به شهر مدین است... این جوان چندین روز در راه بود، راهی که هرگز از آن نرفته بود و با آن آشنایی نداشت، حتی به گفته بعضی ناچار بود با پای برهنه این راه را طی کند، گفته‌اند هشت روز در راه بود، آن قدر راه رفت که پاهایش آبله کرد.

ج. «هنگامی که موسی در کنار چاه آب مدین قرار گرفت گروهی از مردم را در آنجا دید که چارپایان خود را از آب چاه سیراب می‌کنند» ﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ﴾. «و در کنار آنها دو زن را دید که گوسفندان خود را مراقبت می‌کنند اما به چاه نزدیک نمی‌شوند» ﴿وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ﴾. وضع این دختران با عفت که در گوشه‌ای ایستاده‌اند و کسی به داد آنها نمی‌رسد و یک مشت شبان گردن کلفت تنها در فکر گوسفندان خویشند و نوبت به دیگری نمی‌دهند، نظر موسی را جلب کرد، نزدیک آن دو آمد و «گفت کار شما چیست؟! ﴿قَالَ مَا خَطْبُكُمَا﴾. چرا پیش نمی‌روید و گوسفندان را سیراب نمی‌کنید.^۱

دختران در پاسخ او «گفتند: ما گوسفندان خود را سیراب نمی‌کنیم تا چوپانان همگی حیوانات خود را آب دهند و خارج شوند» و ما از باقیمانده آب استفاده می‌کنیم ﴿قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يَصْدِرَ الرَّعَاءُ﴾ و برای اینکه این سؤال برای موسی بی‌جواب نماند که چرا پدر این دختران عقیف آنها را به دنبال این کار بفرستد؟ افزودند: «پدر ما پیر مرد مسنی است» پیر مردی شکسته و سالخورده؛ ﴿وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾.^۲

د. موسی از شنیدن این سخن سخت ناراحت شد، چه بی‌انصاف مردمی هستند که تمام در فکر خویشند و کمترین حمایتی از مظلوم نمی‌کنند؟! جلو آمد دلو سنگین را گرفت و در چاه افکند، با قدرت بازوان نیرومندش یک تنه آن را از چاه بیرون آورد، و «گوسفندان آن دو را سیراب کرد» ﴿فَسَقَى لَهُمَا﴾.

«سپس به سایه روی آورد و به درگاه خدا عرض کرد خدایا هر خیر و نیکی بر من فرستی من به آن نیازمندم» ﴿ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾. آری او خسته و گرسنه بود، او در آن شهر غریب و تنها بود و پناهگاهی نداشت، اما در عین حال بیتابی نمی‌کند، آن قدر مؤدب است که حتی به هنگام دعا کردن صریحا نمی‌گوید خدایا چنین و چنان کن، بلکه می‌گوید: «هر خیری که بر من فرستی به آن نیازمندم» یعنی تنها احتیاج و نیاز خود را بازگو می‌کند و بقیه را به لطف پروردگار وامی‌گذارد.^۳

ه. بیشتر مفسرین این دعا را حمل بر درخواست طعام کرده‌اند، تا سد جوعش شود، بنا

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۵۵

۲. نمونه ج ۱۶ ص ۵۶، المیزان ۱۶ ص ۳۳

۳. نمونه ج ۱۶ ص ۵۷

بر این بهتر آن است که بگوییم مراد از «ما» در جمله ﴿لَمَّا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ﴾ نیروی بدنی است، که بتواند با آن اعمال صالح و کارهایی که موجب رضای خداست انجام دهد، مانند دفاع از اسرائیلی و فرار از فرعون به قصد مدین و آب دادن به گوسفندان شعیب، و «لام» بر سر کلمه «ما» به معنای «الی» است.

نکته‌ها

۱. اگر کلمه «استحیاء» را نکره، بدون الف و لام- آورد، برای رساندن عظمت آن حالت است و مراد از اینکه راه رفتنش بر «استحیاء» بوده، این است که: عفت و نجابت از طرز راه رفتنش پیدا بود.
۲. آن سه دعایی را که قبلاً موسی علیه السلام کرده بود، به اجابت رسید، چون یکی از درخواستهایش این بود که خدا او را از مصر و از شر مردم ستمگر نجاتش دهد، که شعیب در این آیه به وی مژده داد که نجات یافتی، دوم از درخواستهایش این بود که امیدوار بود خدا به راه راست و درست راهنمایی‌اش کند، که این خود به منزله دعایی بود و وارد «مدین» شد درخواست سومش رزق بود، که در اینجا شعیب او را دعوت کرد که مزد آب کشیدنش را به او بدهد و علاوه بر این خداوند رزق ده سال او را تامین کرد و همسری به او داد، که مایه سکونت و آرامش خاطرش باشد.^۱
۳. پیامبران الهی همیشه حامی مظلومان بوده‌اند، موسی چه در زمانی که در مصر بود و چه وقتی که به مدین آمده، هر جا صحنه ظلم و ستمی را که می‌دید ناراحت می‌شد و به یاری مظلوم می‌شتافت و اصولاً چرا که یکی از اهداف بعثت انبیاء همین حمایت از مظلومان است.
۴. انجام یک کار کوچک برای خدا چه پر برکت است؟ موسی یک دلو آب از چاه کشید و انگیزه‌ای جز جلب رضای خالق نداشت، اما چقدر این کار کوچک پربرکت بود؟ زیرا همان سبب شد که به خانه شعیب پیامبر بزرگ خدا راه پیدا کند، از غربت رهایی یابد، پناهگاهی مطمئن پیدا کند، غذا و لباس و همسری پاکدامن نصیب او شود و از همه مهمتر اینکه مکتب انسانساز شعیب آن پیر روشن ضمیر را در مدت ده سال ببیند و آماده رهبری خلق شود.

۱. میزان ج ۱۶ ص ۳۵-۳۴

۵. مردان خدا هیچ خدمتی - مخصوصاً خدمت زحمتکششان - را بی اجر و مزد نمی گذارند و به همین دلیل شعیب پیامبر تا خدمت این جوان ناشناس را شنید آرام نگرفت فوراً به سراغ او فرستاد تا مزدش را بدهد. موسی همیشه به یاد خدا و متوجه درگاه او بود و حل هر مشکلی را از او می خواست.^۱

۶. هنگامی که مرد قبطی را کشت و ترک اولایی از او سر زد فوراً از خدا تقاضای عفو و مغفرت کرد ﴿قَالَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾ و به هنگامی که از مصر بیرون آمد، عرض کرد: «خداوندا مرا از قوم ستمکار نجات ده» ﴿قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ و به هنگامی که متوجه سرزمین مدین شد، گفت: امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست و درست هدایت کند: ﴿قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ و هنگامی که گوسفندان شعیب را سیراب کرد و در سایه آرמיד عرض کرد: «پروردگارا! هر خیری بر من نازل کنی من نیازمندم» ﴿فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾^۲

۷. تصور نشود که موسی فقط در سختیها در فکر پروردگار بود، که در قصر فرعون در آن ناز و نعمت نیز خدا را فراموش نکرد، لذا در روایات می خوانیم روزی در مقابل فرعون عطسه زد و بلافاصله ﴿الحمد لله رب العالمين﴾ گفت، فرعون از شنیدن این سخن ناراحت شد و به او سیلی زد و موسی نیز متقابلاً ریش بلند او را گرفت و کشید، فرعون سخت عصبانی شد و تصمیم بر کشتن او گرفت، ولی همسرش به عنوان اینکه او کودکی است خردسال و متوجه کارهای خود نیست او را از مرگ نجات داد!^۳

۸. مشکلات شخصی، ما را از حمایت دیگران باز ندارد؛ ﴿قَالَ مَا خَطْبُكُمْ﴾ (موسی ﷺ) که جانش در خطر و در حال فرار بود، از کمک و حمایت دیگران دست برداشت).

۹. گفتگوی مرد با زن در صورت لزوم مانعی ندارد؛ ﴿مَا خَطْبُكُمْ﴾^۴

۱۰. وقتی پدر و نان آور خانواده از کار می افتد، همه‌ی فرزندان حتی دختران نیز مسئول

هستند. ﴿أَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾

۱. نمونه ۱۶ ص ۶۰-۶۱

۲. همان، المیزان ج ۱۶ ص ۳۶

۳. نمونه ۱۶ ص ۶۲

۴. نور ج ۹ ص ۳۷

۱۱. رفت و آمد زن در بیرون خانه باید بر اساس حیا و عفت باشد. ﴿تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ﴾ (حیا، از برجسته‌ترین کمالات زن در قرآن می‌باشد).
۱۲. برای خدمات مردم، ارزش قائل شویم؛ ﴿لِيَجْزِيَكَ﴾^۱
۱۳. حضرت یوسف وقتی با مشکل هوس‌رانی زلیخا مواجه شد از خداوند زندان را طلب کرد ﴿قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ﴾ و به زندان رفت لکن حضرت موسی وقتی با مشکل گرسنگی مواجه شد کار را به خداوند واگذار کرد و فقر خویش را مطرح کرد از این رو خداوند به خانه شعیب فرستاد و بعد از آن، داماد آن حضرت شد.
- مرحوم طبرسی نقل می‌کند: وقتی موسی بر شعیب وارد شد او را به شام دعوت کرد و موسی نپذیرفت، گفت می‌ترسم این شام در عوض آب‌رسانی من باشد و ما جزء کسانی هستیم که عمل آخرت را با تمام ثروت دنیا معاوضه نمی‌کنیم، لکن شعیب به او فرمود: عادت ما بر مهمان‌نوازی است از اینرو موسی پذیرفت.^۲

۱. نورج ۹ ص ۳۷، راهنما ج ۱۳ ص ۴۷۱ - ۴۷۶

۲. مجمع البیان ج ۷ ص ۳۸۸.

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَجِرْهُ إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَسْتَجِرَ الْقَوِيَّ الْأَمِينُ ﴿٢٨﴾ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ
 أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَنِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ
 وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٢٩﴾ قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ
 أَيَّمَا الْأَجْلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلِيمٌ ﴿٣٠﴾

﴿ترجمه﴾

یکی از آن دو (دختر) گفت: «پدرم! او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی آن کسی است که قوی و امین باشد (و او همین مرد است)!» * (شعیب) گفت: «من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی؛ و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی، محبتی از ناحیه توست؛ من نمی‌خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم؛ و ان شاء الله مرا از صالحان خواهی یافت» * (موسی) گفت: «(مانعی ندارد)، این قراردادی میان من و تو باشد؛ البته هر کدام از این دو مدت را انجام دهم ستمی بر من نخواهد بود (و من در انتخاب آن آزادم)! و خدا بر آنچه ما می‌گوییم گواه است!»

﴿تفسیر﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: تقاضای دختر شعیب بر استخدام موسی علیه السلام به جهت قدرت و امانتداری. پیشنهاد ازدواج به موسی از ناحیه شعیب و آسان گرفتن بر او.

ب. در این آیات به ششمین صحنه اشاره می‌کند که موسی به خانه شعیب آمد، بعد از آنکه سرگذشت خود را برای شعیب بازگو کرد، یکی از دخترانش زبان به سخن گشود و با این عبارت کوتاه و پر معنی به پدر پیشنهاد استخدام موسی برای نگهداری گوسفندان کرد «گفت: ای پدر! این جوان را استخدام کن، چرا که بهترین کسی که می‌توانی استخدام کنی آن فرد است که قوی امین باشد» ﴿قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَجِرْهُ إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَسْتَجِرَ الْقَوِيَّ الْأَمِينُ﴾.

این دختر از کجا می‌دانست که این جوان هم نیرومند است و هم درستکار، با اینکه نخستین بار که او را دیده بر سر چاه بوده و سوابق زندگی‌اش برای او روشن نیست. پاسخ این سؤال معلوم است: قوت او را به هنگام کنار زدن چوپانها از سر چاه برای گرفتن حق این

مظلومان و کشیدن دلو سنگین یک تنه از چاه فهمیده بود و امانت و درستکاریش آن زمان روشن شد که در مسیر خانه شعیب راضی نشد دختر جوانی پیش روی او راه برود، چرا که باد ممکن بود لباس او را جابجا کند.^۱ از این رو وقتی شعیب پرسید امانت او را از کجا متوجه شدید، گفتند موسی در بین راه به ما گفت شما پشت سر من بیاید و با انداختن سنگریزه راه را به من نشان دهید.^۲

امام رضا علیه السلام می فرماید: شعیب از دخترش پرسید از کجا متوجه شدی او امین است، گفت وقتی پیام تو را به او ابلاغ کردم با من همراه شد و گفت تو پشت سر من باش، و راه را به من نشان بده.^۳

ج. در اینجا شعیب از پیشنهاد دخترش استقبال کرد، رو به موسی نموده چنین گفت: من می خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو در آورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی! ﴿قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكَحَكَ إِحْدَى ابْنَتِي هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ﴾ سپس افزود: «و اگر هشت سال را به ده سال تکمیل کنی محبتی کرده‌ای، اما بر تو واجب نیست! ﴿فَإِنْ أَتَمَّمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ﴾ و به هر حال «من نمی خواهم کار را بر تو مشکل بگیرم و انشاء الله به زودی خواهی دید که من از صالحانم» ﴿وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾.

د. موسی به عنوان موافقت و قبول این عقد گفت: این قراردادی میان من و تو باشد ﴿قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ﴾ البته «هر کدام از این دو مدت (هشت سال یا ده سال) را انجام دهم ظلمی بر من نخواهد بود و در انتخاب آن آزادم» ﴿أَيُّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ﴾ و برای محکم کاری و استمداد از نام پروردگار افزود: «و خدا بر آنچه ما می گوئیم شاهد و گواه است» ﴿وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ﴾ و به همین سادگی موسی داماد شعیب شد!^۴

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۶۴

۲. صافی ۴ ص ۸۶

۳. بحار الانوار ج ۱۳ ص ۴۴؛ راهنما ج ۱۳ ص ۴۸۸.

۴. نمونه ج ۱۶ ص ۶۶-۶۵

نکته‌ها

۱. از جمله «إِخْدَى ابْتِئَى هَاتَيْنِ» یکی از این دو دخترم» بر می‌آید که دختران در آن هنگام حاضر بوده‌اند و معنای جمله «عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ» این است که: می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به نکاح درآورم، در مقابل اینکه تو هم خودت را اجیر کنی برای من در مدت هشت سال و کلمه «حجج» جمع حجه است، که مراد از آن یک سال است و اینکه سال را حجه خواند به این عنایت است که در هر سال یک بار حج بیت الحرام انجام می‌شود و از همین جا روشن می‌گردد که مساله حج خانه خدا جزو شریعت ابراهیم عليه السلام بوده و در نزد مردم آن دوره نیز معمول بوده است.^۱

۲. در جمله کوتاهی که در آیات فوق از زبان دختر شعیب در مورد استخدام موسی آمده بود مهمترین و اصولی‌ترین شرایط مدیریت به صورت کلی و فشرده خلاصه شده بود: قدرت و امانت. بدیهی است منظور از قدرت تنها قدرت جسمانی نیست، بلکه مراد قدرت و قوت بر انجام مسئولیت است.

۳. پاسخ به چند سؤال در مورد ازدواج دختر شعیب با موسی:

آیا از نظر فقهی صحیح است دختری که می‌خواهد به ازدواج کسی در آید دقیقاً معلوم نباشد بلکه به هنگام اجرای صیغه عقد گفته شود یکی از این دو دختر را به ازدواج تو درمی‌آورم؟ «پاسخ»: معلوم نیست که عبارت فوق به هنگام اجرای صیغه گفته شده باشد بلکه ظاهر این است که گفتگوی مقدماتی و به اصطلاح «مقاوله» است تا بعد از موافقت موسی، طرفین یکدیگر را انتخاب کنند و صیغه عقد جاری شود.

آیا می‌توان «مهر» را به صورت مجهول و مردد میان کم و زیاد قرار داد؟ «پاسخ»: از لحن آیه به خوبی برمی‌آید که مهریه واقعی هشت سال خدمت کردن بوده است و دو سال دیگر مطلبی بوده است موقوف به اراده و میل موسی.

اصولاً آیا می‌توان «کار و خدمات» را مهریه قرار داد؟ و چگونه می‌توان با چنین همسری هم‌بستر گردید در حالی که هنوز زمان پرداخت تمام مهریه او فرا نرسیده است و حتی قدرت بر پرداخت همه آن یک جا ندارد؟ «پاسخ»: هیچ دلیلی بر عدم جواز چنین مهری وجود ندارد،

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۳۶

بلکه اطلاعات ادله مهر در شریعت ما نیز هر چیزی را که ارزش داشته باشد شامل می‌شود، این هم لزومی ندارد که تمام مهر را یک جا پردازند، همین اندازه که تمام آن در ذمه شوهر قرار گیرد و زن مالک آن شود کافی است.

اصولا چگونه ممکن است خدمت کردن به پدر، مهر دختر قرار داده شود؟ مگر دختر کلایی است که او را به آن خدمت بفروشند؟ «پاسخ»: بدون شک شعیب از سوی دخترش در این مساله احراز رضایت نموده و وکالت داشت که چنین عقدی را اجرا کند و به تعبیر دیگر مالک اصلی در ذمه موسی، همان دختر شعیب بود، اما از آنجا که زندگی همه آنها به صورت مشترک و در نهایت صفا و پاکی می‌گذشت و جدایی در میان آنها وجود نداشت (همانگونه که هم اکنون در بسیاری از خانواده‌های قدیمی یا روستایی دیده می‌شود که زندگی یک خانواده کاملا به هم آمیخته است) این مساله مطرح نبود، که ادای این دین چگونه باید باشد.^۱

۴. اگر از امین بودن، توانایی و علاقمندی به کار جوان مطمئن شدیم، ﴿الْقَوِيَّ الْأَمِينُ﴾ نداشتن امکانات و مسکن را مانع ازدواج قرار ندهیم؛ ﴿أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ﴾.

۵. پیشنهاد ازدواج از جانب پدر دختر مانعی ندارد؛ ﴿إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ﴾.

۶. زمان بندی قراردادهای بر اساس زمان عبادات و امور معنوی قرار دهیم؛ ﴿ثَمَانِي حِجَجٍ﴾.

(به جای هشت سال، فرمود: هشت حج)

۷. پدر عروس در امر ازدواج نباید سخت گیری کند و در پرداخت مهریه، توان داماد را در

نظر بگیرد؛ ﴿مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ﴾.

۸. بدون استمداد از خدا و گفتن انشاء الله، برای آینده وعده‌ای ندهیم؛ ﴿إِنْ شَاءَ اللَّهُ

مِنَ الصَّالِحِينَ﴾^۲

۹. راه‌های رسیدن به صالحان؛

انفاق؛ ﴿... رَبُّ لَوْ لَا آخِرَتِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَاصَّدَقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾. (منافقون، ۱۰)

تسلیم؛ ﴿... وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.

(بقره، ۱۳۱)

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۶۶-۶۷

۲. نورج ۹ ص ۴۴-۴۵

بردباری؛ ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ فَبَشِّرْنَاهُ بِعَلَامٍ حَلِيمٍ﴾. (صافات، ۱۰۱)
 رفیق و مدارا؛ ﴿... وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْسُقَ عَلَيْكَ سِتْرًا إِنَّ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾
 (قصص، ۲۷)

﴿ فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ﴿۲۷﴾ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبْرَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَمْوِسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۲۸﴾ وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَمْوِسَىٰ أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ ﴿۲۹﴾ أَسَلْتُكَ يَدُكَ فِي جَيْبِكَ خُرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَأَضْمَمَ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَنَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَسِيقِينَ ﴿۳۰﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يُقَتِّلُونِ ﴿۳۱﴾ وَأَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ﴿۳۲﴾ قَالَ سَنُنْشِدُ عُضْدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكَ سُلْطٰنًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِأَيِّتِنَا أَنْتُمَا وَمَنْ اتَّبَعَكُمَا الْغٰلِبُونَ ﴿۳۳﴾

﴿ ترجمه ﴾

هنگامی که موسی مدت خود را به پایان رسانید و همراه خانواده اش (از مدین به سوی مصر) حرکت کرد، از جانب طور آتشی دید! به خانواده اش گفت: «درنگ کنید که من آتشی دیدم! (می‌روم) شاید خبری از آن برای شما بیاورم، یا شعله‌ای از آتش تا با آن گرم شوید!» *
 هنگامی که به سراغ آتش آمد، از کرانه راست دره، در آن سرزمین پر برکت، از میان یک درخت ندا داده شد که: «ای موسی! منم خداوند، پروردگار جهانیان! * عصایت را بیفکن!»
 هنگامی که (عصا را افکند و) دید همچون ماری با سرعت حرکت می‌کند، ترسید و به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد! ندا آمد: «برگرد و ترس، تو در امان هستی!» *
 دستت را در گریبان خود فروبر، هنگامی که خارج می‌شود سفید و درخشان است بدون عیب و نقص؛ و دستهایت را بر سینه‌ات بگذار، تا ترس و وحشت از تو دور شود! این دو

[= معجزه عصا و ید بیضا] برهان روشن از پروردگارت بسوی فرعون و اطرافیان اوست، که آنان قوم فاسقی هستند! * عرض کرد: «پروردگارا! من یک تن از آنان را کشته‌ام؛ می‌ترسم مرا به قتل برسانند! * و برادرم هارون زبانش از من فصیحتر است؛ او را همراه من بفرست تا یاور من باشد و مرا تصدیق کند؛ می‌ترسم مرا تکذیب کنند! * فرمود: «بزودی بازوان تو را به وسیله برادرت محکم (و نیرومند) می‌کنیم و برای شما سلطه و برتری قرار می‌دهیم؛ و به برکت آیات ما، بر شما دست نمی‌یابند؛ شما و پیروانتان پیروزید!»

﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: حرکت موسی و همسرش به طرف بیابان و فراهم کردن آتش به منظور گرم شدن. وحی خداوند به موسی به وسیله ندای درخت. دستور به افکندن عصا و تبدیل شدن به اژدها. نشان دادن دو معجزه به فرعون. ترس موسی از کشته شدن به جهت ترک اولی (قتل یک شخص) تقاضای موسی از خداوند در همراهی هارون برای رفتن نزد فرعون. کمک کردن خداوند به موسی به وسیله هارون در رسالت خویش.

ب. در این آیات به هفتمین صحنه این داستان اشاره می‌کند. حضرت موسی به مدت ده سال نزد شعیب بود و بر طبق روایات برای آن حضرت کار کرد. قرآن در نخستین آیه مورد بحث می‌گوید: «هنگامی که موسی مدت خود را به پایان رسانید و همراه خانواده‌اش حرکت کرد، از جانب طور آتشی دید! به خانواده‌اش گفت: همین جا درنگ کنید، من آتشی دیدم، می‌روم شاید خبری برای شما بیاورم، یا شعله‌ای از آتش، تا با آن گرم شوید» ﴿قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا﴾

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که قرارداد موسی با شعیب پایان یافت و همراه با اهلش به سوی بیت المقدس رهسپار گردید در شب راه را گم کرد، به اهلش فرمود همینجا توقف کنید تا آتش بیاورم.^۱

«آنست» از ماده «ایناس» به معنی مشاهده کردن و دیدن توأم با یک نوع آرامش و انس

۱. مجمع البیان ج ۷ ص ۳۹۱؛ راهنما ج ۱۳ ص ۴۸۶

است، «جذوة» به معنی قطعه‌ای از آتش است و بعضی گفته‌اند به قطعه بزرگی از هیزم گفته می‌شود و از جمله ﴿لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾ بدست می‌آید که شبی بود سرد و ناراحت کننده.

در سوره «طه» به جای این عبارت که: ﴿لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَيْرٍ﴾ شاید از آنجا خبری از راه برایتان بیاورم. عبارت ﴿لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ، أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى﴾ - شاید از آن برایتان پاره‌ای بیاورم و یا بر کنار آتش راهنمایی شوم^۱ آمده و این تعبیر بهترین دلیل است بر اینکه این کاروان در آن شب راه را گم کرده بودند و همچنین اینکه به اهلس خطاب می‌کند که: «اینجا باشید...»، شاهد است بر اینکه غیر از همسرش کس دیگری هم با او بوده و لذا تعبیر به جمع آورده (باشید).^۱ در آیه سخنی از وضع همسر موسی به میان نیامده، ولی مشهور در تفاسیر و روایات این است که او باردار بود و در آن لحظه درد زائیدن به او دست داد و موسی از این نظر نیز نگران بود. «هنگامی که به سراغ آتش آمد (دید آتشی است نه همچون آتشیهای دیگر خالی از حرارت و سوزندگی، یکپارچه نور و صفا، در همین حال که موسی سخت در تعجب فرو رفته بود) ناگهان از ساحل راست وادی در آن سرزمین بلند و پر برکت از میان یک درخت ندا داده شد که ای موسی منم خداوند پروردگار عالمیان!» ﴿فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾^۲.

ج. بقعه مبارکه نقطه مخصوصی است از (کناره سمت راست وادی) که در آن درختی قرار داشته که ندای یا موسی از آن درخت برخاسته و مبارک بودنش به همین خاطر است، که تکلم او با موسی در آن جا واقع شد و از این راه شرافتی یافت و موسی به خاطر همین شرافت مامور شد کفش خود را بکند، هم چنان که فرمود: ﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ (طه، ۱۲) این آیه شریفه بدون تردید دلالت دارد بر اینکه درخت مزبور به وجهی مبدأ آن نداء و آن گفتگو بوده، چیزی که هست این نیز مسلم است که درخت سخن نگفته، بلکه سخن سخن خدا و قائم به او بوده، نه قائم به درخت، همان طور که کلام ما آدمیان قائم است. به خود متکلم، پس در حقیقت درخت حجابی بود که خدای تعالی از ورای آن با موسی سخن گفت، البته این احتجاب به معنایی بوده که لایق ساحت قدس او باشد، احتجابی که با

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۴۳

۲. همان، نمونه ج ۱۶ ص ۷۳

احاطه او بر هر چیز منافات نداشته باشد، هم چنان که آیه «وَمَا كَانَ لِيُشْرَأَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يَرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ»، نیز سخن گفتن خدا با یک فرد بشر را منحصر کرده به طریق وحی، یا از پشت حجاب یا رسول فرستادن.^۱

د. «أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» - کلمه «أَنْ» در این جمله تفسیریه است و در آن از ذات متعالی که نامش الله است خبر می‌دهد و او را به وصف وحدانیت و یکتایی در ربوبیت توصیف می‌کند و شرک را به همه انواعش به طور مطلق از او نفی می‌کند، به این بیان که وقتی او را به ربوبیت برای همه عالمیان ستود و با در نظر گرفتن اینکه «رب» به معنای مالک و مدبر می‌باشد و مستحق است که مملوک‌هایش او را پرستش کنند، دیگر چیزی از عالمیان را باقی نگذاشته که مربوب غیر او باشد، در نتیجه دیگر ربی غیر از او باقی نمانده و معبودی سوای او نیست.^۲

ه. با توجه به ماموریت بزرگ و سنگینی که موسی بر عهده دارد باید معجزاتی بزرگ به تناسب آن از سوی خدا در اختیارش قرار داده شود که به دو قسمت مهم آن در این آیات اشاره شده است: نخست اینکه «به موسی ندا داده شد که عصایت را بیفکن و موسی عصا را افکند، هنگامی که به آن نگاه کرد دید همچون ماری است که با سرعت و شدت حرکت می‌کند، موسی ترسید و به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد!» ﴿وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ﴾ در این هنگام بار دیگر موسی ندا را شنید که به او می‌گوید: «برگرد و ترس تو در امان هستی!» ﴿أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ﴾. و معجزه نخستین آیتی از وحشت بود، سپس به او دستور داده می‌شود که به سراغ معجزه دیگرش برود که آیتی از نور و امید است و مجموع آن دو ترکیبی از «انذار» و «بشارت» خواهد بود، به او فرمان داده شد «دست خود را در - گریبان کن و بیرون آور، هنگامی که خارج می‌شود سفید و درخشانده است، بدون عیب و نقص» ﴿اسْأَلْكَ يَدَكُ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾ این سفیدی و درخشندگی بر اثر بیماری برص و مانند آن نبود، نوری بود الهی که کاملاً تازگی داشت. مشاهده این خارق عادات عجیب، در آن شب تاریک و در آن بیابان خالی، موسی را سخت تکان داد و برای اینکه آرامش خویش را باز یابد دستور

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۴۴

۲. همان، ص ۴۵

دیگری به او داده شد و دستور این بود: «دستهایت را بر سینه‌ات بگذار تا قلبت آرامش خود را باز یابد» ﴿وَأَضْمُ مِنْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ﴾.

ز. تعبیر «جناح» (بال) بجای دست، تعبیر زیبایی است که شاید هدف از آن تشبیه حالت آرامش انسان به حالت پرنده‌ای باشد که به هنگام مشاهده امر وحشتناک بال و پر می‌زند اما وقتی آرامش خود را باز یافت بال و پر خود را جمع می‌کند. سپس همان ندا به موسی گفت: «این دو دلیل روشن از پروردگارت به سوی فرعون و اطرافیان او است که آنها قوم فاسقی بوده و هستند» ﴿فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾.

ح. در اینجا موسی علیه السلام به یاد حادثه مهم زندگیش در مصر افتاد، حادثه کشتن مرد قبطی و بسیج نیروهای فرعونی برای تلافی خون او، در اینجا «عرض می‌کند: پروردگارا! من از آنها یک نفر را کشته‌ام، می‌ترسم به تلافی خون او مرا به قتل برسانند» و این ماموریت ناتمام بماند ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يُقْتَلُونِ﴾. از این گذشته من تنها هستم و زبانم آن قدر فصیح نیست، «برادرم را نیز با من بفرست که زبانش از من گویاتر است، تا مرا یاری و تصدیق کند، من از این بیم دارم که تنها بمانم و تکذیب کنند» خداوند نیز دعوت او را اجابت کرد و به او اطمینان کافی داد و فرمود: «ما بازوان تو را به وسیله برادرت (هارون) محکم می‌کنیم» ﴿قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ﴾. «و برای شما در تمام مراحل سلطه و برتری قرار می‌دهیم» ﴿وَنَجْعَلُ لَكُمْ سُلْطَانًا﴾. کاملاً مطمئن باشید، «آنها هرگز به شما دست پیدا نمی‌کنند و به برکت آیات به شما دست نمی‌یابند و بر شما پیروز نمی‌شوند» ﴿فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا﴾. بلکه «شما و پیروانتان غالب و پیروزید» ﴿أَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ﴾.^۱

ط. اینکه فرمود: بازویت را به وسیله برادرت محکم می‌کنم، کنایه است از اینکه: تو را به وسیله او تقویت خواهم کرد و همچنین عدم وصول فرعونیان به آن دو، کنایه است از اینکه آنان قدرت و تسلط بر کشتن شما نخواهند یافت، گویا آن دو بزرگوار را در یک طرف و فرعونیان را در طرف دیگر دو گروه فرض کرده، که با هم مسابقه دارند، آن گاه فرموده: گروه فرعونیان به شما نمی‌رسند، تا چه رسد به اینکه از شما سبقت گیرند.^۲

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۷۷-۷۵

۲. المیزان ج ۱۶ ص ۴۸

نکته‌ها

۱. زن و فرزند نباید مانع حرکت، هجرت و انجام مسئولیت‌ها شوند، چنان که مرد هم نباید آنها را رها کند، بلکه باید در کنار و همراه یکدیگر باشند؛ «سَارَ بِأَهْلِهِ».
۲. هر کجا که به تحقق قول خود مطمئن نیستیم، وعده‌ی قطعی ندهیم. «لَعَلِّي آتِيكُمْ... لَعَلَّكُمْ تَضَلُّونَ» (کلمه‌ی «لعل» به معنای شاید است، یعنی شاید خبری بیاورم یا شاید قطعه‌ی آتشی برای گرم شدن بیاورم).
۳. آیه ۳۰ قصص: «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» به طور کامل تر در آیه ۱۴ و ۱۶ طه آمده است:
 «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ... فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى»
۴. اقرار به کمالات دیگران، خود یک کمال و ارزش است؛ «هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي». حضرت موسی با این که پیامبر اولو العزم بود، به کمال برادرش اقرار کرد.^۱
۵. فصاحت و بیان روان، از عوامل مؤثر در جذب افراد و رهبری جامعه است؛ «هُوَ أَفْصَحُ».^۲
۶. لازم نیست که مسئولین، در همه‌ی کمالات، برترین باشند، بلکه باید من حیث المجموع لایق باشند. «هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي» (با اینکه مسئول اصلی موسی بود، ولی در بعضی جهات هارون قوی‌تر بود).^۳
۷. وقتی حضرت موسی عليه السلام می‌خواهد برای هدایت فرعون برود، می‌گوید خدایا می‌ترسم مرا تکذیب کند. خداوند می‌فرماید به‌وسیله برادرت هارون تو را کمک می‌کنم؛ «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكْذِبُونِ * قَالَ سَنَشُدُّكَ بِأَخِيكَ». جالب اینکه وقتی برادرش همراه می‌شود باز حضرت موسی می‌گوید حالا من و برادرم هردو با هم می‌ترسیم که فرعون بر ما پیشی بگیرد و شدت عمل به خرج دهد یا بر ما طغیان کند؛ «قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى». در اینجا خداوند به‌طور قاطع فرمود از او نترسید که من با شما

۱. نوره ج ۹ ص ۵۴-۴۹

۲. همان ص ۵۴، راهنما ج ۱۳ ص ۴۹۲

۳. نوره ج ۹ ص ۵۴

هستم می شنوم؛ ﴿قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى﴾^۱
 ۸. آیه ۳۵ قصص ﴿قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا
 أَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ﴾ نمونه و مصداقی از آیه ۲۱ مجادله است: ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا
 وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرٍ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا
 الْأُولِينَ ﴿٣٥﴾ وَقَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَن جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَن تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الْأُمَمِ
 إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿٣٦﴾

﴿ترجمه﴾

هنگامی که موسی معجزات روشن ما را برای آنان آورد، گفتند: «این چیزی جز سحر نیست که بدروغ به خدا بسته شده؛ ما هرگز چنین چیزی را در نیاکان خود نشنیده ایم!» * موسی گفت: «پروردگرم از حال کسانی که هدایت را از نزد او آورده اند و کسانی که عاقبت نیک سرا (ی دنیا و آخرت) از آن آنهاست آگاهتر است! مسلماً ظالمان رستگار نخواهند شد!»

﴿تفسیر﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: تهمت سحر به موسی با داشتن معجزات الهی. سخن موسی پیرامون علم خداوند نسبت به افراد مورد لطف، عدم رستگاری ظالمان.

ب. در اینجا با هشتمین صحنه از این ماجرای بزرگ روبرو می شویم. موسی علیه السلام فرمان نبوت و رسالت در آن شب تاریک و در آن سرزمین مقدس از خداوند دریافت نمود، به مصر آمد و برادرش هارون را با خبر ساخت و پیام این رسالت بزرگ را به او رسانید، هر دو به سراغ فرعون رفتند.

قرآن در نخستین آیات مورد بحث می گوید: «هنگامی که موسی با معجزات روشن ما به سراغ آنها آمد، آنها گفتند: این چیزی جز سحر نیست که به دروغ به خدا بسته شده است!»

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرَىٰ﴾. «ما هرگز چنین چیزی را در نیاکان خود نشنیده‌ایم!» ﴿وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾^۱

ج. اشاره «هذا» در جمله «ما هذا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرَىٰ» اشاره است به معجزاتی که آن جناب آورد، یعنی اینها جز سحری من درآوردی نیست، چشم‌بندی‌یی است که خودش درست کرده و به دروغ به خدا نسبت می‌دهد و اما اشاره «هذا» در جمله «وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ» اشاره است به دعوتی که آورده، که معجزات مزبور را دلیل بر آن قرار داده و اما احتمال اینکه مراد از این اشاره هم همان معجزات بوده باشد، احتمال صحیحی نیست، چون با تکرار اسم اشاره نمی‌سازد، علاوه بر این فرعونیان وقتی معجزات آن جناب را دیدند، بنا بر حکایت قرآن گفتند: «فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ» - گفتند ما نیز نظیر آن را خواهیم آورد (طه، ۵۸).^۲

د. اما موسی در پاسخ آنها با لحن تهدیدآمیزی چنین گفت: پروردگار من از حال کسانی که هدایت را از نزد او برای مردم می‌آورند آگاه‌تر است و همچنین از کسانی که سرانجام سرای دنیا و آخرت از آنها است» ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ﴾.

مطمئن باشید اگر من دروغگو باشم ظالم هستم، «و ظالم هرگز رستگار نخواهد شد» ﴿إِنَّهُ لَا يَفْلَحُ الظَّالِمُونَ﴾. این تعبیر شبیه تعبیر دیگری است که در آیه ۶۹ سوره طه آمده است: ﴿وَلَا يَفْلَحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى﴾. «ساحر هر کجا برود رستگار نخواهد شد»!^۳

ه. مراد از «عَاقِبَةُ الدَّارِ» در جمله «وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ»، یا بهشت است که همان خانه آخرت است که افراد سعید در آنجا منزل می‌کنند، هم چنان که قرآن کریم از زبان ایشان حکایت کرده و گفته: «وَأُورَثْنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ» و یا آنکه مراد از «عَاقِبَةُ الدَّارِ» سرنوشت خوب دنیا است، هم چنان که در آیه ۱۲۸ سوره اعراف «الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» به همین معنا است، می‌فرماید: «قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» و یا آنکه مراد از «عَاقِبَةُ الدَّارِ» اعم از دار دنیا

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۸۰-۸۱

۲. المیزان ج ۱۶ ص ۴۹

۳. نمونه ج ۱۶ ص ۸۲

و دار آخرت است، که به نظر ما از این سه احتمال سومی بهتر از آن دو و سپس دومی بهتر از اولی است، هم چنان که تعلیل «إِنَّهُ لَا يَفْلِحُ الظَّالِمُونَ» هم مؤید آن است.^۱

نکته‌ها

۱. تهمت، بزرگ‌ترین حربه‌ی مستکبران علیه مصلحان است؛ «ما هذا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرَى».
۲. در برابر تکذیب کفار که معجزات را سحر می‌خوانند، باید به خدا توکل کرد؛ «ما هذا إِلَّا سِحْرٌ... رَبِّي أَعْلَمُ».^۲

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَتَأَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقَدَ لِي يَنْهَمْنُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِّي صَرْحًا لَّعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِي مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٣٨﴾ وَأَسْتَكْبِرُ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ ﴿٣٩﴾ فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ﴿٤٠﴾ وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ ﴿٤١﴾ وَاتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ ﴿٤٢﴾

ترجمه

فرعون گفت: «ای جمعیت اشراف! من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم. (اما برای تحقیق بیشتر، ای هامان، برایم آتشی بر گل بیفروز (و آجرهای محکم بساز) و برای من برج بلندی ترتیب ده تا از خدای موسی خبر گیرم؛ هر چند من گمان می‌کنم او از دروغگویان است!» * (سرانجام) فرعون و لشکریانش بدون حق در زمین استکبار کردند و پنداشتند بسوی ما بازگردانده نمی‌شوند! * ما نیز او و لشکریانش را گرفتیم و به دریا افکندیم؛ اکنون بنگر پایان کار ظالمان چگونه بود! * و آنان [= فرعونیان] را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می‌کنند؛ و روز رستاخیز یاری نخواهند شد! * و در این دنیا نیز لعنتی بدنبال آنان قرار دادیم؛ و روز قیامت از زشت‌رویانند!

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۵۰

۲. نورج ۹ ص ۵۶-۵۵

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: سخن یاوه فرعون پیرامون الوهیت خود. دستور ساختن برجی بزرگ برای آگاهی یافتن از خدای موسی. استکبار فرعون و لشگریان او و عقوبت خداوند نسبت به آنان فرعونیان رهبران مردم در دعوت به عذاب.

ب. در اینجا با نهمین صحنه این تاریخ مواجه می‌شویم. و آن اینکه یکی از سستهای سیاست‌بازان کهنه‌کار این است که هر گاه حادثه مهمی بر خلاف میل آنها واقع شود برای «منحرف ساختن افکار عمومی» از آن فوراً دست به کار تازه‌ای می‌زنند که افکار توده‌ها را به خود جلب و از آن حادثه نامطلوب منحرف و منصرف کنند. به نظر می‌رسد که داستان ساختن برج عظیم بعد از ماجرای مبارزه موسی با ساحران بوده است.

ج. فرعون در این زمینه به مشورت نشست و در نتیجه فکرش به چیزی رسید که در نخستین آیه مورد بحث آمده است: «فرعون گفت: ای گروه اطرافیان و درباریان! من خدایی غیر از خودم برای شما سراغ ندارم!» ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾. خدای زمینی مسلماً منم! و اما خدای آسمان دلیلی بر وجود او در دست نیست، اما من احتیاط را از دست نمی‌دهم و به تحقیق می‌پردازم! سپس رو به وزیرش هامان کرد گفت: «هامان! آتشی برافروز بر خشتها» (و آجرهای محکمی بساز) ﴿فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ﴾. «سپس قصر و برجی بسیار مرتفع برای من بساز، تا بر بالای آن روم و خبری از خدای موسی بگیرم، هر چند من باور نمی‌کنم او راستگو باشد و فکر می‌کنم او از دروغگویان است!» ﴿فَأَجْعَلْ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾.

د. در اینجا جمعی از مفسران مانند «فخر رازی» و «آلوسی» به بیان این سخن پرداخته‌اند که آیا به راستی فرعون این دستور خود را در زمینه ساختن کاخ آسمان خراشش عملی ساخت یا نه؟ ظاهراً چیزی که فکر این مفسران را به خود مشغول داشته این است که به هیچ حساب این کار عاقلانه نبوده است، مگر مردم بالای کوه‌ها نرفته بودند و منظره آسمان را همانگونه که بر روی زمین است ندیده بودند؟ کاخی که به دست بشر ساخته می‌شود از کوه مرتفع‌تر است؟ کدام احمق باور می‌کرد که از بالای چنین کاخی بتوان به آسمان دست یافت؟! ولی آنها که چنین می‌اندیشند از این نکته غافلند که اولاً سرزمین مصر کوهستانی نبود و از این

گذشته ساده لوحی توده های مردم آن زمان را فراموش کرده اند که چگونه ممکن بود آنها را با این مسائل اغفال کرد و فریب داد؟ حتی در عصر و زمان ما که به اصطلاح عصر علم و دانش است مسائلی می بینیم که شباهت به این فریب و نیرنگها دارد.

هـ. هنگامی که ساختمان به اتمام رسید و بیش از آن توان بالا بردن آن را نداشتند، روزی فرعون با تشریفاتی به آنجا آمد و شخصا از برج عظیم بالا رفت هنگامی که بر فراز برج رسید نگاهی به آسمان کرد و منظره آسمان را همانگونه دید که از روی زمین صاف معمولی می دید، کمترین تغییر و دگرگونی وجود نداشت! معروف است تیری به کمان گذاشت به آسمان پرتاب کرد تیر بر اثر اصابت به پرنده ای و یا طبق توطئه قبلی خودش خون آلود بازگشت فرعون از آنجا پائین آمد و به مردم گفت: بروید و فکرتان راحت باشد خدای موسی را کشتم! و. قرآن سپس به استکبار فرعون و فرعونیان و عدم تسلیم آنها در برابر «مبدء» و «معاد» که ریشه جنایات آنها نیز از انکار همین دو اصل سرچشمه می گرفت پرداخته چنین می گوید: «فرعون و لشکریانش به ناحق در زمین استکبار کردند (و خدا را که آفریننده بزرگ زمین و آسمان است انکار نمودند) و گمان کردند که قیامت در کار نیست و به سوی ما باز نمی گردند» ﴿وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يَرْجِعُونَ﴾

ز. اما ببینیم سرانجام این کبر و غرور به کجا رسید، قرآن می گوید: «ما او و لشکریانش را گرفتیم و در دریا پرتاب کردیم!» ﴿فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ﴾

در پایان آیه روی سخن را به پیامبر اسلام کرده می فرماید: «بین عاقبت کار ظالمان چگونه بود؟» ﴿فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾. بعد می افزاید «ما آنها را امامان و پیشوایانی قرار دادیم که دعوت به دوزخ می کنند و روز قیامت هیچکس به یاری آنها نمی آید!» ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ﴾

باز برای تاکید بیشتر قرآن چهره آنها را در دنیا و آخرت چنین ترسیم می کند: «در این دنیا لعنتی پشت سر لعنت نصیب آنها کردیم و در روز قیامت آنها از زشت چهرگان و سیه رویانند» ﴿وَأَتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمُنْبَجِحِينَ﴾^۱
ح. «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ» معنای دعوت به آتش،

دعوت به کارهایی است که مستوجب آتش است و آن کارها عبارت است از: کفر و گناهان گوناگون، چون اینها است که قیامتشان را به صورت آتشی تصویر می‌کند، که در آن معذب خواهند شد، ممکن هم هست مراد از کلمه «نار» همان کارهای مستوجب آتش باشد، که به طور مجاز و از باب اطلاق مسبب و اراده سبب، آتش نامیده شده و معنای پیشوا کردن آنان برای دعوت به آتش این است که: ایشان را پیشقدم در کفر و گناه کرد، در نتیجه دیگران به ایشان اقتداء کرده و به آنان پیوستند و اگر بپرسی که چرا خداوند ایشان را پیشوای کفر کرد؟ و آیا این کار به عدالت خدا برخوردی ندارد؟ در پاسخ می‌گوییم: وقتی برخورد دارد که این اضلال خدا ابتدایی باشد، یعنی خود آنان قبلاً کاری نکرده باشند که مستوجب این اضلال باشند و اما اگر این اضلال به عنوان مجازات کفر باشد که آنان قبل از دیگران مرتکب شدند، به عدالت خدا برخورد ندارد.^۱

نکته‌ها

۱. در منطق قرآن ما دو گونه «امام» داریم: امامی که پیشوای متقین در مسیر هدایت است، چنان که در سوره انبیاء آیه ۷۳ در باره گروهی از پیامبران چنین می‌خوانیم: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»: و امامانی که رهبران ضلال و گمراهی هستند و به تعبیر آیات مورد بحث ائمه نارند. در روز رستاخیز که صفوف از هم مشخص می‌شود هر گروهی بدنبال امامشان‌اند ناریان، ناریان را طالبند و نوریان، نوریان را چنان که قرآن می‌گوید: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» (اسراء، ۷۱).^۲

۲. مستکبران، عقاید و افکار خود را به دیگران تحمیل می‌کنند؛ «مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إلهٍ غَيْرِي».

۳. مستکبران، خود را محور همه چیز می‌دانند؛ (فرعون به هر مناسبتی خود را مطرح می‌کرد) «مَا عَلِمْتُ... غَيْرِي... فَأَوْقِدْ لِي... فَاجْعَلْ لِي... لَعَلِّي أَطَّلِعُ... إِنِّي لَأَظُنُّهُ».

۴. ستمگران، سرنوشت مشترکی دارند؛ «عاقبة الظالمين». (به جای عاقبت فرعون

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۵۳

۲. صافی ۴ ص ۹۱، نمونه ج ۱۶ ص ۹۱

فرمود: عاقبت همه ستمگران چنین است).^۱

۵. نظیر آیه ۳۸ و ۳۹ قصص، آیه ۳۶ و ۳۷ سوره غافر است با اندک تفاوتی در تعبیر.

۶. آیه ۴۰ سوره قصص نظیر آیه ۴۰ سوره ذاریات است؛

﴿فَأَخَذْنَا هُوَ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾

﴿فَأَخَذْنَا هُوَ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ﴾

۷. دعوت به سوی آتش

آیه ۹۷ و ۹۸ هود ﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأْتَهُ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ. يَقْدُمُ قَوْمَهُ

يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأُورِدَهُمُ النَّارَ وَ بئسَ الْوَرْدُ الْمُورَدُ﴾

نمونه و مصداقی از آیه ۴۱ قصص است: ﴿وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ لَا يَنْصُرُونَ﴾

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ الْأُولَىٰ بِصَاحِبِ الرَّسَالِ وَهُدًى
 وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٤٣﴾ وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ إِذْ فَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ
 الشَّاهِدِينَ ﴿٤٤﴾ وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ
 مَدْيَنَ تَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿٤٥﴾ وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا
 وَلَكِن رَّحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَتْهُمْ مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٤٦﴾

ترجمه

و ما به موسی کتاب آسمانی دادیم بعد از آنکه اقوام قرون نخستین را هلاک نمودیم؛ کتابی که برای مردم بصیرت آفرین بود و مایه هدایت و رحمت؛ شاید متذکر شوند! * تو در جانب غربی نبودی هنگامی که ما فرمان نبوت را به موسی دادیم؛ و تو از شاهدان نبودی (در آن هنگام که معجزات را در اختیار موسی گذاردیم)! * ولی ما اقوامی را در اعصار مختلف خلق کردیم و زمانهای طولانی بر آنها گذشت (که آثار انبیا از دلهایشان محو شد؛ پس تو را با کتاب آسمانیت فرستادیم)! تو هرگز در میان مردم مدین اقامت نداشتی تا (از وضع آنان آگاه باشی و) آیات ما را برای آنها [= مشرکان مکه] بخوانی، ولی ما بودیم که تو را فرستادیم (و این آیات را در اختیارت قرار دادیم)! * تو در کنار طور نبودی زمانی که ما ندا دادیم؛ ولی این رحمتی از سوی پروردگارت بود (که این اخبار را در اختیار تو نهاد) تا به وسیله آن قومی را انذار کنی که پیش از تو هیچ انذارکننده‌ای برای آنان نیامده است؛ شاید متذکر شوند!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: اعطاء تورات به موسی بعد از هلاکت نسل‌های نخستین عدم حضور پیامبر به هنگام رسالت حضرت موسی و عدم حضور او در میان ساکنان مدین و کوه طور، آگاهی پیامبر از این امور جلوه رحمت خداوند به منظور تذکر مردم. ارسال پیامبران از ناحیه خداوند و در کوه طور
 ب. در این بخش از آیات به «دهمین صحنه» یعنی آخرین بخش از آیات مربوط به داستان پر ماجرای موسی علیه السلام می‌رسیم، که سخن از نزول احکام و تورات می‌گوید، یعنی زمانی که دوران «نفی طاغوت» پایان گرفته و دوران سازندگی و اثبات آغاز می‌شود.

در اینکه منظور از «قرون اولی» (اقوام عصرهای پیشین که هلاک شدند) کدام اقوامند؟ بعضی از مفسرین آن را اشاره به کفار قوم نوح و عاد و ثمود و مانند آنها می‌دانند بعضی اشاره به هلاکت قوم فرعون که بازماندگان اقوام پیشین بودند می‌دانند، چرا که خداوند تورات را بعد از هلاک آنها به موسی علیه السلام داد. اما هیچ مانعی ندارد که جمله فوق اشاره به همه این اقوام باشد.

ج. «بصائر» جمع «بصیرت» به معنی بینایی است و در اینجا منظور آیات و دلالتی است که موجب روشنایی قلب مؤمنان می‌شد و هدایت و رحمت نیز از لوازم این بصیرت است و به دنبال آن تذکر و بیداری برای دل‌های آماده است.

د. سپس به بیان این حقیقت می‌پردازد که آنچه را در باره موسی و فرعون بیان کردیم، خود دلیلی است بر حقانیت قرآن تو، چرا که تو در این صحنه‌ها هرگز حاضر نبودی و این ماجراها را با چشم ندیدی بلکه این لطف خدا بود که این آیات را برای هدایت مردم بر تو نازل کرد. می‌گوید: «تو در جانب غربی نبودی هنگامی که ما فرمان نبوت را به موسی دادیم و تو از شاهدان این ماجراها محسوب نمی‌شدی» ﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾^۱

ه. «إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ» - گویا کلمه «قضاء» در اینجا متضمن معنای عهد است، (چون با کلمه الی متعدی شده) و مراد - به طوری که گفته‌اند - این است که: ما امر را به وی عهد کردیم و معنای این جمله این است که: ما امر نبوت او را با نازل کردن تورات به وی محکم کردیم و اما اصل نبوتش را جمله «وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا» متعرض آن است و معنای آیه این است که: ای رسول ما تو حاضر و شاهد نبودی آن هنگامی را که ما تورات را بر موسی در جانب غربی از وادی یا کوه نازل کردیم.^۲

و. سپس می‌افزاید: «ولی ما اقوامی را در اعصار مختلف خلق کردیم، اما زمانهای طولانی بر آنها گذشت» و آثار انبیاء و هدایت آنها از قلب‌ها و اندیشه‌هاشان محو شد لذا تو و قرآنت را آوردیم و سرگذشت پیشینیان را بیان کردیم تا روشن‌گر انسانها باشد) ﴿وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۹۶-۹۵

۲. مجمع البیان ج ۷ ص ۴۰۰، المیزان ج ۱۶ ص ۷۰

فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ». «و تو هرگز در میان اهل مدین اقامت نداشتی (تا آیات و اخبار زندگی آنها را به دست آوری) و برای آنها (اهل مکه) بخوانی» ﴿وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنٍ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا﴾. این ما بودیم که تو را فرستادیم (و این اخبار دقیق مربوط به هزاران سال پیش را در اختیار تو قرار دادیم تا هادی این خلق شوی) ﴿وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ﴾. باز برای تاکید همین معنا می‌افزاید: «تو در طرف طور نبودی زمانی که ما ندا دادیم (و فرمان نبوت را به نام موسی صادر نمودیم)» ﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا﴾

ز. «ولی ما این اخبار را که بر تو نازل کردیم به خاطر رحمتی است که پروردگارت دارد تا بوسیله آن قومی را انداز کنی که قبل از تو هیچ انداز کننده‌ای برای آنها نیامده، شاید متذکر شوند» ﴿وَلَكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾. کوتاه سخن اینکه: حوادث بیدارکننده و هشدار دهنده‌ای را که در اقوام دور دست واقع شده و تو حاضر و ناظر آن نبودی، برای تو بازگو کردیم، تا آنها را برای این قوم گمراه بخوانی شاید مایه بیداری آنها گردد.

ح. سؤال: چگونه قرآن می‌گوید: هیچ انداز کننده‌ای قبل از تو برای این قوم اعراب معاصر پیامبر ﷺ نیامده، در حالی که می‌دانیم هرگز روی زمین از حجت الهی خالی نمی‌شود و اوصیای پیامبران در میان این قوم نیز بوده‌اند؟! در پاسخ می‌گوئیم: منظور فرستادن پیامبر صاحب کتاب و اندازکننده آشکار است، چرا که میان عصر حضرت مسیح عليه السلام و ظهور پیامبر اسلام ﷺ قرن‌ها طول کشید و پیامبر اولو العزمی نیامد.

نکته‌ها

۱. عبارت «ما کنت» چهار مرتبه در این آیه و آیات بعد تکرار گردیده که بر غیبی بودن اخبار تاریخی قرآن تاکید دارد.
۲. انداز خلق، جلوه‌ای از رحمت خداست؛ «رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ»^۲.
۳. برخی از اوصافی که برای قرآن کریم بیان شده است برای تورات نیز بیان شده است. خداوند درباره قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى بَصَائِرَ

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۹۸-۹۷

۲. نورج ۹ ص ۶۵-۶۳

لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۴۳﴾ (قصص، ۴۳) و درباره تورات می فرماید: ﴿هَذَا بَصَائِرٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾. (جاثیه، ۲۰) چه اینکه به هر دو کتاب آسمانی (ذکر) اطلاق شده است.

وَلَوْلَا أَن تُصِيبَهُمْ مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۴۷﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوْلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ ﴿۴۸﴾ قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۴۹﴾ فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بغير هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۵۰﴾

ترجمه

هرگاه (پیش از فرستادن پیامبری) مجازات و مصیبتی بر اثر اعمالشان به آنان می رسید، می گفتند: «پروردگارا! چرا رسولی برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم؟! * ولی هنگامی که حق از نزد ما برای آنها آمد گفتند: «چرا مثل همان چیزی که به موسی داده شد به این پیامبر داده نشده است؟! * مگر بهانه جویانی همانند آنان، معجزاتی را که در گذشته به موسی داده شد، انکار نکردند و گفتند: «این دو نفر [= موسی و هارون] دو ساحرنده که دست به دست هم داده اند (تا ما را گمراه کنند) و ما به هر دو کافریم؟! * بگو: «اگر راست می گوید (که تورات و قرآن از سوی خدا نیست)، کتابی هدایت بخش تر از این دو از نزد خدا بیاورید، تا من از آن پیروی کنم! * اگر این پیشنهاد تو را نپذیرند، بدان که آنان تنها از هوسهای خود پیروی می کنند! و آیا گمراهتر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می شود؟! مسلماً خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: وارد شدن مصیبت و عذاب

به جهت اعمال زشت و ناتمام بودن احتجاج آنها. اعتراض مشرکان به پیامبر به جهت نداشتن معجزه‌ای مانند معجزه موسی. پاسخ به مشرکان پیرامون تحدی به قرآن.

ب. مراد از مصیبتی که به ایشان می‌رسد اعم از مصیبت دنیا و آخرت است، چون لازمه اعراض از حق، با کفر و فسق ورزیدن، مؤاخذة الهی است، هم در دنیا و هم در آخرت.^۱

ج. آیه ۴۷ از آیاتی است که دلالت بر لزوم لطف از طریق ارسال پیامبران دارد و نشان می‌دهد که سنت خداوند بر این است که قبل از ارسال پیامبر هیچ امتی را به خاطر گناهانشان مجازات نکند، همانگونه که در سوره نساء آیه ۱۶۵ نیز می‌خوانیم: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا».

د. سپس به بهانه‌جویی‌های آنها اشاره می‌کند، می‌گوید: «هنگامی که حق از نزد ما برای آنها آمد گفتند: چرا به این پیامبر مثل همان چیزی که به موسی داده شد اعطا نگردیده است؟! ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى﴾ چرا عصای موسی در دست او نیست؟ چرا ید بیضا ندارد؟ چرا دریا برای او شکافته نمی‌شود؟ چرا دشمنانش غرق نمی‌شوند؟ چرا و چرا؟!... قرآن به پاسخ این بهانه‌جویی پرداخته می‌گوید: «مگر بهانه‌جویانی همانند اینها معجزاتی را که در گذشته به موسی داده شد انکار نکردند؟! ﴿أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ﴾» (مگر نگفتند این دو (موسی و هارون) دو نفر ساحرند که دست به دست هم داده‌اند (تا ما را گمراه کنند) و ما به هر کدام از آنها کافریم!) ﴿قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَ قَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ﴾»

ه. مرحوم طبرسی گویند منظور از «سحران» تورات و قرآن کریم است و کسی که «سحران» قرائت کرده اشاره به موسی و محمد ﷺ دارد.^۲

و. تعبیر به «سحران» با اینکه قاعدتا «ساحران» باید گفته شود برای شدت تاکید است، چرا که عرب وقتی در مورد کسی مؤکدا سخن می‌گوید او را عین «عدالت» یا «ظلم» و یا «سحر» می‌شمرد. این احتمال نیز وجود دارد که مراد از «سحران» دو معجزه بزرگ موسی «عصا» و «ید بیضاء» باشد و اگر گفته شود که این انکارها چه ارتباطی با مشرکان مکه دارد؟ این

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۷۲

۲. مجمع البیان ج ۷ ص ۴۰۱

مربوط به فرعونیان کفرپیشه است، پاسخ آن روشن است و آن اینکه منظور این است که مساله بهانه جویی چیز تازه‌ای نیست، اینها همه از یک قماشند و سخنانشان شباهت زیادی با هم دارد و خط و روش و برنامه آنها یکی است.

لذا قرآن، روی سخن را به پیامبر ﷺ کرده می‌گوید: «بگو اگر شما راست می‌گوئید که این دو کتاب از سوی خدا نیست، کتابی روشتر و هدایت‌بخش‌تر از آنها از سوی خدا بیاورید تا من از آن پیروی کنم» ﴿قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾. ز. سپس اضافه می‌کند: «اگر این پیشنهاد تو را نپذیرفتند بدان آنها از هوسهای خود پیروی می‌کنند» ﴿فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ﴾. زیرا انسانی که هواپرست نباشد، در برابر یک چنین پیشنهاد منطقی تسلیم می‌شود، اما آنها در هیچ صراطی مستقیم نیستند و هر پیشنهادی را به بهانه‌ای رد می‌کنند. ولی «آیا کسی گمراه‌تر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته است پیدا می‌شود؟! ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ﴾. «مسلماناً خداوند جمعیت ظالمان را هدایت نمی‌کند» ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^۱.

نکته‌ها

۱. رسالت پیامبران برای اتمام حجت

آیات ذیل دلالت بر این حقیقت دارد که رسالت پیامبران به منظور اتمام حجت بر بشر است. ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ...﴾ (النساء، ۱۶۵) ﴿وَلَوْ أَنَا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا...﴾ (طه، ۱۳۴) ﴿وَلَوْ لَا أَن تُصِيبَهُمْ مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمْتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (القصص، ۴۷)

۲. بسیاری از مصائب و حوادث تلخ، مولود عملکرد خودماست. «تُصِيبُهُمْ مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمْتْ أَيْدِيهِمْ» آری اعمال نیک و بد، در همین دنیا نیز اثر خود را می‌گذارند.

۳. از جمله امتیازات انبیا، تحدی و مبارزه‌طلبی در آوردن کتاب یا معجزه است؛ «فَأْتُوا

بِكِتَابٍ... أَهْدَىٰ».

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۱۰۴-۱۰۱

۴. انسان از آوردن کتابی برتر از قرآن و تورات اصلی عاجز است؛ «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۱
 ۵. اگر این دو کتاب سحر باشد، پس باطل و گمراه کننده است، دیگر هدایتی در آنها نیست، تا بگوئیم کتابی بیاورند که از آن دو هادی تر باشد، چون صیغه افعّل - تفضیل - بهتر، هادی تر - در جایی به کار می رود که بین دو چیز که در یک صفت اشتراک دارند مقایسه شود و یکی از آن دو از آن صفت بیشتر دارا باشد، آن وقت است که می گوئیم: فلانی از فلانی بهتر یا عالم تر است و اما اگر یکی از آن دو چیز، اصلاً از آن صفت نداشته باشد، صحیح نیست بگوئیم: آن دیگری از آن بهتر و یا دارای مقداری بیشتر از آن صفت است. بنا بر این جای این سؤال هست که چرا در آیه مورد بحث فرمود: «هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا»؟ با اینکه بر فرض سحر بودن تورات و قرآن دیگر چیزی از صفت هدایت در آنها نیست، تا کتابی که کفار بیاورند هادی تر از آن دو باشد. جواب این سؤال این است که: آیه در مقام محاجه است، ادعاء می کند که تورات نازل بر موسی و قرآن هادی هستند و هادی تر از آن دو وجود ندارد، اگر خصم این را قبول ندارد خودش کتابی بیاورد که هدایت آن بیشتر از هدایت این دو باشد و واقع را بهتر بیان کند.^۲

۶. هیچ انسانی از آینده خود خبر ندارد. ساحران قبل از اعجاز حضرت موسی سوگند یاد کردند ما قطعاً پیروزیم؛ «قَالُوا بَعْزَةُ فِرْعَوْنَ أَنَا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ»
 اما بعد از مشاهده پیروزی حضرت موسی مومن شدند و به فرعون گفتند: از تهدید و شکنجه تو نمی ترسیم ما به سوی خدا برمی گردیم. «قَالُوا لَا ضَيْرَ أَنَا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ» جالب اینکه بعد از مشاهده معجزه «رَبِّ الْعَالَمِينَ» را به عنوان ربّ موسی و هارون معرفی کردند. اما بعد از تهدید فرعون خداوند را به عنوان «رَبِّنَا» یاد کردند؛ «أَنَا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ» «أَنَا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبِّنَا خَطَايَانَا»

۱. نورج ۹ ص ۶۸-۶۶

۲. المیزان ج ۱۶ ص ۷۳

﴿ وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴾ ﴿۵۱﴾ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۲﴾ وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا ءَأَمَّنَّا بِهِ ءَ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ ﴿۵۳﴾ أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ الْسَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۵۴﴾ وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ سَلَمٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ ﴿۵۵﴾

ترجمه

ما آیات قرآن را یکی پس از دیگری برای آنان آوردیم شاید متذکر شوند! * کسانی که قبلاً کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم به آن [= قرآن] ایمان می‌آورند! * و هنگامی که بر آنان خوانده شود می‌گویند: «به آن ایمان آوردیم؛ اینها همه حق است و از سوی پروردگار ماست؛ ما پیش از این هم مسلمان بودیم!» * آنها کسانی هستند که به خاطر شکیباییشان، اجر و پادششان را دو بار دریافت می‌دارند؛ و به وسیله نیکبها بدبها را دفع می‌کنند؛ و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌نمایند؛ * و هرگاه سخن لغو و بیهوده بشنوند، از آن روی می‌گردانند و می‌گویند: «اعمال ما از آن ماست و اعمال شما از آن خودتان؛ سلام بر شما (سلام وداع)؛ ما خواهان جاهلان نیستیم!»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: پیوسته بودن سخن الهی به مردم به منظور متذکر شدن. ایمان اهل کتاب به خداوند و تسلیم آنان، اوصاف اخلاقی آنان مانند دفع بدی به نیکی و صبر و استقامت و انفاق در راه خدا و اعراض از لغو.

ب. از آنجا که در آیات گذشته سخن از بهانه‌هایی بود که مشرکان برای عدم تسلیم در مقابل حقایق قرآن مطرح می‌کردند، آیات مورد بحث از دل‌های آماده‌ای سخن می‌گوید که با شنیدن این آیات، حق را پیدا کرده و به آن سخت وفادار ماندند و از جان و دل تسلیم آن شدند، در حالی که قلبهای تاریک جاهلان متعصب کمترین اثری از خود نشان نداد! می‌فرماید: «ما آیات قرآن را یکی بعد از دیگری برای آنها آوردیم شاید متذکر شوند»

﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾^۱

ج. کلمه «وصلنا» از باب تفعیل از ماده وصل است و وصل در باب تفعیل، کثرت را افاده می‌کند، مانند قطع که به معنای بریدن و تقطیع به معنای بسیار بریدن است و قتل به معنای کشتن و تقتیل به معنای بسیار کشتن است و ضمیر در «لهم» به مشرکین مکه بر می‌گردد و معنای آیه این است که: ما قرآن را که اجزایی متصل به هم دارد، بر آنان نازل کردیم، قرآنی که آیه‌ای بعد از آیه و سوره‌ای دنبال سوره و وعده و وعید و معارف و احکام و قصص و عبرت‌ها و حکمت‌ها و مواعظی پیوسته به هم دارد، چنین قرآنی بر آنان نازل کردیم، برای این که متذکر شوند.^۲

ولی «کسانی که قبلاً کتاب آسمانی به آنها داده‌ایم (از یهود و نصاری) به قرآن ایمان می‌آورند» ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ﴾ چرا که آن را هماهنگ با نشانه‌هایی می‌بینند که در کتب آسمانی خود یافته‌اند.^۳

د. سپس می‌افزاید: «هنگامی که این آیات بر آنها خوانده می‌شود می‌گویند: به آن ایمان آوردیم، اینها مسلماً حق است و از سوی پروردگار ما است» ﴿وَإِذَا يَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا﴾ آری تلاوت این آیات بر آنها کافی بود که «آمنّا» بگویند و تصدیق کنند. سپس اضافه می‌کند: نه تنها امروز تسلیم سخنان پروردگاریم که «قبل از این هم مسلمان بودیم» ﴿إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ﴾

ه. سپس به یک رشته از اعمال صالح آنها که هر یک از دیگری ارزنده‌تر است اشاره می‌کند این اعمال عبارتند از «دفع سیئات بوسیله حسنات» انفاق از نعمتهای الهی و «برخورد بزرگوارانه با جاهلان» که به انضمام «صبر و شکیبایی» که در جمله قبل آمد، چهار صفت ممتاز می‌شود.^۴

و. «أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرُؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ...» در این آیه شریفه، وعده‌ای جمیل به آن عده از اهل کتاب می‌دهد که شناخت خود را، که از قرآن و رسول

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۱۰۸

۲. المیزان ج ۱۶ ص ۷۵

۳. نمونه ج ۱۶ ص ۱۰۸

۴. نمونه ج ۱۶ ص ۱۰۹-۱۱۰

اسلام داشتند، کتمان نکردند و مدح ایشان است بر حسن سلوک و مدارایشان با جاهلان مشرکین و به همین جهت باید گفت: آنچه به ذهن نزدیکتر است این است که: مراد از اجر دو برابر، این است که: یک اجر به ایشان داده می‌شود به خاطر این که به کتاب آسمانی خود ایمان داشتند و یک اجر هم داده می‌شود به خاطر اینکه به قرآن ایمان آوردند و بر ایمان دوم بعد از ایمان اولشان صبر نموده و کلفت و مشقت مخالفت با هوی را که در هر دو ایمان هست، تحمل نمودند.^۱

ز. «وَيَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ» - کلمه «یدرءون» از ماده «درأ» است، که به معنای دفع است و مراد از «حسنه و سیئه» - به قول بعضی - سخن خوب و سخن بد است و به قول بعضی عمل خوب و بد است، که معروف و منکرش هم می‌گویند و به قول بعضی مراد از آن، خلق خوب و بد است، که عبارت است از حلم و جهل، ولی سیاق آیات با معنای اخیر موافق‌تر است، بنابراین معنای آیه چنین می‌شود که: این مؤمنین از اهل کتاب آزار و اذیت مردم را به وسیله مدارا و حلم و حوصله از خود دور می‌کردند.^۲

نکته‌ها

۱. گذشت از بدی‌های دیگران و انفاق به آنان در صورتی ارزش دارد که خصلت و خوی انسان باشد. «يَذُرُونَ... يَنْفِقُونَ» (فعل مضارع نشانه دوام و استمرار است. آری، مؤمنانی مورد ستایش‌اند که دارای پشتکار، گذشت و اهل بخشش باشند).^۳

۲. قرآن کریم در آیه ۳۴ فصلت دستور می‌دهد به وسیله کار خوب، کار بد را از بین ببرید؛ «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» و در آیه ۲۲ رعد نمونه این فضیلت اخلاقی را از اوصاف خردمندان می‌داند.

«إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ * وَيَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ» و نیز این فضیلت اخلاقی را از اوصاف برخی از اهل کتاب می‌داند؛ «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ. * وَيَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ» (قصص، ۵۴)

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۷۶

۲. همان ص ۷۷

۳. نور ج ۹ ص ۷۲

۳. نمونه‌های تسلیم در برابر خداوند

مسلمانان: ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران، ۶۴)

برخی از اهل کتاب: ﴿وَإِذَا يَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَا إِنَّنَا كُنَّا مِن قَبْلِهِ

مُسْلِمِينَ﴾ (القصص، ۵۳)

حواریون: ﴿... قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران، ۵۲)

حضرت ابراهیم و اسماعیل: ﴿فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ﴾ (الصافات، ۱۰۳)

پیامبر اکرم ﷺ: ﴿وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (غافر، ۶۶)

در قرآن کریم از برخی اهل کتاب نکوهش شده و از برخی دیگر ستایش شده است.

نکوهش از اهل کتاب:

بی‌اعتنایی به قرآن کریم؛ «نبذ فریق من الذین اوتوا الكتاب کتاب الله وراء ظهورهم

كانهم لا يعلمون».

انکار رسالت پیامبر اکرم ﷺ؛ «الذین ءاتیناهم الكتاب یعرفونه کما یعرفون انباءهم و ان فریقاً

منهم لیکتبون الحقّ و هم یعلمون».

تلاش برای منحرف ساختن مسلمانان؛ «وَدَّت طَائِفَةٌ مِّنْ اهل الكتاب لو یضلّونکم».

مسخره کردن دین اسلام؛ «لا تتخذوا الذین اتخذوا دینکم هزواً و لعباً من الذین

اوتوا الكتاب».

آزاررسانی به پیامبر و مسلمانان؛ «و لتسمعنّ من الذین اوتوا الكتاب من قبلکم و من الذین

أشركوا اذی کثیراً».

تفرقه‌افکنی میان مسلمانان؛ «قل یا اهل الكتاب لم تصدون عن سبیل الله من ءامن تبغونها عوجاً».

ستایش از اهل کتاب:

رسوخ در علم؛ «و ان من اهل الكتاب الا لیؤمننّ به... لکن الراسخون فی العلم منهم».

ایمان به مبدأ و معاد، امر به معروف و نهی از منکر؛ «یؤمنون بالله و الیوم الآخر و یأمرون

بالمعروف و ینهون عن المنکر و یسارعون فی الخیرات و اولئک من الصالحین».

امانتداری؛ «و من اهل الكتاب من ان تأمنه بقنطار یؤدّه الیک».

دفع بدی به وسیله نیکی؛ «الذین ءاتیناهم الكتاب ... و یدروُن بالحسنة السیئة».

۴. قاطعیت، عدم سازش، نشانگر ایمان راسخ است، از این رو مومنان اهل کتاب بر ایمان خویش پافشاری داشتند. «لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ»^۱
۵. جمله «لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ» هم از پیامبر نقل شده است (۱۳۹ بقره) و هم از مومنان اهل کتاب (۵۵ قصص).

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَئِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۚ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٥٧﴾ وَقَالُوا إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نَتَّخِطَفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا ءَامِنًا يُجِئَ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَئِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٨﴾

﴿ ترجمه ﴾

تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی؛ ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند؛ و او به هدایت یافتگان آگاهتر است! * آنها گفتند: «ما اگر هدایت را همراه تو پذیرا شویم، ما را از سرزمینمان می‌ربایند!» آیا ما حرم امنی در اختیار آنها قرار ندادیم که ثمرات هر چیزی (از هر شهر و دیاری) بسوی آن آورده می‌شود؟! رزقی است از جانب ما؛ ولی بیشتر آنان نمی‌دانند!

﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: عدم قدرت پیامبر بر هدایت افراد لجوج. ترس مشرکان از ایمان آوردن به جهت ربه‌شده شدن از وطن و پاسخ الهی به آنان در تامین رزق و امنیت آنان در مکه.

ب. با توجه به اینکه در آیات گذشته سخن از دو گروه در میان بود: گروهی مشرکان لجوج از اهل مکه که هر چند رسول خدا ﷺ اصرار برای هدایت آنها داشت، نور ایمان در قلبشان نفوذ نکرد و به عکس گروهی از اهل کتاب و افراد دوردست، هدایت الهی را پذیرفتند. با توجه به این امور نخستین آیه مورد بحث پرده از روی این حقیقت برمی‌دارد که «تو نمی‌توانی هر که را دوست داری هدایت کنی، ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند»

۱. راهنما ج ۱۳ ص ۵۲۷، نور ج ۹ ص ۷۳

و او از هدایت‌یافتگان آگاهتر است» ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾. او می‌داند چه افرادی لایق پذیرش ایمانند.

بنا بر این منظور از هدایت در اینجا «ارائه طریق» نیست، چرا که ارائه طریق کار اصلی پیامبر ﷺ است و بدون استثناء راه را به همه نشان می‌دهد، بلکه منظور از هدایت در اینجا «ایصال به مطلوب» و رسانیدن به سر منزل مقصود است این تنها کار خدا است.

ج. نظیر این جمله ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ﴾ در آیات قرآن فراوان است: در آیه ۲۷۲ بقره می‌خوانیم: «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ». و در آیه ۳۷ نحل می‌خوانیم: «إِنْ تَحْرَصْ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يَضِلُّ». و در آیه ۴۳ یونس آمده است: «أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمَىٰ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَبْصُرُونَ». و بالاخره در آیه ۴ سوره ابراهیم به عنوان یک قانون کلی می‌فرماید: «فَيَضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

د. در دومین آیه مورد بحث، سخن از کسانی می‌گوید که در دل به حقانیت اسلام معترف بودند ولی روی ملاحظات منافع شخصی، حاضر به قبول ایمان نبودند می‌فرماید: «أَنَّهُمْ كَفَتُوا» ما اگر هدایت را همراه تو پذیرا شویم و از آن پیروی کنیم ما را از سرزمینمان می‌ربایند! ﴿وَ قَالُوا إِنْ تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ تَتَخَفَّ مِنْ أَرْضِنَا﴾.

لذا قرآن در پاسخ آنها چنین می‌گوید: «أَيَا مَا حَرَّمَ آمَنِي فِي أَرْضِنَا» آیا ما حرم امنی در اختیار آنها قرار ندادیم که ثمرات و محصولات هر شهر و دیاری به سوی آن آورده می‌شود؟! ﴿أَمْ لَمْ نُمْكِن لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يَجِبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ «ولی اکثر آنها نمی‌دانند» ﴿وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾.

نکته‌ها

۱. عدم تاثیر سخن پیامبر در کفار معاند

نظیر آیه ۵۶ قصص آیات ذیل است:

﴿إِنْ تَحْرَصْ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يَضِلُّ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾ (النحل، ۳۷)

﴿فَأَنْتَ لَا تَسْمَعُ الْمُوتَىٰ وَ لَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَ لَوْ مُدْبِرِينَ﴾ (الروم، ۵۲)

﴿وَ مَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يَوْمَنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (الروم، ۵۳)

﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ...﴾ (۲۷۲ بقره)

۲. پیامبر اکرم ﷺ دوستدار هدایت همه مردم حتی دشمنان بهانه جوی خویش بود. «مَنْ أَحْبَبْتُ»^۱

۳. گروهی از مشرکان مکه به پیامبر اسلام ﷺ اظهار داشتند که اگر ما هدایت را به همراه تو پذیرا شویم، به سرعت از خانه و کاشانه خود رانده و آواره و از زندگی و هستی خویش ساقط و درمانده می‌گردیم.

مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: خداوند با سه پاسخ بهانه‌ی آنان را رد می‌فرماید: پاسخ اول که در همین آیه مورد اشاره قرار گرفته است این که همان خدایی که مکه را پایگاه امن و محلّ جلب و سرازیر شدن روزی فراوان برای شما قرار داد، باز می‌تواند آن را تداوم بخشد. (در این جواب دلگرمی و بشارت است) پاسخ دوم که در آیه‌ی بعد آمده است اینکه بر فرض بخاطر حفظ رفاه و منافع خود، ایمان نیاورید، قهر خدا را چه خواهید کرد؟ (در این جواب انداز و هشدار است) پاسخ سوم که در آیه ۶۰ همین سوره مطرح شده است این که مگر مال و متاع دنیا چقدر ارزش دارد که به واسطه آن ایمان نمی‌آورید بدانید آنچه در نزد خداست، بهتر و پایدارتر است. پس عدم ایمان شما هیچ وجه و توجیهی ندارد.^۲

۴. نظیر آیه ۵۷ قصص آیه ۶۷ عنكبوت است:

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ﴾

۱. راهنما ج ۱۳ ص ۲۰۷، نور ج ۹ ص ۷۶

۲. مجمع البیان ج ۷ ص ۴۰۶، نور ج ۹ ص ۷۶

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا ۖ فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا ۗ وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ ﴿۵۸﴾ وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَاتِنَا ۗ وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ ﴿۵۹﴾ وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَّعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا ۗ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۶۰﴾

﴿ ترجمه ﴾

و چه بسیار از شهرها و آبادی‌هایی را که بر اثر فراوانی نعمت، مست و مغرور شده بودند هلاک کردیم! این خانه‌های آنهاست (که ویران شده) و بعد از آنان جز اندکی کسی در آنها سکونت نکرد؛ و ما وارث آنان بودیم! * و پروردگار تو هرگز شهرها و آبادیها را هلاک نمی کرد تا اینکه در کانون آنها پیامبری مبعوث کند که آیات ما را بر آنان بخواند؛ و ما هرگز آبادیها و شهرها را هلاک نکردیم مگر آنکه اهلش ظالم بودند! * آنچه به شما داده شده، متاع زندگی دنیا و زینت آن است؛ و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است؛ آیا اندیشه نمی کنید؟!

﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: هلاکت خداوند نسبت به اقوام خوش گذران بی ایمان. نابودی قریه‌ها. (اهل آن) بعد از اتمام حجت. بهره‌مندی دنیا طلبان از متاع اندک دنیا و پایداری نعمت الهی در آخرت.

ب. در آیات مورد بحث دو پاسخ دیگر به کفار مکه داده شده است: نخست می فرماید: به فرض که شما ایمان را نپذیرفتید و در سایه کفر و شرک زندگی مرفه مادی پیدا کردید، اما فراموش نکنید: «ما بسیاری از شهرهایی را که مغرور زندگی مرفه بودند نابودشان کردیم» ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا﴾. آری غرور نعمت آنها را به ظلم دعوت کرد و ظلم ریشه زندگانی آنها را به آتش کشید. «این خانه‌ها و دیار آنها است که بعد از آنان جز مدت قلیلی کسی در آن سکونت نکرد» ﴿فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا﴾. «و ما وارث آنها بودیم!» ﴿وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ﴾.

ج. آیه بعد در حقیقت جواب سؤال مقدری است و آن اینکه: اگر چنین است که خداوند طغیانگران را نابود می کند، پس چرا مشرکان مکه و حجاز را که طغیانگری را به حد اعلا

رسانیده بودند با عذابش نابود نکرد. قرآن می‌فرماید: «پروردگار تو هرگز شهرها و آبادیها را هلاک نمی‌کرد تا اینکه در کانون و مرکز آنها پیامبری بفرستد که آیات ما را بر آنان بخواند» ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا﴾. آری تا اتمام حجت نکنیم و پیامبران را با دستورات صریح نفرستیم مجازات نخواهیم کرد. تازه بعد از اتمام حجت مراقب اعمال آنها هستیم، اگر ظلم و ستمی از آنها سرزد و مستوجب عذاب شدند مجازاتشان می‌کنیم «و ما هرگز شهرهایی را هلاک نمی‌کردیم مگر آنکه اهلش ظالم و ستمگر باشند» ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ... إِلَّا وَ أَهْلُهَا ظَالِمُونَ﴾^۱.

د. منظور از «فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ»، مسکن مخروبه‌ی قوم عاد در منطقه احقاف (میان یمن و شام)، یا قوم ثمود در منطقه سدوم است که مردم حجاز در مسافرت‌های تجاری از کنار آنها عبور می‌کردند و با چشم خود می‌دیدند.^۲

هـ. آخرین آیه مورد بحث پاسخ سوومی است برای گفتار بهانه‌جویانی که می‌گفتند اگر ایمان بیاوریم عرب بر ما هجوم می‌کند و زندگی ما را به هم می‌ریزد، قرآن می‌فرماید: «آنچه را از این رهگذر به دست می‌آورید متاع بی‌ارزش زندگی دنیا و زینت آن است» ﴿وَمَا أَوْتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا﴾. ولی آنچه نزد خدا است (از نعمتهای بی‌پایان جهان دیگر و مواهب معنوی در این دنیا) بهتر و پایدارتر است ﴿وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى﴾.

نکته‌ها

۱. تعبیر «ما کان ربک» یا «ما کنا» دلیل بر این است که این سنت همیشگی و جاودانگی خدا بوده و هست که بدون اتمام حجت کافی کیفر نمی‌دهد.^۳
۲. جمله «حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا» (تا در مرکز این شهرها پیامبری مبعوث کند) اشاره به این است که لزومی ندارد در هر شهر و روستا پیامبری مبعوث شود، همین اندازه که در یک کانون بزرگ که مرکز پخش اخبار و محل اندیشمندان و متفکران یک قوم است پیامبری مبعوث گردد کافی است.

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۱۲۹-۱۲۷

۲. نورج ۹ ص ۷۸

۳. نمونه ج ۱۶ ص ۱۲۹

۳. آیه ۶۰ قصص نظیر آیه ۳۶ شوری است با این تفاوت که در سوره شوری ﴿ما عند الله﴾ را برای مومنان متوکل دانسته است؛ ﴿وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾.

۴. نظیر آیه ۶۰ قصص آیه ۹۶ نحل است:

﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٌ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

۵. در قرآن کریم در ارزش و منزلت عقل مطالبی بیان شده از جمله؛

لزوم تعقل؛ ﴿كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾. (بقره، ۲۴۲)

توبیخ از عدم تعقل؛ ﴿وَهُوَ الَّذِي يَحْيِي وَيَمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (مومنون، ۸۰)،

حکم عقل به عدم مساوات عالم و غیر عالم؛ ﴿أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَٰئِكَ الْأَلْبَابُ﴾. (زمر، ۹)

عقل وسیله تشخیص ارزش‌های برتر؛ ﴿وَمَا أَوْتِيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَّاعِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزَيِّنْهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾. (قصص، ۶۰)

رشد عقل در سن خاص (۴۰ سالگی)؛ درباره حضرت موسی عليه السلام می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ (قصص، ۱۴)، درباره حضرت یوسف می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾. (یوسف، ۲۲)

۶. نشانه‌های عاقلان

رعایت ادب در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم؛ ﴿إِنَّ الَّذِينَ ينادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾. (حجرات، ۴)

تصدیق حقانیت پیامبر؛ ﴿قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾. (یونس، ۱۶)

تصدیق حقانیت قرآن کریم؛ ﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾. (انبیاء، ۱۰)

پذیرفتن بهترین سخن؛ ﴿... فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْأَلْبَابُ﴾. (زمر، ۱۷-۱۸)

دارای تفکر و تذکر؛ ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (آل عمران، ۱۹۰-۱۹۱)

عبرت گرفتن از گذشتگان؛ ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (یوسف، ۱۱۱)

أَفَمَن وَعَدَّنُهُ وَعَدًّا حَسَنًا فَهُوَ لِقَيْهِ كَمَن مَّعَّعْنَهُ مَتَّعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿١٩٠﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَآئِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿١٩١﴾ قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ ﴿١٩٢﴾ وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَآئِكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأُوا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ ﴿١٩٣﴾

ترجمه

آیا کسی که به او وعده نیکو داده‌ایم و به آن خواهد رسید، همانند کسی است که متاع زندگی دنیا به او داده‌ایم سپس روز قیامت (برای حساب و جزا) از احضارشدگان خواهد بود؟! * روزی را (به خاطر بیاورید) که خداوند آنان را ندا می‌دهد و می‌گوید: «کجا هستند همتایانی که برای من می‌پنداشتید؟!» * گروهی (از معبودان) که فرمان عذاب درباره آنها مسلم شده است می‌گویند: «پروردگارا! ما اینها [= عابدان] را گمراه کردیم؛ (آری) ما آنها را گمراه کردیم همان گونه که خودمان گمراه شدیم؛ ما از آنان به سوی تو بیزاری می‌جوئیم؛ آنان در حقیقت ما را نمی‌پرستیدند (بلکه هوای نفس خود را پرستش می‌کردند)!» * و به آنها [= عابدان] گفته می‌شود: «معبودهایتان را که همتای خدا می‌پنداشتید بخوانید (تا شما را یاری کنند)!» معبودهایشان را می‌خوانند، ولی جوابی به آنان نمی‌دهند! و (در این هنگام) عذاب الهی را (با چشم خود) می‌بینند و آرزو می‌کنند ای کاش هدایت یافته بودند!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: عدم مساوات میان وعده نیکوی خداوند به آخرت طلبان و بهره مندی دنیا طلبان در دنیا. سرزنش خداوند از مشرکان

و پرسش از معبودان باطل. اظهار برائت معبودان باطل از پیروان گمراه و اقرار به گمراهی خود و پیروان و عدم استجابت معبودان به عابدان در نجات از عذاب.

ب. در آیات گذشته سخن از کسانی بود که به خاطر تمتع و بهره‌گیری از نعمتهای دنیا کفر را بر ایمان و شرک را بر توحید ترجیح داده‌اند، در آیات مورد بحث وضع این گروه را در قیامت در برابر مؤمنان راستین مشخص می‌کند. نخست با یک مقایسه که به صورت استفهام مطرح شده و جدان همگان را به داوری می‌طلبد و می‌گوید: «آیا کسی که به او وعده نیک داده‌ایم و به وعده خود قطعاً خواهد رسید، با کسی که تنها از متاع دنیا به او بهره داده‌ایم، سپس روز قیامت در پیشگاه پروردگار برای حساب و جزاء احضار می‌شود یکسان است؟» ﴿أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ﴾

به دنبال این سخن، صحنه‌های رستاخیز را در برابر کفار مجسم می‌کند. می‌گوید: «روزی را به خاطر بیاورید که خداوند آنها را ندا می‌دهد و می‌گوید: کجا هستید شریکانی که برای من می‌پنداشتید؟! ﴿وَيَوْمَ يَنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ﴾. بدیهی است این سؤال است توئیخی، برای اینکه در قیامت که روز کنار رفتن پرده‌ها و حجابها است نه شرک مفهومی دارد و نه مشرکان بر عقیده خود باقیند، این سؤال در حقیقت یک نوع سرزنش و مجازات است).^۱

ج. «قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا» معبودان و الهه‌ای که مشرکین آنها را شرکای خدای سبحان می‌پنداشتند دو صنف بودند، یک صنف بندگان گرامی خدا بودند، از قبیل ملائکه مقرب و عیسی بن مریم علیه السلام و صنف دیگر یاغیان جن و گردنکشان انس، که ادعای الوهیت کردند، مانند فرعون و نمرود.^۲

آنهایی که مورد نظر آیه مورد بحث هستند از صنف دوم می‌باشند، چون صنف اول که ملائکه و عیسی بن مریم علیه السلام هستند، کسی را اغواء نکرده‌اند و آیه مورد بحث سخن از «اغواء» به میان آورده و فرموده که: پیشوایان شرک گفتند که ما آنان را اغواء کردیم و از

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۱۳۴-۱۳۳

۲. المیزان ج ۱۶ ص ۹۰

عبادت آنان بیزاریم. پس مراد از «الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ»، که از مشرکین بیزاری میجویند صنف دوم هستند.^۱

د. «رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا» - یعنی پروردگار اینان - اشاره به مشرکین می‌کند - همان کسانی که ما گمراهشان کردیم. همان طور که خود گمراه شدیم، یعنی درست است که گمراهی آنان به اغوای ما بود، چون که ما خود گمراه بودیم و لیکن آن طور نبود که ما مجبورشان کنیم به گمراهی، بلکه عین گمراه کردن خودمان بود، هم چنان که خود ما به اختیار خود گمراه شدیم، ایشان نیز به اختیار خود گمراه شدند و به هیچ وجه پای اجبار و زور در بین نبود. دلیل بر اینکه معنای آیه این است، حکایتی است که خدای تعالی از زبان ابلیس نقل کرده، که در آن روز یعنی روز قیامت می‌گوید: «وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي، فَلَا تَلُمُونِي وَلَا تَلُمُوا أَنْفُسَكُمْ» (ابراهیم، ۲۲).^۲

ه. به آنان «گفته می‌شود شما معبودهایتان را که شریک خدا می‌پنداشتید بخوانید» تا به یاری شما برخیزند! «وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ» آنها با اینکه می‌دانند در آنجا کاری از دست معبودان ساخته نیست، بر اثر شدت وحشت و کوتاه شدن دستشان از همه جا و یا به خاطر اطاعت فرمان خدا که می‌خواهد با چنین کاری مشرکان و معبودان گمراه را در برابر همگان رسوا سازد، دست تقاضا به سوی معبودانشان دراز می‌کنند و آنها را به کمک می‌خوانند «فَدَعَوْهُمْ» ولی پیدا است «جوابی به آنها نمی‌دهند» و دعوت آنها را لیبیک نمی‌گویند «فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ» در این هنگام است که «عذاب الهی را در برابر چشم خود می‌بینند» «وَرَأَوْا الْعَذَابَ» (و آرزو می‌کنند که ای کاش هدایت یافته بودند) «لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ»^۳

نکته‌ها

۱. وعده‌های الهی و پاداش‌های اخروی، هم بزرگ است و هم نیکو. «وَعَدَاً حَسَنًا» (کلمه «وَعَدَاً» که با تنوین آمده، اشاره به بزرگی امر و کلمه «حَسَنًا» نشان از نیکویی دارد).
۲. کامیابی غافلانه، احضار ذلیلانه‌ی اخروی در پی دارد. «مِنَ الْمُحْضَرِّينَ» آری در لذتی که

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۹۱

۲. المیزان ج ۱۶ ص ۹۲

۳. نمونه ج ۱۶ ص ۱۳۷

پایانش آتش است، خیری نیست.^۱

۳. نظیر آیه ۶۲ قصص: ﴿وَيَوْمَ يناديهم فيقول أين شركائي الذين كنتم تزعمون﴾ آیه ۴۷

و ۴۸ فصلت است:

﴿... وَيَوْمَ يناديهم أين شركائي قالوا أدناك ما منا من شهيدٍ. وذل عنهم ما كانوا يدعون من قبل وظنوا ما لهم من محيص﴾
 ۴. تبری کفار از یکدیگر

آیات ذیل دلالت دارد بر این که کفار (رهبران و پیروان آنها و معبودان باطل و عبادت

کنندگان آنان) در قیامت از یکدیگر بیزاری می جویند:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا كَرِهْنَا فَنَتَّبِعُوا مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يَرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ

حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾ (البقرة، ۱۶۷)

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَاءُكُمْ فَزَلَيْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ

شُرَكَاءُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِيانا تَعْبُدُونَ﴾ (یونس، ۲۸)

﴿قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا

إِيانا يَعْبُدُونَ﴾ (القصص، ۶۳)

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦٥﴾ فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿٦٦﴾ فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ ﴿٦٧﴾ وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٨﴾ وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٦٩﴾ وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٧٠﴾

ترجمه

(به خاطر آورید) روزی را که خداوند آنان را ندا می‌دهد و می‌گوید: «چه پاسخی به پیامبران (من) گفتید؟!» * در آن روز، همه اخبار به آنان پوشیده می‌ماند، (حتی نمی‌توانند) از یکدیگر سؤالی کنند! * اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالحی انجام دهد، امید است از رستگاران باشد! * پروردگار تو هر چه بخواهد می‌آفریند و هر چه بخواهد برمی‌گزیند؛ آنان (در برابر او) اختیاری ندارند؛ منزّه است خداوند و برتر است از همتیانی که برای او قائل می‌شوند! * و پروردگار تو می‌داند آنچه را که سینه‌هایشان پنهان می‌دارد و آنچه را آشکار می‌سازند! * و او خدایی است که معبودی جز او نیست؛ ستایش برای اوست در این جهان و در جهان دیگر؛ حاکمیت (نیز) از آن اوست؛ و همه شما به سوی او بازگردانده می‌شوید!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: سؤال خداوند در قیامت از مردم درباره پاسخ به رسولان الهی، عدم توانایی سؤال از یکدیگر. امید رستگاری برای مومنان صالح. قدرت خداوند پیرامون خلقت و اختیار اشیاء و آگاهی او از سر و علن. اختصاص حمد به خداوند در دنیا و آخرت و حاکمیت او.

ب. به دنبال سؤال از معبودهای مشرکان، سؤال دیگری از عکس‌العمل آنان در برابر پیامبران می‌شود، می‌فرماید: «روزی را به خاطر بیاورید که خداوند آنها را ندا می‌دهد و می‌گوید: در برابر پیامبران چه پاسخی گفتید؟!» ﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ﴾ در این هنگام همه اخبار بر آنها پوشیده و پنهان می‌ماند «و هیچ پاسخی برای گفتن در

اختیار ندارند ﴿فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ﴾. حتی نمی‌توانند از یکدیگر سؤالی کنند و پاسخی از هم بشنوند ﴿فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ﴾.

ج. از آنجا که روش قرآن این است که همیشه درها را به روی کافران و گنهکاران باز می‌گذارد تا در هر مرحله‌ای از فساد و آلودگی باشند بتوانند به راه حق برگردند، در آیه بعد می‌افزاید: «اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد امید است از رستگاران باشد» ﴿فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ﴾.

آیه بعد در حقیقت دلیلی است بر نفی شرک و بطلان عقیده مشرکان، می‌فرماید: «پروردگار تو هر چه را بخواهد خلق می‌کند و هر چه را بخواهد بر می‌گزیند» ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ﴾. «آنها در برابر او اختیاری ندارند» ﴿مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ﴾. به هر حال اطلاق اختیار در اینجا دلیل بر تعمیم آنست، یعنی خداوند هم صاحب اختیار در امور تکوینی است و هم تشریحی و هر دو از مقام خالقیت او سر چشمه می‌گیرد. با اینحال چگونه آنها راه شرک می‌پویند و چگونه به سوی غیر خدا می‌روند؟! لذا در پایان آیه می‌فرماید: «منزه است خداوند و برتر و بالاتر است از شریک‌هایی که برای او قائل می‌شوند» ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾.^۱ در روایتی حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید انتخاب امام با خداوند است نه با مردم و به آیه شریفه ﴿مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ﴾ استناد می‌کند.^۲

قابل توجه این که اصولاً انتخاب رهبر معصوم - چه پیامبر چه امام - با خداوند است امام را که روایت فوق بیان کرد و انتخاب پیامبر هم قرآن بیان می‌کند مانند آیه ۱۳ طه؛ ﴿وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ﴾.

د. آیه بعد که سخن از علم گسترده خداوند می‌گوید در حقیقت تأکیدی است و یا دلیلی است برای آنچه در آیه قبل از اختیار گسترده خداوند بیان شد، می‌فرماید: «پروردگار تو می‌داند آنچه را سینه‌هاشان پنهان می‌دارد و آنچه را که آشکار می‌کنند» ﴿وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾.

آخرین آیه مورد بحث که در حقیقت، حکم نتیجه‌گیری و توضیح برای آیات گذشته در

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۱۴۲-۱۴۰

۲. صافی ۴ ص ۱۰۰.

زمینه نفی شرک دارد، چهار وصف از اوصاف الهی را منعکس می‌کند که همه فرع بر خالقیت و مختار بودن او است.^۱

نکته‌ها

۱. پرسش خداوند از انبیاء و مردم در قیامت:
پرسش از انبیاء: ﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ (المائدة، ۱۰۹)
پرسش از مردم: ﴿وَيَوْمَ يَنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ . فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ﴾ (القصص، ۶۶-۶۵)
۲. در قیامت، مردم نمی‌توانند با همفکری و مشورت و با سؤال از یکدیگر، جوابی برای دادگاه عدل الهی آماده کنند. «فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ».^۲
۳. کسی حق قانون‌گذاری دارد که آفریدگار هستی باشد. «يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ... لَهُ الْحُكْمُ».^۳
۴. نظیر آیه ۶۹ قصص: ﴿وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ آیه ۷۴ نمل است: ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۱۴۳

۲. راهنما ج ۱۳ ص ۵۵۰، نور ج ۹ ص ۸۶

۳. نور ج ۹ ص ۸۷

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ ﴿٧١﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٧٢﴾ وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَاءِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٧٤﴾ وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٧٥﴾

ترجمه

بگو: «به من خبر دهید اگر خداوند شب را تا قیامت بر شما جاودان سازد، آیا معبودی جز خدا می تواند روشنایی برای شما بیاورد؟! آیا نمی شنوید؟!» * بگو: «به من خبر دهید اگر خداوند روز را تا قیامت بر شما جاودان کند، کدام معبود غیر از خداست که شبی برای شما بیاورد تا در آن آرامش یابید؟ آیا نمی بینید؟!» * و از رحمت اوست که برای شما شب و روز قرار داد تا هم در آن آرامش داشته باشید و هم برای بهره گیری از فضل خدا تلاش کنید و شاید شکر نعمت او را بجا آورید! * (به خاطر آورید) روزی را که آنها را ندا می دهد و می گوید: «کجايند همتایانی که برای من می پنداشتید؟!» * (در آن روز) از هر امتی گواهی برمی گزینیم و (به مشرکان) می گوئیم: «دلیل خود را بیاورید!» اما آنها می دانند که حق از آن خداست و تمام آنچه را افترا می بستند از (نظر) آنها گم خواهد شد!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: قدرت خداوند نسبت به آوردن روز بعد از شب و شب بعد از روز. شب عامل آرامش. استراحت در شب و روز جلوه رحمت الهی. سؤال از مشرکان نسبت به معبودان باطل. روز قیامت روز ظهور حق.

ب. آیات مورد بحث سخن از بخش عظیمی از مواهب الهی می گوید که هم دلیلی است بر مساله توحید و نفی شرک و هم نمونه ای است از نعمتهای خداوند.^۱

ج. آیه شریفه ۷۱ در مقام اثبات توحید در ربوبیت خدای تعالی است می خواهد بفرماید:

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۱۴۶

آلهه شما مشرکین هیچ سهمی از ربوبیت ندارند به دلیل اینکه اگر خدای تعالی شب را تا قیامت یک سره کند آنها نمی‌توانند این حکم خدا را نقض کنند و همچنین اگر عمر دنیا را یک سره روز کند، پس از تدبیر عالم هیچ سهمی در دست هیچ کس نیست.

د. «أَفَلَا تُبْصِرُونَ - آیا نمی‌بینید» - منظور از این دیدن، تفهیم و تذکر است و چون چنین بینایی و شنوایی نداشته‌اند پس ایشان کور و کردند و در اینکه در آخر یک آیه فرموده: آیا نمی‌بینید و در آخر آیه دیگر فرموده: آیا نمی‌شنوید، لطیفه‌ای است و شاید اینکه در آیه دوم که راجع به یکسره شدن روز است صفت ندیدن را ذکر کرده، برای این باشد که مناسب با روشنایی است و در آیه اول که راجع به یکسره شدن شب است نشیندن را آورده است، که خالی از مناسبت با آن نیست.^۱

ه. بار دیگر پس از ذکر گوشه‌ای از دلایل توحید و ابطال شرک به سراغ همان سؤالی می‌رود که در آیات گذشته نیز مطرح شده بود، می‌فرماید: «روزی را به خاطر بیاورید که خداوند آنها را ندا می‌دهد و می‌گوید کجایند شریکانی که برای من می‌پنداشتید؟! ﴿وَيَوْمَ يَنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾»

در آیه بعد می‌فرماید: «در آن روز ما از هر امتی گواهی برمی‌گزینیم» ﴿وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا﴾. سپس «به مشرکان بیخبر و گمراه می‌گوئیم: دلیل خود را بر شرک‌تان بیاورید؟! ﴿فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾» اینجا است که همه مسائل آفتابی می‌شود «و آنها می‌دانند که حق برای خدا است» ﴿فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ﴾ «و تمام آنچه را افترا می‌بستند از دستشان می‌رود و گم خواهد شد» ﴿وَوَضَّلْنَا عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾. این گواهان به قرینه آیات دیگر قرآن، همان پیامبرانند که هر پیامبری گواه امت خویش است و پیامبر اسلام ﷺ که خاتم انبیاء است گواه بر همه انبیاء و امتها، چنان که در آیه ۴۱ سوره نساء می‌خوانیم: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا».^۲

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۱۰۳-۱۰۲

۲. نمونه ج ۱۶ ص ۱۴۹-۱۴۸

نکته‌ها

۱. در آیات قرآن، همیشه شب بر روز مقدم است. شاید از آن جهت که تاریکی شب، ذاتی زمین و از خود آن است، ولی روشنی روز، از خورشید است که بر زمین عارض می‌شود.
۲. منشأ خلقت و اعطای نعمت، نیاز او، یا طلب ما نیست، بلکه بخشندگی و رحمانیت اوست. «وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ».
۳. دنیا اگر وسیله‌ی رشد، قرب و شکر بدرگاه الهی باشد، منفور و مذموم نیست. «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ».
۴. رحمت الهی شامل نظام تکوین و تشریح است؛
تکوین؛ «وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ».
- تشریح؛ «هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ» (اعراف، ۲۰۳)
۵. خداوند شریک ندارد، آنچه را شریک او می‌شمردند، پندار و توهمی بیش نیست. «كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ»^۱.
۶. تکرار جمله «و یوم ینادیهم» در آیه ۶۵ و ۷۴ بدین منظور است که مشرکان را به طور مکرر سرزنش کند.^۲

۱. نورج ۹ ص ۸۸-۹۰

۲. مجمع البیان ج ۷ ص ۴۱۲.

* إِنَّ قُرُونًا كَانَتْ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ ۗ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ
 بِالْعَصْبَةِ أُولَىٰ الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ ﴿٧٨﴾ وَابْتَغِ فِيمَا
 آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا ۗ وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ
 إِلَيْكَ ۗ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٧٩﴾ قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ
 عِنْدِي ۗ أَوْلَمْ يَعْلَمِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرَ
 جَمْعًا ۗ وَلَا يُسْأَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ ﴿٨٠﴾

ترجمه

قارون از قوم موسی بود، اما بر آنان ستم کرد؛ ما آنقدر از گنج‌ها به او داده بودیم که حمل
 کلیدهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود! (به خاطر آورید) هنگامی را که قومش به او
 گفتند: «این همه شادی مغرورانه مکن، که خداوند شادی‌کنندگان مغرور را دوست
 نمی‌دارد!» * و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب؛ و به‌رهات را از دنیا فراموش
 مکن؛ و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن؛ و هرگز در زمین در جستجوی فساد
 مباش، که خدا مفسدان را دوست ندارد! * (قارون) گفت: «این ثروت را به‌وسیله دانشی که
 نزد من است به دست آورده‌ام!» آیا او نمی‌دانست که خداوند اقوامی را پیش از او هلاک کرد
 که نیرومندتر و ثروتمندتر از او بودند؟! (و هنگامی که عذاب الهی فرا رسد،) مجرمان از
 گناهانشان سؤال نمی‌شوند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: ظلم و ستم قارون نسبت به قوم موسی. بهره‌مندی قارون از مواهب مادی. نصایح پنج گانه قوم موسی به قارون. ب. نخست می گوید: «قارون از قوم موسی بود اما بر آنها ستم و ظلم کرد» ﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ﴾ علت این بغی و ظلم آن بود که ثروت سرشاری به دست آورده بود و چون ظرفیت کافی و ایمان قوی نداشت، این ثروت فراوان او را فریب داد و به انحراف و استکبار کشانید. قرآن می گوید: «ما آن قدر اموال و ذخائر و گنج به او دادیم که حمل خزائن او برای یک گروه نیرومند، مشکل بود» ﴿وَأَتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ﴾ «مفاتیح» جمع «مفتاح» (بر وزن مکتب) به معنی محلی است که چیزی را در آن ذخیره می کنند، مانند صندوق‌هایی که اموال را در آن نگهداری می نمایند. در حالی که بعضی دیگر مانند مرحوم فیض کاشانی و علامه طباطبایی «مفاتیح» را جمع مفتاح (بر وزن منبر به کسر میم) به معنی «کلید» دانسته‌اند و می گویند کلید گنجهای قارون آن قدر زیاد بود که چندین مرد نیرومند از حمل آن به زحمت می افتادند!

ج. جمله «تنوء» از ماده «نوء» به معنی قیام کردن با زحمت و سنگینی است و در مورد بارهای پر وزنی به کار می رود که وقتی انسان آن را حمل می کند از سنگینی او را به این طرف و آن طرف متمایل می سازد!^۱

د. مرحوم طبرسی گوید: کلمه «عصبة» به معنای جماعتی بهم پیوسته است، ولی در عدد آن اختلاف است، بعضی گفته‌اند: «عصبه» ما بین ده نفر تا پانزده نفر را گویند - نقل از مجاهد - و بعضی دیگر گفته‌اند: ما بین ده تا چهل را «عصبه» گویند - نقل از قتاده - و بعضی دیگر گفته‌اند: «عصبه» به معنای چهل نفر است. - نقل از ابی صالح و بعضی دیگر گفته‌اند ما بین سه تا ده نفر است - نقل از ابن عباس - و بعضی دیگر گفته‌اند: به معنای جماعتی است که به یکدیگر تعصب بورزند^۲ و لیکن کلام برادران یوسف که به پدر گفتند: ﴿وَنَحْنُ عُصْبَةٌ﴾ (یوسف، ۸) ما عصبه هستیم» غیر از دو قول اخیر را تضعیف می کند، چون برادران او آن روز نه نفر بودند.^۳

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۱۵۳

۲. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۶۵.

۳. المیزان ج ۱۶ ص ۱۱۰

هـ. قرآن می گوید: «به خاطر بیاور زمانی را که قومش به او گفتند: اینهمه خوشحالی آمیخته با غرور و غفلت و تکبر نداشته باش که خدا شادی کنندگان مغرور را دوست نمی دارد» ﴿إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾ بعد از این نصیحت، چهار اندرز پرمایه و سرنوشت ساز دیگر به او می دهند که مجموعاً یک حلقه پنجگانه کامل را تشکیل می دهد. نخست می گویند: «در آنچه خدا به تو داده است سرای آخرت را جستجو کن» ﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ﴾ در نصیحت دوم افزودند: «سهم و بهرہات را از دنیا فراموش مکن» ﴿وَلَا تَسْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾ سومین اندرز اینکه: «همانگونه که خدا به تو نیکی کرده است تو هم نیکی کن» ﴿وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾

بالآخره «چهارمین» اندرز اینکه: «نکند که این امکانات مادی تو را بفریبد و آن را در راه «فساد» و «افساد» به کارگیری: «هرگز فساد در زمین مکن که خدا مفسدان را دوست ندارد» ﴿وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾^۱

و. در این آیات داستان قارون بنی اسرائیل را خاطر نشان فرموده، تا از این داستان عبرت بگیرند، چون حال و وضع قارون درست حال و روز مشرکین را مجسم می کند و چون کفر او، کارش را به آن عاقبت زشت کشانید، پس مشرکین نیز بترسند از اینکه مثل آنچه که بر سر قارون آمد، بر سرشان بیاید زیرا خدای تعالی از مال دنیا آن قدر به او روزی داده بود که سنگینی کلید گنجینه هایش مردان نیرومند را هم خسته می کرد و در اثر داشتن چنین ثروتی خیال می کرد که او خودش این ثروت را جمع آوری کرده، چون راه جمع آوری آن را می دانسته و خودش فکر بوده و حسن تدبیر داشته، این فکر او را مغرور نمود، پس از عذاب الهی ایمن و خاطر جمع شد و زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح داده و در زمین فساد برانگیخت، خدای تعالی هم او و خانه او را در زمین فرو برد، نه آن خوش فکری و حسن تدبیرش، مانع از هلاکت او شد و نه آن جمعی که دورش بودند.

ز. ﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي...﴾ شکی نیست در اینکه این جمله پاسخی بوده که قارون از همه گفتار مؤمنین از قومش و نصیحت های آنان، داده، چون اساس گفتار آنان بر این معنا بود که آنچه وی از مال و ثروت داشته، خدا به او داده و احسان و فضلی از خدا بوده. لذا

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۱۵۷-۱۵۴

قارون در پاسخ آنان، این اساس را تخطئه کرده و گفته است که آنچه من دارم احسان خدا نیست و بدون استحقاق به دستم نیامده و ادعا کرده که همه اینها در اثر علم و کاردانی خودم جمع شده است.

ح. این پندار غلطی که در مغز قارون جای گرفته بود و کار او را به هلاکت کشانید، کار تنها او نبوده و نیست، بلکه همه ابنای دنیا که مادیات در مغزشان رسوخ کرده، به این پندار غلط مبتلا هستند آیات زیر هم به همگانی بودن این فکر اشاره نموده؛ «فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا، ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا، قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ، بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّا أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»^۱.
ط. «أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا؟»^۲.

استفهام در این آیه توییحی است و پاسخی است از اینکه گفته بود: تنها و تنها به خاطر کاردانیم داده شده‌ام، پاسخی است قابل درک و آسان، یعنی آسانترین بیانی که ممکن است او را به خطا و فساد گفتارش متنبه کند، چون او خیال می‌کرد تنها چیزی که مال را برای او فراهم آورده و هم برای او حفظ می‌کند و از آن بهره‌مندش می‌کند، علم او و کاردانی اوست، با اینکه او خودش خبر دارد که در قرون قبل از او کسانی بودند که از او کارداتر و نیرومندتر و مال اندوزتر و دارای کارکنانی بیشتر بودند و ایشان هم مثل خود وی فکر می‌کردند و می‌پنداشتند مال و نیرو و مددکاران همه از کاردانی خودشان است، ولی خدا به همین جرم هلاکشان کرد، پس اگر تنها سبب و علتی که مال فراهم می‌کند و آن را حفظ نموده و وی را از آن برخوردار می‌سازد علم بوده باشد، همین علمی که او را مغرور ساخته و اصلاً به فضل و احسان خدا نبوده، باید آن اقوام گذشته هلاک نمی‌شدند.^۱

نکته‌ها

۱. حضرت موسی در طول زندگی خود با سه قدرت طاغوتی تجاوزگر مبارزه کرد: «فرعون» که مظهر قدرت حکومت بود، و «قارون» که مظهر ثروت بود، و «سامری» که مظهر صنعت و فریب و اغفال.^۲

۲. فامیل پیامبر بودن، به تنهایی عامل موفقیت و نجات نیست؛ «كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى».

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۱۱۴-۱۱۰

۲. نمونه ج ۱۶ ص ۱۵۲

۳. ثروت بدون حساب، وسیله قدرت و قدرت، عاملی برای تجاوزگری است؛
 ﴿الْكُنُوزِ... فَبَغَى عَلَيْهِمْ... لَا تَفْرَحْ﴾

۴. نهی از منکر در مقابل سرمایه داران، حتی بر طبقه محروم نیز لازم است؛ ﴿قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ﴾

۵. محبت پسندیده و ناپسند

محبت انسان اگر فقط به مسائل مادی باشد ناپسند و اگر به امر معنوی باشد پسندیده است و اگر عناوینی مانند طمع بخل حرص فرح که به مسائل مادی وقتی تعلق می گیرد مذموم و ناپسند است ریشه آن محبت به دنیا است و اگر همین عناوین به مسائل معنوی تعلق بگیرد پسندیده و ممدوح است و ریشه آن محبت به عالم آخرت است به برخی از آیات اشاره می شود؛

۱- محبت پسندیده: ﴿فِيهِ رَجَالٌ يَحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا﴾ (توبه، ۱۰۸)

محبت ناپسند: ﴿كَلَّا بَلْ تَحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ تَذُرُونَ الْآخِرَةَ قِيَامَةً﴾ (قیامت، ۲۰-۲۱)

۲- طمع پسندیده: ﴿أَنَا نَطْمَعُ أَنْ يَدْخُلَنَا رَبَّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ﴾ (مائده، ۸۴)

طمع ناپسند: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ (احزاب، ۳۲)

۳- بخل پسندیده: ﴿كُنْ عَلَى عَمْرٍكَ اشْحَ مِنْكَ عَلَى دَرْهَمِكَ﴾^۱

بخل ناپسند: ﴿أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى وَ كَذَّبَ بِالْحَسَنَى﴾ (لیل، ۸)

۴- حرص پسندیده: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ﴾

(توبه، ۱۲۸)

حرص ناپسند: ﴿لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَ مِنَ الَّذِينَ اشْرَكُوا لَوْ يَعْمُرُ الْفِ سَنَةَ وَ مَا

هُوَ بِمَزْحِرْحِهِ مِنَ الْعَذَابِ﴾ (بقره، ۹۶)

۵- شادی پسندیده: ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾

(یونس، ۵۸)

شادی ناپسند: ﴿إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ أَنْ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾ (قصص، ۷۶)

۵. مال و ثروت می‌تواند وسیله‌ی سعادت اخروی گردد. ﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ﴾^۱

۶. برای دعوت دیگران به احسان، یادآوری احسان الهی در حق آنان کارساز است. ﴿أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾^۲

۷. سؤال: با اینکه در آیات بسیاری از قرآن می‌خوانیم که در قیامت از همه سوال می‌شود ﴿فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾ (اعراف، ۶) پس چرا در این آیه آمده است: ﴿لَا يَسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ﴾؟! پاسخ: آیاتی که دلالت بر سؤال دارد، مربوط به قیامت است ولی آیه اخیر، اشاره به زمان نزول قهر الهی در دنیا است که در آن هنگام دیگر مهلتی برای سؤال و جواب وجود ندارد.^۳

۸. ثروت و قدرت را احسان الهی بدانیم، نه محصول علم و تلاش خود. (مردم می‌گفتند: این خداوند است که به تو ثروت داده است، قارون می‌گفت: خودم بر اساس علم، آن را پیدا نموده‌ام). ﴿أَحْسَنَ اللَّهُ... عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي﴾^۴

۱. نورج ۹ ص ۹۴-۹۲

۲. همان ص ۹۴، راهنما ج ۱۳ ص ۵۷۰

۳. نورج ۹ ص ۹۵

۴. همان، راهنما ج ۱۳ ص ۵۷۵

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ ۗ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَلِيتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٧٩﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّهَا إِلَّا الَّذِينَ يُؤْتُونَ ۗ فَخَسَفْنَا بِهِمْ وَبَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانُوا لَهُمْ مِنْ فَتْنَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَصْحَابَ الْأَيْمَنِ ۗ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَافُ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَيَقْدِرُ ۗ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَافُ ۗ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿٨٠﴾

ترجمه

(روزی قارون) با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، آنها که خواهان زندگی دنیا بودند گفتند: «ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم! به راستی که او بهره عظیمی دارد!» * اما کسانی که علم و دانش به آنها داده شده بود گفتند: «وای بر شما ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند بهتر است، اما جز صابران آن را دریافت نمی کنند.» * سپس ما، او و خانه اش را در زمین فرو بردیم و گروهی نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کنند و خود نیز نمی توانست خویشتن را یاری دهد. * و آنها که دیروز آرزو می کردند بجای او باشند (هنگامی که این صحنه را دیدند) گفتند: وای بر ما! گویی خدا روزی را بر هر کس از بندگانش بخواهد گسترش می دهد یا تنگ می گیرد! اگر خدا بر ما منت نهاده بود، ما را نیز به قعر زمین فرو می برد! ای وای گویی کافران هرگز رستگار نمی شوند!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: غرور و تکبر قارون به جهت ثروت فراوان. هلاکت او و اقوام قدرتمندتر از او، نمایش امکانات مادی، تقاضای دنیا طلبان در افزون شدن اموال و سخن اهل علم به آنان. فرو رفتن قارون و عدم نصرت بر او و ندامت دنیا طلبان.

ب. معمولاً ثروتمندان مغرور گرفتار انواعی از جنون می شوند، یک شاخه آن «جنون نمایش ثروت» است، آنها از اینکه ثروت خود را به رخ دیگران بکشند لذت می برند.

به هر حال قارون از این قانون مستثنی نبود، بلکه نمونه بارز آن محسوب می‌شد، قرآن در یک جمله در آیات مورد بحث آن را بیان کرده می‌فرماید: «قارون با تمام زینت خود در برابر قومش (بنی اسرائیل) ظاهر شد» ﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ﴾. تعبیر به «فی زینته» گویای این حقیقت است که او تمام توان و قدرت خود را به کار گرفت تا آخرین زینت و بالاترین ثروت خود را به نمایش بگذارد و ناگفته پیدا است که مردی با این ثروت چه‌ها می‌تواند انجام دهد؟!

ج. در اینجا - طبق معمول - مردم به دو گروه شدند: اکثریت دنیاپرست که این صحنه خیره‌کننده قلبشان را از جا تکان داد و آه سوزانی از دل کشیدند و آرزو که ای کاش به جای قارون بودند، چنان که قرآن می‌فرماید: «کسانی که طالب زندگی دنیا بودند گفتند ای کاش ما هم مثل آنچه به قارون داده شده است داشتیم!» ﴿قَالَ الَّذِينَ يَرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ﴾. «به راستی که او بهره عظیمی از نعمتها دارد!» ﴿إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾. ولی در مقابل این گروه عظیم گروه اندکی عالم و اندیشمند، پرهیزکار در آنجا حاضر بودند، کسانی که شخصیت را با معیار زر و زور نمی‌سنجیدند صدا زدند وای بر شما! چه می‌گوئید؟ ثواب و پاداش الهی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند بهتر است» ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَن آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾ و سپس افزودند: «این ثواب الهی تنها در اختیار کسانی قرار می‌گیرد که صابر و شکیباً باشند» ﴿وَلَا يَلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾.

در اینجا قرآن مجید می‌فرماید: «ما او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم» ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ﴾.

د. مسلم است که در آن خانه قارون تنها نبود، او و اطرافیانش، او و هم‌سنگران او و یاران ظالم و ستمگرش همه در اعماق زمین فرو رفتند. «اما او گروهی نداشت که وی را در برابر عذاب الهی یاری کنند و خود نیز نمی‌توانست خویشتن را یاری دهد!» ﴿فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ﴾.

ه. آخرین آیه مورد بحث دگرگونی عجیب تماشاچیان دیروز را آنها که دیروز آرزو داشتند که به جای او باشند آن‌گاه که صحنه فرو رفتن او و ثروتش را به قعر زمین دیدند

می گفتند: وای بر ما! گویی خدا روزی را بر هر کس از بندگانش بخواهد گسترش می دهد و بر هر کس بخواهد تنگ می گیرد و کلید آن تنها در دست او است.

سپس در این فکر فرو رفتند که اگر دعای مصرانه آنها دیروز به اجابت می رسید و خدا آنها را بجای قارون می گذاشت، امروز چه خاکی بر سر می کردند؟ لذا در مقام شکر این نعمت بر آمدند و گفتند: «اگر خداوند بر ما منت نگذارده بود، ما را هم به قعر زمین فرو می برد!» ﴿لَوْ لَا أَنْ مِّنَ اللَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا﴾. «ای وای! مثل اینکه کافران هرگز رستگار نمی شوند» ﴿وَيَكَاَنَّهُ لَا يَفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾.^۱

نکته‌ها

۱. خروج در قرآن به دو نحو مطرح شده گاهی ممدوح است مانند خروج برای جهاد ﴿وَمَنْ يُخْرِجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (نساء، ۱۰۰) و گاهی مذموم است مانند خروج از منزل به عنوان نشان دادن زر و زیور زندگی به مردم محروم چنانچه آیه ۷۹ قصص این معنا را درباره قارون بیان می کند؛ ﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ نمونه دیگر خروج مذموم خروج از روی سر مستی و غرور و ریا است ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ (انفال، ۴۷)

۲. در برابر جمله ﴿الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ که درباره گروه اول آمده، تعبیر به ﴿الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الْآخِرَةَ﴾ نمی کند بلکه تنها تکیه بر علم می کند، چرا که «علم» ریشه ایمان و استقامت و عشق به ثواب الهی و سرای آخرت است.^۲

۳. اسلام در برابر مساله ثروت به عنوان یک وسیله مؤثر و کارساز روی آن تکیه می کند در آیه ۱۸۰ سوره بقره از «مال» تعبیر به «خیر» شده است و در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم: «نعم العون الدنيا على طلب الآخرة»: دنیا کمک خوبی است برای رسیدن به آخرت.^۳ بلکه

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۱۶۹-۱۶۳

۲. نمونه ج ۱۶ ص ۱۶۶

۳. وسائل، ج ۱۲، ص ۱۷

آیات مورد بحث که شدیدترین مذمت را از قارون ثروتمند مغرور می‌کند شاهد گویایی بر این موضوع است، متتها اسلام ثروتی را می‌پسندد که بوسیله آن «ابتغاء دار آخرت» و طلب سرای دیگر شود.

در حدیثی می‌خوانیم یکی از یاران امام صادق علیه السلام خدمتش آمد و شکایت کرد که ما دنبال دنیا هستیم و به آن علاقمندیم (از این می‌ترسیم که دنیاپرست باشیم). امام (که پاکی و تقوای آن مرد را می‌دانست) فرمود: با این ثروت دنیا چه می‌خواهی انجام دهی؟ در پاسخ عرض کرد: هزینه خود و خانواده‌ام را تهیه کنم و به خویشاوندانم کمک نمایم، در راه خدا انفاق کنم و حج و عمره بجا آورم امام فرمود: «لیس هذا طلب الدنيا هذا طلب الآخرة»: این، دنیاطلبی نیست این طلب آخرت است.^۱

همانگونه که در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «غنی یحجزک عن الظلم خیر من فقر یحملک علی الاثم»: بی‌نیازی که تو را از تجاوز به حق دیگران باز دارد از فقری که تو را وادار به گناه کند بهتر است.^۲

۴. اگر چیزی را از کسی منع می‌کنیم، در صورت لزوم و توان، بهتر از آن را به او عرضه نماییم؛ «ثوابُ الله خیر».

۵. ایمان و عمل صالح، زمانی سعادت آفرین است که انسان بر آن پایدار باشد؛ «آمنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً وَ لَا یَلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ».^۳

۶. گاه، مستجاب نشدن دعا و برآورده نگردیدن آرزو، بزرگ‌ترین لطف و منت الهی بر انسان است؛ «تَمَنَّوْا مَكَانَهُ... مِنْ اللَّهِ عَلَيْنَا».^۴

۷. خداوند بر بندگان مؤمن خود در دنیا و آخرت منت می‌گذارد.

در دنیا گاهی بندگان را از عذاب دنیوی حفظ می‌کند چنانکه آیه ۸۲ این معنا را بیان می‌کند؛ «لَوْ لَا أَنْ مِنَ اللَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَاوِيكَانَهُ لَا يَفْلِحُ الْكَافِرُونَ» و گاهی نیز برای هدایت آنها پیامبر را مبعوث می‌سازد. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۱۷۵-۱۷۴

۲. وسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۱۷

۳. نور ج ۹ ص ۹۷

۴. همان

عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيزَكِّيهِمْ وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿۸۱﴾
 در آخرت بندگان خود را از عذاب جهنم ننگه می‌دارد؛ ﴿فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ﴾
 ۸. قرآن کریم گاهی از اوتوالعلم و اوصاف آنها یاد می‌کند، مانند آیه ۸۰ قصص؛ ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ تَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾
 و گاهی از ﴿اوتوالعلم والایمان﴾ یاد می‌کند که در قیامت سخن می‌گویند، آن روزی که هیچ‌کس حق سخن گفتن ندارد؛ ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبُعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ وَلَكِنِّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (روم، ۵۶)

۹. شباهت‌های جهاد نظامی با جهاد علمی

۱- برای هر دو باید حرکت کرد و کوچ کرد؛ جهاد نظامی؛ ﴿انفروا خفافاً و ثقلاً﴾ (توبه، ۴۱)
 جهاد علمی؛ ﴿فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين﴾ (توبه، ۱۲۲)
 ۲- در ارزش هر دو همین بس که به ابزار جهاد فرهنگی و نظامی سوگند یاد شده است؛
 ﴿والعاديات ضحاً... فالمغبرات صبحاً﴾ (عادیات، ۳)، ﴿ن والقلم و ما يسطرون﴾ (قلم، ۱)
 ۳- در هر دو عرصه باید با جدیت برخورد کرد؛ ﴿وأعدوا لهم ما استطعتم من قوّة و من رباط الخيل﴾ (انفال، ۶۰) ﴿خذ الكتاب بقوة﴾ (مریم، ۱۲)
 ۴- در هر دو زمینه باید با هشیاری عمل کرد؛ ﴿يا أيها الذين آمنوا خذوا حذرکم فانفروا ثباتاً أو انفروا جميعاً﴾ (نساء، ۷۱)، ﴿أدعوا إلى الله على بصيرة﴾ (یوسف، ۱۰۸)
 ۵- در هر دو زمینه باید دعا کرد؛ ﴿ثبّت أقدامنا وانصرنا على القوم الكافرين﴾ (بقره، ۲۵۰)، ﴿و قل رب زدنی علماً﴾ (طه، ۱۱۴)

۶- در هر دو زمینه باید با خداوند متعال پیوند برقرار کرد؛ ﴿و کأین من نبی قاتل معه ربیون کثیر﴾ (آل عمران، ۱۴۶)، ﴿و لکن کونوا ربّانیین بما کنتم تعلمون الكتاب و بما کنتم تدرسون﴾ (آل عمران، ۷۹)

۷- خداوند به هر دو گروه برتری بخشیده است؛ ﴿و فضل الله المجاهدين على القاعدین أجراً عظیماً﴾ (نساء، ۹۵)، ﴿یرفع الله الذين آمنوا منکم و الذين أوتوا العلم درجات﴾ (مجادله، ۱۱)
 ۸- جهاد نظامی و جهاد فرهنگی هر دو نیازمند صبر و استقامت است؛ جهاد نظامی؛ ﴿ربّنا أفرغ علينا صبراً﴾ (بقره، ۲۵۰)، جهاد فرهنگی؛ ﴿قال له موسى هل أتبعك على أن تعلمن ممّا

عَلِّمْتِ رَشَدًا * قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا *... * قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا * (كهف، ٦٦-٦٩)

٩- مجاهد نظامی و فرهنگی هردو باید اهل دنیا نباشند؛ ﴿فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ﴾ (نساء، ٧٤)، ﴿قَالَ الَّذِينَ يَرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونَ... * وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ﴾ (قصص، ٧٩-٨٠)

١٠- هردو مجاهد از غیر خدا نمی ترسند و فقط از خداوند می ترسند؛ ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ (فاطر، ٢٨)، ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا﴾ (آل عمران، ١٧٣)

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ لِمَجْعَلِهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا ۖ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٨٤﴾
 مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِمَّا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا تَجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٨٥﴾

﴿ترجمه﴾

(آری،) این سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری‌جویی در زمین و فساد را ندارند؛ و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است * کسی که کار نیکی انجام دهد، برای او پاداشی بهتر از آن است؛ و به کسانی که کارهای بد انجام دهند، مجازات بدکاران جز (به مقدار) اعمالشان نخواهد بود.

﴿تفسیر﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: اختصاص سرای آخرت به اهل تقوا. سرنوشت نیکوکاران و بدکاران در قیامت. وعده الهی به پیامبر پیرامون بازگشت به مکه و نزول قرآن به پیامبر جلوه رحمت الهی. انحصار الوهیت به خداوند و نابودی همه اشیاء جز وجه خداوند.

ب. بعد از ذکر ماجرای تکان دهنده ثروتمند جنایتکار و مستکبر یعنی قارون، در نخستین آیه مورد بحث بیانی آمده است که در حقیقت یک نتیجه‌گیری کلی از این ماجرا است، می‌فرماید: «سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که نه اراده برتری‌جویی در زمین دارند و نه فساد می‌کنند» ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ لِمَجْعَلِهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا﴾^۱

ج. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «ان لرجل ليعجبه ان يكون شراك نعله اجود من شراك نعل صاحبه فيدخل تحتها»: گاه می‌شود که انسان از این لذت می‌برد که بند کفش او از بند کفش دوستش بهتر باشد و به خاطر همین داخل تحت این آیه می‌شود، (چرا که اینهم شاخه کوچکی از برتری‌جویی است!)^۲

در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین آمده است که به هنگام خلافت ظاهری

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۱۷۷

۲. مجمع البیان ج ۷ ص ۴۲۰، نمونه ج ۱۶ ص ۱۷۸

شخصاً در بازارها قدم می‌زد، گم شده‌ها را راهنمایی می‌کرد، ضعیفان را کمک می‌نمود و از کنار فروشندگان و کسبه رد می‌شد و این آیه را برای آنها می‌خواند: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا﴾ سپس می‌فرمود: «نزلت هذه الآية في اهل العدل والتواضع من الولاة و اهل القدرة من الناس»: این آیه در باره زمامداران عادل و متواضع و همچنین سایر قدرتمندان از توده‌های مردم نازل شده است.^۱

هنگامی که امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت نمود شروع به گریه کرد و فرمود: «ذهب و الله الاماني عند هذه الآية؛ با وجود این آیه همه آرزوها بر باد رفته است! و دسترسی به سرای آخرت مشکل است.

د. در دومین آیه مورد بحث به بیان یک قانون کلی که آمیزه‌ای است از «عدالت» و «تفضل» در مورد پاداش و کیفر پرداخته می‌گوید: «کسی که کار نیکی انجام دهد، پاداشی بهتر از آن دارد» ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾.

سپس به ذکر مجازات بدکاران پرداخته، می‌گوید «به کسانی که کار بد کنند مجازاتی جز اعمالشان داده نمی‌شود!» ﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۲.

نکته‌ها

۱. این آیه شریفه عمومیت دارد و می‌رساند که تنها کسانی به بهشت می‌روند، که در زمین، هیچ یک از مصادیق فساد و یا به عبارتی دیگر هیچ یک از گناهان را مرتکب نشوند، به طوری که حتی اگر در همه عمر یک گناه کرده باشند، از بهشت محروم می‌شوند و لیکن آیه دیگری از قرآن کریم این عموم را تخصیص زده و فرموده: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ، نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾ (نساء، ۳۱).^۳

۲. اوصاف متقین در این آیات بیان شده است؛ ۱۷۷ بقره؛ ۱۵، ۱۶، ۱۳۳ و ۱۳۵ آل عمران؛

۲۰۱ اعراف؛ ۳۳ زمر؛ ۱۵-۱۹ ذاریات و ۸۳ قصص.

۱. صافی ۴ ص ۱۰۶، نمونه ج ۱۶ ص ۱۷۹

۲. نمونه ج ۱۶ ص ۱۸۱-۱۸۰

۳. المیزان ج ۱۶ ص ۱۲۰

۳. ظاهر کلام اقتضاء داشت به جای جمله ﴿فَلَا يَجْزِي الَّذِينَ عَمِلُوا﴾ بفرماید: «فلا يجوزون» یعنی ضمیری به کلمه «من - کسی که» برگرداند، ولی چنین نفرمود، بلکه دوباره اسم ظاهر به کار برد، یعنی به جای ضمیر، موصول «الذین» را به کار برد و شاید این تعبیر اشاره به این باشد که حکم در آیه، مخصوص کسانی است که زیاد معصیت می کنند و خطا سراپایشان را گرفته، نه کسی که در عمر یک گناه از او سر می زند، هم چنان که کلمه «سینات» که جمع «سینة» است و نیز جمله «كانوا يعملون - همواره مرتکب می شدند»، نیز دلالت بر این کثرت و اصرار و استمرار دارد و اما کسی که هم گناه می کند و هم حسنه به جای می آورد، امید هست که خدای تعالی او را بیا مرزد، هم چنان که خودش فرموده: ﴿وَآخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ، خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا، عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (توبه، ۱۰۲).^۱

آیا «حسنة» در آیه فوق ایمان و توحید را نیز شامل می شود؟ اگر چنین است معنی این جمله که می گوید بهتر از آن را پاداش آن قرار می دهیم چیست؟ مگر چیزی بهتر از آن پیدا می شود که پاداش آن باشد؟ در پاسخ می گوئیم بدون تردید حسنه معنی وسیعی دارد و هم برنامه های اعتقادی و هم گفتار و هم اعمال خارجی را شامل می شود و اما بهتر از اعتقاد به توحید رضا و خشنودی پروردگار است که پاداش نیکوکاران می باشد چنان که در آیه ۷۲ سوره توبه می خوانیم: ﴿وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ «خشنودی خدا از هر پاداشی برتر است».^۲

۳. چرا «حسنة» در آیه فوق به صورت مفرد است و «سینات» به صورت جمع؟ بعضی معتقدند این تفاوت تعبیر اشاره به فزونی گنهکاران و کمی نیکوکاران است. این احتمال نیز وجود دارد که حسنات در حقیقت توحید، خلاصه می شوند و تمام حسنات به ریشه توحید باز می گردد، در حالی که سینات به ریشه شرک باز می گردد که مرکز پراکندگی و تشتت و تعدد و کثرت است.^۳

۴. پرهیزکار کسی است که اراده ای تفاخر و برتری بر دیگران ندارد؛ ﴿لَا يَرِيدُونَ غُلُوبًا﴾ *

وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ^۴

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۱۲۰

۲. نمونه ج ۱۶ ص ۱۸۱

۳. نمونه ج ۱۶ ص ۱۸۱-۱۸۲

۴. راهنما ج ۱۳ ص ۵۸۹، نور ج ۹ ص ۱۰۰

۵. مهم‌تر از انجام کار نیک، به سلامت رساندن آن به صحنه‌ی قیامت است. ﴿جَاءَ بِالْحَسَنَةِ﴾ (چه بسیارند کسانی که کارهای خوبی انجام می‌دهند، ولی به واسطه گناه، منت گذاشتن، عجب و یا تحقیر دیگران، آن را از بین می‌برند و نمی‌توانند کار خوب خود را به قیامت برسانند).^۱

۶. معنای خیر

قرآن کریم در آیه مورد بحث می‌فرماید کسی که حسنه بیاورد پاداش خیر به او خواهیم داد: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (القصص، ۸۴) در آیه دیگر خیر تفسیر شده است ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَلِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (الأنعام، ۱۶۰)

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۸۵﴾ وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ ﴿۸۶﴾ وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۸۷﴾ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهٗ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۸۸﴾

ترجمه

آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به جایگاهت [= زادگاهت] بازمی‌گرداند! بگو: «پروردگار من از همه بهتر می‌داند چه کسی (برنامه) هدایت آورده و چه کسی در گمراهی آشکار است!» * و تو هرگز امید نداشتی که این کتاب آسمانی به تو القا گردد؛ ولی رحمت پروردگارت چنین ایجاب کرد! اکنون که چنین است، هرگز از کافران پشتیبانی مکن! * و هرگز (آنها) تو را از آیات خداوند، بعد از آنکه بر تو نازل گشت، باز ندارند! و بسوی پروردگارت دعوت کن و هرگز از مشرکان مباش! * معبود دیگری را با خدا مخوان، که هیچ معبودی جز او نیست؛ همه چیز جز ذات (پاک) او فانی می‌شود؛ حاکمیت تنها از آن اوست؛ و همه بسوی او بازگردانده می‌شوید!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: خداوند قادر بر برگرداندن پیامبر از مدینه به مکه، القا قرآن به پیغمبر در پرتو رحمت خداوند، لزوم دعوت مردم به سوی خدا، پرهیز از شرک ورزیدن، نابودی تمام اشیا جز وجه الهی.

ب. این چند آیه، آیات آخر این سوره است و در آن به رسول خدا ﷺ وعده جمیل می‌دهد که به زودی بر او منت نهاده و قدر و منزلتش را بلند می‌کند و نفوذ کلمه‌اش می‌دهد و دینش را بر سایر ادیان برتری می‌بخشد و امنیت و سلامتی را بر او و مؤمنین به او گسترش می‌دهد، همان طور که این کار را در باره موسی و بنی اسرائیل کرد و در حقیقت آیات قبل هم که داستان موسی ﷺ را بیان می‌کرد برای بیان همین نکته بود.^۱

ج. نخستین آیه از این آیات طبق مشهور در سرزمین «جحفه» در مسیر پیامبر ﷺ به سوی مدینه نازل شد، او می‌خواهد به یثرب برود حکومت اسلامی را در آنجا تشکیل دهد اما با این حال دوری از این حرم امن الهی برای او بسیار ناگوار است. اینجا نور وحی به قلب پاکش می‌تابد و بشارت بازگشت به سرزمین مالوف را به او می‌دهد و می‌گوید: «همان کسی که قرآن را بر تو فرض کرد تو را به جایگاه و زادگاهت باز می‌گرداند» ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾. غم مخور همان خدایی که موسی را در طفولیت به مادرش بازگرداند، همان خدا تو را با قدرت و قوت تمام به مکه باز می‌گرداند.^۲

د. در اینکه «مَعَادٍ» اشاره به چه معنایی دارد و مصداق آن چیست، نظرات متفاوتی ارائه شده است بعضی آن را «مکه» زادگاه پیامبر ﷺ و این آیه را یک خبر غیبی دانسته‌اند، که ای پیامبر! روزی همین مکه به دست تو فتح خواهد شد و به آن بازخواهی گشت.^۳ عده‌ای نیز آن را مقام محمود پیامبر (مقام شفاعت) و جمعی هم آن را به قیامت و بهشت، معنا و تفسیر کرده‌اند. اما روایات، مراد از معاد در این آیه را رجعت پیامبر اسلام به دنیا می‌دانند.^۴

سپس می‌افزاید در برابر خیره‌سری مخالفان سرسخت «بگو: پروردگار من از همه بهتر

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۱۲۸

۲. نمونه ج ۱۶ ص ۱۸۵

۳. مجمع البیان ج ۷ ص ۴۲۰.

۴. نور ج ۹ ص ۱۰۲

می‌داند چه کسی هدایت را از سوی او آورده و چه کسی در ضلال مبین است» ﴿قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾

ه. آیه بعد به یکی دیگر از بزرگترین نعمتهای پروردگار به پیامبر اکرم ﷺ می‌پردازد و می‌گوید: «تو هرگز این امید را نداشتی که این کتاب بزرگ آسمانی به تو القاء گردد، لکن رحمت پروردگار تو چنین ایجاب کرد» ﴿وَمَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ﴾

سپس می‌افزاید: اکنون به شکرانه این نعمت بزرگ «هرگز از کافران پشتیبانی مکن» ﴿فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ﴾

دو آیه پایان این سوره، تأکیدی است بر مسأله توحید با تعبیرها و استدلال‌ات گوناگون، در این دو آیه چهار دستور به پیامبر ﷺ داده شده و چهار وصف از پروردگار به عمل آمده است و مجموع بحثهایی را که در آیات این سوره آمده تکمیل می‌کند.^۱

و. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: منظور از وجه الله پیامبران و حجت‌های الهی هستند که به وسیله آنها انسان‌ها به سوی خدا و دین او و معرفت او توجه پیدا می‌کنند «وجه الله انبیاءه و رسله و حججه هم الذین یتوجه بهم الی الله و الی دینه و الی معرفته».^۲

نکته‌ها

۱. دو شباهت میان حضرت موسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم در آیات این سوره به چشم می‌خورد: اول؛ حضرت موسی علیه السلام به امید به دست آوردن آتش، به سوی آن رفت و به نور رسید، ﴿فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ﴾... (آیه ۳۰)، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز به قصد عبادت به غار حرا رفت که با وحی آسمانی آشنا شد. ﴿مَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ﴾...

دوم؛ در آیه هفده حضرت موسی اظهار داشت: ﴿رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ﴾ پروردگارا! به خاطر لطفی که به من کردی من هرگز یاور تبهکاران نخواهم بود. در این آیه نیز خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: ﴿يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ... فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ﴾ به خاطر کتاب آسمانی که به تو القا شده، هرگز یاور کافران مباش.

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۱۸۸-۱۸۶

۲. توحید صدوق ۱۱۷.

۲. مزده بازگشت به وطن

یکی از اموری که انسان را رنج می دهد جدائی و فاصله از امور مورد علاقه است . حال گاهی این جدایی درباره فرزند است و گاهی این جدایی از شهر و وطن یا امر دیگر . همان طوری که موسی از مادرش جدا شد و برای مادر رنج آور بود خداوند وعده بازگشت داد ﴿إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ﴾ (القصص، ۷)

جدایی پیامبر اکرم ﷺ از شهر مکه نیز رنج آور بود . خداوند وعده بازگشت داد ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيْهِ مَعَادٍ...﴾ (القصص، ۸۵)

۳. بعثت، مراحلی دارد: الف: گرفتن وحی؛ ﴿يَلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ﴾ ب: برائت از كفار. ﴿فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا﴾ ج: صلابت در کار. ﴿لَا يَصُدُّكَ﴾ د: دعوت دیگران. ﴿ادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ﴾ ه: اخلاص در عقیده و عمل. ﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

۴. فرقه «وهابیت» اظهار می دارند که هر کس، غیر خدا را بخواند، مشرک می شود، زیرا خداوند فرموده است: ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ (جن، ۱۸)، بنابراین کسانی که در توسل، اولیای خدا را صدا می زنند، مشرکند! اما این آیه توضیح می دهد که مشرک، کسی است که غیر خدا را به عنوان خدای دیگر بخواند: ﴿لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ و ناگفته پیداست که شیعیان هیچ مقامی را به عنوان خدا صدا نمی زنند، بلکه به عنوان کسی که نزد خداوند آبرو دارد صدا می زنند، آن هم آبرویی که از طرف خداوند به او داده شده است، نظیر انبیا و اولیای الهی، نه هر شفیع و آبرومند موهومی. زیرا بت پرستان نیز در دنیای خیال خود، برای بتها آبرویی تصور می کردند.^۱

۵. در آیه ۸۸ شرک زدایی با عبارات مختلفی بیان شده است؛ الف: خدای دیگری را با «الله» نخوانید. ب: معبودی جز الله نیست. ج: همه چیز جز او نابود شدنی است. د: حاکمیت، تنها از آن اوست. ه: تنها به سوی او باز می گردید.^۲

۶. به آنچه رفتنی است، دل نبندیم و خود را اسیر آنها نسازیم؛ ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ چنان که حضرت ابراهیم فرمود: ﴿لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ﴾ (انعام، ۷۶).^۳

۱. نمونه ج ۱۶، ۱۹۳. نوج ۹ ص ۱۰۵

۲. نوج ۹ ص ۱۰۶

۳. نوج ۹ ص ۱۰۷

۷. آیه ۸۸ قصص ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾، نظیر آیه ۲۱۳ شعراء است با این تفاوت که در سوره شعراء کيفر شرک را بیان کرده است؛ ﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذِّبِينَ﴾.
۸. نظیر آیه ۸۸ قصص: ﴿... كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾. آیه ۲۶ رحمن است: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾
۹. خشونت با کافران و مشرکان
- در قرآن کریم تعبیروایی درباره‌ی کفار دیده می‌شود که برخورد شدید و خشونت‌آمیز با کفار را لازم می‌داند، مگر در صورتی که آن‌ها کاری به کار مسلمانان نداشته باشند و در صدد توطئه علیه نظام اسلامی نباشند. به برخی از آن‌ها توجه فرمایید:
- ۱- در کمین مشرکان باشید؛ ﴿فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحَرَامَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ (توبه، ۵)
- ۲- برای مشرکان طلب آمرزش نکنید؛ ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قَرَبَىٰ﴾ (توبه، ۱۱۳)
- ۳- هیچ گاه یار آن‌ها مباش؛ ﴿فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ﴾ (قصص، ۸۶)
- ۴- در جنگ، کافران را بکشید؛ ﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ﴾ (محمد، ۳)
- ۵- دوستی با کفار نکنید، گرچه پدران و برادران شما باشند؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ءِابَائِكُمْ وَءَأْخَوَانِكُمْ ءَوْلِيَاءَ ۚ إِنَّ اسْتِخْبَاطَ الْكُفْرِ عَلَىٰ ٱلْإِيمَانِ ۚ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَوَلَّئَكُم هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (توبه، ۲۳)

سوره عنكبوت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْمَرْءُ أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكَ أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿٢﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ
 قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ ﴿٣﴾

﴿ترجمه﴾

به نام خداوند بخشنده بخشایسگر

الم * آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟! * ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و اینها را نیز امتحان می کنیم)؛ باید علم خدا درباره کسانی که راست می گویند و کسانی که دروغ می گویند تحقق یابد!

﴿تفسیر﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: ردّ پندار باطل پیرامون آزمایش نشدن، آزمایش سنت الهی جهت روشن شدن صدق و کذب مردم. رد پندار سبقت گرفتن بر ارده خداوند.

ب. از سیاق آیات این سوره و مخصوصا آیات اول سوره برمی آید که بعضی از افراد که پیش از هجرت، به رسول خدا ﷺ ایمان آورده بودند، از ترس فتنه‌ای که از ناحیه مشرکین تهدیدشان می کرد، از ایمان خود برگشته بودند، چون مشرکین دست از سر مسلمانان بر نمی داشتند و مرتب آنان را دعوت می کردند به اینکه از ایمان به آن جناب برگردند و ضمانت می دادند که اگر برگردید هر ضرری از این بابت دیدید ما جبران می کنیم، هم چنان که اگر برنگردید آن قدر شکنجه تان می کنیم تا به روش ما برگردید. که آیه ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ...﴾ متضمن این معنا است.^۱

ج. مقصود خداوند از ایمان مردم تنها این نیست که به زبان بگویند ایمان آوردیم، بلکه منظور، حقیقت ایمان است، که تندباد فتنه‌ها آن را تکان نمی دهد و دگرگونی حوادث، دگرگونش نمی سازد، بلکه هر چه فتنه‌ها بیشتر فشار بیاورد، پا بر جا و ریشه دارتر می گردد.

پس منظور خداوند در این سوره اعلام این معنا است که مردم خیال نکنند به صرف اینکه بگویند ایمان آوردیم دست از سرشان برمی دارند و در بوته آزمایش قرار نمی گیرند، نه، بلکه حتما امتحان می شوند و در این ارتباط سوگند یاد می کند ﴿وَلَقَدْ فِتْنَا﴾ زیرا امتحان است که باطن انسانها را ظاهر می کند.

پس فتنه و محنت یکی از سنت های الهی است که به هیچ وجه و در باره هیچ کس از آن گذشت نمی شود، همان طور که در امت های گذشته از قبیل قوم نوح، عاد، ثمود، قوم ابراهیم، لوط، شعیب و موسی جریان یافت و جمعی استقامت ورزیده و جمعی دیگر هلاک شدند و در امت های حاضر و آینده نیز جریان خواهد داشت.^۱

امام رضا علیه السلام فرمودند: مردم در کوره امتحان قرار می گیرند همانطور که طلا در کوره ذوب قرار می گیرد، سپس فرمودند: خالص می شوند همانگونه که طلا خالص می شود.^۲

نکته ها

۱. ایمان، تنها با زبان و شعار نیست، بلکه همراه با آزمایش است. ﴿أَحْسِبَ... هُمْ لَا يَفْتَنُونَ﴾ ادعا کافی نیست، باید عملکرد را دید و قضاوت کرد.^۳
۲. مومنان پیشین (در ادیان دیگر) نیز مبتلا به سختی ها و شداید شده اند، راغب گوید: (فتن) هم به معنای آزمایش آمده و هم به معنای شدت و سختی.^۴
۳. امتحانات الهی مختلف است، برخی را به عزت و برخی را به ذلت، بعضی را به فقر و برخی را به ثروت، گروهی را به سلامت و عده ای را به بیماری امتحان می کند، قوم بنی اسرائیل را به وسیله گوساله سامری امتحان کرد ﴿إِنَّا فِتْنَا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ﴾ (طه، ۸۸).^۵

۴. قطعی بودن آزمایش

نظیر آیه ۲ عنکبوت: ﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ آیات ذیل است:

۱. همان، تبیان ج ۸ ص ۱۸۶

۲- نور الثقلین ج ۴ ص ۱۴۸، راهنما ۱۴ ص ۱۴.

۳. نور ج ۹ ص ۱۱۲

۴. راهنما ۱۴ ص ۱۵

۵. اطیب البیان ج ۱۰ ص ۲۸۹

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ﴾
(آل عمران، ۱۴۲)

﴿وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾ (آل عمران، ۱۴۳)
﴿وَلَنْبَلُوَكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبَلُوْا أَخْبَارَكُمْ﴾ (محمد، ۳۱)
۵. پندارهای باطل در قرآن:

قرآن کریم معارف خود را با برهان و استدلال بیان می‌کند و انسانها را دعوت به اندیشیدن و تشویق به تفکر در نظام هستی می‌نماید و انسانها را از پندارهای باطل برحذر می‌دارد از پندارهای باطل که در قرآن آمده اشاره می‌شود:

بیهوده بودن آفرینش انسان؛ ﴿افحسبتم انما خلقناكم عبثاً﴾ (مومنون، ۱۵)

ندیدن خداوند؛ ﴿ايحسب ان لم يره احد﴾ (بلد، ۷)

عدم قدرت الهی؛ ﴿ام حسب الذين يعملون السيئات ان يسبقونا﴾ (عنكبوت، ۴)

آزمایش نشدن در دنیا؛ ﴿احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا امنا و هم لا يفتنون﴾ (عنكبوت، ۲)

جاوید ماندن در دنیا؛ ﴿يحسب ان ماله اخلده﴾ (همزه، ۳)

افشا نشدن؛ ﴿ام حسب الذين في قلوبهم مرض ان لن يخرج الله اضغانهم﴾ (محمد، ۲۹)

تساوی خوبان با بدان؛ ﴿ام حسب الذين اجترحوا السيئات ان نجعلهم كالذين امنوا و عملوا

الصالحات﴾ (جاثیه، ۲۱)

وحدت منافقان؛ ﴿تحسبهم جميعاً و قلوبهم شتى﴾ (حشر، ۱۴)

خوب بودن اعمال خویشان؛ ﴿هل ننبئكم بالاخسرين اعمالاً الذين ضلّ سعيهم في الحياة

الدنيا و هم يحسبون انهم يحسنون صنعا﴾ (كهف، ۱۰۴)

خیر بودن مهلت الهی؛ ﴿و لا يحسبن الذين كفروا انما نملی لهم خیر لانفسهم﴾.

(آل عمران، ۱۷۸)

پیروی از شیطان و هدایت یافتن؛ ﴿انهم اتخذوا الشيطان اولياء من دون الله و يحسبون انهم

مهتدون﴾ (اعراف، ۳۰)

زنده نبودن شهیدان؛ ﴿و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً﴾ (آل عمران، ۱۶۹)

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٦٠﴾ مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦١﴾ وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٦٢﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٣﴾

﴿ترجمه﴾

آیا کسانی که اعمال بد انجام می دهند گمان کردند بر قدرت ما چیره خواهند شد؟! چه بد داوری می کنند! * کسی که امید به لقاء الله (و رستاخیز) دارد (باید در اطاعت فرمان او بکوشد!) زیرا سرآمدی را که خدا تعیین کرده فرامی رسد؛ و او شنوا و داناست! * کسی که جهاد و تلاش کند، برای خود جهاد می کند؛ چرا که خداوند از همه جهانیان بی نیاز است. * و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، گناهان آنان را می پوشانیم (و می بخشیم) و آنان را به بهترین اعمالی که انجام می دادند پاداش می دهیم.

﴿تفسیر﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: حتمی بودن مرگ، سود جهاد برای انسان، بی نیاز بودن خداوند از اعمال بشر، تکفیر گناهان و بهترین پاداش برای مؤمنان صالح.

ب. در آیات گذشته سخن از آزمایش عمومی مؤمنان بود و نخستین آیه مورد بحث تهدید شدیدی برای کفار و گنهکاران است، تا گمان نکنند اگر مؤمنان را تحت فشار قرار دادند و مجازاتهای الهی فوراً دامن آنها را فرو نگرفت خدا از آنها غافل است و یا قدرت بر عذاب آنها ندارد. می فرماید: «آیا کسانی که سیئات را انجام می دهند گمان کردند بر ما پیشی خواهند گرفت و از چنگال کیفر ما رهایی خواهند یافت؟ چه بد قضاوتی کردند!» ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾. مهلت الهی آنها را مغرور نکند که این نیز برای آنها آزمونی است و فرصتی برای توبه و بازگشت. سپس بار دیگر به سراغ برنامه های مؤمنان و اندرز به آنها می رود می گوید: «هر کسی امید لقاء پروردگار دارد باید آنچه در توان دارد از اطاعت فرمان او مضایقه نکند، زیرا زمانی را که خداوند تعیین کرده سرانجام فرا می رسد»

﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ﴾^۱

ج. ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ کلمه «ام» منقطعه است (که در اصطلاح نحو به معنای بلکه است) و مراد از جمله «الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ؛ کسانی که گناه می‌کنند» مشرکین است، که مؤمنین را می‌آزردند و آنان را از راه خدا جلوگیری می‌کردند، هم چنان که مراد از کلمه «ناس» در جمله ﴿أَحْسِبَ النَّاسُ﴾ کسانی هستند که گفته بودند: «آمنّا» ولی در معرض برگشتن از ایمان بودند، چون از فتنه و شکنجه مشرکین می‌ترسیدند و باید که در راه خدا حقیقتاً جهاد کند و باز باید بداند که آن کسی که از جهاد وی بهره‌مند می‌شود خود اوست و خدا هیچ احتیاجی به او ندارد، نه به ایمانش و نه به جهادش، نه به خود او و نه به احدی از عالمیان و باز باید بداند که اگر ایمان بیاورد و عمل صالح کند به زودی خدا گناهانش را می‌آمرزد و به اعمال خویش پاداش می‌دهد.

د. مراد از ﴿لِقَاءَ اللَّهِ﴾ قرار گرفتن بنده است در موقعی که دیگر بین او و بین پروردگارش حجابی نباشد، هم چنان که روز قیامت نیز این چنین است، چون روز قیامت روز ظهور حقایق است، که قرآن کریم در باره‌اش فرمود: «وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ؛ آن روز یقین می‌کنند که خدا حق آشکار است».^۲

حضرت علی علیه السلام فرمودند: مراد از ﴿لِقَاءَ اللَّهِ﴾، روز قیامت است.^۳

هـ. منظور از (الصالحات) گرچه جمع محلی به (ال) و مفید عموم است، لکن قطعاً جمیع اعمال صالح مراد نیست، زیرا هیچ انسانی نمی‌تواند در یک ساعت همه اعمال صالح را بجا بیاورد، بنابر این منظور آن است که بهترین عمل صالح را انجام دهند.^۴

نکته‌ها

۱. نظیر آیه ۴ عنکبوت

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾

آیه ۵۹ انفال است: ﴿وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يَعْجِزُونَ﴾

۱. المیزان ۱۶ ص ۱۵۰، نمونه ج ۱۶ ص ۲۱۰
 ۲. المیزان ج ۱۶ ص ۱۵۱-۱۵۰
 ۳. توحید صدوق ص ۲۶۷، نور الثقلین ج ۴ ص ۱۵۳.
 ۴. اطیب البیان ج ۱۰ ص ۲۹۳.

۲. خداوند به تلاش ما نیاز ندارد، تلاش هرکسی به سود خود اوست. ﴿وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ﴾^۱
۳. مؤمنان از لغزش و گناه مصون نیستند؛ ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا... لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ﴾^۲
۴. دریافت پاداش پس از پاک شدن از گناهان است؛ ﴿لَنُكَفِّرَنَّ... لَنَجْزِيَنَّهُمْ﴾^۳
۵. تکفیر و نادیده گرفتن گناهان مومنان صالح و عده قطعی خدا است نون تاکید ثقیله ﴿لَنُكَفِّرَنَّ﴾ این معنا را می‌رساند.^۴
۶. از نظر قرآن کریم هر کس عمل صالحی انجام دهد به سود خود عمل کرده است؛ ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مِنْ إِسَاءٍ فَلِعَلِّهَا﴾^۵
- آیه شریفه ﴿وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ﴾ نمونه و مصداقی برای این قضیه کلی خواهد بود.
۷. نماز نمونه عمل صالح
- در یک آیه می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ...﴾ (العنکبوت، ۷) در آیه دیگر نماز را به عنوانه عمل صالح معرفی می‌کند که عامل از بین رفتن سیئات است ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَى النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يَذْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ...﴾ (هود، ۱۱۴)
۸. فضل خاص خداوند:
- نظیر آیه ۷ عنکبوت ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ آیات ذیل است:
- ﴿لَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ...﴾ (یونس، ۲۶) ﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَ لَدِينَا مَزِيدٌ﴾ (ق، ۳۵)
- ﴿لَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ...﴾ (یونس، ۲۶) ۱۷۳ نساء، ۱۷ سجده.

۱. راهنما ۱۴ ص ۲۲.

۲. راهنما ج ۱۴ ص ۲۳، نورج ۹ ص ۱۱۵.

۳. نورج ۹ ص ۱۱۵.

۴. راهنما ۱۴ ص ۲۳.

۵. فصلت ۴۶، جاثیه ۱۵.

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا
إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنْتَبِهُتُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۸﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي
الصَّالِحِينَ ﴿۹﴾

﴿ترجمه﴾

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند و اگر آن دو (مشرک باشند و) تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آنها پیروی مکن! بازگشت شما به سوی من است و شما را از آنچه انجام می‌دادید با خبر خواهم ساخت! * و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، آنها را در زمره صالحان وارد خواهیم کرد!

﴿شان نزول﴾

روایات مختلفی در شان نزول آیه فوق آمده است که عصاره همه آنها یکی است و آن اینکه: بعضی از افرادی که در مکه بودند ایمان و اسلام را پذیرفتند هنگامی که مادر آنها از این مساله آگاه شد تصمیم گرفتند که غذا نخورند، آب ننوشند، تا فرزندشان از اسلام بازگردد! گرچه هیچکدام از این مادران به گفته خود وفا نکردند و اعتصاب غذا را شکستند، ولی آیه فوق نازل شد و خط روشنی در برخورد با پدر و مادر در زمینه مساله ایمان و کفر به دست همگان داد.^۱

﴿تفسیر﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: سفارش خداوند به احسان به پدر و مادر. اطاعت نکردن از دستور پدر و مادر درباره شرک ورزیدن. محشور شدن مؤمنان صالح به صالحان در بهشت.

ب. کلمه «وصینا» از مصدر توصیه است که به معنای عهد سپردن است، ولی در اینجا منظور از آن امر است و کلمه «حسنا» مصدر است، که در اینجا معنای وصفی را می‌دهد و خود به جای مفعول مطلقى نشسته، که در تقدیر است و تقدیر کلام: ﴿ووصینا الانسان﴾

۱. مجمع البیان ج ۸ ص ۴۲۹، نمونه ج ۱۶ ص ۲۱۴

بوالدیه توصیة حسنة^۱ و یا «توصیة ذات حسن» می باشد، یعنی ما دستور دادیم به اینکه به پدر و مادر احسان شود. نظیر این تعبیر در آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» آمده که تقدیر آن «قولوا للناس قولا حسنا» و یا «قولا ذات حسن» است، یعنی به مردم گفتاری نیک بگویید و یا گفتاری دارای صفت نیکی بگویید. بعید هم نیست که اگر به جای صفت مصدر را آورده، برای این بوده باشد، که مبالغه را برساند، هم چنان که به مردی که بی نهایت عادل است می گوئیم: فلانی عدل است.^۱

ج. یکی از مهمترین آزمایشهای الهی مساله «تضاد» خط ایمان و تقوا، با پیوندهای عاطفی و خویشاوندی است، قرآن در این زمینه تکلیف مسلمانان را به روشنی بیان کرده است. نخست به عنوان یک قانون کلی که از ریشه های عواطف و حق شناسی سرچشمه می گیرد می فرماید: «ما به انسان توصیه کردیم نسبت به پدر و مادرش نیکی کند» «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا».

د. سپس برای اینکه کسی تصور نکند که پیوند عاطفی با پدر و مادر می تواند بر پیوند انسان با خدا و مساله ایمان حاکم گردد، با یک استثناء صریح مطلب را در این زمینه روشن کرده، می فرماید: «و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش و کوشش کنند و به تو اصرار ورزند که برای من شریکی قائل شوی، که به آن علم نداری، از آنها اطاعت مکن» «وَأِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا»^۲.

ه. «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ» معنای آیه روشن است، چیزی که هست چون دنبال آیه قبلی و در سیاق آن قرار گرفته، بر این معنا دلالت دارد که می خواهد به کسانی که گرفتار پدر و مادر مشرکند و آن پدر و مادر اصرار می ورزند که ایشان را به سوی شرک بکشانند و ایشان زیر بار نرفته، به حکم اجبار ترک پدر و مادر را گفته اند، تسلیت گفته، با وعده ای جمیل دلخوش سازد. می فرماید: اگر پدر و مادر او را به سوی شرک خواندند و او به حکم خدا نافرمانیشان کرده و ناچار از ایشان کناره گیری کرد و پدر و مادر را به خاطر خدا از دست داد، مسئولیتی از این بابت ندارد و مادر برابر پدر

۱. میزان ج ۱۶ ص ۱۵۳

۲. نمونه ج ۱۶ ص ۲۱۵

و مادری که از دست داده بهتر از آن دو به او می‌دهیم و به پاداش ایمان و عمل صالحش او را در زمره صالحان در می‌آوریم.

نکته‌ها

۱. در اینکه فرمود: «مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» اشاره است به علت نهی از اطاعت و حاصل آن این است که: اگر گفتیم پدر و مادر را در شرک به خدا اطاعت مکن، برای این است که اگر پدر و مادری فرزند خود را دعوت کنند به اینکه نسبت به خدا شرک بورزد، در حقیقت دعوت کرده‌اند به جهل و نادانی و افتراء به خدا و خدا همواره از پیروی غیر علم نهی کرده، از آن جمله فرموده: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» - چیزی را که بدان علم نداری پیروی مکن.^۱

۲. از آیه شریفه یک اصل کلی استفاده می‌شود که هیچ چیز نمی‌تواند بر ارتباط انسان با خدا حاکم گردد که آن مقدم بر همه چیز است، حتی بر پیوند با پدر و مادر که نزدیکترین پیوندهای عاطفی است. حدیث معروف «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»^۲ «اطاعت از مخلوق در عصیان خالق روا نیست» که از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده معیار روشنی را در این مسائل به دست می‌دهد.^۳

۳. احسان و نیکی به والدین، بدون قید و شرط است؛ «حُسْنًا» (شرط نژادی، سنی، منطقه‌ای، علمی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ایمانی ندارد، حتی اگر کافر و مشرک باشند، باید احسان کرد).

۴. احسان به والدین، مطلق و همیشگی است، اما اطاعت از والدین، مشروط به آن است که انسان را از خدا دور نکنند؛ «فَلَا تُطِعْهُمَا»^۴

۵. بازگشت همه انسانها تنها به سوی خداست، تقدیم خبر (الی) بر مبتدا (مرجعکم) مفید حصر است.^۵

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۱۵۴-۱۵۵

۲. نهج البلاغه، کلمات قصار جمله ۱۶۵.

۳. نمونه ج ۱۶ ص ۲۱۶، کشف ج ۳ ص ۴۴۲.

۴. نور ج ۹ ص ۱۱۶

۵. راهنما ۱۴ ص ۲۵

نظیر آیه ۸ عنکبوت ﴿و ان جاهداک لتشکر بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما﴾ آیه ۱۵ لقمان است؛ ﴿و ان جاهداک علی ان تشکر بی مالیس لک به علم فلا تطعهما﴾.

۶. در این آیه می‌فرماید: کسانی که اهل ایمان و عمل صالح باشند، در زمره‌ی افراد صالح نیز قرار می‌گیرند. ملحق شدن به صالحان، از جمله دعاهای حضرت ابراهیم و حضرت یوسف است. ﴿الْحَقِّنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ (یوسف، ۱۰۱ و شعراء، ۸۳)؛ چه اینکه حضرت سلیمان می‌گوید: ﴿ادخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین﴾.

۷. حشر با صالحان:

نظیر آیه ۹ عنکبوت: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ﴾ آیه ۶۹ نساء است: ﴿وَمَنْ يَطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾

۸. انواع وصیت در قرآن:

وصیت خداوند به انبیا پیرامون اقامه دین؛ ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّينا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أقيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ (شوری، ۱۳)

وصیت انبیا به فرزندان خویش؛ ﴿وَ وَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَ يَعْقُوبُ يَا بَنِي إِني اللَّهُ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (بقره، ۱۳۲)

وصیت ده گانه خداوند به مردم پیرامون دستورات دینی؛ ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَمُ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أوفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدُوا وَ لوْ كانَ ذا قُرْبى وَ بِعَهْدِ اللَّهِ أوفُوا ذَلِكَمُ وَ صَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ...﴾ (انعام، ۱۵۱-۱۵۳)

وصیت به فرزند نسبت به احسان به پدر و مادر؛ ﴿وَ وَصَّينا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا﴾ (عنکبوت، ۸)، ﴿وَ وَصَّينا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَ هُنَّا عَلَى وَ هُنَّ وَ فَصَّالَهُ فِي عَمَامِينَ أَنْ اشْكُرْ﴾

لی و لوالدیکِ اِلَی الْمَصِیْرِ ﴿لَقَمَان، ۱۴﴾

وصیت به پدر و مادر نسبت به ارث فرزند؛ ﴿بِوَصِیْکُمُ اللّٰهُ فِیْ اَوْلَادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْاُنثٰی فَاِنْ کُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اِثْنَتَیْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَکَ وَاِنْ کَانَ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ...﴾ (نساء، ۱۱)
 وصیت نسبت به اموال بعد از مرگ؛ ﴿کُتِبَ عَلَیْکُمْ اِذَا حَضَرَ اَحَدُکُمْ الْمَوْتُ اِنْ تَرَکَ خِیْرًا الْوَصِیَّةَ لِلْاَقْرَبِیْنَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلٰی الْمُتَّقِیْنَ﴾ (بقره، ۱۸۰)

وَمِنَ النَّاسِ مَن یَقُولُ ءَامَنَّا بِاللّٰهِ فَاِذَا اُذِیْ فِی اللّٰهِ جَعَلَ فِتْنَةً النَّاسِ کَعْدَابِ اللّٰهِ وَلَیِّنْ جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّکَ لَیَقُولَنَّ اِنَّا کُنَّا مَعَّکُمْ ؕ اَوَلَیْسَ اللّٰهُ بِاَعْلَمَ بِمَا فِیْ صُدُوْرِ الْعٰلَمِیْنَ ﴿۱۰﴾
 وَلَیَعْلَمَنَّ اللّٰهُ الَّذِیْنَ ءَامَنُوْا وَلَیَعْلَمَنَّ الْمُنٰفِقِیْنَ ﴿۱۱﴾ وَقَالَ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا لِلَّذِیْنَ ءَامَنُوْا
 اَتَّبِعُوْا سَبِیْلَنَا وَلَنَحْمِلْ خَطِیْئَکُمْ وَمَا هُمْ بِحٰمِلِیْنَ مِنْ خَطِیْئَتِهِمْ مِنْ شَیْءٍ ۗ اِنَّهُمْ لَکٰذِبُوْنَ ﴿۱۲﴾ وَلِیَحْمِلُنَّ اَنْقَاھُمْ وَاَنْقَالَا مَعَ اَنْقَاھِمْ ۗ وَلَیَسْئَلَنَّ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ عَمَّا کَانُوْا
 یَفْتَرُوْنَ ﴿۱۳﴾

ترجمه

و از مردم کسانی هستند که می گویند: «به خدا ایمان آورده ایم!» اما هنگامی که در راه خدا شکنجه و آزار می بینند، آزار مردم را همچون عذاب الهی می شمارند (و از آن سخت وحشت می کنند)؛ ولی هنگامی که پیروزی از سوی پروردگارت (برای شما) بیاید، می گویند: «ما هم با شما بودیم (و در این پیروزی شریکیم)»!! آیا خداوند به آنچه در سینه های جهانیان است آگاه تر نیست؟! * مسلماً خداوند مؤمنان را می شناسد و به یقین منافقان را (نیز) می شناسد. *
 و کافران به مؤمنان گفتند: «شما از راه ما پیروی کنید، (و اگر گناهی دارد) ما گناهانتان را بر عهده خواهیم گرفت!» آنان هرگز چیزی از گناهان اینها را بر دوش نخواهند گرفت؛ آنان به یقین دروغگو هستند! * آنها بار سنگین (گناهان) خویش را بر دوش می کشند و (همچنین) بارهای سنگین دیگری را اضافه بر بارهای سنگین خود؛ و روز قیامت به یقین از تهمت‌هایی که می بستند سؤال خواهند شد!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: معرفی منافقان در کم ظرفیتی و فرصت طلبی. آگاه بودن خداوند از دل‌های جهانیان، دروغ‌گویی کفار پیرامون تحمل بار گناه پیروان، قطعی بودن مسئولیت کفار درباره اضلال دیگران و افتراء به خداوند.

ب. از آنجا که در آیات گذشته بحثهای صریحی از «مؤمنان صالح» و «مشرکان» آمده بود در نخستین آیات مورد بحث به گفتگو پیرامون گروه سوم یعنی «منافقان» می‌پردازد و می‌گوید: «بعضی از مردم اظهار ایمان می‌کنند، اما در برابر فشار مخالفان تحمل و استقامت به خرج نمی‌دهند، هنگامی که در مسیر الله تحت فشار شکنجه قرار گیرند از ایمان به کنار می‌روند و فشار و شکنجه مردم را همچون عذاب الهی می‌شمرند» (و از آن سخت وحشت می‌کنند) ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ﴾ و حال آنکه این پندار بسیار غلط است، برای اینکه عذاب و شکنجه‌ای که کفار به او بدهند اندک و تمام شدنی است، بالأخره روزی از شر آنان خلاص می‌شود و لو اینکه زیر شکنجه‌شان بمیرد، چون همین که مرد دیگر شکنجه‌ای نمی‌بیند، به خلاف عذاب خدا که هم عظیم است و هم ابدی است و هلاکت دائمی در پی دارد.^۱

ج. «اما هنگامی که یاری از سوی پروردگارت به سراغ تو بیاید و پیروز شوید می‌گویند: ما با شما بودیم و در افتخارات شما شریکیم!» ﴿وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ﴾ آیا اینها گمان می‌کنند خدا از اعماق قلبشان با خبر نیست؟ «آیا خداوند به آنچه در سینه‌های مردم جهان است از همه آگاهتر نمی‌باشد؟» ﴿أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ﴾^۲
د. نظیر آیه ۱۰ عنکبوت آیه ۱۴۱ نساء است: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾
در آیه ۱۱ که یک نوع تهدید برای منافقان است می‌فرماید: در عین حال خداوند با وجود آوردن سختی‌ها و آزمایش مومنان را از منافقان جدا می‌سازد.

هـ. آیه بعد به یک نمونه از منطق‌های سست و پوچ مشرکان که هم اکنون نیز در میان قشر

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۱۵۶

۲. تبیان ج ۸ ص ۱۹۱، مجمع البیان ج ۸ ص ۴۳۱، المیزان ج ۱۶ ص ۱۵۶، نمونه ج ۱۶ ص ۲۲۰

وسیع و وجود دارد اشاره کرده، می گوید: «کافران به مؤمنان گفتند: شما بیائید از راه و آئین ما پیروی کنید و اگر گناهی داشته باشد ما گناه شما را به دوش می گیریم» ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِّلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَ لَنَحْمِلَ خَطَايَاكُمْ﴾. امروز نیز بسیاری از وسوسه گران را می بینیم که هنگام دعوت به یک عمل خلاف می گویند اگر گناهی دارد به گردن ما! در حالی که می دانیم هیچکس نمی تواند گناه دیگری را به گردن بگیرد. لذا در جمله بعد با صراحت می گوید: «آنها هرگز چیزی از خطاها و گناهان اینها را بر دوش نخواهند گرفت، آنها دروغ می گویند» ﴿وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾.

و. سپس برای اینکه تصور نشود این دعوت کنندگان به کفر و شرک و بت پرستی و ظلم، در برابر این عملشان مجازاتی ندارند در آیه بعد می افزاید: «آنها بارهای سنگین گناهانشان را بر دوش می کشند و بارهای دیگری را اضافه بر بارهای سنگین خودشان!» ﴿وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَ أَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ﴾. این بار گناه اضافی همان بار گناه اضلال و اغوا کردن و تشویق دیگران به گناه است و در پایان آیه می افزاید «آنها به طور قطع در روز قیامت از افتراها و دروغهایی که می بستند سؤال می شوند و باید خود جوابگوی آن باشند» ﴿وَلَيَسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتُرُونَ﴾.

ز. منظور از این افتراء که باید در قیامت جوابگوی آن باشند چیست؟ ممکن است اشاره به دروغهایی باشد که به خدا می بستند و می گفتند: «خدا گفته است که ما این بتها را پرستش کنیم!» یا اشاره به اینکه منظور آنها از این سخن که می گفتند ما گناهان شما را به گردن می گیریم این بوده که اصلا این کارها گناه ندارد و این دروغی است که باید جواب آن را بدهند.

نکته ها

۱. در اینجا یک سؤال پیش می آید که خداوند در مکه کدام پیروزی نصیب مسلمانان کرده بود که منافقین خود را در آن سهم بدانند؟ در پاسخ می گوئیم: جمله فوق به صورت «شرطیه» است و می دانیم جمله شرطیه دلیل بر وجود شرط نیست، بلکه مفهومی این است که اگر در آینده پیروزیهایی نصیب شما شود این منافقان سست ایمان خود را در آن شریک

می‌دانند. اضافه بر این در مکه نیز مسلمانان پیروزیهای در برابر دشمنان کسب کردند، هر چند پیروزی نظامی نبود، بلکه پیروزی در تبلیغات و نفوذ افکار عمومی و پیشرفت اسلام در میان قشرهای مردم بود.

۲. تعبیر به «منافق» دلیل بر این نیست که این آیات در مدینه نازل شده است، درست است که مسأله نفاق معمولاً بعد از پیروزی یک جمعیت و به دست گرفتن حکومت پیدا می‌شود که مخالفان تغییر چهره داده و گروه زیر زمینی تشکیل می‌دهند، ولی نفاق معنی وسیعی دارد و افراد ضعیف‌الایمانی را که با مختصر فشاری تغییر عقیده می‌دهند نیز شامل می‌شود.^۱

۳. با اینکه خداوند به درون همه آگاه است و مؤمن و منافق را می‌شناسد، اما با فتنه و آزمایش آنان را از یکدیگر تمییز می‌دهد.^۲

۴. نظیر آیه ۱۰ عنکبوت که فرصت طلبی تبه‌کاران را بیان می‌کند؛ ﴿وَلئن جاء نصر من ربك ليقولن انا كنا معكم او ليس الله با علم بما في صدور العالمين﴾، آیه ۷۳ نساء است؛ ﴿وَلئن اصابكم فضل من الله ليقولن كان لم تكن بينكم و بينه موده يا ليتنى كنت معكم فافوز فوزا عظيما﴾.

۵. پاسخ سخن کفار در مورد به دوش کشیدن گناه پیروان علاوه بر اینکه در آیه ۱۲ عنکبوت آمده

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾

در آیات ذیل نیز آمده است.

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ (فاطر، ۱۸)

﴿أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ * وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ﴾ (نجم، ۳۸ و ۳۹)

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۲۲۱-۲۲۲

۲. نور ج ۹ ص ۱۱۸

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿۱۹﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ ﴿۲۰﴾ وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۲۱﴾ إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ ۗ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۲﴾ وَإِن تَكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ ﴿۲۳﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُدْخِلُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ۗ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۲۴﴾

ترجمه

و ما نوح را بسوی قومش فرستادیم؛ و او را در میان آنان هزار سال مگر پنجاه سال، درنگ کرد؛ اما سرانجام طوفان و سیلاب آنان را فراگرفت در حالی که ظالم بودند. * ما او و سرنشینان کشتی را رهایی بخشیدیم و آن را آیتی برای جهانیان قرار دادیم! * ما ابراهیم را (نیز) فرستادیم، هنگامی که به قومش گفت: «خدا را پرستش کنید و از (عذاب) او بپرهیزید که این برای شما بهتر است اگر بدانید! * شما غیر از خدا فقط بت‌هایی (از سنگ و چوب) را می‌پرستید و دروغی به هم می‌بافید؛ آنهایی را که غیر از خدا پرستش می‌کنید، مالک هیچ رزقی برای شما نیستند؛ روزی را تنها نزد خدا بطلبید و او را پرستش کنید و شکر او را بجا آورید که بسوی او بازگشت داده می‌شوید! * اگر شما (مرا) تکذیب کنید (جای تعجب نیست)، امت‌هایی پیش از شما نیز (پیامبران را) تکذیب کردند؛ وظیفه فرستاده (خدا) جز ابلاغ آشکار نیست». * آیا آنان ندیدند چگونه خداوند آفرینش را آغاز می‌کند، سپس بازمی‌گرداند؟! این کار برای خدا آسان است!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: ۹۵۰ سال مدت رسالت حضرت نوح علیه السلام، کیفر دیدن قوم نوح به جهت شرک و ظلم، نجات یافتن حضرت نوح و پیروانش. دعوت حضرت ابراهیم از قومش به عبادت و تقوا، استدلال آن حضرت بر بطلان بت پرستی. تکذیب اقوام مختلف نسبت به رسالت پیامبران، استدلال بر معاد.

ب. بعد از آنکه خدای سبحان در آغاز سوره این معنا را بیان فرمود که آزمایش، سستی است الهی، که به هیچ وجه و در حق هیچ کس از آن چشم‌پوشی نمی‌شود، در همه امت‌های گذشته اجراء کرده، در این امت نیز اجراء می‌کند، اینک در این آیات به هفت داستان از انبیای گذشته و امت‌های آنان اشاره می‌کند که ایشان عبارتند از: نوح، ابراهیم، لوط، شعیب، هود، صالح و موسی علیهم‌السلام که خدای تعالی همه امت‌های آنان را با سختی‌هایی که برایشان پیش آورد، آزمایش کرد، جمعی از آنان نجات یافته و جمعی دیگر هلاک شدند، چیزی که هست در باره سه امت اول، هم نجات را ذکر کرده و هم هلاکت را و در باره چهار امت آخری تنها هلاکت را ذکر فرموده است.^۱

ج. «طوفان» به معنای آب بسیار زیاد و عمیق است و بدین جهت آن را طوفان گفته‌اند که به خاطر بسیاری‌اش در اطراف زمین طواف می‌کند و می‌گردد. بعضی دیگر گفته‌اند: کلمه طوفان به معنای هر چیزی است که در عین بسیاری و شدتش دور چیزی طواف کند، مانند سیل، باد و ظلمت و لیکن بیشتر در آب استعمال می‌شود.^۲

د. اگر به جای اینکه بفرماید نهصد و پنجاه سال در بین مردم زیست کرد، فرمود، هزار سال مگر پنجاه سال، منظور زیاد جلوه دادن مدت دعوت اوست و از ظاهر آیه برمی‌آید که این مدت یعنی هزار الا پنجاه، مدت دعوت نوح علیه‌السلام بوده، یعنی فاصله بین بعثت او و وقوع طوفان، که قهرا چند سال هم قبل از بعثت و بعد از طوفان زندگی کرده، بنا بر این فرموده قرآن با گفته تورات در این باره مغایر است، چون تورات گفته که نهصد و پنجاه سال مدت عمر او بوده است.^۳

ه. از آنجا که بحث‌های گذشته سخن از آزمایش عمومی انسانها بود از اینجا به بعد بخشهایی از آزمایش‌های سخت انبیاء و اقوام پیشین را منعکس می‌کند که چگونه تحت فشار و آزار دشمنان قرار گرفتند و چگونه صبر کردند و سرانجام پیروزی نصیبشان شد، تا هم دلداری باشد برای یاران پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم تهدیدی باشد برای دشمنان.

می‌گوید: «ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آنها هزار سال بجز پنجاه سال،

۱. مجمع البیان ج ۸ ص ۴۳۳، المیزان ج ۱۶ ص ۱۶۹

۲. تبیان ج ۸ ص ۱۹۲، مجمع البیان، ج ۸ ص ۴۳۲، المیزان ج ۱۶ ص ۱۷۰

۳. المیزان ج ۱۶ ص ۱۷۰

درنگ کرد» ﴿فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾. شب و روز مشغول تبلیغ و دعوت به سوی توحید بود ولی ببینید پایان این قوم ستمگر و لجوج به کجا رسید: «سرانجام طوفان عظیم آنها را فرو گرفت، در حالی که ظالم و ستمگر بودند» ﴿فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾. و در آیه بعد می‌افزاید: «ما نوح و اصحاب کشتی را رهایی بخشیدیم و آن را آیت و نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم» ﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ﴾ سپس می‌فرماید: «ما ابراهیم را فرستادیم هنگامی که به قومش گفت: خدای یگانه را پرستش کنید و از او بپرهیزید که این برای شما بهتر است اگر بدانید» ﴿وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.

سپس ابراهیم علیه السلام به دلائل بطلان بت پرستی می‌پردازد و با چند تعبیر مختلف که هر کدام متضمن دلیلی است، آئین آنها را شدیداً محکوم می‌کند. نخست می‌گوید: «شما غیر از خدا فقط بتهایی را می‌پرستید» که نه ضرر دارد و نه نفعی: ﴿إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا﴾^۱ بعد از این فراتر می‌رود و می‌گوید: نه تنها وضع این بتها نشان می‌دهد که معبود نیستند، بلکه شما نیز می‌دانید که «خودتان دروغ‌هایی به هم می‌بافید و نام معبود را بر این بتها می‌گذارید» ﴿وَتَخْلُقُونَ أَفْكَاءَ﴾^۲

ز. برخی گفته‌اند: (صنم) و (وثن) به یک معنا است، برخی دیگر گفته‌اند: (صنم) به بت‌هایی می‌گویند که دارای شکل و صورت است، مانند شکل انسان یا فرشته یا حیوان و (وثن) آن بتی را گویند که دارای صورت خاصی نیست که از فلزات یا چوب درست می‌کنند.^۳

ح. سپس به دلیل سومی می‌پردازد که پرستش شما نسبت به این بتها یا به خاطر منافع مادی است و یا سرنوشتتان در جهان دیگر و هر کدام باشد باطل است، چرا که «کسانی را که غیر از خدا می‌پرستید، قادر نیستند به شما رزق و روزی دهند» ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا﴾ و تنها خداوند رازق حقیقی است، پس از او رزق طلب کنید و اگر

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۲۲۸-۲۳۲

۲. همان ص ۲۳۲، تبیان ج ۸ ص ۱۹۵، مجمع البیان ج ۸ ص ۴۳۵

۳. اطیب البیان ج ۱۰ ص ۳۰۳.

زندگی سرای دیگر را می‌طلیید بدانید «بازگشت همه شما به سوی او است» و نه به سوی بتها! ﴿إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^۱

سپس ابراهیم علیه السلام به عنوان تهدید و همچنین بی‌اعتنایی نسبت به آنها، می‌گوید: «اگر شما سخنان مرا تکذیب کنید مطلب تازه‌ای نیست، امتهای پیش از شما نیز پیامبرشان را تکذیب کردند» (و به سرنوشت دردناکی گرفتار شدند) ﴿وَإِنْ تُكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ﴾. «وظیفه رسول و فرستاده خدا جز ابلاغ آشکار نیست» خواه پذیرا شوند یا نشوند ﴿وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾. منظور از امتهای پیشین، قوم نوح و اقوامی بودند که بعد از آنها روی کار آمدند.

ط. در اینجا قرآن داستان ابراهیم را موقتاً رها کرده و بحثی را که ابراهیم در زمینه توحید و بیان رسالت خویش داشت به وسیله ذکر دلیل بر معاد تکمیل می‌کند، می‌گوید: «آیا این منکران معاد، ندیدند چگونه خداوند آفرینش را آغاز می‌کند سپس آن را باز می‌گرداند؟» ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾^۲

در پایان آیه به عنوان تاکید می‌افزاید: «این کار برای خدا سهل و آسان است» ﴿إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾. چرا که تجدید حیات در برابر ایجاد روز نخست مساله ساده‌تری محسوب می‌شود.^۳

نکته‌ها

۱. در تربیت و تبلیغ، صبر و پایداری لازم است؛ ﴿أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾. این آیه پایداری نوح علیه السلام و سرسختی مردم را نشان می‌دهد.^۴
۲. در هدایت مردم صرف و اجاد بودن شرایط برای هدایت گر کافی نیست، ظرفیت و استعداد مخاطب نیز شرط لازم است.
۳. جهت اینکه از (سال) دو تعبیر کرد: (سنه) و (عام) ﴿فَلْيَبْتَ فِي قَوْمِهِ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾ زیرا در بلاغت کلام باید از تکرار اجتناب کرد.^۵

۱. تبیان ج ۸ ص ۱۹۵، نمونه ج ۱۶ ص ۲۳۲

۲. نمونه ج ۱۶ ص ۲۳۳-۲۳۴

۳. تبیان ج ۸ ص ۱۹۶، مجمع البیان ج ۸ ص ۴۳۵، المیزان ج ۱۶ ص ۱۷۳، نمونه ج ۱۶ ص ۲۳۴

۴. نور ج ۹ ص ۱۲۲

۵. کشف ج ۳ ص ۴۴۵.

۴. نظیر آیه ۱۵ عنكبوت

﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ﴾

آیات ذیل است:

﴿فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخَذَةً رَابِيَةً * إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ * لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكُرَةً وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَّاعِيَةٌ﴾ (حاقه، ۱۰، ۱۱ و ۱۲)

۵. غیر خدا، توان روزی دادن ندارند، نه آنکه می‌توانند ولی نمی‌دهند؛ ﴿لَا يَمْلِكُونَ﴾
نفرمود: «لا یرزقونکم»

۶. در ارشاد و تبلیغ، پس از آنکه باطل بودن فکری را ثابت کردید، راه حق را نشان دهید؛
﴿لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ﴾^۱

۷. سر اینکه (رزقا) به صورت نکره و (الرزق) به صورت معرفه بیان شده آن است که
بفهماند معبودان باطل به هیچ وجه مالک رزق شما نیستند، نکره در سیاق نفی مفید عموم
است ﴿لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا﴾ و از سویی تنها رازق خداوند متعال است.^۲

۸. همه‌ی انبیا مخالفانی داشته‌اند. پس از مخالفت دشمنان هراسی نداشته باشیم؛ ﴿كَذَّبَ أُمَمٌ﴾
۹. آفریدن، میراندن و دوباره زنده کردن، کار دائمی خداوند است؛ ﴿يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ
يُعِيدُهُ﴾ (فعل مضارع، نشانه‌ی استمرار و دوام است).^۳

همان طوری که جمع کردن سایه افتاب بر خداوند آسان است ﴿ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا
يَسِيرًا﴾ (فرقان، ۴۶)، به وجود آوردن قیامت و زنده ساختن مردم بر خداوند آسان است؛ ﴿أَوَلَمْ
يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾.

نظیر آیه ۱۹ عنكبوت، آیه ۴۴ ق و آیه ۷ تغابن است که آسانی حشر مردم را در قیامت بیان می‌کند.

۱۰. زنده شدن در قیامت

نظیر آیه ۱۹ عنكبوت: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾
آیات ذیل است: ﴿وَهُوَ الَّذِي يُبْدِئُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ...﴾ (الروم، ۲۷) ﴿قُلْ يَحْيَاهَا
الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ (یس، ۷۹)

۱. نوج ۹ ص ۱۲۵-۱۲۳

۲. کشف ج ۳ ص ۴۴۷.

۳. نوج ۹ ص ۱۲۶

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤١﴾ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَن يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ ﴿٤٢﴾ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٤٣﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَٰئِكَ يَئِسُوا مِن رَّحْمَتِي وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٤﴾

﴿ترجمه﴾

بگو: «در زمین بگردید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است؟ سپس خداوند (به همین گونه) جهان آخرت را ایجاد می‌کند؛ یقیناً خدا بر هر چیز توانا است! * هر کس را بخواهد (و مستحق بداند) مجازات می‌کند و هر کس را بخواهد مورد رحمت قرار می‌دهد؛ و شما را به سوی او بازمی‌گردانند. * شما هرگز نمی‌توانید بر اراده خدا چیره شوید و از حوزه قدرت او در زمین و آسمان بگریزید؛ و برای شما جز خدا، ولی و یاور نیست!» کسانی که به آیات خدا و دیدار او کافر شدند، از رحمت من مأیوسند؛ و برای آنها عذاب دردناکی است!

﴿تفسیر﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: لزوم سیر در زمین، دقت در چگونگی آغاز خلقت و استدلال بر قیامت به جهت قدرت خداوند، کیفر و پاداش خداوند نسبت به تبه کاران و مؤمنان، ناتوان بودن مشرکان از عاجز ساختن خداوند، حتمی بودن عذاب برای کفار به مبدأ و معاد.

ب. در نخستین آیه مورد بحث مردم را به «سیر آفاقی» در مساله معاد دعوت می‌کند در حالی که آیه قبل، بیشتر جنبه «سیر انفسی» داشت. می‌فرماید: «بگو بروید و در روی زمین سیر کنید، انواع موجودات زنده را ببینید اقوام و جمعیت‌های گوناگون را با ویژگی‌هایشان ملاحظه کنید و بنگرید خداوند آفرینش نخستین آنها را چگونه ایجاد کرده است؟» ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾. «سپس همان خداوندی که قدرت بر ایجاد این همه موجودات رنگارنگ و اقوام مختلف دارد، نشأه آخرت را ایجاد می‌کند» ﴿ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ﴾^۱

۱. المیزان ۱۶ ص ۱۷۴، نمونه ج ۱۶ ص ۲۳۷

سپس به ذکر یکی از مسائل مربوط به معاد می‌پردازد و آن مساله رحمت و عذاب است می‌گوید: «او در قیامت هر کس را بخواهد و مستحق بداند مجازات می‌کند و هر کس را بخواهد و لایق ببیند مورد رحمت قرار می‌دهد و به سوی او بازگشت می‌کنید» ﴿يَعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ﴾^۱

ج. جمله «تقلبون» از ماده «قلب» در اصل به معنی دگرگون ساختن چیزی از صورتی به صورت دیگر است و از آنجا که در قیامت انسان از صورت خاک بیجان به صورت موجود زنده کاملی در می‌آید، این تعبیر در مورد آفرینش مجدد او آمده است. این تعبیر ممکن است اشاره به این نکته نیز بوده باشد که در سرای آخرت انسان آن چنان دگرگون و زیر و رو می‌شود که باطنش ظاهر می‌گردد و اسرار درونش آشکار و به این ترتیب معنی آیه ۹ سوره طارق ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾ (روزی که اسرار درون آشکار می‌گردد) را تداعی می‌کند.^۲

د. آیه شریفه ۲۲ عاجز ساختن خدا و امتناع از حکم او را، با همه اقسامش نفی می‌کند و می‌رساند که خلق، نه خودشان مستقلاً می‌توانند خدا را عاجز سازند و نه غیر ایشان می‌توانند این کار را برایشان انجام دهند و نه خودشان و غیرشان می‌توانند به این غرض نائل آیند، معنای اول را جمله ﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ...﴾ و معنای دوم را جمله ﴿وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَكِيلٍ﴾ و معنای سوم را جمله ﴿وَلَا نَصِيرٍ﴾ افاده می‌کند.

نکته‌ها

۱. نظیر آیه ۱۷ عنكبوت آیه ۷۳ نحل است: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾
۲. نظیر آیه ۲۰ عنكبوت: ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ دو آیه ذیل است: ﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (واقعه، ۶۲) ﴿قُلْ يَحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ (یس، ۷۹)

۱. تبیان ج ۸ ص ۱۹۸، نمونه ج ۱۶ ص ۲۳۸

۲. نمونه ج ۱۶ ص ۲۳۹

۳. دعوت به مطالعه طبیعت برای پی بردن به قدرت خداوند و در نتیجه رفع تردید در امکان معاد است.^۱

۴. شیوهی تربیتی قرآن چنان است که هر گاه مهر و قهر خداوند را بیان می‌کند، ابتدا از مهر و رحمت و سپس از قهر و عذاب سخن می‌گوید، ولی چون این آیه، دنباله‌ی تکذیب کفار است، ابتدا درباره‌ی عذاب و سپس درباره‌ی رحمت سخن گفته است.^۲

۵. تفاوت میان ولیّ و نصیر آن است که ولی به طور مستقل امور شخصی را به عهده می‌گیرد مانند ولی صغیر و ولی مجنون، لکن نصیر آن است که دیگری را به کمک می‌طلبد.^۳

۶. تنها گروهی که از رحمت گسترده‌ی الهی مأیوس و محرومند، کفار هستند. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا... أَوْلِيكَ يَسُوءُ﴾ و در آیه ۸۷ سوره یوسف می‌خوانیم؛ ﴿إِنَّهُ لَا يِيَّاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْفَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾^۴

۷. از نظر قرآن کریم مومنان مهاجر مجاهد به رحمت خداوند امیدوار هستند؛ ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْلِيكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (بقره، ۲۱۸)

اما کافران به آیات حق و لقاء پروردگار از رحمت الهی نا امید هستند؛ ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بآيَاتِ اللَّهِ وَ لِقَائِهِ أَوْلِيكَ يَسُوءُ مِنْ رَحْمَتِي وَأَوْلِيكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾. (عنکبوت، ۲۳)

۱. راهنما ۱۴ ص ۴۸.

۲. نورج ۹ ص ۱۲۸.

۳. اطیب البیان ج ۱۰ ص ۳۰۸.

۴. نورج ۹ ص ۱۲۸.

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٢٤﴾ وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَأَتُكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّاصِرِينَ ﴿٢٥﴾ * فَامَنَّ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٦﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّا فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٢٧﴾

ترجمه

اما جواب قوم او [= ابراهیم] جز این نبود که گفتند: «او را بکشید یا بسوزانید!» ولی خداوند او را از آتش رهایی بخشید؛ در این ماجرا نشانه هایی است برای کسانی که ایمان می آورند. * (ابراهیم) گفت: «شما غیر از خدا بت هایی برای خود انتخاب کرده اید که مایه دوستی و محبت میان شما در زندگی دنیا باشد؛ سپس روز قیامت از یکدیگر بیزاری می جوئید و یکدیگر را لعن می کنید؛ و جایگاه (همه) شما آتش است و هیچ یار و یابوری برای شما نخواهد بود!» * و لوط به او [= ابراهیم] ایمان آورد و (ابراهیم) گفت: «من بسوی پروردگارم هجرت می کنم که او صاحب قدرت و حکیم است!» * و (در اواخر عمر،) اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و نبوت و کتاب آسمانی را در دودمانش قرار دادیم و پاداش او را در دنیا دادیم و او در آخرت از صالحان است!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: تهدید قوم بت پرست نسبت به حضرت ابراهیم علیه السلام و نجات یافتن او از آتش، شرک ورزی به جهت علاقه به بتها و کفر ورزی مشرکان به معبودان در قیامت، ایمان آوردن حضرت لوط به ابراهیم، پاداش خداوند به ابراهیم در دنیا در پرتو هجرت در راه او.

ب. این قوم گمراه در برابر دلائل سه گانه ابراهیم علیه السلام در زمینه توحید و نبوت و معاد قطعاً پاسخ منطقی نداشتند و لذا مانند همه زورمندان قلدر بی منطق تکیه بر قدرت شیطانیشان کردند و فرمان قتل او را صادر نمودند چنان که قرآن می گوید: «قوم ابراهیم جوابی جز این نداشتند

که گفتند او را به قتل برسانید یا بسوزانید!» ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ﴾^۱.
 ج. ظاهر جمله ﴿قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ﴾ این است که: هر یک از دو طرف تردید (بکشید و یا بسوزانید) کلام یکی از دو طایفه قوم ابراهیم است، که طایفه‌ای گفتند بکشید و طایفه‌ای دیگر گفتند بسوزانید و مراد از کشتن، کشتن با شمشیر و امثال آن است و این تردید و اختلاف، مربوط به ابتدای مشورت آنان است، ولی سرانجام حرفها یکی شد، که باید او را آتش زد، هم چنان که در سوره انبیاء آیه ۶۸ فرموده: ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾ (انبیاء، ۶۸) ممکن هم هست تردید از همه باشد و همه با هم ابتداء در باره او گفته باشند، یا باید او را کشت و یا بسوزانید و بعدا همگی تصمیم بر سوزاندن گرفته باشند.^۲

د. در اینجا سخنی در مورد چگونگی آتش سوزی ابراهیم به میان نیامده است، همین اندازه در دنباله آیه فوق می‌خوانیم «خداوند او را از آتش رهایی بخشید» ﴿فَأَنجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ﴾. در پایان می‌افزاید: «در این ماجرا آیات و نشانه‌هایی است برای جمعیتی که ایمان دارند» ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾^۳.

ه. به هر حال ابراهیم علیه السلام از آن آتش عظیم به صورت خارق العاده‌ای به لطف پروردگار رهایی یافت، به آنها گفت: شما غیر از خدا بتهایی برای خود انتخاب کرده‌اید که مایه دوستی و محبت میان شما در زندگی دنیا باشد، اما بدانید روز قیامت این رشته محبت به کلی از هم گسسته می‌شود و هر یک از شما به دیگری کافر می‌گردد و یکدیگر را لعن و نفرین می‌کنید و جایگاه همه شما آتش است و هیچ یار و یاورى نخواهید داشت.^۴

و. چگونه انتخاب بتها مایه مودت میان بت پرستان می‌شد؟ این سؤالی است که از چند راه می‌توان به آن پاسخ گفت: نخست اینکه پرستش بت برای هر قوم و قبیله‌ای به اصطلاح رمز وحدت بود زیرا هر گروهی بتی برای خود انتخاب کرده بود، چنان که در مورد بتهای معروف جاهلیت عرب نیز نوشته‌اند که هر یک از آنها تعلق به اهل شهر یا قبیله‌ای داشت (از جمله بت «عزی» مخصوص قریش بود و «لات» از آن طایفه ثقیف و «منات» مخصوص اوس

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۲۴۴

۲. المیزان ج ۱۶ ص ۱۷۷

۳. نمونه ج ۱۶ ص ۲۴۵

۴. همان ص ۲۴۶

و خزر ج). دیگر اینکه پرستش بتها پیوندی میان آنها و نیاکانشان ایجاد می‌کرد و غالباً متعذر به همین عذر می‌شدند که اینها آثار نیاکان ما است و ما از آنها پیروی می‌کنیم.

از این گذشته سران کفار پیروان خود را دعوت به پرستش بتها می‌کردند و این حلقه اتصالی بین «سران» و «پیروان» بود. ولی در قیامت همه این پیوندها قطع می‌شود و هر یک گناه را به گردن دیگری می‌اندازد و او را لعن و نفرین می‌کند، چنان که قرآن می‌گوید در سوره مریم آیه ۸۲: ﴿كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا﴾. به زودی آنها عبادت پرستش کنندگان را انکار می‌کنند و بر ضد آنها خواهند بود.^۱

ز. در آیه ۲۶ اشاره به ایمان لوط و هجرت ابراهیم می‌کند، می‌گوید: «لوط به ابراهیم ایمان آورد» ﴿فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ﴾. «لوط» خود از پیامبران بزرگ خدا بود و با ابراهیم خویشاوندی نزدیک داشت (می‌گویند: پسر خواهر ابراهیم بود) از آنجا که پیروی یک فرد بزرگ به منزله پیروی یک امت و ملت است، خداوند در اینجا مخصوصاً از ایمان لوط آن شخصیت والای معاصر ابراهیم سخن می‌گوید: تا روشن شود اگر دیگران ایمان نیاوردند مهم نبود. سپس می‌افزاید: «ابراهیم گفت: من به سوی پروردگارم هجرت می‌کنم که او عزیز و حکیم است» ﴿وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.^۲

ح. ابراهیم علیه السلام نیز از سرزمین بابل - به اتفاق لوط و همسرش ساره - به سوی سرزمین شام، مهد انبیاء و توحید، حرکت کرد، تا بتواند در آنجا گروهی را فراهم سازد و دعوت توحید را وسعت بخشد. جالب اینکه ابراهیم علیه السلام می‌گوید: «من به سوی پروردگارم هجرت می‌کنم» چرا که این راه، راه پروردگار بود، راه رضای او و راه دین و آئین او. البته بعضی مانند شیخ طوسی گفته اند که ضمیر «قال» به «لوط» بر می‌گردد، یعنی لوط گفت: من به سوی خدای خودم هجرت می‌کنم، ظاهر جمله نیز با این معنی سازگار است، ولی شواهد تاریخی و قرآنی نشان می‌دهد که مرجع ضمیر «ابراهیم» است و هجرت لوط نیز به تبعیت ابراهیم بود. شاهد این سخن آیه ۹۹ سوره صافات است که از قول ابراهیم می‌گوید: ﴿إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾. «من به سوی خدای خودم می‌روم و او مرا هدایت خواهد کرد».^۳

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۲۴۶.

۲. همان ص ۲۴۸، تبیان ج ۸ ص ۲۰۱، مجمع البیان ج ۸ ص ۴۳۹، کشاف ج ۳ ص ۴۵۱.

۳. تبیان ج ۸ ص ۲۰۱، مجمع البیان ج ۸ ص ۴۴۰، المیزان ج ۱۶ ص ۱۸۰، نمونه ج ۱۶ ص ۲۴۹.

ط. در آخرین آیه مورد بحث سخن از مواهب چهارگانه‌ای است که خداوند بعد از این هجرت بزرگ به ابراهیم داد. نخست فرزندان لایق و شایسته بود، ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾ دیگر اینکه: «در دودمان ابراهیم، نبوت و کتاب آسمانی قرار دادیم» ﴿وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ﴾ سوم اینکه: «ما پاداش دنیوی او را دادیم» ﴿وَأَتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا﴾. چهارم اینکه «او در آخرت نیز از صالحان است» ﴿وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾^۱

ی. بزرگترین افتخار داخل بودن در صالحان است که ممکن است نصیب یک انسان بشود و لذا برخی از پیامبران از خدا تقاضا می‌کردند که آنها را در زمره صالحان قرار دهد. «یوسف» گوید: ﴿تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ (یوسف، ۱۰۱) «سلیمان» گوید: ﴿أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾. (نمل، ۱۹) «شعیب» گوید: ﴿سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾. (قصص، ۲۷) «ابراهیم» نیز هم برای خودش تقاضا می‌کند که در زمره صالحان باشد: ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ (شعراء، ۸۳) و هم تقاضا می‌کند که فرزندان صالحی داشته باشد: ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (صافات، ۱۰۰).^۲

ک. کلمه «اجر» به معنای جزایی است که در مقابل عملی قرار گیرد و عاید صاحب عمل شود و فرق بین «اجر» با «اجرت» این است که: اجرت تنها در پاداش‌های دنیایی به کار می‌رود، ولی کلمه «اجر» هم در پاداشهایی دنیایی استعمال می‌شود و هم آخرتی و نیز فرق بین «اجر» و «جزاء» این است که: کلمه «اجر» تنها در پاداش‌های خیر و نافع استعمال می‌شود، ولی جزاء هم در خیر و هم در شر، هم در نافع و هم در مضر. البته کلمه اجر، در کلام خداوند متعال غالباً در پاداشهای اخروی به کار رفته، که عبارت است از مقامات قرب و یا درجات ولایت، که یکی از آنها بهشت است، آری در بعضی از آیات قرآنی در پاداش دنیایی نیز به کار رفته، مانند آیه ﴿إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف، ۹۰) که حکایت کلام یوسف علیه السلام است و نیز مانند آیه ﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف، ۵۶) که در این دو آیه کلمه «اجر» بر پاداش دنیوی اطلاق شده است.^۳

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۲۴۹

۲. نمونه ج ۱۶ ص ۲۵۰

۳. میزان ج ۱۶ ص ۱۸۱

نکته‌ها

۱. قوم ابراهیم علیه السلام در عقیده شرک خود مردمی متعصب بودند و در برابر منطبق ابراهیم علیه السلام متوسل به خشونت شدند: ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ﴾.
۲. بر خوردهای اقوام انبیاء؛
 قوم نوح علیه السلام آن حضرت را تکذیب کردند و نسبت گمراهی به او دادند؛ ﴿قَالُوا لَنْ لَمَ تَنْتَهُ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذِبُونَ﴾ (شعراء، ۱۱۷)
 ﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (اعراف، ۶۰)
 قوم ابراهیم علیه السلام دستور به کشتن یا سوزاندن آن حضرت دادند؛ ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (عنکبوت، ۲۴)
 قوم هود علیه السلام نسبت سفاهت دادند؛ ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَنْظُرُكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ (اعراف، ۶۶)
 قوم موسی علیه السلام آن حضرت را اذیت کردند؛ ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَسُودُونَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (صف، ۵)
 قوم شعیب آن حضرت را تهدید کردند؛ ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَنَعُوذَنَّ فِي مَلِئْنَا قَالُوا لَوْ كُنَّا كَارِهِينَ﴾ (اعراف، ۸۸)
 قوم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآن را رها کردند؛ ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ (فرقان، ۳۰)
۳. حضرت ابراهیم علیه السلام پس از نجات از آتش قوم خود را رها نکرد و به ارشاد آنها پرداخت؛ ﴿قَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا﴾.
۴. عواطف قومی و رابطه دوستانه قوم ابراهیم را به بت پرستی کشانده بود و این رابطه در قیامت تبدیل به نفرت می‌شود.^۱
 امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود فرمود: هیچ گروهی به رهبری اقتدا نمی‌کنند، مگر آن که در روز قیامت، میان آن رهبر و پیروانش، لعنت رد و بدل خواهد شد، جز شما که در خط اهل بیت پیامبر: هستید. ﴿انه لیس من قوم ائتموا بامام فی الدنيا الا جاء یوم القیامة

۱. راهنما ۱۴ ص ۵۷-۵۴

يلعنهم و يلعنونه الا انتم^۱»

۵. خصومت در قیامت

نظیر آیه ۲۵ عنکبوت: ﴿... يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا...﴾ دو آیه

ذیل است:

﴿... كَلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا...﴾ (الأعراف، ۳۸) ﴿إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ﴾

(ص، ۶۴)

۶. نظیر آیه ۲۶ عنکبوت: ﴿فَأَمَّنْ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾

آیات ذیل است:

﴿وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَاهِدِينَ﴾ (صافات، ۹۹)

﴿وَوَجَّيْنَاهُ وَ لُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء، ۷۱)

﴿وَأَعْتَرُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا﴾

(مریم، ۴۸)

۷. معرفی اسوه‌های کمال و فضیلت:

قرآن کریم وقتی مردم را به فضائل انسانی مانند ایمان، تقوا، اخلاص، شکر، کسب رضایت الهی، صداقت، تسبیح خداوند، هجرت و مانند آن دعوت می‌کند، نمونه و مصداق آن را معرفی می‌کند، از جمله: حضرت نوح علیه السلام، نمونه شکرگزاری؛ ﴿ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾ (اسراء، ۳)

حضرت ابراهیم علیه السلام، نمونه هجرت؛ ﴿فَأَمَّنْ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ

الْحَكِيمُ﴾ (عنکبوت، ۲۶)

حضرت ابراهیم علیه السلام و ادريس علیه السلام، نمونه صداقت؛ ﴿وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا

نَبِيًّا﴾ (مریم، ۴۱)، ﴿وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ (مریم، ۵۶)

حضرت اسماعیل علیه السلام، نمونه وفای به عهد؛ ﴿وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ

الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا﴾ (مریم، ۵۵)

حضرت موسی علیه السلام و یوسف علیه السلام، نمونه اخلاص؛ ﴿وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا

۱. تفسیر نور الثقلین؛ کافی، ج ۸ ص ۱۴۶.

وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ﴿مريم، ۵۱﴾، ﴿... كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾. (يوسف، ۲۴)

حضرت یحییٰ علیه السلام نمونه تقوا و نیکی به پدر و مادر؛ ﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾ (مريم، ۱۲)، ﴿وَ حَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَ زَكَاةً وَ كَانَ تَقِيًّا وَ بَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا﴾. (مريم، ۱۴)

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمونه اخلاق؛ ﴿وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾. (قلم، ۴)
 ۸. نجات از آتش نمرودیان، جذب دلها به سوی مکه و تجدید خاطرات ابراهیم در مراسم حج، از گمنامی به شیخ الانبیا رسیدن و داشتن ذریه طیبه، همه از مصادیق الطاف الهی در دنیا است که به ابراهیم علیه السلام عطا شده است؛ ﴿وَ آتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا﴾.^۱
 ۹. نخست انسان باید از یک چیزی بگذرد و بعد الطاف خاص خدا شامل او شود، از این رو ابراهیم علیه السلام هجرت کرد بعد از آن خداوند اسحاق و یعقوب و نبوت را در ذریه او قرار داد.

۱۰. نوهی انسان مانند فرزند، از موهبت‌های الهی است؛ ﴿وَ وَهَبْنَا إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ﴾ (با توجه به این که یعقوب فرزند اسحاق است) در عین حال آنرا هبه به ابراهیم دانسته است.^۲

۱. نورج ۹ ص ۱۳۳

۲. تبیان ج ۸ ص ۲۰۱، نورج ۹ ص ۱۳۳

وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنِّي أَنَا رَسُولُ رَبِّكُمْ فَأَخَذْتُم مِّنْ آلِهَتِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَكْفُرُوا بِهِمْ فَأَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ الْهَارُونَ فَكَفَرُوا وَلَقَدْ نَادَيْنَا لوطَ بْنَ عُزَيْبَ بْنِ مَرْيَمَ لِيُخْرِجَهُمْ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ لِيُكْفِرُوا بِهِمْ فَأَخَذْنَا مِنْ آلِهِمْ أَزْوَاجًا لِّتَكْفُرُوا بِهِمْ فَأَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ الْهَارُونَ فَكَفَرُوا وَلَقَدْ نَادَيْنَا لوطَ بْنَ عُزَيْبَ بْنِ مَرْيَمَ لِيُخْرِجَهُمْ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ لِيُكْفِرُوا بِهِمْ فَأَخَذْنَا مِنْ آلِهِمْ أَزْوَاجًا لِّتَكْفُرُوا بِهِمْ فَأَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ الْهَارُونَ فَكَفَرُوا

﴿ ترجمه ﴾

و لوط را فرستادیم هنگامی که به قوم خود گفت: «شما عمل بسیار زشتی انجام می دهید که هیچ یک از مردم جهان پیش از شما آن را انجام نداده است! * آیا شما به سراغ مردان می روید و راه (تداوم نسل انسان) را قطع می کنید و در مجلسستان اعمال ناپسند انجام می دهید؟! «اما پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: اگر راست می گویی عذاب الهی را برای ما بیاور! * (لوط) عرض کرد: «پروردگارا! مرا در برابر این قوم تبهکار یاری فرما!»

﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: سخن حضرت لوط با قومش پیرامون عمل زشت و بی سابقه. عمل ناپسند قوم لوط عامل قطع شدن راه ازدواج. عدم ایمان قوم لوط به صداقت پیامبرشان. درخواست حضرت لوط بر نصرت الهی بر قوم تبه کار. ب. بعد از بیان گوشه ای از ماجرای ابراهیم علیه السلام به سراغ ذکر بخشی از سرگذشت پیامبر هم عصرش لوط علیه السلام می پردازد و می فرماید: «ما لوط را فرستادیم به خاطر بیاور هنگامی را که به قومش گفت: شما کار بسیار زشتی را انجام می دهید که احدی از جهانیان تا کنون مرتکب آن نشده است»^۱.

«فاحشه» از ماده «فحش» در اصل به معنی هر فعل یا سخن بسیار زشت و زننده است و در اینجا کنایه از «همجنس گرایی» است.^۲

لوط علیه السلام این پیامبر بزرگ سپس مقصد خود را فاش تر بیان ساخت و گفت: «آیا شما به سراغ مردان می روید؟! ﴿إِنِّي أَنَا رَسُولُ رَبِّكُمْ فَأَخَذْتُم مِّنْ آلِهَتِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَكْفُرُوا بِهِمْ فَأَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ الْهَارُونَ فَكَفَرُوا﴾. «و آیا راه تکثیر نسل انسان را قطع می کنید؟!»

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۲۵۳

۲. تبیان ج ۸ ص ۲۰۲، نمونه ج ۱۶ ص ۲۵۴

﴿وَتَقَطُّونَ السَّبِيلَ﴾ «و آیا شما در مجالسی که مرکز اجتماعتان است آشکارا اعمال منکر انجام می دهید؟» ﴿وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ﴾^۱

ج. مرحوم علامه طباطبایی گوید: مراد از آمدن رجال، عمل لواط است و مراد از قطع سبیل، اهمال گذاشتن طریق تناسل و لغو کردن آن است، چون راه تناسل عبارت است از نزدیکی و جماع با زنان و قوم لوط این راه را قطع نمود و آن را لغو کردند، پس تعبیر به قطع سبیل کنایه است از اعراض از نسوان و ترک مقاربت با آنان، البته بعضی مانند شیخ طوسی گفته اند: منظور از قطع سبیل آن بوده که راه را بر افراد می بستند تا اموال آنها را بگیرند، ولکن ظاهر همان اهمال طریق تناسل است و مراد از ﴿تَبَانِهِمُ الْمُنْكَرَ فِي نَادِيهِمْ﴾ - با در نظر داشتن اینکه کلمه «نادی» به معنای مجلسی است که جمعی در آن گرد هم باشند و وقتی گفته می شود: نادی که همه اهل مجلس حضور داشته باشند، این است. که عمل لواط را و یا مقدمات شنیعه آن را در پیش روی همه انجام می دادند.^۲

د. این قوم گمراه در برابر سخنان منطقی حضرت لوط علیه السلام «جوابی جز این نداشتند که گفتند: اگر راست می گویی عذاب خدا را برای ما بیاور» ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾

در اینجا بود که لوط علیه السلام دستش از همه جا کوتاه شد، رو به درگاه خدا آورد و با قلبی آکنده از غم و اندوه گفت: پروردگارا! مرا بر این قوم مفسد، پیروز گردان» ﴿قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ﴾^۳

نکته‌ها

۱. از جمله ﴿مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ﴾ به خوبی استفاده می شود که این عمل زشت و ننگین لا اقل به صورت همگانی و عمومی و در آن شکل زننده در میان هیچ قوم و ملتی سابقه نداشته است.^۴

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۲۵۴

۲. تبیان ج ۸ ص ۲۰۲، مجمع البیان ج ۸ ص ۴۴۰، المیزان ج ۱۶ ص ۱۸۲، اطیب البیان ج ۱۰ ص ۳۱۵، کشاف ج ۳ ص ۵۲.

۳. نمونه ج ۱۶ ص ۲۵۶

۴. همان ص ۲۵۴، المیزان ج ۱۶ ص ۱۹۳.

۲. درخواست عذاب، از زبان اقوام سایر انبیا نیز بیان شده است قوم نوح و عاد گفتند: ﴿فَاتِنَا بِمَا تَعِدُنَا﴾ (هود، ۳۲)، قوم ثمود از حضرت صالح خواستند: ﴿اِئْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا﴾ (اعراف، ۷۰)، همچنین در زمان پیامبر اسلام ﷺ گروهی گفتند: ﴿اِئْتِنَا بِعَذَابٍ﴾ (انفال، ۳۲)
 ۳. خداوند برای ارضای غریزه‌ی جنسی، راه قرار داده و انسان را در بن بست نگذاشته است؛ «السَّبِيلَ».

۴. صداقت و راستگویی حتی در دید منحرفان نیز کار خوبی است؛ ﴿إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾^۱

۵. درخواست عذاب از پیامبران:

نظیر آیه ۲۹ عنکبوت ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (العنکبوت، ۲۹) آیات ذیل است:

حضرت صالح علیه السلام: ﴿... وَ قَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (الأعراف، ۷۷)
 حضرت نوح علیه السلام: ﴿قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (هود، ۳۲)

حضرت هود علیه السلام: ﴿وَ اذْکُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ ... قَالُوا أ جِئْنَا لِنَتَّفِكَنَّ عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (الأحقاف، ۲۲-۲۱)
 حضرت لوط علیه السلام: ﴿... قَوْمِ شَعِيبٍ: فَاسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (الشعراء، ۱۸۷)

مشرکان: ﴿وَ إِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (الأنفال، ۳۲) ﴿وَ قَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَآ قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ﴾ (ص، ۱۶)

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانَوْا ظَالِمِيْنَ ﴿٣٦﴾ قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهٗ وَأَهْلَهُ إِلَّا أُمَّرَاتَهُرْ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِيْنَ ﴿٣٧﴾ وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجِيُكَ وَأَهْلِكَ إِلَّا أُمَّرَاتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِيْنَ ﴿٣٨﴾ إِنَّا مُنْزِلُوْنَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَآءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُوْنَ ﴿٣٩﴾ وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُوْنَ ﴿٤٠﴾

ترجمه

و هنگامی که فرستادگان ما (از فرشتگان) بشارت (تولد فرزند) برای ابراهیم آوردند، گفتند: «ما اهل این شهر و آبادی را [و به شهرهای قوم لوط اشاره کردند] هلاک خواهیم کرد، چرا که اهل آن ستمگرند!» * (ابراهیم) گفت: «در این آبادی لوط است!» گفتند: «ما به کسانی که در آن هستند آگاهتریم! او و خانواده‌اش را نجات می‌دهیم؛ جز همسرش که در میان قوم (گنهکار) باقی خواهد ماند.» * هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از دیدن آنها بدحال و دل‌تنگ شد؛ گفتند: «نترس و غمگین مباش، ما تو و خانواده‌ات را نجات خواهیم داد، جز همسرت که در میان قوم باقی می‌ماند.» * ما بر اهل این شهر و آبادی به خاطر گناهانشان، عذابی از آسمان فرو خواهیم ریخت!» * و از این آبادی نشانه روشنی (و درس عبرتی) برای کسانی که می‌اندیشند باقی گذاردیم!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید؛ بشارت فرشتگان به ابراهیم بر نابودی قوم لوط و همسر او. نجات یافتن حضرت لوط و پیروانش، ناراحتی و دل‌تنگی لوط به جهت آمدن فرشتگان عذاب، تسلی خاطر دادن فرشتگان به لوط پیرامون نجات او و عذاب قوم فاسق و باقی گذاشتن نشانه برای اهل تعقل.

ب. سرانجام دعای لوط مستجاب شد و فرمان مجازات سخت و سنگین این قوم تبه‌کار از سوی پروردگار صادر گردید.

آیات فوق نخست داستان برخورد آنها را با ابراهیم علیه السلام بیان می‌کند و می‌گوید: «هنگامی که

فرستادگان ما به سراغ ابراهیم با بشارت آمدند (و او را به تولد اسحاق و یعقوب نوید دادند) افزودند، ما اهل این شهر و آبادی را (اشاره به شهرهای قوم لوط) هلاک خواهیم کرد چرا که اهل آن ظالم و ستمگرند».

هنگامی که ابراهیم این سخن را شنید نگران لوط پیامبر بزرگ خدا شد و «گفت: در این آبادیها لوط است!» ﴿قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا﴾ سرنوشت او چه خواهد شد؟! اما فوراً در پاسخ او گفتند: نگران مباش «ما به کسانی که در این سرزمین هستند آگاه‌تریم» ﴿قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا﴾ و افزودند: «ما قطعاً لوط و خانواده‌اش را نجات خواهیم داد، جز همسرش که در میان قوم باقی خواهد ماند!» ﴿لَنُنَجِّيَنَّهٗ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾^۱

ج. ابراهیم منظورش از اینکه فرمود: آخر لوط در آن قریه است، این بوده که به احترام لوط، عذاب را از اهل قریه برگرداند، ملائکه هم در پاسخش گفتند: که نه، ما موریم به اینکه او را از میان قوم بیرون کنیم و همچنین اهل او را، مگر همسرش را که او از باقی ماندگان در قریه است.^۲

د. تعبیر به «غابرین» جمع «غابر» به معنی کسی است که همراهانش بروند و او بماند، زنی که در خانواده نبوت بوده نمی‌بایست از «مسلمین و مؤمنین» جدا شود، اما کفر و شرک و بت‌پرستی او سبب جدایش گردید.^۳ تعبیر به غابرین جمع مذکر سالم در مورد همسر لوط با اینکه باید جمع مونث سالم بیاورد از جهت تغلیب است.^۴

ه. قرآن می‌گوید: «هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند از دیدن آنها اندوهگین و بی‌طاقت شد» ﴿وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا﴾ تمام ناراحتی او از این بود که آنها را نمی‌شناخت، آنها به صورت جوانانی خوش قیافه بودند و آمدن چنین میهمانانی در چنان محیط آلوده‌ای، ممکن بود برای لوط موجب دردسر و احتمالاً آبروریزی نزد میهمانان شود، لذا سخت در فکر فرو رفت که عکس‌العمل قوم گمراه و ننگین و بی‌شرم در برابر این میهمانان چه خواهد بود؟! «سیئ» از ماده «ساء» به معنی بد حال شدن است،

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۲۶۱-۲۶۰

۲. المیزان ج ۱۶ ص ۱۸۴

۳. مجمع‌البیان ج ۸ ص ۴۴۲۵، نمونه ج ۱۶ ص ۲۶۱

۴. تبیان ج ۸ ص ۲۰۶.

و «ذرع» به معنی «قلب»، بنابراین «ضاقَ بِهِمْ ذُرْعًا» یعنی دل‌تنگ و ناراحت شد،^۱ برخی نیز گفته اند ذرع به معنای تنگ شدن ذراع دست و کنایه از ناتوانی است.^۲

و. بعد برای اینکه سرنوشت این گروه آلوده به ننگ را در برنامه ماموریت خود روش‌تر سازند افزودند: «ما بر اهل این شهر و آبادی عذابی از آسمان به خاطر فسق و گناهشان فرو خواهیم ریخت!» ﴿إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾. منظور از «قریه» همان شهر «سدوم» و شهرها و آبادیهای اطراف آنها است که قوم لوط در آن می‌زیستند و بعضی تعداد جمعیت آنها را هفتصد هزار نفر شمرده‌اند.

ز. در اینجا چگونگی عذاب دردناک آنها توضیح داده نشده، همین اندازه می‌فرماید: «ما از آن آبادیها (از ویرانه‌های درهم ریخته و شهرهای بلا دیده و نابود شده) آنها درس عبرت و نشانه روشنی برای کسانی که اندیشه می‌کنند باقی گذاریم» ﴿وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾. ولی در سوره هود آیه ۸۲ و همچنین سوره اعراف آیه ۸۴ شرح عذاب آنها داده شده است، که نخست زلزله شدیدی شهرهای آنها را به کلی زیر و رو کرد و سپس بارانی از سنگهای آسمانی بر آنها فرو ریخت، به گونه‌ای که بدن‌ها و ویرانه‌های خانه‌ها و قصرهاشان زیر آن مدفون گشت.

نکته‌ها

۱. از این آیه بخوبی استفاده می‌شود که در تمام آن شهرها و آبادیها تنها یک خانواده مؤمن و پاک بود و خداوند هم به موقع آنها را رهایی بخشید، چنان که در آیه ۳۶ سوره ذاریات می‌خوانیم: ﴿فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ﴾. «ما در آنجا جز یک خانواده مسلمان نیافتیم» و تازه همسر لوط نیز از صف مؤمنان خارج بود و لذا محکوم به عذاب شد.^۳

۲. فرشتگان، مأموران قهر و مهر الهی هستند؛ ﴿جَاءَتْ رُسُلُنَا... بِالْبُشْرَىٰ... إِنَّا مُهْلِكُونَ﴾^۴

۳. نظیر آیه ۳۱ عنکبوت آیه ۷۱ هود است: ﴿وَأَمْرَاتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ

وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۲۶۳

۲. راهنما ۱۴ ص ۷۳.

۳. نمونه ج ۱۶ ص ۲۶۱-۲۶۶

۴. نور ج ۹ ص ۱۳۷

۴. ظلم قوم لوط عامل هلاکت آنها شد،

﴿وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانَوَا ظَالِمِينَ﴾

(عنکبوت، ۳۱)

در آیه (۷۸ هود) همین مطلب را به صورت دیگری بیان کرده است.

﴿وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يَهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هُوَ لَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ﴾

۵. معرفی ظالمان؛

قوم نوح؛ ﴿وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِينَا وَلَا تَخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ﴾

(هود، ۳۷)

قوم لوط؛ ﴿وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانَوَا

ظَالِمِينَ﴾ (عنکبوت، ۳۱)

قوم موسی؛ ﴿وَظَلَلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَانزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى كُلُّوَا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (بقره، ۵۷)

کفار؛ ﴿كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (آل عمران، ۸۶)

فرب خوردگان دنیا؛ ﴿وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا * وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا﴾ (کهف، ۳۴ و ۳۵)

۶. از آیه ۷۴ سوره ی هود استفاده می شود که حضرت ابراهیم از خداوند تقاضا کرد که قهر الهی بر قوم لوط نازل نشود. اما این درخواست مورد قبول واقع نشد و پاسخ آمد: از این امر صرف نظر کن؛ ﴿يَجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ... يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ﴾ (هود، ۷۴-۷۶)

۷. فرزندان، هنگام تضاد فکری میان والدین، می توانند راه حق را انتخاب کنند؛ ﴿وَأَهْلُهُ إِلَيَّا

امراته﴾ فرزندان لوط، راه پدر را بر راه مادر ترجیح دادند.

۸. در جامعه‌ی فاسد، مردان خدا در تنگنا قرار می گیرند و حتی در مورد حفظ مهمان

و ذریه‌ی خود نیز نگرانند؛ ﴿سِیءَ بِهِمْ﴾^۱

۹. عملکرد انسان، در طبیعت تأثیرگذار است. همان‌گونه که عمل خوب، باعث نزول نعمت و رحمت می‌شود، ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ (اعراف، ۹۶) گناهان، نعمت‌ها را تبدیل به عذاب می‌کند؛ ﴿رَجِزًا مِّنَ السَّمَاءِ﴾

۱۰. خوف و ترس مربوط به آینده است حزن و اندوه مربوط به گذشته است از این رو خطاب به موسی علیه السلام می‌فرماید: ﴿لَا تَخَفْ أَنْكَ أَنْتَ الْاَعْلَىٰ﴾ (طه، ۶۸) و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب می‌فرماید: ﴿وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ﴾ (نحل، ۱۲۷)

اما درباره حضرت لوط نهی از خوف و حزن شده است، از این رو فرشتگان به او گفتند خوف و حزنی نداشته باش که ما تو را نجات خواهیم داد؛ ﴿لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ اِنَّا مُنْجُوکٌ وَاَهْلَکُ﴾

وَالِی مَدَیْنَ أَخَاهُمْ شُعَیْبًا فَقَالَ یَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْیَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِیْنَ ﴿۳۶﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِی دَارِهِمْ جَنِّمِیْنَ ﴿۳۷﴾ وَعَادًا وَثَمُودًا وَقَدْ تَبَّیْنَ لَكُمْ مِّنْ مَّسْكِנِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّیْطٰنُ أَعْمَلُهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِیْلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِیْنَ ﴿۳۸﴾ وَقُرُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَمَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُّوسَىٰ بِالْبَیِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِی الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِیْنَ ﴿۳۹﴾ فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِمْ فَمِنْهُمْ مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّیْحَةُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَسَفْنَا بِهِنَّ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَّنْ أَعْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ یُظْلِمُونَ ﴿۴۰﴾

ترجمه

و ما بسوی «مدین»، برادرشان «شعیب» را فرستادیم؛ گفت: «ای قوم من! خدا را پرستید و به روز بازپسین امیدوار باشید و در زمین فساد نکنید!» * (ولی) آنها او را تکذیب کردند و به این سبب زلزله آنان را فراگرفت و بامدادان در خانه‌های خود به رو در افتاده و مرده بودند! * ما طایفه «عاد» و «ثمود» را نیز (هلاک کردیم) و مسکن (ویران شده) آنان برای شما آشکار است؛ شیطان اعمالشان را برای آنان آراسته بود، از این رو آنان را از راه (خدا) بازداشت در حالی که بینا بودند. * و «قارون» و «فرعون» و «هامان» را نیز هلاک کردیم؛ موسی با دلایل روشن به سراغشان آمد، اما آنان در زمین برتری جویی کردند، ولی نتوانستند بر خدا پیشی گیرند! * ما هر یک از آنان را به گناهانشان گرفتیم، بر بعضی از آنها طوفانی از سنگریزه فرستادیم و بعضی از آنان را صیحه آسمانی فروگرفت و بعضی دیگر را در زمین فرو بردیم و بعضی را غرق کردیم؛ خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، ولی آنها خودشان بر خود ستم می‌کردند!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: رسالت شعیب به قوم مدین و دعوت به بندگی خدا و عدم فساد در زمین، کیفر آنان به وسیله زلزله به جهت تکذیب پیامبرشان. هلاکت قوم عاد و ثمود، زینت دادن شیطان اعمال آنها را در نظرشان و بازداشتن آنها از راه خدا، هلاکت قارون و فرعون و هامان بعد از اتمام حجت، عذابهای گوناگون به

جهت شرک و ظلم اقوام مختلف.

ب. بعد از داستان لوط و قومش نوبت به اقوام دیگری همچون «قوم شعیب» و «عاد» و «ثمود» و «قارون» و «فرعون» می‌رسد که در آیات مورد بحث به هر کدام اشاره شده است. نخست می‌گوید: «ما به سوی» مدین «برادرشان شعیب را فرستادیم» ﴿وَالِی مَدَیْنِ اٰخَاهُمْ شُعَیْبًا﴾.

«مدین» شهری است در جنوب غربی اردن که امروز به نام «معان» خوانده می‌شود، در شرق «خلیج عقبه» قرار گرفته و حضرت شعیب و قومش در آنجا می‌زیستند.

ج. «شعیب» مانند سایر پیامبران بزرگ خدا دعوت خود را از اعتقاد به مبدأ و معاد که پایه و اساس هر دین و آئین است آغاز کرد، «گفت ای قوم من! خدا را بپرستید و به روز قیامت امیدوار باشید» ﴿فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ﴾.

اعتقاد به این دو اصل مسلماً در تربیت و اصلاح انسان تاثیر فوق العاده‌ای خواهد داشت. دستور سوم «شعیب» یک دستور جامع عملی بود که تمام برنامه‌های اجتماعی را در بر می‌گیرد گفت: «سعی در فساد در زمین مکنید!» ﴿وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾.

د. اما آن گروه به جای اینکه اندرزهای این مصلح بزرگ را به گوش جان بشنوند در مقام مخالفت برآمده «او را تکذیب کردند!» ﴿فَكَذَّبُوهُ﴾.

«این عمل سبب شد که زلزله شدیدی آنها را فرو گرفت!» ﴿فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ﴾. «و آنها بر اثر این حادثه در خانه‌های خود به رو افتادند و مردند!» ﴿فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِمِينَ﴾.

ه. کلمه «رجفة» به طوری که راغب گفته به معنای اضطراب و لرزش خیلی سخت است و کلمه «جائمین» از ماده «جثم» است و جثم و همچنین جثوم در مکان، به معنای نشستن در آن و یا زانو نهادن بر آن است و این تعبیر کنایه است از مرگ و معنای آیه این است که: اهل مدین شعیب را تکذیب کردند، پس زلزله سختی ایشان را گرفت و صبح همه در خانه‌هایشان مرده بودند و دیگر از جای خود حرکت نکردند. قرآن کریم در جای دیگر درباره داستان مدین فرموده: ﴿وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِمِينَ﴾ (هود، ۹۴).^۱

۱. تبیان ج ۸ ص ۲۰۸، المیزان ج ۱۶ ص ۱۸۷

و. در آیه بعد می‌فرماید: «ما طایفه عاد و ثمود را هلاک کردیم» ﴿وَعَادًا وَثَمُودًا﴾. سپس می‌افزاید: «مساکن و جایگاههای آنها برای شما آشکار است» (و ویرانه‌های شهرهایشان در سرزمین حجر و یمن بر سر راهتان) ﴿وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِنِهِمْ﴾. سپس به علت اصلی بدبختی آنها اشاره کرده می‌گوید: «شیطان اعمالشان را برای آنها زینت کرده بود و در نتیجه آنها را از راه حق بازداشته بود» ﴿وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ﴾.

«در حالی که چشم بینا و عقل و خرد داشتند» ﴿وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ﴾. بعضی از مفسران این جمله را به معنی داشتن چشم بینا و عقل و درک کافی و بعضی به معنی دارا بودن فطرت سالم و بعضی به معنی استفاده از راهنمایی پیامبران دانسته‌اند. هیچ مانعی ندارد که همه اینها در معنی آیه جمع باشد، اشاره به اینکه آنها جاهل قاصر نبودند.

ز. آیه بعد از سه نفر از گردنکشان که هر کدام نمونه بارزی از یک قدرت شیطانی بودند نام می‌برد می‌فرماید: «و قارون و فرعون و هامان را نیز هلاک کردیم» ﴿وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ﴾.

سپس می‌افزاید: «موسی با دلایل روشن به سراغ این سه آمد و حجت را بر آنها تمام کرد» ﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ﴾.

«اما آنها راه استکبار و غرور و سرکشی را در زمین پیش گرفتند» ﴿فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ﴾. ولی «آنها با اینهمه نتوانستند بر خدا پیشی گیرند و از چنگال قدرت او فرار کنند» ﴿وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ﴾.

ح. چنان که در آیه بعد می‌فرماید: «ما هر یک از آنها را به گناهِش گرفتیم» ﴿فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ﴾. «بر بعضی از آنها طوفانی شدید و کوبنده توأم با سنگریزه فرستادیم» ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا﴾.

«بعضی دیگر را صیحه آسمانی فرو گرفت» ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ﴾. «و بعضی دیگر از آنها را در زمین فرو بردیم» ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ﴾. این مجازاتی بود که در مورد قارون، ثروتمند مغرور مستکبر بنی اسرائیل تحقق یافت که در

آیه ۸۱ سوره قصص به آن اشاره شده است.

«و بِالْآخِرَةِ بَعْضِي دِيْغَرَ رَا مَانِدَ فِرْعَوْنَ غَرَقَ كَرْدِيْمَ» ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ أُغْرِقْنَا﴾
در پایان آیه برای تاکید این واقعیت که اینها همه گرفتار عکس العمل کارهای خویش شدند، می فرماید: «خداوند هرگز به آنها ظلم و ستم نکرد، آنها بودند که بر خویشتن ستم کردند» ﴿وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلٰكِنْ كَانُوْا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ﴾

نکته‌ها

۱. حضرت شعیب، مسئول راهنمایی دو قبیله بود: الف: اصحاب مدین که با صیحه‌ی آسمانی هلاک شدند. ب: اصحاب ایکه، که به عذاب ﴿يَوْمَ الظَّلَّةِ﴾، سایبانی از ابر صاعقه خیز گرفتار شدند.^۱

۲. قوم عاد با طوفان، قوم ثمود با صیحه‌ی آسمانی، قارون با فرو رفتن در زمین و فرعون و هامان با غرق شدن در آب به هلاکت رسیدند. آری، گاهی کیفر الهی از مسیر همین عوامل طبیعی است.^۲

۳. شش نوع زینت در قرآن:

ستارگان، زینت آسمان؛ ﴿وَزَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيْحٍ وَحِفْظًا ذٰلِكَ تَقْدِيْرُ الْعَزِيْزِ الْعَلِيْمِ﴾ (فصلت، ۱۲)

گیاهان زینت زمین؛ ﴿اِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلٰی الْاَرْضِ زِيْنَةً لِّهَا لِنَبْلُوْهُمْ اَيُّهُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (کهف، ۷)
فرزند و ثروت زینت زندگی دنیا؛ ﴿الْمَالُ وَالْبَنُوْنَ زِيْنَةُ الْحَيٰةِ الدُّنْيَا وَالْبٰقِيَّاتُ الصّٰلِحٰتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ اَمَلًا﴾ (کهف، ۴۶)

لباس خوب زینت برای مسجد؛ ﴿يٰۤاِبْنِيْ اٰدَمَ خُذْ وَا زِيْنَتَكَ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ (اعراف، ۳۱)

ایمان زینت مؤمن؛ ﴿وَلٰكِنَّ اللّٰهَ حَبِيْبٌ اِلَيْكُمْ اِلَیْمَانٍ وَزِيْنَةٌ فِیْ قُلُوْبِكُمْ﴾ (حجرات، ۷)

اعمال زشت زینت برای کفار؛ ﴿وَعَادًا وَثَمُوْدَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِّنْ مَّسٰكِنِهِمْ وَزِيْنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ اَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيْلِ وَكَانُوْا مُسْتَبْصِرِيْنَ﴾ (عنكبوت، ۳۸)

۴. آثار خانه های ویران شده و باقی مانده از زمان قوم عاد و ثمود تا زمان ظهور اسلام

۱. نورج ۹ ص ۱۴۲

۲. راهنما ج ۱۴ ص ۸۱، نورج ۹ ص ۱۴۶، اطیب البیان ج ۱۰ ص ۳۲۳.

- وجود داشته است ﴿و قد تبين لكم من مساكنهم﴾^۱
۵. انسانهای بصیر و آگاه نیز در معرض اغوای شیطانند ﴿و زين لهم الشيطان اعمالهم * و كانوا مستبصرين﴾^۲
۶. دست خداوند برای انواع عذاب باز است. «حاصِباً... حَسَفْنَا - اَغْرَقْنَا»^۳
۷. برنامه‌های شیطان:
- زینت دادن کارهای زشت (تسویل)؛ ﴿و زين لهم الشيطان اعمالهم﴾ (عنکبوت، ۳۸) و ﴿الشيطان سول لهم﴾ (محمد، ۲۵)
- ایجاد ترس و وحشت؛ ﴿انما ذلكم الشيطان يخوف اولياته﴾ (آل عمران، ۱۷۵)
- ایجاد کینه و دشمنی؛ ﴿انما يريد الشيطان ان يوقع بينكم العداوة والبغضاء في الخمر و الميسر﴾ (مائده، ۹۱)
- وعده فقر و تهیدستی؛ ﴿الشيطان يعدكم الفقر﴾ (بقره، ۲۶۸)
- خلف وعده؛ ﴿و عدتكم فاخلقتم﴾ (ابراهیم، ۲۲)
- نجوی؛ ﴿انما النجوى من الشيطان﴾ (مجادله، ۱۰)
- تبذیر؛ ﴿ان المبذرين كانوا اخوان الشياطين﴾ (اسراء، ۲۷)
- بازداشتن از یاد خداوند؛ ﴿و اما ينسینک الشيطان فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمين﴾ (انعام، ۶۸)
۸. وظایف انسان در برابر شیطان:
- از نظر قرآن کریم، شیطان دشمن آشکار انسان است؛ ﴿ان الشيطان كان للانسان عدواً مبيناً﴾ (اسراء، ۵۳) خداوند در برابر چنین دشمن گمراه کننده‌ای وظایفی را برای انسان مشخص کرده است:
- عدم پیروی از گام‌های او؛ ﴿و لا تتبعوا خطوات الشيطان﴾ (بقره، ۲۰۸)
- دشمنی با او؛ ﴿ان الشيطان لكم عدو فاتخذوه عدوا﴾ (فاطر، ۶)
- عدم پرستش او؛ ﴿ان لا تعبدوا الشيطان انه لكم عدو مبين﴾ (یس، ۶۰)
- پناه بردن به خدا ﴿و اما ينزغنک من الشيطان نزع فاستعذ بالله﴾ (فصلت، ۳۶)

۱. راهنما ۱۴ ص ۸۲

۲. همان ص ۳۸

۳. نورج ص ۱۴۶

مَثَلِ الَّذِينَ أَخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ أَخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ
 الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ
 مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٤٢﴾ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا
 الْعَالِمُونَ ﴿٤٣﴾ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٤﴾

﴿ترجمه﴾

مثل کسانی که غیر از خدای اولیای خود برگزیدند، مثل عنکبوت است که خانه‌ای برای
 خود انتخاب کرده؛ در حالی که سست‌ترین خانه‌ها خانه‌ی عنکبوت است اگر می‌دانستند! *
 خداوند آنچه را غیر از او می‌خوانند می‌داند و او شکست‌ناپذیر و حکیم است. * اینها
 مثال‌هایی است که ما برای مردم می‌زنیم و جز دانیان آن را درک نمی‌کنند. * خداوند،
 آسمانها و زمین را بحق آفرید؛ و در این آیتی است برای مؤمنان.

﴿تفسیر﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: تمثیل شرک ورزی به خانه
 عنکبوت در سست و بی‌پایه بودن. آگاهی خداوند از بت پرستی. اندیشیدن دانشمندان در
 مثالهای خداوند. هدفمند بودن نظام هستی و نشانه بودن آن برای مؤمنان.
 ب. در آیات گذشته سرنوشت دردناک و غم‌انگیز مشرکان مفسد و مستکبران لجوج
 و ظالمان بیدادگر و خودخواه بیان شد، به همین تناسب در آیات مورد بحث مثال جالب
 و گویایی برای کسانی که غیر خدا را معبود و ولی خود قرار می‌دهند بیان می‌کند می‌فرماید:
 کسانی که غیر از خدا را ولی و معبود خود برگزیدند، همچون عنکبوتند که خانه‌ای برای خود
 برگزیده و سست‌ترین خانه‌ها، خانه عنکبوت است، اگر می‌دانستند.^۱

چون هیچ یک از آثار خانه به جز اسم بر آن صادق نیست، زیرا خانه را برای این
 می‌سازند که صاحبش را از سرما و گرما حفظ کند و چیزی که این خواص را ندارد
 و صاحبش را از هیچ مکروهی حفظ نمی‌کند خانه نیست. اولیایی هم که مشرکین برای
 خود گرفته‌اند تنها از ولایت، اسمی دارند، برای اینکه نه نفعی می‌رسانند و نه ضرری، نه

۱. المیزان ۱۶ ص ۱۹۴، نمونه ج ۱۶ ص ۲۷۷

مالک مرگی هستند و نه حیاتی و نه نشوری.^۱

ج. جمله «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (اگر می دانستند) که در آخر آیه آمده است مربوط به بتها و معبودهای دروغین است، نه مربوط به سستی خانه عنکبوت، چرا که سستی آن را همه می دانند، بنابراین مفهوم جمله چنین است اگر آنها از سستی معبودان و پایگاه‌هایی که غیر از خدا برگزیده‌اند با خبر بودند بخوبی می دانستند که اینها در سستی همانند تار عنکبوتند.

د. در آیه بعد هشدار تهدیدآمیزی به این مشرکان غافل و بیخبر می دهد می گوید: «خداوند آنچه را آنها غیر از او می خوانند می داند» «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ». شرک آشکار آنها و شرک مخفی و پنهانشان، هیچیک بر خدا پوشیده نیست. «و او است قادر شکست ناپذیر و حکیم علی الاطلاق» «وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

ه. سومین آیه مورد بحث گویا اشاره به ایرادی است که دشمنان پیامبر ﷺ در برابر این مثالها به او می کردند و می گفتند: چگونه ممکن است خدایی که آفریننده زمین و آسمان است به عنکبوت و مگس و حشرات و مانند اینها مثال بزند؟

قرآن در پاسخ آنها می گوید: «اینها مثالهایی است که ما برای مردم می زنیم و جز عالمان آن را درک نمی کنند» «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»^۲.

پیامبر اکرم ﷺ این آیه را تلاوت کردند سپس فرمودند: «العالم الذی عقل عن الله فعمل بطاعته و اجتنب سخطه»^۳.

و. در آیه بعد می فرماید: خداوند آسمانها و زمین را بر اساس حق آفرید و در این خلقت نشانه ای برای مومنین است، با اینکه برای همه نشانه است لکن مومنان از نشانه های خداوند بهره مند می شوند.^۴

مراد از حق بودن خلقت آسمانها و زمین این است که: بفهماند در خلقت آنها بازیچه در کار نیست، هم چنان که جای دیگر این معنا را صریحا اعلام نموده و فرموده: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (دخان، ۳۸ - ۳۹)

۱. مجمع البیان ج ۸ ص ۴۶۶، المیزان ج ۱۶ ص ۱۹۴

۲. نمونه ج ۱۶ ص ۲۸۱-۲۸۰

۳. مجمع البیان ج ۸ ص ۴۴۶، نور الثقلین ج ۴ ص ۱۶۰، کشف ج ۳ ص ۴۵۵.

۴- تبيان ج ۸ ص ۲۱۲.

نکته‌ها

۱. اینکه فرمود: ﴿مَا يَعْقِلُهَا﴾ دلیل بر آن است که منظور درک حقیقت و مغز آن مثلها است و گر نه بسیاری از غیر دانایان هستند که به ظواهر آن مثلها ایمان دارند. پس درک مثلهایی که در کلام خدا زده شده نسبت به فهم و شعور مردم مختلف است، بعضی از شنوندگان هستند که به جز شنیدن الفاظ آن و تصور معانی ساده‌اش هیچ بهره‌ای از آن نمی‌برند، چون در آن تعمق نمی‌کنند، بعضی دیگر هستند که علاوه بر آنچه که دسته اول می‌شنوند و می‌فهمند، در مقاصد آن تعمق هم می‌کنند و حقایق باریک و دقیقش را درک می‌نمایند.^۱

۲. استفاده از مثل و امور محسوس، یکی از بهترین شیوه‌ها در تعلیم و تربیت است،

﴿مَثَلُ الَّذِينَ﴾^۲

و بهترین مثال‌ها، مثالی است که در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها و برای همه‌ی اقشار مردم

ملموس باشد؛ ﴿كَمَثَلِ الْعُنكَبُوتِ﴾^۳

۳. ﴿تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ﴾ مثلهای مختلفی در قرآن بیان شده، مانند مثال برای

کلمه طیبه (ابراهیم ۳۰)، مثال برای حیات دنیا (کهف ۴۳)، مثال برای بت پرستی (حج ۷۲ و روم ۲۷).^۴

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۱۹۶

۲. راهنما ج ۱۴ ص ۹۰، نور ج ۹ ص ۱۴۷

۳. نور ج ۹ ص ۱۴۷

۴. اطیب البیان ج ۱۰ ص ۳۲۸

أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ ۖ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿۵۹﴾

ترجمه

آنچه را از کتاب (آسمانی) به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را برپا دار، که نماز (انسان را) از زشتیها و گناه بازمی‌دارد و یاد خدا بزرگتر است؛ و خداوند می‌داند شما چه کارهایی انجام می‌دهید!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: لزوم تلاوت وحی خداوند بر مردم. وجوب اقامه نماز و فایده آن. بزرگتر بودن یاد خدا نسبت به نماز. ب. برای دلداری و تسلی خاطر و تقویت روحیه و ارائه خط مشی کلی و جامع خطاب به پیامبر کرده دو دستور به او می‌دهد: نخست می‌گوید «آنچه را از کتاب آسمانی (قرآن) به تو وحی شده تلاوت کن» ﴿أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ﴾. بعد از بیان این دستور که در حقیقت جنبه آموزش دارد، به دستور دوم می‌پردازد که شاخه اصلی پرورش است، می‌گوید: «و نماز را برپا دار» ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ﴾ سپس به فلسفه بزرگ نماز پرداخته می‌گوید: «زیرا نماز انسان را از زشتیها و منکرات باز می‌دارد» ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾^۱. ج. ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ ظاهر جمله فوق این است که بیان فلسفه مهمتری برای نماز می‌باشد، یعنی یکی دیگر از آثار و برکات مهم نماز که حتی از نهی از فحشاء و منکر نیز مهمتر است آنست که انسان را به یاد خدا می‌اندازد که ریشه و مایه اصلی هر خیر و سعادت است و حتی عامل اصلی نهی از فحشاء و منکر نیز همین ﴿ذِكْرُ اللَّهِ﴾ می‌باشد، در واقع برتری آن به خاطر آنست که علت و ریشه محسوب می‌شود. اصولاً یاد خدا، مایه حیات قلوب و آرامش دلها است و هیچ چیز به پایه آن نمی‌رسد: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد، ۲۸)

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۲۸۴-۲۸۳

«آگاه باشید یاد خدا مایه اطمینان دلها است»^۱.

مرحوم شیخ طبرسی می گوید: ذکر خداوند شما انسانها را به وسیله رحمتش بزرگتر از ذکر شما به جهت اطاعت اوست.^۲

مرحوم طیب گوید: ذکر خداوند اثرش در نهی از فحشا و منکر بزرگتر از نماز است، زیرا زبانی که همیشه مشغول به یاد خدا است از غیبت و تهمت و دروغ و فحش دوری می کند.^۳
امام صادق علیه السلام می فرماید: منظور از یادآوری خدا هنگام مواجه شدن با حلال و حرام است،
﴿ذکر الله عند ما احل او حرم﴾^۴.

د. از آنجا که نیت انسانها و میزان حضور قلب آنها در نماز و سائر عبادات بسیار متفاوت است در پایان آیه می فرماید: «و خدا می داند چه کارهایی را انجام می دهید» ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾. چه اعمالی را که در پنهان انجام می دهید یا آشکار، چه نیاتی را که در دل دارید و چه سخنانی که بر زبان جاری می کنید.^۵

نکته‌ها

۱. تلاوت قرآن بهترین رادع است از شرک و ارتکاب فحشاء و منکرات، زیرا در آن آیات روشنی است که متضمن حجت‌هایی نورانی است، که حق را آن طور که باید روشن می سازد و هم مشتمل است بر داستانهای عبرت‌آور و مواظط و بشارت‌ها و انذار و وعده و وعیدها که شنونده و خواننده را از گناهان باز می دارد و سپس تلاوت قرآن را ضمیمه کرد به امر به نماز که بهترین اعمال است، چون که نماز از فحشاء و منکر بازمی دارد.^۶

۲. در این آیه خداوند به پیامبرش دستور تلاوت قرآن و نماز را در کنار هم داده و این به خاطر آن است که قرآن و نماز دو منبع نیروبخش می باشند. خداوند که به پیامبرش از یک مسئولیت سنگین خبر می دهد، ﴿إِنَّا سَأَلْنَا عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾ (مزمّل، ۵) به او می فرماید: برای

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۲۰۳، نمونه ج ۱۶ ص ۲۸۷

۲. تبیان ج ۸ ص ۲۱۳، مجمع البیان ج ۸ ص ۴۴۷، کشف ج ۳ ص ۴۵۷.

۳. اطبیب البیان ج ۱۰ ص ۳۳۱.

۴. نور الثقلین ج ۴ ص ۱۶۲.

۵. نمونه ج ۱۶ ص ۲۸۹.

۶. المیزان ج ۱۶ ص ۱۹۸.

انجام این مسئولیت سنگین، از دو منبع نیروبخش کمک بگیر: یکی تلاوت قرآن ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾ (مزل، ۴) و دیگری نماز شب ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً﴾ (مزل، ۶) البتّه علاوه بر این آیه، نماز و قرآن، بارها در کنار هم آمده است از جمله: ﴿يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾ (فاطر، ۲۹) و ﴿يَمْسُكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾ (اعراف، ۱۷۰).^۱

۳. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: نماز کسی که از نماز اطاعت نکند نماز نیست و اطاعت از نماز آن است که انسان از فحشا و منکر دوری کند.^۲

۴. سیاق آیات شاهد بر این است که: مراد از این بازداري، بازداري طبيعت نماز از فحشاء و منکر است، البتّه بازداري آن به نحو اقتضاء است نه عليت تامه، که هر کس نماز خواند، ديگر نتواند گناه کند. خواهی گفت چطور نماز از فحشاء و منکرات نهی می‌کند؟ در جواب می‌گویم این عمل مخصوصاً که بنده خدا آن را در هر روز پنج بار به جا بیاورد و همه عمر ادامه دهد و مخصوصاً اگر آن را همه روزه در جامعه‌ای صالح به جا بیاورد و افراد آن جامعه نیز مانند او همه روزه به جا بیاورند و مثل او نسبت به آن اهتمام بورزند، طبعاً با گناهان کبیره سازش ندارد.^۳

۵. امام صادق ﷺ فرمود: هر کسی دوست دارد قبولی یا ردّ نمازش را بداند، ببیند نمازش او را از فحشا و منکر باز داشته است یا نه. سپس امام ﷺ فرمود: «من احب ان يعلم اقبلت صلاته ام لم تقبل فلينظر هل منعه صلاته عن الفحشاء والمنكر فيقدر ما منعه قبلت منه» به اندازه‌ای که نماز، انسان را از منکرات باز می‌دارد، به همان اندازه قبول می‌شود.^۴

۶. در پیشگاه خداوند، نماز از عظمت و جایگاه خاصی برخوردار است: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ﴾ (تکرار کلمه‌ی «صلوة»).^۵

۷. نماز دافع و رافع اعمال ناپسند

۱. نور ج ۹ ص ۱۴۹

۲. مجمع البيان ج ۸ ص ۴۴۷.

۳. الميزان ج ۱۶ ص ۱۹۸

۴. مجمع البيان ج ۸ ص ۴۷۷، نور ج ۹ ص ۱۴۹.

۵. نور ج ۹ ص ۱۵۱

از نظر قرآن کریم نماز هم دافع اعمال ناپسند و زشت است؛ یعنی نماز انسان را از گناه باز می‌دارد و هم رافع اعمال ناپسند و گناهان است؛ یعنی نماز گناهان انسان را از بین می‌برد.

الف- قرآن کریم می‌فرماید: ﴿ان الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنکر﴾ (عنکبوت، ۴۵) به پیامبر اکرم ﷺ گفتند: شخصی نماز می‌خواند در عین حال مرتکب گناه نیز می‌شود. حضرت فرمودند: روزی این نماز او را از گناه باز می‌دارد؛ ﴿ان صلاته تنهاه یوما﴾ چیزی نگذشت که او از ارتکاب به گناه توبه کرد.

ب- قرآن کریم می‌فرماید: در پرتو اقامه‌ی نماز که حسنه است سیئات انسان از بین می‌رود؛ ﴿و اقم الصلوة طرفی النهار و زلفاً من اللیل ان الحسنات یذهبن السيئات﴾ (هود، ۱۱۴) پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «فانما مثل الصلوة کمثل نهر جاری کما صلی صلوة کفرت ما بینهما من الذنوب»؛ نماز همانند نهری جاری است که باعث پاکیزگی انسان از آلودگی‌ها می‌گردد.^۱

﴿ وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا ءَامَنَّا بِالَّذِي
 أَنْزَلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَخُنَّ لَهُرُ مُسْلِمُونَ ﴾ ﴿٤٦﴾ وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ
 الْكِتَابَ فَالَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَتُوْلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا تَجْحَدُ
 بِءَايَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ ﴿٤٧﴾ وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُهُ بِإِمِينِكَ إِذَا
 لَأَرْتَابَ الْمُبْتَلُونَ ﴿٤٨﴾ بَلْ هُوَ ءَايَةٌ بَيِّنَةٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا تَجْحَدُ
 بِءَايَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ ﴿٤٩﴾

ترجمه

با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید، مگر کسانی از آنان که ستم کردند؛ و (به آنها) بگویید: «ما به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده ایمان آورده ایم و معبود ما و شما یکی است و ما در برابر او تسلیم هستیم!» * و این گونه، کتاب [=قرآن] را بر تو نازل کردیم، کسانی که کتاب (آسمانی) به آنها داده ایم به این کتاب ایمان می آورند؛ و بعضی از این گروه [=مشرکان] نیز به آن مؤمن می شوند؛ و آیات ما را جز کافران انکار نمی کنند. * و هرگز پیش از این کتابی نمی خواندی و با دست خود چیزی نمی نوشتی، مبدا کسانی که در صدد (تکذیب و) ابطال سخنان تو هستند، شک و تردید کنند! * ولی این آیات روشنی است که در سینه دانشوران جای دارد؛ و آیات ما را جز ستمگران انکار نمی کنند!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: لزوم جدال احسن با اهل کتاب جز با ستمگران و اقرار به ایمان و تسلیم در برابر خداوند متعال، نزول کتاب بر پیامبر اکرم، ایمان برخی از اهل کتاب به تورات و انکار کافران نسبت به آن، امی بودن پیامبر اکرم نشانه حقانیت او، روشن بودن آیات قرآن برای صاحبان دانش و انکار آن به وسیله ستمگران.
 ب. در آیات مورد بحث، سخن از مجادله با «اهل کتاب» است که باید به صورت ملایمتر باشد، چه اینکه آنها حد اقل بخشی از دستورهای انبیاء و کتب آسمانی را شنیده بودند و آمادگی بیشتری برای برخورد منطقی داشتند که با هر کس باید به میزان عقل و دانش و اخلاقش سخن گفت. نخست می فرماید: «با اهل کتاب جز به روشی که از همه بهتر است

مجادله نکنید» ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾. «لا تجادلوا» از ماده «جدال» در اصل به معنی تاییدن طناب و محکم کردن آن است، این واژه در مورد ساختمان محکم و مانند آن نیز به کار می‌رود و هنگامی که دو نفر به بحث می‌پردازند و در حقیقت هر کدام می‌خواهد دیگری را از عقیده‌اش بیچاند به این کار مجادله گفته می‌شود، به کشتی گرفتن نیز «جدال» می‌گویند و به هر حال منظور در اینجا بحث و گفتگوهای منطقی است.

ولی البته هر قانونی استثنایی هم دارد، از جمله همین اصل کلی در بحث و مجادله اسلامی در مواردی ممکن است حمل بر ضعف و زبونی شود و یا طرف مقابل آن چنان مست و مغرور باشد که این طرز برخورد انسانی، بر جرأت و جسارتش بیفزاید لذا در دنبال آیه به صورت یک استثناء می‌فرماید: «مگر کسانی از آنها که مرتکب ظلم و ستم شدند» ﴿إِنَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾.

در آخر آیه یکی از مصداقهای روشن «مجادله به احسن» را که می‌تواند الگوی زنده‌ای برای این بحث باشد به میان آورده، می‌فرماید: «بگوئید ما به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده است ایمان داریم، معبود ما و شما یکی است و در برابر او تسلیم هستیم» ﴿وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾.

ج. آیه بعد به عنوان تاکید بر اصول چهارگانه‌ای که در آیه قبل آمد، می‌فرماید: «این گونه ما کتاب آسمانی (قرآن) را بر تو نازل کردیم» ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ﴾. آری این قرآن بر اساس وحدت معبود، وحدت دعوت همه پیامبران راستین تسلیم بی قید و شرط در برابر فرمان حق و مجادله با بهترین شیوه‌ها نازل شده است.

سپس می‌افزاید: «کسانی که پیش از این کتاب آسمانی به آنها داده‌ایم (و به راستی به آن پایبند و معتقدند) به این کتاب ایمان می‌آورند» ﴿فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَوْمِنُوبِهِ﴾.

بعد می‌افزاید: «گروهی از اینها (از اهل مکه و مشرکان عرب) نیز به آن ایمان می‌آورند» ﴿وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ﴾ و در پایان در مورد کافران هر دو گروه می‌گوید: «آیات ما را جز کافران انکار نمی‌کنند» ﴿وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ﴾^۱

د. سپس به یکی دیگر از نشانه‌های روشن حقانیت دعوت پیامبر اسلام ﷺ که تاکیدی

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۳۰۲-۲۹۸

است بر محتوای آیه گذشته اشاره کرده می‌گوید: «تو قبل از نزول قرآن هرگز کتابی را نمی‌خواندی و هرگز با دست خود چیزی نمی‌نوشتی مبادا دشمنانی که در صدد ابطال دعوت تو هستند گرفتار شک و تردید شوند» (و بگویند آنچه را او آورده نتیجه مطالعه کتب پیشین و نسخه برداری از آنها است) ﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَأُرْتَابَ الْمُبْطِلُونَ﴾

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت به غمزه مساله آموز صد مدرس شد! ظاهر تعبیر در جمله ﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا...﴾ این است که می‌خواهد عادت را نفی کند و بفرماید: عادت تو چنین نبوده که قبل از این کتابی بخوانی و یا بنویسی و آیه شریفه ﴿فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ﴾ نیز بر این معنا دلالت دارد.^۱

در آیه بعد نشانه‌های دیگری برای حقانیت قرآن بیان می‌کند، می‌گوید: «این کتاب آسمانی مجموعه‌ای است از آیات بینات که در سینه‌های صاحبان علم قرار می‌گیرد» ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾^۲

و. حدود ۲۰ حدیث وارد شده که آیه ﴿الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ را به اهل بیت علیهم‌السلام تفسیر کرده است، این نه به معنی انحصار است، بلکه بیان مصداق کامل است و هیچ مانعی ندارد که علما و دانشمندان بلکه توده‌های فهمیده مردم بهره‌ای از این علوم قرآن داشته باشند. در پایان آیه اضافه می‌کند: «آیات ما را جز ستمگران از روی عناد انکار نمی‌کنند» ﴿وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾^۳

نکته‌ها

۱. مجادله وقتی نیکو به شمار می‌رود، که با درشتخویی و طعنه و اهانت همراه نباشد، پس یکی از خوبیهای مجادله این است که: با نرمی و سازش همراه باشد و خصم را متاذی نکند که در این صورت مجادله دارای حسن و نیکی است، یکی دیگر اینکه شخص مجادله کننده

۱. اطیب البیان ج ۱۰ ص ۳۳۴، نمونه ج ۱۶ ص ۳۰۳

۲. المیزان ج ۱۶ ص ۲۰۷

۳. نمونه ج ۱۶ ص ۳۰۴

۴. مجمع البیان ج ۸ ص ۴۵۱، نمونه ج ۱۶ ص ۳۰۵، اطیب البیان ج ۱۰ ص ۳۳۵.

از نظر فکر با طرفش نزدیک باشد، به این معنا که هر دو علاقه‌مند به روشن شدن حق باشند و در نتیجه هر دو با کمک یکدیگر حق را روشن سازند و لجاجت و عناد به خرج ندهند، پس وقتی این شرط با شرط اول جمع شد، حسن و نیکویی مجادله دو برابر می‌شود، آن وقت است که می‌توان گفت این مجادله بهترین مجادله‌ها است.^۱

۲. امام صادق علیه السلام نمونه جدال احسن را آیات آخر سوره‌ی یس معرفی فرمودند که شخصی استخوان پوسیده‌ای را پودر کرد و گفت: «مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ» کیست این را زنده کند؟! قرآن پاسخ داد که «قُلْ يَحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» همان که اول به آن روح داد بعد هم آن را زنده می‌کند.

۳. به خواندن و نوشتن خود مغرور نشویم، گاهی به اراده‌ی الهی، یک فرد امّی و درس نخوانده، فرهنگ بشریت را عوض می‌کند. «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا»

۴. از مقایسه‌ی آیه ۴۷ که تنها کافران را منکر آیات الهی می‌داند، «وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ» و این آیه که تنها ظالمان را منکر آیات الهی می‌داند، «وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ» می‌توان استفاده نمود که کفر، نوعی ظلم است.^۲

۵. نظیر آیه ۴۸ عنكبوت آیه ۵۲ شوری است
«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»
۶. پاسخ به کفار:

کفار به پیامبر تهمت زدند که این قرآن را یک بشری به او آموخته است:
«وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِي وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ» (النحل، ۱۰۳)

پاسخ این تهمت را در آیات دیگر بیان کرده است:
«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (النساء، ۸۲)
«وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ» (العنكبوت، ۴۸)

۱. مجمع البیان ج ۸ ص ۴۴۹، المیزان ج ۱۶ ص ۲۰۵

۲. نور ج ۹ ص ۱۵۶-۱۵۳

۷. قرآن کریم بین و روشن برای برخورداران از علم است نه برای هر انسانی، بنا بر این با آیه «منه آیات محکمت و اخر متشابهات» تنافی ندارد، زیرا آیات متشابه برای ما انسانها متشابه است اما نزد اهل علم (معصومین) بین و روشن است.

۸. قرآن کریم می فرماید کسانی که در راه ما مجاهدت بورزند قطعاً آنها را به راههای خود هدایت می کنیم؛ «والذین جاهدوا فیا لنهدينهم سبیلنا»

نمونه و مصداق کامل این مجاهدت پیامبران هستند که قرآن از قول آنها چنین می فرماید:

«و ما لنا الا تتوکل علی الله و قدهدانا سبیلنا» (ابراهیم، ۱۲)

وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا آيَاتٍ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٥٠﴾
 أُولَئِكَ يَكْفِيهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرًا لِقَوْمٍ
 يُؤْمِنُونَ ﴿٥١﴾ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْبَطْلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٥٢﴾ وَسَتَعْلَمُونَكَ بِالْعَذَابِ
 وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٣﴾ يَسْتَعْلَمُونَكَ
 بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿٥٤﴾ يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ
 أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٥﴾

ترجمه

گفتند: «چرا معجزاتی از سوی پروردگارش بر او نازل نشده؟!» بگو: «معجزات همه نزد خداست (و به فرمان او نازل می شود، نه به میل من و شما)؛ من تنها بیم دهنده ای آشکارم! * آیا برای آنان کافی نیست که این کتاب را بر تو نازل کردیم که پیوسته بر آنها تلاوت می شود؟! در این، رحمت و تذکری است برای کسانی که ایمان می آورند (و این معجزه بسیار واضحی است). * بگو: «همین بس که خدا میان من و شما گواه است؛ آنچه را در آسمانها و زمین است می داند؛ و کسانی که به باطل ایمان آوردند و به خدا کافر شدند زیانکاران واقعی هستند! * آنان با شتاب از تو عذاب را می طلبند؛ و اگر موعد مقرر تعیین نشده بود، عذاب (الهی) به سراغ آنان می آمد؛ و سرانجام این عذاب بطور ناگهانی بر آنها نازل می شود در حالی که

نمی‌دانند (و غافلند). * آنان با عجله از تو عذاب می‌طلبند، در حالی که جهنم به کافران احاطه دارد! * آن روز که عذاب (الهی) آنها را از بالای سر و پایین پایشان فرامی‌گیرد و به آنها می‌گوید: «بچشید آنچه را عمل می‌کردید» (روز سخت و دردناکی برای آنهاست!)

﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: اعتراض مشرکان بر عدم نزول معجزه بر پیامبر. پاسخ پیامبر به آنان آمدن اعجاز در پرتو اراده الهی. کافی بودن قرآن در اعجاز برای آنان خسارت کفار در قیامت. شتابگری آنان درباره عذاب. آمدن عاب به طور ناگهانی احاطه بر کفار. روز قیامت روز فراگیری عذاب بر کفار.

ب. کسانی که بر اثر لجاجت حاضر نبودند در برابر بیان مستدل و منطقی قرآن تسلیم شوند دست به بهانه جویی تازه‌ای زدند، چنان که قرآن در نخستین آیات مورد بحث می‌گوید: آنها از روی سخریه و استهزاء «گفتند چرا معجزاتی (همچون معجزات موسی و عیسی) از سوی پروردگارش بر او نازل نشده است»؟ ﴿وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٍ مِنْ رَبِّهِ﴾.

به هر حال قرآن برای پاسخگویی به این بهانه‌جویان لجوج، از دو راه وارد می‌شود: نخست می‌گوید: به آنها «بگو معجزه کار من نیست که با تمایلات شما انجام گیرد، معجزات همه نزد خدا است» ﴿قُلْ إِنَّمَا آيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ﴾.

و بگو «من فقط انذار کننده و بیم دهنده آشکارم» ﴿وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾. پاسخ دیگر اینکه: «آیا همین اندازه برای آنها کافی نیست که ما این کتاب آسمانی را بر تو نازل کردیم که پیوسته بر آنها تلاوت می‌شود» ﴿أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يَتْلُو عَلَيْهِمْ﴾^۱. و همین قرآن در عالی درجه اعجاز است که از معجزات دیگر کفایت می‌کند.^۲

در پایان آیه برای تاکید و توضیح بیشتر می‌گوید: «در این کتاب آسمانی هم رحمت بزرگی نهفته است و هم تذکر گویایی، برای کسانی که ایمان می‌آورند» ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾^۳.

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۳۱۶-۳۱۴

۲. مجمع البیان ج ۸ ص ۴۵۲.

۳. نمونه ج ۱۶ ص ۳۱۷

ج. از آنجا که هر مدعی نیاز به شاهد و گواه دارد در آیه بعد می‌فرماید: «بگو همین بس که خدا میان من و شما گواه است» ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا﴾. بدیهی است هر قدر آگاهی شاهد و گواه بیشتر باشد ارزش شهادت او بیشتر است، لذا در جمله بعد اضافه می‌کند: «خدایی گواه من است که تمام آنچه را در آسمانها و زمین است می‌داند» ﴿يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾. حال ببینیم خداوند چگونه بر حقانیت پیامبرش گواهی داده؟ ممکن است این گواهی، گواهی عملی باشد زیرا وقتی خداوند معجزه بزرگی همچون قرآن را در اختیار پیامبرش قرار می‌دهد سند حقانیت او را امضاء کرده است.^۱

در پایان آیه به عنوان یک هشدار و تهدید می‌فرماید: «کسانی که ایمان به باطل آوردند و به الله کافر شدند زاینکاران واقعی هستند» ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾. در آیه ۵۳ به سومین بهانه‌جوئیهای آنها اشاره می‌کند. می‌گوید «آنها در مورد عذاب عجله می‌کنند و با سرعت آن را از تو می‌طلبند» ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ﴾ آنها می‌گویند اگر عذاب الهی حق است و دامن کفار را می‌گیرد پس چرا به سراغ ما نمی‌آید؟! قرآن در پاسخ این سخن سه جواب می‌دهد. نخست می‌گوید «اگر موعد مقرر تعیین نشده بود عذاب الهی فوراً به سراغشان می‌آمد» ﴿وَلَوْ لَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ﴾. این زمان معین برای آن است که هدف اصلی یعنی بیداری یا اتمام حجت بر آنها حاصل گردد، دیگر اینکه آنها که این سخن را می‌گویند چه اطمینانی دارند که هر لحظه عذاب الهی دامنشان را بگیرد؟ «چرا که این عذاب ناگهانی و بدون مقدمه و در حالی که آنها نمی‌دانند به سراغشان می‌آید» ﴿وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾.

بالآخره سومین پاسخ را قرآن در آیه بعد بیان کرده، می‌فرماید «آنها در برابر تو در مورد عذاب عجله می‌کنند در حالی که جهنم کافران را احاطه کرده است»! ﴿يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾.

سپس می‌افزاید: «آن روز که عذاب الهی از بالای سر و از پائین پا آنها را فرا می‌گیرد و به آنها می‌گوید بچشید آنچه را که عمل می‌کردید روز سخت و دردناکی است» ﴿يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.^۲

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۲۲۱ - نمونه ج ۱۶ ص ۳۱۸

۲. نمونه ج ۱۶ ص ۳۲۲-۳۱۹

نکته‌ها

۱. نظیر آیه ۵۰ عنكبوت: آیه ۲۰ یونس است:
 ﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾
 نظیر آیه ۵۱ عنكبوت آیه ۱۶۶ نساء است: ﴿لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾
 ۲. تکرار کلمه «يَسْتَعْجِلُونَكَ» برای این است که بر کمال جهل و نادانی کفار و تباهی فهمشان دلالت کند و بفهماند که استعجال آنان، استعجال به امری است که به طور قطع خواهد آمد و به هیچ وجه دروغ نمی‌شود، چون کیفر اعمالشان است و کیفر اعمال از صاحب عمل جدا شدنی نیست.^۱
 ۳. هشدار و انذار، به دلیل غفلت‌زدایی، قوی‌تر و مؤثرتر از بشارت و امید است. ﴿إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ﴾ و نفرمود: ﴿انما انا بشير﴾.^۲
 ۴. هم پیامبر خدا، ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء، ۱۰۷) است و هم کتابش. («رَحْمَةً» نکره و با تنوین آمده، که نشانه‌ی بزرگی و عظمت آن است).^۳
 ۵. در تأخیر عذاب و قهر الهی برکاتی است از جمله: الف: فرصتی است برای توبه. ب: پیدایش فرزندان صالح از پدران منحرف. ج: آزمایش مردم در دینداری و مقاومت.^۴
 ۶. عجله در عذاب:
- نظیر آیه ۵۳ عنكبوت آیات ذیل است: ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْعًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ﴾ (ص، ۱۶) ﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ (النحل، ۱)
- نمونه و مصداق آنرا در آیه دیگر بیان کرده است: ﴿وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (الأنفال، ۳۲)
۷. قرآن کریم خسارت را در ایمان به باطل و کفر به خداوند می‌داند؛ ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ لکن دشمنان اسلام خسارت را در پیروی از

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۲۱۱

۲. نورج ۹ ص ۱۵۷

۳. نورج ۹ ص ۱۵۸

۴. نورج ۹ ص ۱۵۹

رهبران دینی می‌داند؛ ﴿وَلَيْنَ أَطَعْتُمْ بَشْرًا مِثْلَكُمُ إِنَّا لَنُكْرِمُ إِذَا لَخَّاسِرُونَ﴾ (مومنون، ۳۴) این آیه شریفه ظاهراً مربوط به قوم حضرت صالح علیه السلام است.

۸. عذاب‌های تعیین شده از سوی خدا برای کفار دارای وقت معینی است؛ ﴿وَلَوْ لَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ﴾^۱

۹. عذاب کفار منکر قیامت قطعی است، جمله اسمیه ﴿إِنَّ جَهَنَّمَ﴾ و تاکید به (ان) بر حتمیت عذاب دلالت دارد.^۲

۱۰. احاطه عذاب:

نظیر آیه ۵۵ عنکبوت آیات ذیل است: ﴿لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يَخَوْفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ﴾ (الزمر، ۱۶) ﴿لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ﴾ (الأعراف، ۴۱) ﴿وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ . سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَ تَعْشَى وُجُوهُهُمُ النَّارُ﴾ (إبراهیم، ۵۰) ﴿تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ وَ هُمْ فِيهَا كَالِحُونَ﴾ (المؤمنون، ۱۰۴)

۱. راهنما ج ۱۴ ص ۱۱۱، نور ج ۹ ص ۱۶۰

۲. راهنما ج ۱۴ ص ۱۱۳.

يَعْبَادِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِنِّي فَاعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿٥٧﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعَمَ أَجْرٍ الْعَمَلِينَ ﴿٥٨﴾ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٥٩﴾ وَكَأَيِّن مِّن دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦٠﴾

ترجمه

ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! زمین من وسیع است، پس تنها مرا پرستید (و در برابر فشارهای دشمنان تسلیم نشوید)! * هر انسانی مرگ را می‌چشد، سپس شما را بسوی ما بازمی‌گرداند. * و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، آنان را در غرفه‌هایی از بهشت جای می‌دهیم که نهرها در زیر آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ چه خوب است پاداش عمل کنندگان! * همانها که (در برابر مشکلات) صبر (و استقامت) کردند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند. * چه بسا جنبنده‌ای که قدرت حمل روزی خود را ندارد، خداوند او و شما را روزی می‌دهد؛ و او شنوا و داناست.

شان نزول

بسیاری از مفسران معتقدند که آیه اول در باره مؤمنانی نازل شده که در مکه تحت فشار شدید کفار بودند، بطوری که توانایی بر ادای وظائف اسلامی خود نداشتند. به آنها دستور داده شد از آن سرزمین هجرت کنند و نیز بعضی از مفسران معتقدند که آیه ﴿وَكَأَيِّن مِّن دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا﴾ (آخرین آیه مورد بحث) در مورد گروهی از مؤمنان نازل شده که در مکه گرفتار آزار دشمنان بودند و می‌گفتند: اگر ما به مدینه هجرت کنیم در آنجا نه خانه‌ای داریم نه زمینی و چه کسی به ما آب و غذا می‌دهد؟! (آیه نازل شد و گفت تمام جنبندگان روی زمین از خوان نعمت خداوند بزرگ روزی می‌برند، غصه روزی را نخورید).^۱

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: لزوم هجرت برای حفظ ایمان و عبادت خداوند حتمی بودن مرگ و بازگشت انسان به سوی خداوند، قطعیت جای دادن

۱. تبیان ج ۸ ص ۲۲۲، مجمع البیان ج ۸ ص ۴۵۵، نمونه ج ۱۶ ص ۳۲۶

خداوند به مؤمنان صالح در بهشت، پاداش بهشتیان در پرتو صبر و توکل، خدا روزی رسان به انسانها و چهارپایان ناتوان از حمل و نقل رزق خویش.

ب. از آنجا که در آیات گذشته سخن از موضعگیری های مختلف مشرکان در برابر اسلام و مسلمانان بود در آیات مورد بحث به وضع خود مسلمانان پرداخته و مسئولیت آنها را در برابر مشکل اذیت و آزار از ناحیه کفار را بیان می کند. می فرماید: «ای بندگان من که ایمان آورده اید و هم اکنون برای انجام وظائف دینی خود تحت فشار دشمن هستید، سر زمین من وسیع است بجای دیگر هجرت کنید و مرا بپرستید» ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ﴾. بدیهی است این یک قانون اختصاصی مربوط به مؤمنان مکه نیست و شان نزول هرگز مفهوم وسیع و گسترده آیه را که هماهنگ با دیگر آیات قرآن است محدود نمی کند.

ج. قرآن در آیه بعد به عنوان یک پاسخ جامع به آنها می گوید: «سرانجام همه انسانها می میرند و هر کسی مرگ را می چشد، سپس به سوی ما باز می گردید» ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾.

وانگهی گمان نکنید مرگ پایان همه چیز است، مرگ آغاز زندگی اصلی انسانها است، چرا که «همه شما به سوی ما باز می گردید» به سوی پروردگار بزرگ و به سوی نعمتهای بی پایانش. آیه بعد گوشه ای از این نعمتها را چنین شرح می دهد: «کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند آنها را در غرفه هایی از بهشت جای می دهیم که نهرها از زیر آن جاری است» ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾. آنها جاودانه در آن خواهند ماند؛ ﴿خَالِدِينَ فِيهَا﴾ و در پایان آیه اضافه می کند: «چه خوب است پاداش آنها که برای خدا عمل می کنند» ﴿نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾.

د. در آخرین آیه مورد بحث در پاسخ کسانی که به زبان حال یا زبان قال می گفتند: اگر ما از شهر و دیار خود هجرت کنیم چه کسی به ما روزی می دهد؟ قرآن می گوید بسیارند جنبدگانی که حتی نمی توانند روزی خود را حمل کنند خدا آنها را گرسنه نمی گذارد و روزی می دهد و همو شما را نیز روزی می بخشد ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ﴾^۱.

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۳۳۲-۳۲۶

نکته‌ها

۱. ظاهراً اینکه کلمه «ایای» را جلوتر آورد و فرمود: پس مرا بپرستید، برای این است که انحصار را برساند.^۱

۲. دستور به عبادت خداوند

در یک آیه به ما دستور می‌دهد ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّاي فَاعْبُدُونِ﴾ (العنکبوت، ۵۶) در سوره حمد ما پاسخ می‌گوئیم ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾.

آیا این پاسخ ما صداقت دارد و مطابق با واقع است جای تأمل دارد؟

۳. نظیر آیه ۵۶ عنکبوت: ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّاي فَاعْبُدُونِ﴾ آیات

ذیل است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ (نساء ۹۷)
﴿قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (۱۰ زمر)

۴. نظیر آیه ۵۷ عنکبوت: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ آیه ۷۸ نسا است:

﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ...﴾

۵. هر چند صبر عمومی است و شامل صبر بر مصیبت و صبر بر اطاعت خدا و صبر بر ترک معصیت او می‌شود و لیکن مورد آیه صبر بر مصیبت است، چون مناسب با حال مؤمنینی که در مکه در چنگ مشرکین قرار گرفته بودند و به حکم این آیات مامور به هجرت شده بودند، صبر بر مصیبت است.^۲

۶. اسلام هجرت را برای گروهی از مردم واجب کرده است. کسانی که در مناطق کفر زندگی می‌کنند و گرفتار ستم هستند باید هجرت کنند لکن در برابر این وظیفه، وسوسه‌هایی از درون و بیرون به انسان القا می‌شود که در آیات بعد پاسخ این وسوسه‌ها داده شده است از جمله:

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۲۱۶، کشف ج ۳ ص ۴۶۱.

۲. المیزان ج ۱۶ ص ۲۱۸.

- خطر مرگ. انسان می گوید: اگر هجرت کنم، ممکن است مرگ به سراغم بیاید. آیه‌ی بعد می گوید: هر کجا باشید مرگ را می چشید.
- دل کندن از مسکن که برای انسان سخت است و وسوسه می شود که هجرت نکند، آیه ۵۸ پاسخ می دهد که به جای مسکن دنیا به هجرت کنندگان، غرفه‌های بهشتی پاداش می دهیم.
- سختی‌های هجرت که گاهی مانع هجرت اهل ایمان است. در آیه‌ی ۵۹ می فرماید: این وسوسه را باید با صبر و توکل بر خداوند حل کرد.
- تأمین معاش. کسی که در فکر هجرت است، ممکن است بگوید: هجرت، مرا از درآمد روزی محروم می کند. در آیه ۶۰ پاسخ می دهد: روزی دهنده خداست و حتی به موجوداتی که قدرت حمل روزی خود را ندارند روزی می دهد، چه رسد به مهاجرانی که اهل کار و تلاشند.^۱
۷. مومنان در انتخاب مسکن باید مکانی را انتخاب کنند که ارزشهای دینیشان محفوظ بماند ﴿إِنَّ أَرْضِيَّ وَأَسِعَةَ فَايَا فَاَعْبُدُونِ﴾^۲
۸. خداوند، بهشت را برای مؤمنان ضمانت کرده است. ﴿لَنُبَوِّئَنَّهُمْ﴾ بالام و نون تأکید آمده که نشانگر قطعی بودن است.
۹. غرفه‌های بهشت، بسیار عالی است. ﴿غُرَفًا﴾ نکره و همراه با تنوین، نشانه‌ی عظمت و بزرگی است.^۳
۱۰. صبر و توکل، دو نمونه‌ی روشن از عمل صالح است؛ ﴿عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... الَّذِينَ صَبَرُوا... يَتَوَكَّلُونَ﴾^۴

۱. نورج ۹ ص ۱۶۱

۲. همان ص ۱۶۲، راهنما ج ۱۴ ص ۱۱۵

۳. نورج ۹ ص ۱۶۴

۴. همان ص ۱۶۵، راهنما ج ۱۴ ص ۱۲۰

وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٦٦﴾ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٦٧﴾
 وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٨﴾ وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٦٩﴾ فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفَلَكِ دَعَاؤُا اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّوهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴿٧٠﴾ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٧١﴾

﴿ترجمه﴾

و هر گاه از آنان بپرسی: «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟» می‌گویند: حتما خواهند گفت خدا پس با این حال چگونه آنان را (از عبادت خدا) منحرف می‌سازند؟! * خداوند روزی را برای هر کس از بندگانش بخواهد گسترده می‌کند و برای هر کس بخواهد محدود می‌سازد؛ خداوند به همه چیز داناست! * و اگر از آنان بپرسی: «چه کسی از آسمان آبی فرستاد و به وسیله آن زمین را پس از مردنش زنده کرد؟» می‌گویند: بگو: «حمد و ستایش مخصوص خداست!» اما بیشتر آنها نمی‌دانند. * این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست؛ و زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می‌دانستند! * هنگامی که سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند)؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند! * (بگذار) آنچه را (از آیات) به آنها داده ایم انکار کنند و از لذات زودگذر زندگی بهره گیرند؛ اما بزودی خواهند فهمید!

﴿تفسیر﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: اعتقاد مشرکان به خالقیت پروردگار، انحراف آنانند در عدم اعتقاد به ربوبیت او. بسط و قبض رزق در پرتو اراده و علم خداوند، اعتقاد مشرکان پیرامون ربوبیت خداوند، لهو و لعب بودن زندگی دنیا و انحصار زندگی واقعی در قیامت، بروز فطرت توحیدی به هنگام مواجه شدن با خطر و شرک ورزی

به هنگام نجات، تهدید خداوند نسبت به مشرکان.

ب. ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ فَنَأْتِي يُؤْفِكُونَ﴾ در این آیه به دو مسأله خلقت و تدبیر پرداخته و هر دو را به خدا نسبت داده است، چون پیدایش ارزاق انسانها و سایر حیوانات، همه ناشی از تدبیر آفتاب و ماه است و این خلقت و تدبیر از یکدیگر جدا شدنی نیستند، پس کسی که اعتراف دارد که خلقت آسمانها و زمین مستند به خدا است، ناگزیر باید اعتراف کند که تدبیر نیز از اوست و وقتی خدای تعالی به تنهایی خالق باشد و تدبیر آسمانها و زمین و به دنبال آن پدید آوردن ارزاق، تنها به دست او باشد، لازم است او تنها کسی باشد که پرستش شود و این حوائج را تنها از او بخواهند، پس این عجب است که انسانهایی خدا را کنار گذاشته و از غیر خدا رزق بخواهند، از کسی و چیزی که مالک هیچ چیز نیست، جمله ﴿فَأَنِّي يُؤْفِكُونَ﴾ اشاره به همین تعجب است.^۱

ج. در آیات مورد بحث روی سخن را به پیامبر اسلام ﷺ و در واقع به همه مؤمنان کرده - دلایل توحید را از طریق «خلقت» و «ربوبیت» و «فطرت» - یعنی از سه طریق متفاوت - بیان می کند و به آنها خاطر نشان می سازد که سرنوشت آنها به دست خدایی است که در «آفاق» و «انفس» آثار او را می یابند، نه به دست بتها که بتها هیچ نقشی در این میان ندارند. «یؤفکون» از ماده «افک» (بر وزن فکر) به معنی بازگرداندن چیزی از صورت واقعی و حقیقی آن است و به همین تناسب بر دروغ و نیز بادهای مخالف اطلاق می شود.^۲

د. ﴿لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ لام در کلمه «لیکفروا» و هم چنین در کلمه «لیتمتعوا» لام امر است و معلوم است که وقتی بزرگی زیر دست خود را به چیزی امر می کند که دوست ندارد، می خواهد او را تهدید کند، مثل اینکه خود شما به فرمانبرتان بگویید: هر چه می خواهی بکن و نیز مانند این تهدید خدای تعالی که فرموده: ﴿اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (سجده، ۴۰)

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۲۲۳

۲. نمونه ج ۱۶ ص ۳۳۷-۳۳۵

نکته‌ها

۱. زندگی دنیا همان طور که به اعتباری لهُو است، همین طور لعب نیز هست، برای اینکه فانی و زودگذر است، هم چنان که بازیها این طورند، عده‌ای بچه با حرص و شور و هیجان عجیبی یک بازی را شروع می‌کنند و خیلی زود از آن سیر شده و از هم جدا می‌شوند و نیز همان طور که بچه‌ها بر سر بازی داد و فریاد راه می‌اندازند و پنجه بر روی هم می‌کشند، با اینکه آنچه بر سر آن نزاع می‌کنند جز وهم و خیال چیزی نیست، مردم نیز بر سر امور دنیوی با یکدیگر می‌جنگند، با اینکه آنچه این ستمگران بر سر آن تکالب می‌کنند، از قبیل اموال، همسران، فرزندان، مناصب، مقامها، ریاستها، مولویت‌ها، خدمتگزاران، یاران و امثال آن چیزی جز اوهام نیستند و در حقیقت سرابی هستند که از دور آب به نظر می‌رسد و انسان منافع مذکور را مالک نمی‌شود، مگر در ظرف وهم و خیال. به خلاف زندگی آخرت، که انسان در آن عالم با کمالات واقعی که خود از راه ایمان و عمل صالح کسب کرده زندگی می‌کند.

زندگی آخرت بقایی است که فنايي با آن نیست، لذتی است که با الم آمیخته نیست، سعادت است که شقاوتی در پی ندارد، پس آخرت حیاتی است واقعی و این است معنای اینکه خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ﴾.

۲. در این آیه شریفه به طوری که ملاحظه می‌فرمایید زندگی دنیا را منحصر در لهو و لعب کرده و با کلمه «هذه- این زندگی دنیا» آن را تحقیر نمود و زندگی آخرت را منحصر در حیوان یعنی زندگی واقعی کرده و این انحصار را با ادوات تأکیدی چون حرف «ان» و حرف «لام» و ضمیر فصل «هی» و آوردن مطلب را با جمله اسمیه، تأکید نموده است.^۱

۳. قرآن مجید در آیات فراوانی از مشکلات و سختیها به عنوان یک وسیله ظهور و بروز این فطرت انسانی سخن می‌گوید: در یک جا می‌گوید: ﴿وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ ثُمَّ إِذَا كُشِفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ﴾ (نحل، ۵۳-۵۴) «آنچه از نعمتها دارید از خدا است و چون بلائی به شما رسد به درگاه او فریاد می‌کشید اما هنگامی که بلا را از شما بر طرف می‌کند باز گروهی از شما مشرک می‌شوند!» در سوره یونس همین معنی به صورت دیگری مطرح شده: ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۲۲۶-۲۲۴

قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ صُورَهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضَرْبِ مَسْهٍ ﴿یونس، ۱۲﴾ «هنگامی که رنج و بلائی به انسان رسد در همان لحظه ما را می خواند خفته، یا نشسته یا ایستاده، اما هنگامی که رنج او را بر طرف ساختیم آن چنان در غفلت فرو می رود که گویی هرگز ما را برای حل مشکلش نخوانده است!» در سوره روم آیه ۳۳ و سوره زمر آیه ۴۹ و در سوره اسراء آیه ۶۷ - ۶۹ نیز همین مطلب با عبارات دیگر آمده است.^۱

۴. روش هدایت قرآن، استفاده از رخدادهای طبیعی و محسوس است. (آغاز فصل بهار با نزول باران) ﴿فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِن بَعْدِ مَوْتِهَا﴾

۵. خداشناسی فطری است و اگر غبارهای گناه و انحراف، از روی فطرت منحرفان زدوده شود، اعترافات روشن آنها را خواهید یافت. ﴿لَئِن سَأَلْتَهُمْ... لَيَقُولَنَّ اللَّهُ﴾^۲

۶. توجه به خالقیت، رازقیت و تدبیر خداوند زمینه ساز حمد و ستایش اوست.^۳

۷. زمین و زمان، مثالهای قرآن را کهنه نمی کند. کشتی سواری در طول تاریخ بشر بوده است. ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ﴾

۸. اخلاص در عبادت و دعا؛

عبادت و دعا و تضرع و صبر اگر برای خداوند باشد ارزش دارد؛
عبادت خالصانه مانند عبادت پیامبر اکرم ﷺ: ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ (زمر، ۱۱)

دعای خالصانه مانند آیه شریفه؛ ﴿أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانَ﴾ (بقره، ۱۸۶)

تضرع خالصانه مانند: ﴿وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً﴾ (اعراف، ۲۰۵)

صبر خالصانه مانند: ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ (مدثر، ۷)

و اگر این امور خالص نباشد هیچ فائده ای ندارد زیرا این کارها را مشرکان نیز دارند.

دعای مشرکان مانند دعا به هنگام گرفتاری در دریا؛ ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ (عنکبوت، ۲۵)

تضرع مشرکان؛ ﴿قُلْ مَنْ يَنْجِيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً لَّئِن أَنْجَانَا

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۳۴۳

۲. نور ج ۹ ص ۱۶۸

۳. راهنما ۱۴ ص ۱۲۶

مِنْ هَذِهِ لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿۶۳﴾ (انعام، ۶۳)

عبادت مشرکان؛ ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ (زمر، ۳)
صبر مشرکان؛ ﴿وَ أَنْطَلِقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَ اصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ﴾
(ص، ۶)

عزت طلبی مشرکان؛ ﴿وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾ (مریم، ۸۱)
نصرت مشرکان؛ ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾ (انبیاء، ۶۸)

أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا وَ يُتَخَطَفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ ﴿۷﴾ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ﴿۸﴾ وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۹﴾

﴿ ترجمه ﴾

آیا ندیدند که ما حرم امنی (برای آنها) قرار دادیم در حالی که مردم را در اطراف آنان (در بیرون این حرم) می‌ریابند؟! آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را کفران می‌کنند؟! * چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ بسته یا حق را پس از آنکه به سراغش آمده تکذیب نماید؟! آیا جایگاه کافران در دوزخ نیست؟! * و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است.

﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: نیاندیشیدن کفار در قرار دادن سرزمین امن برای آنان و ربوده شدن آنها از اطراف آن، ستمکارترین مردم افتراء زندگان به خداوند و تکذیب کنندگان حق بعد از اتمام حجت، جهنم جایگاه کفار، هدایت یابی مجاهدان در راه خدا به راه‌های سعادت.

ب. در آیات گذشته نیز به این بهانه مشرکان به صورت دیگری اشاره شده بود که ما می‌ترسیم اگر اظهار ایمان کنیم و به دنبال آن هجرت نمائیم زندگی ما مختل گردد که قرآن از طرق مختلف به آنها پاسخ گفت. در آیات مورد بحث قرآن از طریق دیگری به آنها پاسخ

می‌گوید و می‌فرماید: «آیا آنها ندیدند که ما برای آنها حرم امنی قرار دادیم» (سرزمین پاک و مقدس مکه) ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا﴾ در حالی که عرب در ناامنی به سر می‌برند، و «در بیرون این سرزمین انسانها را می‌ربایند»، همه جا غارت است و کشتار، اما این سرزمین هم چنان امن و امان باقی مانده است ﴿وَيَتَخَفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ﴾. آیا با این حال آنها به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را کفران می‌کنند؟!

ج. پس از ذکر این دلیل روشن در آیه بعد چنین نتیجه‌گیری و جمع‌بندی می‌کند: «آیا کسی ظالمتر از آنها که بر خدا دروغ می‌بندند، یا حق را پس از آن که به سراغشان آمد انکار می‌کند پیدا می‌شود»؟! ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ﴾.

ولی بدانید عاقبت شومی در انتظار مشرکان است «آیا محل و جایگاه کافران دوزخ نیست»؟! ﴿أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ﴾. آخرین آیه واقعیت مهمی را بیان می‌کند می‌فرماید: راه خدا گرچه مشکلات فراوان دارد. اما در اینجا یک حقیقت است که به شما در برابر این مشکلات نیرو و اطمینان می‌دهد و حمایت می‌کند و آن اینکه: «کسانی که در راه ما جهاد کنند ما آنها را به طرق خویش هدایت می‌کنیم و خداوند با نیکوکاران است» ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱

د. ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ، أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ﴾ این آیه، مشرکین را به آتش دوزخ تهدید می‌کند و آنان را به ارتکاب بزرگترین ستم معرفی می‌کند و آن عبارت است از دو چیز: اول این است که به خدا افتراء بسته‌اند، چون خدایانی دروغی را شریک او معرفی نموده‌اند و دوم اینکه بعد از آمدن حق آن را تکذیب کردند و این دو صفت هر دو در مشرکین وجود داشت، چون هم بت می‌پرستیدند و هم رسالت پیامبر و قرآن کریم را تکذیب کردند با اینکه قرآن برای آنان آمده بود، پس به این دو جهت کافر بودند و جای کافران و محل اقامتشان در آخرت، جهنم است.

ه. معنای ﴿جَاهَدُوا فِينَا﴾ این است که جهادشان همواره در راه ما است و این تعبیر کنایه از این است که: جهادشان در اموری است که متعلق به خدای تعالی است، چه جهاد در راه عقیده باشد و چه در راه عمل و چون جهادشان در راه خدا است هیچ عاملی ایشان را از

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۳۴۸-۳۴۶

ایمان به خدا و اطاعت اوامر و نواهی او باز نمی‌دارد.^۱
 و در معنای جمله «لنهدینهم سبلنا» چهار احتمال وجود دارد: ۱- کسی که در راه خدا جهاد کند هدایت به راههای صواب پیدا می‌کند. ۲- او را توفیق اطاعت فراوان می‌دهیم. ۳- او را به بهشت هدایت می‌کنیم. ۴- او را به اموری که نمی‌داند آگاه می‌کنیم.^۲

نکته‌ها

۱. مصداق و نمونه آیه ۶۸ عنكبوت
 ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ﴾ آیه ۷۹ بقره است
 ﴿فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾
۲. ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ این معیت اخص از معیت وجودی است که در جمله «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (حدید، ۴) آمده، برای اینکه خدا از نظر وجود با تمامی موجودات و انسانها هست، چه نیکان و چه بدان، ولی با محسنین بودنش معیت مخصوصی است.^۳
۳. تعبیر به «جهاد» تعبیر وسیع و مطلق است و هم تعبیر «فینا»، بنا بر این هر گونه جهاد و تلاشی را که در راه خدا و برای او و به منظور وصول به اهداف الهی صورت گیرد شامل می‌شود.^۴
۴. برای رسیدن به هدایت ویژه‌ی الهی، تلاش لازم است و باید گام اول را خود انسان بردارد. «جاهدوا... لنهدینهم»، چنان که در جای دیگر می‌فرماید: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾ (محمد، ۷)
۵. گاهی، یک گام و یک لحظه تلاش خالصانه، هدایت و نجات ابدی را به دنبال دارد. «جاهدوا» به صورت ماضی و «لنهدینهم» به صورت مضارع و مستمر آمده است.

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۲۲۷

۲. تبیان ج ۸ ص ۲۲۶، مجمع البیان ج ۸ ص ۴۵۸.

۳. المیزان ج ۱۶ ص ۲۲۸

۴. نمونه ج ۱۶ ص ۳۴۹، کشاف ج ۳ ص ۴۶۵.

۶. به وعده‌های خداوند اطمینان داشته باشیم. «لَنَهْدِيَنَّهُمْ» حرف لام و نون تأکید، نشانه‌های تأکید است.^۱

۷. قرآن کریم می‌فرماید کسانی که در راه ما مجاهدت بورزند قطعاً آنها را به راه‌های خود هدایت می‌کنیم؛ «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِیْنا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا».

نمونه و مصداق کامل این مجاهدت پیامبران هستند که قرآن از قول آنها چنین می‌فرماید: «وَمَا لَنَا اِلَّا تَتَوَكَّلَ عَلٰی اللّٰهِ وَ قَدْ هَدٰنَا سَبِلْنَا» (ابراهیم، ۱۲)

۸ آثار احسان؛

بشارت خداوند به آنان؛ «... وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ» (حج، ۳۷)
محبوبیت نزد خداوند؛ «وَأَنْفِقُوا فِی سَبِيلِ اللّٰهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره، ۱۹۵)

معیت خداوند؛ «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِیْنا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت، ۶۹)
ضایع نشدن اعمال؛ «إِنَّ اللّٰهَ لَا یَضِیْعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (توبه، ۱۲۰)

سلام خداوند؛ «سَلَامٌ عَلٰی اِبْرٰهٖمَ کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِیْنَ» (صافات، ۱۰۹-۱۱۰)
قرب رحمت خداوند؛ «وَلَا تُفْسِدُوا فِی الْاَرْضِ بَعْدَ اِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَةَ اللّٰهِ قَرِیْبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِیْنَ» (اعراف، ۵۶)

افزایش پاداش؛ «وَسَنَزِیْدُ الْمُحْسِنِیْنَ» (بقره، ۵۸)
دارای علم و حکمت شدن؛ «وَلَمَّا بَلَغَ اَشَدَّهُ وَاسْتَوٰی اٰتِیْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَ کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِیْنَ» (قصص، ۱۴)

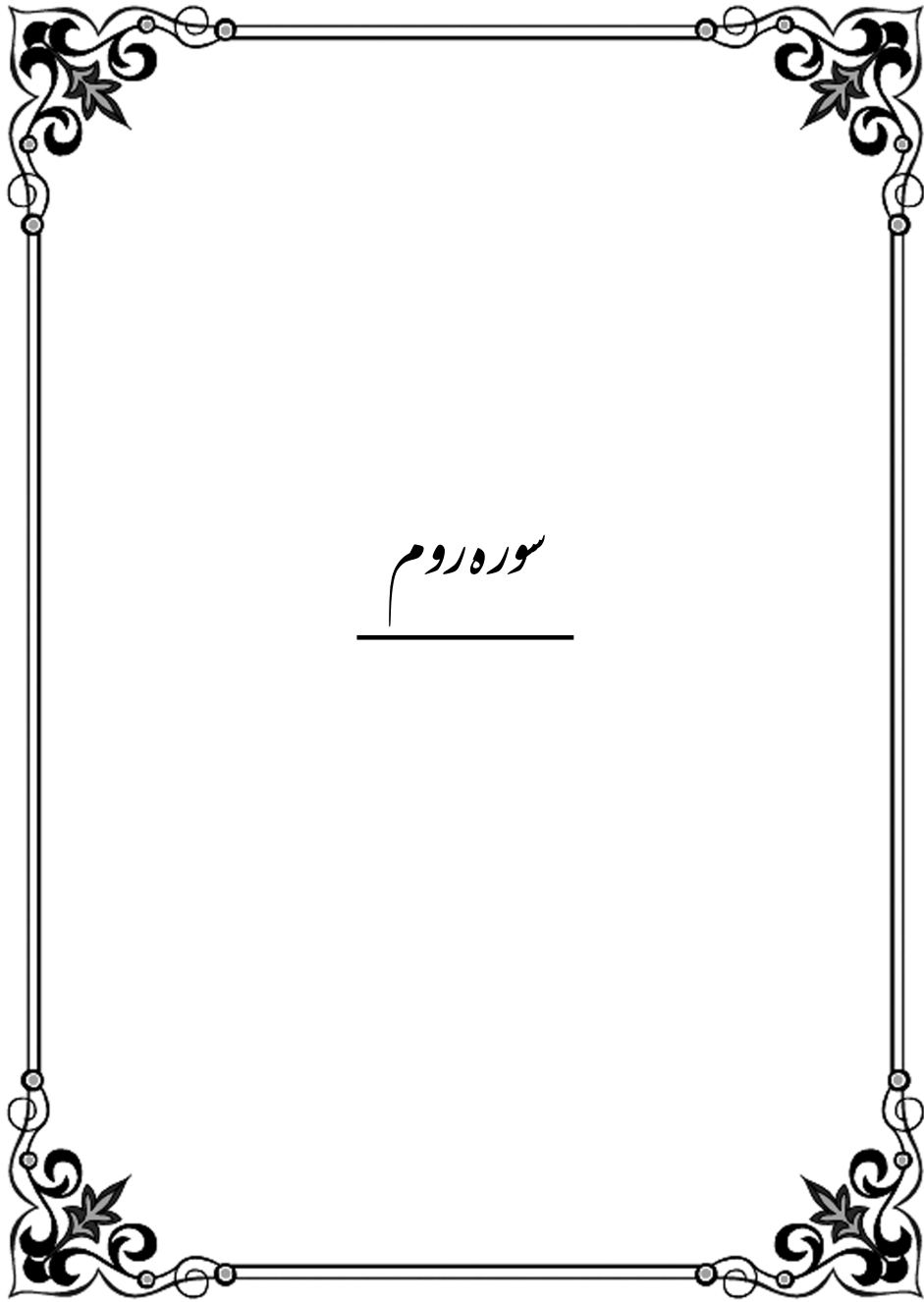
بهره‌مندی از خواب‌های خوب (موفقیت در آزمون الهی)؛ «فَلَمَّا اَسْلَمًا وَ تَلَّهٗ لِجَبِیْنٍ وَ نَادِیْنَاهُ اَنْ یَّا اِبْرٰهٖمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّوْیَا اِنَّا کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِیْنَ اِنَّ هٰذَا لَهٗوَ الْبَلَاءِ الْمُبِیْنِ» (صافات، ۱۰۳-۱۰۶)

بهره‌مندی از نعمت‌های بهشت؛ «لَهُمْ مَا یَشَآءُوْنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذٰلِکَ جَزَآءُ الْمُحْسِنِیْنَ» (زمر، ۳۴)

۹. در قرآن کریم گروه‌هایی مشمول هدایت خاص خداوند هستند مانند:

مجاهدان؛ «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِیْنا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِیْنَ» (عنکبوت، ۶۹)

منیبین؛ ﴿... وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ﴾. (رعد، ۲۷)
 تمسک کنندگان به خداوند؛ ﴿... وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾
 (آل عمران، ۱۰۱)
 خردمندان؛ ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا
 الْأَلْبَابِ﴾. (زمر، ۱۸)
 و گروهی محروم از هدایت خاص خداوند هستند مانند:
 کافران؛ ﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾. (مائده، ۶۷)
 ظالمان؛ ﴿... فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾. (بقره، ۲۵۸)
 منافقان؛ ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ
 وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا﴾. (نساء، ۱۳۷)
 فاسقان؛ ﴿... فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾. (توبه، ۲۴)
 مسرف کذاب؛ ﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾. (غافر، ۲۸)



سوره روم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْمَ ۝۱ غُلِبَتِ الرُّومُ ۝۲ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ۝۳ فِي بَضْعِ
سِنِينَ ۝۴ اللَّهُ أَلَمُّ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ ۝۵ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ۝۶ بِنَصْرِ اللَّهِ ۝۷ يَنْصُرُ مَنْ
يَشَاءُ ۝۸ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝۹ وَعَدَ اللَّهُ لَا تُخْلَفُ ۝۱۰ وَوَعَدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا
يَعْلَمُونَ ۝۱۱ يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ ۝۱۲

﴿ ترجمه ﴾

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

الم * رومیان مغلوب شدند! * (و این شکست) در سرزمین نزدیکی رخ داد؛ اما آنان پس از (این) مغلوبیت بزودی غلبه خواهند کرد. * در چند سال، همه کارها از آن خداست؛ چه قبل و چه بعد (از این شکست و پیروزی)؛ و در آن روز، مؤمنان (بخاطر پیروزی دیگری) خوشحال خواهند شد. * به سبب یاری خداوند؛ و او هر کس را بخواهد یاری می‌دهد؛ و او صاحب قدرت و رحیم است! * این وعده‌ای است که خدا کرده؛ و خداوند هرگز از وعده‌اش تخلف نمی‌کند؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند! * آنها فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند و از آخرت (و پایان کار) غافلند!

﴿ شان نزول ﴾

در آن هنگام که پیامبر ﷺ در مکه بود و مؤمنان در اقلیت قرار داشتند، جنگی میان ایرانیان و رومیان در گرفت و در این نبرد ایرانیان پیروز شدند. مشرکان مکه این را دلیل بر حقانیت شرک خود دانستند! و گفتند: ایرانیان مجوسی هستند و مشرک (دوگانه پرست) اما رومیان مسیحیند و اهل کتاب، همانگونه که «ایرانیان» بر «رومیان» غلبه کردند پیروزی نهایی از آن شرک است. گرچه اینگونه نتیجه‌گیریها پایه و مایه‌ای نداشت اما در آن محیط برای تبلیغ در میان مردم جاهل خالی از تاثیر نبود، لذا این امر بر مسلمانان گران آمد. آیات فوق نازل شد و قاطعانه گفت: گرچه ایرانیان در این نبرد پیروز شدند اما چیزی نمی‌گذرد که از رومیان شکست خواهند خورد و حتی حدود زمان این پیشگویی را نیز بیان داشت و گفت این امر فقط در طول چند سال به وقوع می‌پیوندد! ^۱

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۳۵۹

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: شکست رومیان و پیروزی آنان بعد از مدتی کوتاه و شادمانی اهل ایمان. نصرت خداوند نسبت به مؤمنان عدم تخلف وعده الهی. عدم علم کفار به حقیقت آخرت و محدودیت علم آنان به ظواهر دنیا.

ب. غرض سوره وعده دادن قطعی خدا به یاری دین است و اگر قبل از بیان این غرض، مساله وعده غلبه روم را در چند سال بعد ذکر کرد، برای این است که مؤمنین وقتی دیدند که وعده غلبه روم عملی شد، یقین کنند که وعده دیگر خدا نیز عملی خواهد شد و نیز یقین کنند که وعده آمدن قیامت نیز عملی می‌شود، آری عقل هر عاقلی حکم می‌کند که وقتی خدای تعالی دو تا از وعده‌هایش را عملی کرد سایر وعده‌هایش نیز عملی می‌شود و باید از خطرهایی که وعده آن را می‌دهد بر حذر بود.^۱

ج. ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾ جمله «يعلمون» به طوری که در کشف گفته - بدل است از جمله «لا يعلمون» و با در نظر گرفتن اینکه هر جا بدل در کلام آید «مبدل منه» آن در حکم سقوط است، از این به دست می‌آید که فرقی بین ندانستن یعنی جهل و بین دانستن که از امور مادی تجاوز نمی‌کند نیست، یعنی کسی که علمش تنها در امور مادی است، در حقیقت با جاهل هیچ فرقی ندارد.^۲

د. بعد از ذکر حروف مقطعه می‌فرماید: «رومیان مغلوب شدند» ﴿غَلِبَتِ الرُّومُ﴾ «و این شکست در سرزمین نزدیکی واقع شد» ﴿فِي أَدْنَى الْأَرْضِ﴾. نزدیک منطقه حجاز، در اراضی شام، در منطقه‌ای میان «بصری» و «اذرعات» و از اینجا معلوم می‌شود که منظور از «روم» روم شرقی است نه روم غربی.^۳

سپس اضافه می‌کند: «آنها (رومیان) بعد از مغلوبیت به زودی غلبه خواهند کرد» ﴿وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سِيَغْلِبُونَ﴾. با اینکه جمله «سیغلبون» (به زودی غالب می‌شوند) برای بیان مقصود کافی بود، ولی مخصوصاً تعبیر ﴿مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ﴾ (بعد از مغلوبیتشان) بر آن افزوده شده است، تا اهمیت این پیروزی آشکارتر گردد.^۴

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۲۳۲

۲. همان ص ۲۳۶، کشف ج ۳ ص ۴۶۶.

۳. مجمع البیان ج ۸ ص ۶۰، نمونه ج ۱۶ ص ۳۶۱، کشف ج ۳ ص ۴۶۶.

۴. تبیان ج ۸ ص ۲۲۸، نمونه ج ۱۶ ص ۳۶۱

هـ . سپس حدود سالهای آن را با این عبارت بیان می‌کند: «در چند سال!» ﴿فِي بَضْعِ سِنِينَ﴾^۱ و می‌دانیم مفهوم تعبیر «بضع» حد اقل سه و حد اکثر آن نه می‌باشد. کلمه‌ی «بضع» به معنای قطعه است، چنان که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «فاطمة بضعة منی»^۱ فاطمه پاره‌ی تن من است.^۲ و اگر می‌بینید خداوند از آینده خبر می‌دهد، به خاطر آن است که «همه چیز و همه کار به دست او است چه قبل از پیروزی و چه بعد از پیروزی این قوم شکست خورده» ﴿لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ﴾^۳.

و. سپس می‌افزاید اگر امروز که رومیان شکست خوردند مشرکان خوشحال شدند «در آن روز که رومیان غالب شدند مؤمنان خوشحال خواهند شد!» ﴿وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ﴾ آری «خوشحال می‌شوند به نصرت الهی» ﴿بِنَصْرِ اللَّهِ﴾ «خداوند هر که را بخواهد یاری می‌کند و او شکست ناپذیر و مهربان است» ﴿بِنَصْرٍ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾^۴.

نکته‌ها

۱. پیروزی رومیان شکست خورده پس از مدت کوتاهی جلوه ای از حاکمیت اراده الهی است؛ ﴿غَلِبَتِ الرُّومُ... لَلَّهِ الْأَمْرُ﴾^۵.
۲. یکی از طرق اثبات اعجاز قرآن خبرهای غیبی قرآن است که یک نمونه روشن آن در همین آیات مورد بحث آمده، در طی چند آیه با انواع تاکیدات از پیروزی بزرگ یک ارتش شکست خورده در چند سال بعد خبر می‌دهد و آن را به عنوان یک وعده تخلف ناپذیر الهی معرفی می‌کند.^۶
۳. سؤال: پیروزی سپاه روم بر ایرانیان، چه ربطی به مسلمانان دارد که قرآن می‌فرماید: ﴿يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ﴾ پاسخ: پیامبر اسلام ﷺ نامه‌ای به پادشاهان ایران و روم نوشت و آن

۱. وسائل، ج ۲۰ ص ۶۷.

۲. اطیب البیان ج ۱۰ ص ۳۵۸، نور ج ۹ ص ۱۷۹.

۳. نمونه ج ۱۶ ص ۳۶۲، کشف ج ۳ ص ۴۶۶.

۴. نمونه ج ۱۶ ص ۳۶۳.

۵. راهنما ج ۱۴ ص ۱۴۳.

۶. نمونه ج ۱۶ ص ۳۶۵، کشف ج ۳ ص ۴۶۷.

دو را به دین مبین اسلام دعوت کرد. خسرو پرویز، شاه ایران نامه رسول خدا ﷺ را پاره کرد، ولی قیصر روم به نامه پیامبر احترام گزارد. مسلمانان دوست داشتند رومیان که به نامه پیامبر احترام کردند- پیروز شوند، ولی آنان شکست خوردند و مسلمانان از این حادثه ناراحت شدند. خداوند با نزول این آیات به مسلمانان بشارت داد که اگر چه رومیان شکست خوردند، ولی در آینده نزدیک پیروز خواهند شد و آن پیروزی، سبب شادی مؤمنان خواهد شد. آری، جامعه‌ی ایمانی نباید تنها به درون خود بنگرد، بلکه باید نسبت به حوادث تلخ و شیرین سایر ملل نیز عکس العمل نشان دهد.

۴. سرچشمه‌ی تخلف از وعده‌ها، یا عجز است یا جهل و یا پشیمانی، که خداوند از آنها منزّه است. ﴿لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾^۱

۵. اگر کلمه «ظاهرا» را نکره آورد و فرمود: ظاهری از حیات دنیا را می‌دانند، برای این است که آن را تحقیر کند و ظاهر حیات دنیا، در مقابل باطن آن، همان چیزهایی است که با حواس ظاهریشان احساس می‌کنند و این احساس وادارشان می‌کند که در پی تحصیل آن برآیند و از خیرات و منافع واقعی در آخرت غفلت بورزند.^۲

۶. از نظر قرآن کریم شادی بر دو قسم است؛ الف. شادی‌های بجا. ب. شادی‌های نابجا

نمونه‌های شادی‌های بجا؛

شادی مومنان به فضل الهی و لطف او؛ ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلِيفْرِحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾. (یونس، ۵۸)

شادی مؤمنان به نصر الهی؛ ﴿يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾. (روم، ۴)

نمونه‌های شادی‌های نابجا؛

شادی به شرکت نکردن در جنگ؛ ﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ﴾. (توبه، ۸۱)
شادی منافقان در رسیدن مصیبت به رهبر اسلام پیامبر اکرم ﷺ؛ ﴿إِنْ تَصَبَّكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِنْ تَصَبَّكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِنْ قَبْلِ وَ يَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُونَ﴾. (توبه، ۵۰)

۱. نورج ۹ ص ۱۸۰-۱۷۹

۲. میزان ج ۱۶ ص ۲۳۶

شادی به رفتن راه باطل؛ ﴿فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبْراً كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾
(مؤمنون، ۵۳)

﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِعْراً كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾
(روم، ۳۲)

شادی به امکانات مادی و دنیوی؛ ﴿إِذَا قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾
(قصص، ۷۶)

﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ﴾
(رعد، ۲۶)

مؤمن واقعی کسی است که به امکانات مادی شاد نشود؛ ﴿لَكِي لَا تَأْسُوا عَلَى مَفَاتِكُمْ
وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾ (حدید، ۲۳)

شادی به علم و دانش در امور مادی؛ ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ
الْعِلْمِ﴾ (غافر، ۸۳)

۷. حیات دنیا و دار آخرت در آیه ۷ سوره روم ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِراً مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ
الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾

در آیات ذیل تفسیر و تبیین شده است:

﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾
(عنکبوت، ۶۴)

﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾
(حدید، ۲۰)

﴿يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾ (غافر، ۳۹)

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ ۗ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَائِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ ﴿٨﴾ أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۗ كَانُوا أَشَدَّ مِمَّهِمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ ۗ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٩﴾ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسْتَعْمُوا السُّوْءَىٰ ۗ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ ﴿١٠﴾

ترجمه

آیا آنان با خود نیندیشیدند که خداوند، آسمانها و زمین و آنچه را میان آن دو است جز بحق و برای زمان معینی نیافریده است؟! ولی بسیاری از مردم (رستخیز و) لقای پروردگارشان را منکرند! * آیا در زمین گردش نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟! آنها نیرومندتر از اینان بودند و زمین را (برای زراعت و آبادی) بیش از اینان دگرگون ساختند و آباد کردند و پیامبرانسان با دلایل روشن به سراغشان آمدند (اما آنها انکار کردند و کیفر خود را دیدند)؛ خداوند هرگز به آنان ستم نکرد، آنها به خودشان ستم می کردند! * سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: سرزنش کفار به جهت عدم تفکر در حق بودن نظام آفرینش، کفرورزی اکثر مردم، توبیخ کفار به جهت عدم سیر در زمین و مشاهده عاقبت ستمگران، بیان عاقبت بدکاران (ستمگران کافر) به جهت تکذیب آیات الهی. ب. مراد از حق بودن خلقت آسمانها و زمین و آنچه بین آن دو است، این است که: خلقت آن عبث و بی نتیجه نبوده، که موجود شود و بعد معدوم گردد و دوباره موجود گشته و سپس معدوم شود، بدون اینکه هدفی از آن منظور باشد، پس خدای تعالی اگر عالم را خلق کرده به خاطر نتیجه‌ای بوده که بر خلقت آن مترتب است. ممکن است گفته شود نتیجه خلقت هر جزء از عالم جزئی دیگر است، که بعد از آن موجود می شود، مانند فرزند که بعد از پدر به وجود می آید، پس هر موجود آینده‌ای نتیجه موجود قبلی خویش است. لیکن این حرف

صحیح نیست، چون سرپای عالم با همه اجزایش دائم الوجود نیست بلکه همه آن فانی و هالک است و قهرا باید نتیجه و هدفی از خلقت آن در بین باشد، که آن نتیجه بعد از فناى آن هویدا می شود و به همین جهت می بینیم که جمله: «خلق نکرد آسمانها و زمین و ما بین آن دو را مگر به حق» مقید کرد به جمله: «و سرآمدی معین»^۱.

ج. در آیات مورد بحث و آیات آینده به ذکر مطالب متنوعی پیرامون مبدء و معاد می پردازد نخست به صورت یک استفهام اعتراض آمیز می گوید: «آیا آنها در درون جان خویش تفکر نکردند که خداوند آسمان و زمین و آنچه را در میان این دو است جز به حق نیافریده؟ و برای آن اجل و پایان معینی قرار داده است» ﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾. یعنی اگر آنها درست بیندیشند آگاه می شوند که اولاً جهان بر اساس حق آفریده شده و ثانیاً این جهان رو به زوال و فنا می رود و از آنجا که خالق حکیم ممکن نیست بیهوده آن را آفریده باشد دلیل بر این است که جهان دیگری که سرای بقا است بعد از این جهان می باشد و گرنه آفرینش این جهان مفهوم نداشت. بنا بر این دقت در نظم و حقانیت این جهان دلیل بر وجود مبدء است و دقت در داشتن «اجل مسمی» دلیل بر معاد است. لذا در پایان آیه اضافه می کند: «بسیاری از مردم به لقای پروردگارشان کافرند» ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ﴾.

د. از آنجا که تعبیرها به «اجل مسمی» بیانگر این حقیقت است که به هر حال زندگی این جهان دوام و بقایی ندارد و این هشدار است به همه دنیاپرستان در آیه بعد چنین اضافه می کند «آیا آنها سیر در زمین نکردند تا بنگرند عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند به کجا کشیده شد» ﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾. «همانها که نیرویی بیشتر از اینان داشتند و زمین را دگرگون ساختند و بیش از آنچه اینها آباد کردند آنها عمران نمودند» ﴿كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا﴾. «و پیامبران آنها با دلائل آشکار به سوی آنها آمدند» ﴿وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾. اما آنها خیره سری کردند و در برابر حق تسلیم نشدند و به مجازات دردناک الهی مبتلا گشتند. «خداوند به آنها هرگز ستم نکرد، ولی آنها به خویشتن ظلم و ستم می کردند» ﴿فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾.

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۲۳۷

هـ. آخرین آیه مورد بحث آخرین مرحله کفر آنها را بیان می‌کند و می‌گوید: «سپس سرانجام کسانی که اعمال بد انجام دادند بجایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و از آن بدتر به استهزاء و مسخره کردن آن برخاستند» ﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوَايَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ﴾. آری گناه و آلودگی همچون بیماری خوره به جان انسان می‌افتد و روح ایمان را می‌خورد و از بین می‌برد و کار به جایی می‌رسد که سر از تکذیب آیات الهی در می‌آورد و از آن هم فراتر می‌رود و او را به استهزاء و سخریه پیامبران و آیات الهی وامی‌دارد و به مرحله‌ای می‌رسد که دیگر هیچ وعظ و اندرز و اندازی مؤثر نیست و جز تازیانه عذاب دردناک الهی راهی باقی نمی‌ماند!

و. آیه ۱۰ سرانجام کار ستمگران مذکور را بیان می‌کند و به همین جهت با کلمه «ثم» - سپس» تعبیر کرد و کلمه «عاقبه» با (نصب) خوانده می‌شود، چون خبر «کان» است و اسم «کان» کلمه «سواي» است و با اینکه قاعدتا باید اسم «کان» اول بیاید و سپس خبر، اگر خبر را مقدم ذکر کرده، برای این است که حصر را افاده کند و بفهماند که سرانجامشان جز «سواي» چیزی نیست. در کلمه «اساؤا» فرموده در چه چیز بد کردند و خلاصه متعلق آن را ذکر نکرده و معنایش «عملوا السوء - بد کردند»، است و کلمه «سواي» به معنای حالتی است که صاحبش از آن در رنج باشد و مقصود از آن در این جا عذاب بد است و جمله ﴿أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ در تقدیر ﴿لَتَكْذِبِيَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ است و لام تعلیل از آن حذف شده و معنایش این است که: سپس سوء العذاب سرانجام کار کسانی شد که عمل بد می‌کردند و غیر این سرانجامی نداشتند، برای اینکه آیات خدا را تکذیب و استهزاء می‌کردند.^۲

نکته‌ها

۱. آیه ۸ روم

﴿وَإِنْ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بَلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ﴾

نقطه مقابل آیه ۱۰ سوره کهف است که می‌فرماید:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۳۷۴-۳۷۱

۲. المیزان ج ۱۶ ص ۲۳۹

۲. یک نگاه به صفحات تاریخ زندگی بسیاری از یاغیان و جانبداران نشان می‌دهد که آنها در آغاز کار چنین نبودند حداقل نور ضعیفی از ایمان در قلب آنها می‌تایید ولی ارتکاب گناهان بی در پی سبب شد که روز به روز از ایمان و تقوا فاصله بگیرند و سرانجام به آخرین مرحله کفر برسند.

حضرت زینب رضی الله عنها هنگامی که دید یزید با گفتن کلمات کفرآمیز و اشعار معروف **«لعبت هاشم بالملک...»** که بیانگر عدم ایمان او به اساس اسلام بود همه چیز را به سخریه گرفته، بعد از حمد الهی و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرمود: **«صدق الله کذلک یقول «ثم کان عاقبة الذین اساءوا السوای ان کذبوا بآیات الله و کانوا بها یستهزءون.»^۱**

۳. مطالعه‌ی تاریخ، سیر و سفر و استفاده از تجربه‌ی دیگران، از راه‌های شناخت و ترک آن مورد توییح است. **«أ و لَمْ یَسِیْرُوا»^۲**

۴. آگاهی از تاریخ و فلسفه‌ی آن و آشنایی با سرنوشت اقوام پیشین، انسان را از ظاهرینی نجات می‌دهد. **«یَعْلَمُونَ ظَاهِرًا... أ و لَمْ یَسِیْرُوا»^۳**

۵. تکیه بر براهین آشکار و قابل فهم شیوه پسندیده در تبلیغ معارف دین است که انبیا از آن بهره‌مند بودند.^۴

۶. نظیر آیه ۸ روم

آیه ۸۵ حجر: **«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ»**

و آیه ۱۱۵ مومنون است: **«أ فَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»**

۷. نظیر آیه ۹ روم

آیات ذیل است

«... فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ» (انعام، ۶)

«وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ» (سبا، ۴۵)

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۳۷۵

۲. راهنما ج ۱۴ ص ۱۵۳ نور، ج ۹ ص ۱۸۲

۳. نور ج ۹ ص ۱۸۲

۴. راهنما ج ۱۴ ص ۱۵۴

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً
وَأَثَرًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (غافر، ۸۲)

اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿١﴾ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ ﴿٢﴾
وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ مِّنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاتٌ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٣﴾ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ
يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ ﴿٤﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ﴿٥﴾
وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿٦﴾

﴿ترجمه﴾

خداوند آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را بازمی‌گرداند، سپس شما را بسوی او باز
می‌گرداند! * آن روز که قیامت برپا می‌شود، مجرمان در نومیدی و غم و اندوه فرو می‌روند! *
و برای آنان شفیعانی از معبودانشان نخواهد بود و نسبت به معبودهایی که آنها را همتای خدا
قرار داده بودند کافر می‌شوند! * آن روز که قیامت برپا می‌گردد، (مردم) از هم جدا می‌شوند؛ *
اما آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام دادند، در باغی از بهشت شاد و مسرور خواهند
بود. * و اما آنان که به آیات ما و لقای آخرت کافر شدند، در عذاب الهی احضار می‌شوند.

﴿تفسیر﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: قدرت خداوند بر خلقت
نخستین و خلقت مجدد در قیامت. روز قیامت روز ناامیدی کفار و عدم شفیعان برای آنان. روز
قیامت روز جدایی مردم از یکدیگر. بسر بردن مؤمنان صالح در بهشت، احضار کفار در جهنم
برای عذاب.

ب. در آیه نخست می‌فرماید: «خداوند آفرینش را آغاز نموده سپس اعاده می‌کند و بعد به
سوی او بازمی‌گردد» ﴿اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾. در این آیه یک استدلال
کوتاه برای مساله معاد بیان شده که در آیات دیگر قرآن نیز به عبارات دیگری تکرار گردیده
است و آن اینک: «همان کسی که قدرت بر آفرینش نخستین داشت قدرت بر معاد هم دارد».^۱

۱. راهنما ج ۱۴ ص ۱۵۹، نمونه ج ۱۶ ص ۳۷۷

آیه بعد وضع مجرمان را چنین مجسم می‌کند: «آن روز که قیامت بر پا می‌شود مجرمان در نومیدی و غم و اندوه فرو می‌روند» ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ﴾. «یبلس» از ماده «ابلاس» در اصل به معنی اندوه ناشی از شدت سختی است و نیز به معنای یاس آمده است.^۱

ج. در آیه بعد می‌افزاید: «آنها شفیعانی از معبودانشان ندارند» ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ﴾. همان بتها و معبودهای ساختگی که هر وقت از آنها سؤال می‌شد چرا اینها را می‌پرستید؟ می‌گفتند: ﴿هُؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾. به همین جهت «نسبت به معبودهایی که آنها را شریک خدا قرار داده بودند کافر می‌شوند و از آنها تنفر و بیزاری می‌جویند» ﴿وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ﴾.^۲

سپس به گروه‌های مختلف مردم در آن روز اشاره کرده، می‌گوید: «روزی که قیامت بر پا می‌شود مردم از هم جدا می‌گردند» ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومَدُ بِتَفَرُّقٍ﴾. «گروهی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند آنها در باغی از بهشت متنعم و شاد و مسرور خواهند بود، آن چنان که آثار شادی در چهره‌هایشان هویدا می‌گردد» ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ﴾.

اما آنها که کافر شدند و آیات ما و لقای آخرت را تکذیب کردند آنها برای عذاب الهی احضار می‌شوند ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ﴾.^۳

د. «یحبرون» از ماده «حبر» (بر وزن قشر) به معنی اثر جالب و خوب است و به حالت شادی و سروری که آثار آن در چهره ظاهر گردد نیز گفته می‌شود و از آنجا که قلب بهشتیان چنان مالا مال از شادی و سرور است که آثار آن در تمام وجودشان ظاهر می‌گردد این تعبیر در مورد آنها به کار رفته است. «روضه» به معنی محلی است که آب و درخت فراوان دارد، لذا به باغهای خرم و سرسبز «روضه» اطلاق می‌شود و اگر می‌بینیم در اینجا این کلمه به صورت نکره آمده است برای تعظیم و بزرگداشت آن است.^۴

۱. تبیان ج ۸ ص ۲۳۵، مجمع البیان ج ۸ ص ۶۵، راهنما ۱۴ ص ۱۶۰، نمونه ج ۱۶ ص ۳۷۷

۲. نمونه ج ۱۶ ص ۳۷۸

۳. همان ص ۳۸۰

۴. تبیان ج ۸ ص ۲۳۶، مفردات راغب، نمونه ج ۱۶ ص ۳۷۹، راهنما ۱۴ ص ۱۶۴

نکته‌ها

۱. در قیامت، پاکان از ناپاکان جدا می‌شوند. ﴿يَتَفَرَّقُونَ﴾ (قیامت از یک سو ﴿يَوْمَ الْجَمْعِ﴾، (شوری، ۷) روز گردهمایی و از سوی دیگر ﴿يَوْمَ الْفَصْلِ﴾، (صافات، ۲۱) روز جدایی است).^۱

۲. ناامیدی کفار و مجرمان هم در دنیاست هم در آخرت؛

(در دنیا)؛ قرآن کریم می‌فرماید کفار را به هنگامی که در نعمت‌های مادی خوشحال هستند، یک‌دفعه عذاب می‌کنیم در آن زمان ناامید می‌شوند؛ ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾. (انعام، ۴۴)
(در قیامت)؛ ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ﴾. (روم، ۱۲)

۳. نظیر آیه ۱۳ روم: ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ﴾ آیات

۸۱ و ۸۲ مریم است:

﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا . كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا﴾
۴. نظیر آیه ۱۴ روم: ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِنُدُّ يَتَفَرَّقُونَ﴾

آیات ذیل است:

﴿وَأَمْتَارُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ﴾ (یس، ۵۹)

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ

وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ (جاثیه، ۲۱)

﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا﴾ (نبا، ۱۷)

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ﴿١٧﴾ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا
وَحِينَ تَنْظُرُونَ ﴿١٨﴾ تَخْرُجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
وَكَذَلِكَ نُخْرِجُكَ ﴿١٩﴾

ترجمه

منزه است خداوند به هنگامی که شام می‌کنید و صبح می‌کنید؛ * و حمد و ستایش مخصوص اوست در آسمان و زمین و به هنگام عصر و هنگامی که ظهر می‌کنید. * او زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده و زمین را پس از مردنش حیات می‌بخشد و به همین گونه روز قیامت (از گورها) بیرون آورده می‌شوید!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: لزوم تسبیح خداوند به هنگام چهار زمان (آغاز شب، طلوع صبح، عصر، زوال ظهر) اختصاص حمد به پروردگار در نظام هستی. قدرت خداوند بر خارج ساختن موجود زنده از مرده و بالعکس نشانه ای بر معاد.

ب. در مورد بهشتیان تعبیر به «یحیرون» آمده که نشان رضایت همه جانبه آنها است، ولی در باره دوزخیان به «محضرون» تعبیر می‌کند که دلیل بر نهایت کراهت و ناخوشایندی آنها است، زیرا احضار کردن در مواردی اطلاق می‌شود که بر خلاف میل باطنی انسان صورت می‌گیرد.

ج. در آیات مورد بحث به تسبیح و حمد پروردگار و تنزیه و تقدیس او از هر گونه شرک و نقص و عیب پرداخته می‌فرماید: «تسبیح و تنزیه از آن خدا است به هنگامی که شام می‌کنید و هنگامی که صبح می‌کنید» ﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ﴾. «و حمد و ستایش مخصوص ذات پاک او است در آسمان و زمین و منزه است به هنگام عصر و هنگامی که وارد ظهر می‌شوید» ﴿وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ﴾. به این ترتیب در این دو آیه چهار وقت برای «تسبیح» پروردگار بیان شده: آغاز شب ﴿حِينَ تُمْسُونَ﴾. طلوع صبح ﴿وَحِينَ تُصْبِحُونَ﴾. عصرگاهان ﴿وَعَشِيًّا﴾ و به هنگام زوال ظهر ﴿وَحِينَ تُظْهِرُونَ﴾.

د. در آیه بعد باز به مساله معاد بازمی‌گردد و از طریق دیگری به استبعاد منکران چنین پاسخ می‌گوید: «خداوند همواره زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج می‌کند و زمین را بعد از مرگ حیات می‌بخشد و همین گونه روز قیامت مبعوث و خارج می‌شوید» ﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ﴾^۱

ه. در معنای جمله ﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ﴾ سه وجه بیان شده:
 ۱- خلقت موجودات زنده از زمین مرده و دوباره خاک کردن آنهاست، ۲- خداوند انسان زنده را از نطفه مرده خلق کرده و نطفه مرده را از انسان زنده خارج می‌سازد. ۳- مؤمن را از کافر و کافر را از مؤمن خلق می‌کند، چون خود خدای تعالی کافر را مرده و مؤمن را زنده نامیده و فرموده: ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا﴾ (انعام، ۱۲۲).^۲

نکته‌ها

۱. تنزیه خداوند و پاک دانستن او از عیب‌ها، بر ستایش او تقدم دارد. ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ لَهُ الْحَمْدُ﴾^۳
۲. جنس حمد و تمام ستایشها مخصوص خداوند است، (ال) در (الحمد) برای جنس است و تقدیم (له) بر (الحمد) مفید انحصار است.^۴
۳. پدید آمدن موجود زنده از موجود بی جان و بالعکس امری مستمر و دائمی است (یخرج) فعل مضارع دال بر استمرار است.^۵
۴. نظیر آیه ۱۹ روم آیه شریفه ۹ فاطر است؛ ﴿وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ﴾

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۳۸۴-۳۸۰

۲. تبيان ج ۸ ص ۲۳۸، مجمع البيان ج ۸ ص ۶۸، الميزان ج ۱۶ ص ۲۴۳، اطیب البيان ج ۱۰ ص ۳۷۳

۳. نور ج ۹ ص ۱۸۷

۴. اطیب البيان ج ۱۰ ص ۳۷۱، راهنما ۱۴ ص ۱۶۷

۵. راهنما ۱۴ ص ۱۶۸

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ ﴿٢٠﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَنَائِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ ﴿٢٢﴾

﴿ ترجمه ﴾

از نشانه‌های او این است که شما را از خاک آفرید، سپس بناگاه انسان‌هایی شدید و در روی زمین گسترش یافتید! * و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند! * و از آیات او آفرینش آسمانها و زمین و تفاوت زبانها و رنگهای شماست؛ در این نشانه‌هایی است برای عالمان!

﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: نشانه قدرت خداوند بر آفرینش انسان از خاک، نشانه دیگر او بر آفریدن همسر از جنس انسان به منظور آرامش، نشانه دیگر خداوند آفرینش نظام هستی و تفاوت زبانها و رنگها.

ب. در جمله ﴿ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ﴾ کلمه «اذا» به اصطلاح اهل ادب، فجائیه (ناگهانی) است و معنای جمله این است که: خداوند شما را از زمین خلق کرد، ناگهان انسانی تمام عیار شدید و به روی زمین منتشر گشتید، با اینکه انتظار می‌رود از زمین مرده مرده‌ای دیگر پدید آید، نه موجودی جاندار، لیکن ناگهان و یک دفعه موجودی زنده و با شعور و عقل گشته و برای تدبیر امر زندگی خود در روی زمین به جنب و جوش درآمدید، پس جمله ﴿ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ﴾ در معنای همان جمله ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾ می‌باشد. پس خلقت انسان یعنی جمع کردن اجزاء و مواد زمینی و آنها را بهم ترکیب کردن، آیتی و همه آن را انسانی دارای حیات و شعور عقلی ساختن، آیتی و یا آیاتی دیگر است بر وجود صانع زنده و علیم که امور را تدبیر می‌کند و این نظام عجیب را به وجود می‌آورد.^۱

ج. منظور از آفرینش همسران از خودتان ﴿خلق لكم من انفسكم ازواجاً﴾ این است که خداوند از جنس و شکل خودتان همسرانتان را آفرید.^۱

د. ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ...﴾ ظاهر مراد از اختلاف لسانها، اختلاف واژه‌ها باشد، که یکی عربی و یکی فارسی، و یکی اردو و یکی چیز دیگر است و نیز مراد از اختلاف الوان اختلاف نژادهای مختلف از نظر رنگ باشد که یکی سفید پوست، دیگری سیاه، یکی زرد پوست و دیگری سرخ پوست است. البته ممکن است اختلاف لسان شامل اختلاف در لهجه‌ها و اختلاف آهنگ صداها نیز بشود، چون می‌بینیم که در یک زبان بین این شهر و آن شهر و حتی این ده و ده مجاورش اختلاف در لهجه هست، هم چنان که اگر دقت شود خواهیم دید که لحن صدای دو نفر مثل هم نیست.^۲

ه. بخش مهمی از آیات توحیدی قرآن را همین آیات تشکیل می‌دهد. این آیات که همه با تعبیر ﴿من آیاته﴾ (یکی از نشانه‌های خدا...) آغاز می‌شود و آهنگ مخصوص و لحن گیرا و جذاب و تعبیرات مؤثر و عمیقی دارد مجموعاً از هفت آیه تشکیل شده که شش آیه آن پشت سر هم و یک آیه جداگانه است (آیه ۴۶ همین سوره). این هفت آیه تقسیم‌بندی جالبی از نظر آیات «آفاقی» و «انفسی» دارد، به طوری که سه آیه در باره آیات انفسی (نشانه‌های خدا در وجود خود انسان) و سه آیه در باره آیات آفاقی (نشانه‌های عظمت پروردگار در بیرون وجود انسان) و یک آیه از آیات انفسی و هم از آیات آفاقی سخن می‌گوید. قابل توجه اینکه آیاتی که با این جمله شروع می‌شود در قرآن یازده آیه بیش نیست که هفت آیه آن در همین سوره روم است و دو آیه در سوره فصلت (آیه ۳۷ و ۳۹) و دو آیه در سوره شوری است (آیه ۲۹ و ۳۲) و مجموع این یازده آیه حتماً یک دوره کامل توحید است.

و. فرق میان «مودت» و «رحمت» ممکن است از جهات مختلفی باشد: ۱- «مودت» انگیزه ارتباط در آغاز کار است، اما در پایان که یکی از دو همسر ممکن است ضعیف و ناتوان گردد و قادر بر خدمتی نباشد «رحمت» جای آن را می‌گیرد. ۲- «مودت» در مورد بزرگترها است که می‌توانند نسبت بهم خدمت کنند اما کودکان و فرزندان کوچک در سایه «رحمت» پرورش

۱. مجمع البیان ج ۸ ص ۴۷۰.

۲. مجمع البیان ج ۸ ص ۴۷۰، المیزان ج ۱۶ ص ۲۵۰.

می‌یابند. ۳- «مودت» غالباً جنبه متقابل دارد، اما رحمت یک جانبه و ایثارگرانه است، زیرا برای بقاء یک جامعه گاه خدمات متقابل لازم است که سرچشمه آن مودت است و گاه خدمات بلاعوض که نیاز به ایثار و «رحمت» دارد.

نکته‌ها

۱. جالب اینکه قرآن در این آیه هدف ازدواج را سکونت و آرامش قرار داده است و با تعبیر پر معنی «لتسکنوا» مسائل بسیاری را بیان کرده و نظیر این تعبیر در آیه ۱۸۹ سوره اعراف نیز آمده است. به راستی وجود همسران با این ویژگیها برای انسانها که مایه آرامش زندگی آنها است یکی از مواهب بزرگ الهی محسوب می‌شود. این آرامش از اینجا ناشی می‌شود که این دو جنس مکمل یکدیگر و مایه شکوفایی و نشاط و پرورش یکدیگر می‌باشند بطوری که هر یک بدون دیگری ناقص است.^۱
۲. در میان آفریده‌ها، انسان بارزترین آنهاست. (آیاتی که درباره‌ی نشانه‌های قدرت الهی است، از انسان شروع می‌شود). «مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ».
۳. در خاک، حسّ و حرکت نیست، ولی در انسان هست و این، نشانه‌ی قدرت و عظمت پروردگار است. «خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ... تَنْشُرُونَ».
۴. مودّت و رحمت، هر دو با هم کارساز است. (مودّت بدون رحمت و خدمت، به سردی کشیده می‌شود و رحمت بدون مودّت نیز دوام ندارد). «مُودَّةٌ وَ رَحْمَةٌ».^۲
۵. فخر رازی گوید: جهت اینکه قرآن کریم مودت و رحمت را درباره زن و شوهر بیان کرد آن است که مودت مربوط به دوران قبل از پیری است که زن و شوهر به یکدیگر علاقه مند هستند، لکن در ایام پیری و مریضی علاقه و محبتی نیست، اگر به یکدیگر خدمت می‌کنند از روی ترحم و رحمت است.^۳
۶. هر زبانی برای خود ارزش و اصالت دارد و تغییر آن نه کمال است و نه لازم. (هیچ کس حق ندارد نژادها و زبان‌های دیگر را تحقیر نماید). «وَمِنْ آيَاتِهِ... اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ»^۴

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۳۸۸-۳۹۲

۲. نورج ۹ ص ۱۸۸-۱۸۹

۳. تفسیر کبیر ۲۵ ص ۱۱۲.

۴. نورج ۹ ص ۱۹۰

۷. موضوع تفاوت انسان ها در رنگ و شکل و قیافه از آیات الهی است، زیرا اگر انسانها مثل یکدیگر بودند چه مشکلاتی در جامعه پیش می آمد، (مثل اینکه اگر کسی جرمی مرتکب می شد به عهده دیگری می انداخت).^۱

۸. خلق به معنای جعل

قرآن کریم در یک آیه می فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾ (الروم، ۲۱) در آیه دیگر می فرماید ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾ (النحل، ۷۲) از این دو آیه استفاده می شود که خلق ازواج از انسان به معنای جعل و قرار دادن است بنابراین معنای آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ (النساء، ۱) روشن می شود که خلقت همسر انسان از انسان به معنای جعل و قرار دادن همسر برای انسان است.

۹. با اینکه جهان هستی نشانه ای برای همه مردم است، لکن تنها دانشمندان از آن بهره مند می شوند؛ (للعالمین).

۱۰. ضرورت تفکر؛ قرآن کریم همه انسانها را دعوت به تفکر و اندیشیدن کرده که به پنج مورد آن اشاره می شود؛

تفکر در مبدأ نظام هستی؛ ﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (آل عمران، ۱۹۱)
تفکر در مرگ؛ ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا. * إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ﴾ (زمر، ۴۲)
تفکر در حقیقت قرآن؛ ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل، ۴۴)

تفکر در رسالت پیامبر اکرم ﷺ؛ ﴿ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ﴾ (سبأ، ۴۶)
تفکر در نظام خانواده؛ ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ﴾ (روم، ۲۱)

۱. کشف ج ۳ ص ۴۷۳.

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِّنْ فَضْلِهِ^ع إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ
 يَسْمَعُونَ ﴿٢٣﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ بِهِ
 الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢٤﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ
 السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ^ع ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ ﴿٢٥﴾

﴿ترجمه﴾

و از نشانه‌های او خواب شما در شب و روز است و تلاش و کوشش‌تان برای بهره‌گیری از فضل پروردگار (و تأمین معاش)؛ در این امور نشانه‌هایی است برای آنان که گوش شنوا دارند! * و از آیات او این است که برق و رعد را به شما نشان می‌دهد که هم مایه ترس و هم امید است (ترس از صاعقه و امید به نزول باران) و از آسمان آبی فرو می‌فرستد که زمین را بعد از مردنش به وسیله آن زنده می‌کند؛ در این نشانه‌هایی است برای جمعیتی که می‌اندیشند! * و از آیات او این است که آسمان و زمین به فرمان او برپاست؛ سپس هنگامی که شما را (در قیامت) از زمین فراخواند، ناگهان همه خارج می‌شوید (و در صحنه محشر حضور می‌یابید)!

﴿تفسیر﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: نشانه خداوند در خواب انسانها در شب و روز، بهره‌مندی افراد شنوا از آیات حق، نشانه خداوند در نشان دادن برق و صاعقه برای ترس و طمع، نزول باران از آسمان عامل زنده شدن زمین، بهره‌مندی از آیات الهی برای اهل تعقل، نشانه خداوند در نگهداری آسمان و زمین به اراده خداوند.
 ب. این حقیقت بر هیچ کس پوشیده نیست که همه «موجودات زنده» برای تجدید نیرو و به دست آوردن آمادگی لازم برای ادامه کار و فعالیت نیاز به استراحت دارند.^۱
 این موهبت بزرگ الهی سبب می‌شود که جسم و روح انسان به اصطلاح سرویس شود و با بروز حالت خواب که یک نوع وقفه و تعطیل کار بدن است آرامش و رفع خستگی

حاصل گردد و انسان حیات و نشاط و نیروی تازه‌ای پیدا کند.^۱
 ج. «وَمِنْ آيَاتِهِ يَرْيَكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا» «ترس» از خطرات ناشی از برق که گاه به صورت «صاعقه» در می‌آید و هر چیز را در حوزه آن قرار گیرد آتش می‌زند و خاکستر می‌کند، و «امید» از نظر نزول باران که غالباً بعد از رعد و برق به صورت رگبار فرو می‌ریزد.^۲

نکته‌ها

۱. خواب را قبل از «ابتغاء فضل الله» که در آیات قرآن به معنی تلاش برای روزی است قرار داده، اشاره به اینکه پایه‌ای برای آن محسوب می‌شود، چرا که بدون خواب کافی «ابتغاء فضل الله» مشکل است.

۲. تعبیر به «دعاکم» (شما را فرا می‌خواند) اشاره به این است که همانطور که برای تدبیر و نظم جهان یک فرمان او کافی است، برای بعث و نشور و رستاخیز نیز یک دعوت او کفایت می‌کند، مخصوصاً با توجه به جمله «إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ» که «اذا» در آن به اصطلاح برای «مفاجأة» است روشن می‌سازد که با یک دعوت او همه ناگهان بیرون می‌ریزند. ضمناً تعبیر «دَعْوَةٌ مِنَ الْأَرْضِ» نشانه روشنی بر معاد جسمانی است که انسان در رستاخیز از این زمین فرا خوانده می‌شود.^۳

۳. نعمت‌هایی که دریافت می‌کنیم، به خاطر استحقاق نیست، بلکه لطف و فضل الهی است. «مِنْ فَضْلِهِ»^۴

دعوت پیامبر خدا، مرده را زنده می‌کند، «ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَا تَيْنُكَ سَعِيًّا» (بقره، ۲۶۰) تا چه رسد به دعوت الهی. «دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ»^۵

۱. همان، تبيان ج ۸ ص ۲۴۲

۲. همان ص ۴۰۱، همان

۳. نمونه ج ۱۶ ص ۴۰۳-۳۹۹

۴. راهنما ج ۱۴ ص ۱۷۷، نور ج ۹ ص ۱۹۱

۵. نور ج ۹ ص ۱۹۳

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَدْتُونَ ﴿۲۹﴾ وَهُوَ الَّذِي يَبْدُؤُاَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ
 أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۳۰﴾ ضَرَبَ لَكُمْ
 مَثَلًا مِّنْ أَنفُسِكُمْ هَلْ لَّكُمْ مِّنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَآءَ فِي مَا رَزَقْنَكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ
 سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۳۱﴾ بَلِ اتَّبَعَ
 الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ نَّاصِرِينَ ﴿۳۲﴾

ترجمه

و از آن اوست تمام کسانی که در آسمانها و زمین اند و همگی در برابر او خاضع و مطیع اند! * او کسی است که آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را بازمی گرداند و این کار برای او آسانتر می باشد؛ و برای اوست توصیف برتر در آسمانها و زمین؛ و اوست توانمند و حکیم! * خداوند مثالی از خودتان، برای شما زده است: آیا (اگر مملوک و برده ای داشته باشید) ، این برده های شما هرگز در روزی هایی که به شما داده ایم شریک شما می باشند؛ آنچنان که هر دو مساوی بوده و از تصرف مستقل و بدون اجازه آنان بیم داشته باشید، آن گونه که در مورد شرکای آزاد خود بیم دارید؟! اینچنین آیات خود را برای کسانی که تعقل می کنند شرح می دهیم. * ولی ظالمان بدون علم و آگاهی، از هوی و هوسهای خود پیروی کردند! پس چه کسی می تواند آنان را که خدا گمراه کرده است هدایت کند؟! و برای آنها هیچ یآوری نخواهد بود!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: اختصاص نظام هستی به خداوند، خضوع مخلوقات برای او، آسانتر بودن اعاده خلق از آفرینش نخستین، تمثیل خداوند برای مشرکان ، در عدم مساوات برده گان با آنها در امکانات ، پیروی ستمگران از هوای نفس خویش و عدم یاور برای آنان.

ب. بعد از استدلال بر وحدانیت خدا و بر معاد، از طریق شمردن آیات الهی، که پشت سر هم فرمود: ﴿وَمِنَ آيَاتِهِ * وَ مِنْ آيَاتِهِ﴾ تا آنجا که فرمود: ﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾، که خود یکی از صفات فعلی خداست، اینک در این آیات روش استدلال را از راه شمردن

آیات به استدلال به صفات فعلی خدا تغییر داد، که آنها را تا آخر سوره در چهار فصل بیان می‌فرماید، در هر فصل چند صفت از صفات فعل که مستلزم وحدانیت خدا و معاد است، ذکر می‌کند، فصل اول با آیه «وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ...» آغاز شده و فصل دوم با آیه «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ...» و فصل سوم با آیه «اللَّهُ الَّذِي يَرْسِلُ الرِّيَّاحَ..» و فصل چهارم با آیه «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ...» آغاز شده است.^۱

ج. مراد از قیام آسمان و زمین به امر خدا، ثبوت آن دو است بر حالتی که عبارت است از حرکت و سکون و تغییر و ثبات که خدا به آنها داده و اما اینکه کلمه «امر» به چه معناست؟ آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس، ۸۲) جوابگوی آن است.^۲

د. «وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ» قرآن در این آیه با کوتاهترین استدلال، مساله امکان معاد را اثبات کرده است، می‌گوید: شما معتقدید آغاز آفرینش از او است، بازگشت مجدد که از آن آسانتر است چرا از او نباشد؟ دلیل آسانتر بودن «اعاده» از «آغاز» این است که در آغاز اصلا چیزی نبود و خدا آن را ابداع کرد، ولی در اعاده لا اقل مواد اصلی موجود است، تعبیر به آسان بودن و سخت بودن از دریچه فکر ما است، والا برای وجودی که بی‌نهایت است «سخت» و «آسان» هیچ تفاوتی ندارد، اصولا سخت و آسان در جایی مفهوم دارد که سخن از قدرت محدودی در میان باشد، اما هنگامی که سخن از قدرت نامحدود در میان است سخت و آسان بی‌معنی می‌شود. به تعبیر دیگر برداشتن عظیمترین کوه‌های روی زمین برای خداوند به همان اندازه آسان است که برداشتن یک پر کاه! و شاید به همین دلیل بلافاصله در ذیل آیه می‌فرماید: «و برای خدا است توصیف برتر در آسمان و زمین» «وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۳

ه. بعد از بیان قسمتی دیگر از دلایل توحید و معاد در آیات گذشته به ذکر دلیلی بر نفی شرک به صورت بیان یک مثال پرداخته، می‌گوید: «خداوند مثالی از خودتان برای شما زده است» «ضَرْبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ» و آن مثال این است که اگر بردگان و مملوکهایی در اختیار شما باشد «آیا این مملوکهایتان هرگز شریک شما در روزیهای که به شما داده‌ایم

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۲۵۹

۲. مجمع البیان ج ۸ ص ۴۷۱، المیزان ج ۱۶ ص ۲۵۳

۳. مجمع البیان ج ۸ ص ۴۷۳، نمونه ج ۱۶ ص ۴۱۰

می‌باشند؟! ﴿هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾. «آن چنان که هر دو با هم کاملاً مساوی باشید» ﴿فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ﴾ «آن چنان که بیم داشته باشید آنها مستقلاً و بدون اجازه شما در اموالتان تصرف کنند، همانگونه در مورد شرکای آزاد، در اموال یا میراث خود بیم دارید» ﴿تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾. یا آن چنان که شما حاضر نیستید بدون اجازه آنها دخل و تصرفی در اموالتان کنید. وقتی در مورد بردگانتان که «ملک مجازی» شما هستند این چنین امری را نادرست و غلط می‌دانید، چگونه مخلوقات را که ملک حقیقی خدا هستند شریک او می‌پندارید؟ یا پیامبرانی همچون مسیح، یا فرشتگان خدا، یا مخلوقاتی همچون جن و یا بت‌های سنگی و چوبی را شرکاء خدا می‌شمیرید؟ این چه قضاوت زشت و دور از منطقی است؟!

و. ولی این آیات بینات و این گونه مثالهای واضح و روشن برای صاحبان اندیشه است، نه ظالمان هواپرست بی دانشی که پرده‌های جهل و نادانی بر قلب آنها فرو افتاده و خرافات و تعصبات جاهلی فضای فکر آنها را تیره و تار کرده. لذا در آیه بعد می‌افزاید: «ظالمان از هوا و هوسهای خویش بدون علم و آگاهی پیروی می‌کنند و تابع هیچ منطقی نیستند» ﴿بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾. اینها را خداوند به خاطر اعمالشان در وادی ضلالت افکنده است «و چه کسی می‌تواند آنها را که خدا گمراه کرده است هدایت کند»؟! ﴿فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ﴾.

مسلم است کسانی را که خدا رهایشان سازد و به خویشتن واگذار کند «برای آنها هیچ یار و یاورى نخواهد بود» ﴿وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾^۱.

نکته‌ها

۱. نکته قابل توجه در ترتیب فواصل آیات است، اول فرموده «یتفكرون»، بعد «للعالمین»، بعد «یسمعون» سپس «یعقلون» و از این ترتیب این نکته استفاده می‌شود که انسان اول فکر می‌کند، بعد عالم می‌شود و بعد هر گاه چیزی از حقایق را شنید در خود جای می‌دهد، آن گاه پیرامون آن تعقل می‌کند - و خدا داناتر است.^۲

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۴۱۵-۴۱۲

۲. المیزان ج ۱۶ ص ۲۵۵

۲. استفاده از امور عینی و محسوس برای تبیین امور غیبی از روشهای تبلیغی قرآن کریم است (استفاده از آفرینش نخستین به منظور استدلال برای معاد).^۱
۳. تعبیر به «ظلموا» بجای «اشرکوا» اشاره به این است که «شُرک» خود بزرگترین «ظلم» محسوب می شود.^۲
۴. انسانها با اینکه امکاناتشان خدادادی است حاضر نیستند بردهها و موجودات زیردستان را در ثروت خود سهیم کنند، پس چگونه برای خداوند شریک قائل می شوند، با اینکه شریکها مخلوق خداوندند.^۳
۵. اگر خداوند آنها را از طریق حق گمراه ساخته به خاطر ظلمشان است، همانگونه که در سوره ابراهیم آیه ۲۷ می خوانیم: ﴿وَيَضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ﴾ «خداوند ظالمان را گمراه می سازد».
۶. خداوند در همه چیز یکتاست: در مالکیت: ﴿لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ﴾ در عبادت: ﴿كُلٌّ لَهُ قَائِتُونَ﴾ در خالقیت: ﴿هُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾ در کمالات: ﴿وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى﴾

۱. راهنما ۱۴ ص ۱۸۵.

۲. المیزان ج ۱۶ ص ۲۸۰، نمونه، ج ۱۶ ص ۴۱۵

۳. راهنما ۱۴ ص ۱۸۸.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ
 الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾ * مُبِينٌ إِلَيْهِ وَآتَقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ
 وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٣١﴾ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا
 لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿٣٢﴾

﴿ترجمه﴾

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند! * این باید در حالی باشد که شما بسوی او بازگشت می‌کنید و از (مخالفت فرمان) او پرهیزید، نماز را برپا دارید و از مشرکان نباشید. * از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌ها و گروه‌ها تقسیم شدند! و (عجب اینکه) هر گروهی به آنچه نزد آنهاست (دل بسته و) خوشحالند!

﴿تفسیر﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: توجه به عبادت و فطرت توحیدی. تغییر نپذیرفتن فطرت و دین قیم خداوند. لزوم انابه به سوی خداوند و پرهیزکاری و دوری از شرک و رزی.

ب. «وجه» به معنی «صورت» است و در اینجا منظور صورت باطنی است، بنا بر این منظور تنها توجه با صورت نیست، بلکه توجه با تمام وجود است، زیرا وجه و صورت مهمترین عضو بدن و سنبل آن است. «اقم» از ماده «اقامه» به معنی صاف و مستقیم کردن و بر پا داشتن است. و «حنیف» از ماده «حنف» (بر وزن کنف) به معنی تمایل از باطل به سوی حق و از کجی به راستی است.

مجموع این جمله چنین معنی می‌دهد که توجه خود را دائما به سوی آئینی داشته باش که از هر گونه اعوجاج و کجی خالی است، همان آئین اسلام و همان آئین پاک و خالص خدا است. آیه فوق تاکید می‌کند که دین حنیف و خالص خالی از هر گونه شرک دینی است که خداوند در سرشت همه انسانها آفریده است سرشتی است جاودانی و تغییر ناپذیر هر چند

بسیاری از مردم توجه به این واقعیت نداشته باشند.^۱

ج. در آیه بعد چنین می‌افزاید: این توجه شما به دین حنیف خالص و فطری «در حالی است که شما بازگشت به سوی پروردگار می‌کنید» ﴿مُنِيبِينَ إِلَيْهِ﴾ اصل و اساس وجود شما بر توحید است و سرانجام باید به سوی همین اصل بازگردید. «منیبین» از ماده «انابه» در اصل به معنی بازگشت مکرر است و در اینجا منظور بازگشت به سوی خدا و بازگشت به سوی سرشت توحیدی می‌باشد^۲، یا به معنای انقطاع الی الله است که به وسیله اطاعت او از اطاعت دیگران منقطع شوید.

د. قابل توجه اینکه: «اقم وجهک» به صورت مفرد آمده، «منیبین» به صیغه جمع، این نشان می‌دهد که دستور اول گرچه مفرد است و مخاطب آن پیامبر ﷺ می‌باشد، ولی در حقیقت همه مؤمنین و مسلمین مخاطبند. که خداوند آنها را فرمان داده تا در عبادت خود متوجه او باشند و به دنبال دستور «انابه» و بازگشت، دستور به «تقوا» می‌دهد که جامع همه اوامر و نواهی الهی است، می‌فرماید «از خداوند پرهیزید» ﴿وَأَتَّقُوا﴾. «و نماز را بر پا دارید» ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ می‌گوید: «و از مشرکان نباشید» ﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾. پیدا است که دستورات چهارگانه‌ای که در این آیه آمده همه تأکیدی است بر مسأله توحید و آثار عملی آن، اعم از توبه و بازگشت به سوی خدا، تقوا، اقامه نماز و پرهیز از شرک.^۳

ه. در آخرین آیه مورد بحث یکی از نشانه‌ها و پی آمدهای شرک را در عبارتی کوتاه و پر معنی بیان کرده، می‌گوید: «از مشرکان نباشید، از آنها که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌ها و گروه‌های مختلفی تقسیم شدند» ﴿مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا﴾ و عجب این که با تمام تضاد و اختلافی که داشتند «هر گروه از آئین و روش خود شاد و خوشحالند!» ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾^۴.

و. در حدیث معتبری که محدث بزرگوار «کلینی» در «اصول کافی» آورده از هشام بن سالم چنین نقل می‌کند که می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: منظور از ﴿فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ﴾

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۴۱۸-۴۱۷

۲. تبیان ج ۸ ص ۲۴۹، مجمع البیان ج ۸ ص ۴۷۵، نمونه ج ۱۶ ص ۴۱۹، اطیب البیان ج ۱۰ ص ۳۸۴.

۳. نمونه ج ۱۶ ص ۴۲۰، کشف ج ۳ ص ۴۷۹.

۴. نمونه ج ۱۶ ص ۴۲۱

عَلَيْهَا» چیست؟ فرمود: «منظور، توحید است» و نیز در همان کتاب کافی از یکی دیگر از یاران امام صادق علیه السلام نقل شده که وقتی از امام، تفسیر آیه را مطالبه کرد، امام فرمود: هی الاسلام. در حدیث مشابهی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که در پاسخ «زراره» یکی از یاران دانشمندش که از تفسیر آیه سؤال کرده بود فرمود: «فَطْرَهُمَ عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِهِ». خداوند سرشت آنها را بر معرفت و شناخت خود قرار داد.^۱

نکته‌ها

۱. آیه فوق بیانگر چند حقیقت است: نه تنها خداشناسی، بلکه دین و آئین بطور کلی و در تمام ابعاد، یک امر فطری است و باید هم چنین باشد، زیرا مطالعات توحیدی به ما می‌گوید میان دستگاه «تکوین» و «تشریح» هماهنگی لازم است، آنچه در شرع وارد شده حتما ریشه‌ای در فطرت دارد و آنچه در تکوین و نهاد آدمی است مکملی برای قوانین شرع خواهد بود.
۲. دین به صورت خالص و پاک از هر گونه آلودگی در درون جان آدمی وجود دارد و انحرافات یک امر عارضی است، بنابراین وظیفه پیامبران این است که این امور عارضی را زایل کنند و به فطرت اصلی انسان امکان شکوفایی دهند. جمله «لَا تَبْدِيلَ لِمَ خْلَقَ اللَّهُ» و بعد از آن جمله «ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» تأکیدهای دیگری بر مسأله فطری بودن دین و مذهب و عدم امکان تغییر این فطرت الهی است.^۲
۳. گرایش فطری و درونی به دین را با مناجات و انابه و تقوا و نماز شکوفا نمایید.
«مُنِيبِينَ إِلَيْهِ»^۳
۴. نماز دارای جایگاهی والا در میان تکالیف دینی است از این رو در آیه شریفه به طور خاص بیان شده است.^۴

۱. اصول کافی ج ۲ ص ۱۰، نور الثقلین ج ۴ ص ۱۸۲، اطیب البیان ج ۱۰ ص ۳۸۳.

۲. نمونه ج ۱۶ ص ۴۱۹-۴۱۸

۳. نور ج ۹ ص ۱۹۸

۴. راهنما ۱۴ ص ۱۹۹.

وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿۳۳﴾ لِيَكْفُرُوا بِمَا ءَاتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۳۴﴾ أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ ﴿۳۵﴾ وَإِذَا آذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِن تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ ﴿۳۶﴾

﴿ترجمه﴾

هنگامی که رنج و زبانی به مردم برسد، پروردگار خود را می خوانند و توبه کنان بسوی او بازمی گردند؛ اما همین که رحمتی از خودش به آنان بچشاند، بناگاه گروهی از آنان نسبت به پروردگارشان مشرک می شوند. * (بگذار) نعمت هایی را که ما به آنها داده ایم کفران کنند! و (از نعمتهای زودگذر دنیا هر چه می توانید) بهره گیرید؛ اما بزودی خواهید دانست (که نتیجه کفران و کامجوییهای بی حساب شما چه بوده است)! * آیا ما دلیل محکمی بر آنان فرستادیم که از شرکشان سخن می گوید (و آن را موجه می شمارد)؟! * و هنگامی که رحمتی به مردم بچشانیم، از آن خوشحال می شوند؛ و هرگاه رنج و مصیبتی بخاطر اعمالی که انجام داده اند به آنان رسد، ناگهان مأیوس می شوند!

﴿تفسیر﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: کم ظرفیتی مشرکان به هنگام گرفتاری و رسیدن نعمت، تهدید نسبت به کفار، عدم دلیل بر شرک، گرفتاری مشرکان به جهت گناه.

ب. نخستین آیه در حقیقت استدلال و تأکیدی است در زمینه فطری بودن توحید و شکوفا شدن این نور الهی در شدائد و سختیها. می فرماید: «هنگامی که مختصر ضرری به انسانها برسد پروردگارشان را می خوانند و به سوی او انابه می کنند» ﴿وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ﴾. ولی آن چنان کم ظرفیت هستند که «به مجرد اینکه حوادث سخت بر طرف می شود و نسیم آرامش می وزد و خداوند رحمتی از سوی خودش به آنها می چشاند گروهی از آنان نسبت به پروردگارشان مشرک می شوند» ﴿ثُمَّ إِذَا آذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ﴾^۱

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۴۳۲، الطیب البیان ج ۱۰ ص ۳۸۶.

ج. در آیه بعد به عنوان تهدید به این افراد کم ظرفیت مشرک که به هنگام نیل به نعمتها خدا را به دست فراموشی می سپارند می گوید: «بگذار نعمتهایی را که ما به آنها داده ایم کفران کنند» و هر کار از دستشان ساخته است انجام دهند ﴿لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ﴾. «و تا می توانید از این نعمتهای زودگذر دنیا بهره گیرید» ﴿فَتَمَتَّعُوا﴾. «اما به زودی نتیجه شوم اعمال خویش را خواهید دانست» ﴿فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾^۱

د. در آیه بعد برای محکوم ساختن این گروه مشرک، سخن را در قالب استفهام آمیخته با توییح در آورده، می گوید: «آیا ما دلیل محکمی بر آنها نازل کردیم دلیلی که از شرک آنها سخن می گوید و خبر می دهد»؟! ﴿أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يَشْرِكُونَ﴾.

ه. آیه ۳۶ ترسیم دیگری از طرز فکر و روحیه این جاهلان کم ظرفیت است چنین می گوید: «هنگامی که رحمتی به مردم بچشانیم خوشحال و مغرور می شوند و هر گاه بلا و رنج و دردی به خاطر اعمالی که انجام داده اند به آنها برسد ناگهان مایوس و نومید می گردند»^۲.

نکته‌ها

تعبیر به «مس» برای این است که: بر ناچیزی و مختصر بودن گرفتاری دلالت کند و نکره آوردن «ضر» و «رحمة» نیز برای افاده اختصار و ناچیزی است و معنای آیه این است که: چون مختصر ضرری از قبیل مرض، فقر و شدت، به انسانها برسد، پروردگارشان را می خوانند، در حالی که به سوی او که همان خدای سبحان است بازگشت می کنند و چون خدای تعالی مختصر رحمتی به ایشان بچشانند، ناگهان جمعی از این مردم به پروردگارشان که دیروز او را می خواندند و به ربوبیتش اعتراف می کردند، شرک ورزیده و شریکها برایش می تراشند. خلاصه می خواهد بفرماید: انسان طبیعتاً کفرانگر نعمت هاست، هر چند که در هنگام گرفتاری به نعمت و ولی نعمت اقرار داشته باشد و اگر فرموده: «ناگهان جمعی از مردم» برای این است که همه مردم چنین نیستند.^۳

۱. تبیان ج ۸ ص ۲۵۰، نمونه ج ۱۶ ص ۴۳۴

۲. نمونه ج ۱۶ ص ۴۳۵-۴۳۴

۳. المیزان ج ۱۶ ص ۲۷۳

۱. «انابه» از ماده «نوب» به معنی بازگشت مکرر به چیزی است اشاره لطیفی به این معنی می‌باشد که پایه و اساس در فطرت انسان توحید و خدا پرستی است و شرک امر عارضی است که وقتی از آن قطع امید می‌کند خواه ناخواه به سوی ایمان و توحید بازمی‌گردد.
۲. جالب اینکه «رحمت» در آیه فوق از ناحیه خدا شمرده شده اما «ضر» و ناراحتی اسناد به او داده نشده است، زیرا بسیاری از گرفتاریها و مشکلات ما نتیجه اعمال و گناهان خود ما است، اما رحمتها همه به خدا باز می‌گردد، خواه به طور مستقیم یا غیر مستقیم.^۱
۳. اگر رحمت را به خدا نسبت داد، ولی رساندن سیئه را به خدا نسبت نداد، برای این است که رحمت، امر وجودی است که از ناحیه خدا افاضه می‌شود و سیئه و گرفتاریها، امور عدمی هستند و برگشتشان به افاضه نکردن خداست و به همین جهت آن را تعلیل کرد به «بِمَا قَدَّمْتُ أَيْدِيهِمْ» آنچه به دست خود از پیش فرستادند و همین تعلیل آوردن در طرف سیئه و نیاوردن آن در طرف رحمت، اشاره است به اینکه رحمت، تفضل است.^۲
۴. در اینجا سؤالی پیش می‌آید که آیا این آیه با آیه سی و سوم همین سوره (دو آیه قبل) تضاد ندارد؟! چون در این آیه سخن از یاس آنها به هنگام مصائب است، در حالی که آیه گذشته از توجه آنها به خدا به هنگام بروز مشکلات و شدائد سخن می‌گوید، خلاصه، آن یکی سخن از امیدواری می‌گوید و این سخن از یاس؟
- اما با توجه به یک نکته، پاسخ این سؤال را روشن می‌سازد و آن اینکه: در آیه گذشته بحث از مساله «ضر» یعنی حوادث زیانبار مانند طوفانها و زلزله‌ها و شدائد دیگر در میان بود که عموم مردم - اعم از موحد و مشرک - در این حال به یاد خدا می‌افتند و این یکی از نشانه‌های فطرت توحیدی است. اما در آیه مورد بحث، سخن از بازتابهای معاصی انسان است و یاس ناشی از آن، زیرا بعضی از افراد چنانند که اگر عمل نیکی انجام دهند مغرور می‌شوند و خود را مصون از عذاب الهی می‌شمرند و هنگامی که کار بدی انجام دهند و عکس‌العملش دامن آنها را بگیرد، یاس از رحمت خدا سراسر وجودشان را احاطه می‌کند، هم آن «عجب» و غرور مذموم است و هم این «یاس و نومیدی» از رحمت خدا. بنابراین هر

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۴۳۳

۲. المیزان ج ۱۶ ص ۲۷۴

- یک از دو آیه مطلبی را مطرح کرده که از دیگری جدا است.^۱
۵. نشانه‌ی فطری بودن گرایش به خدا آن است که هر گاه سختی‌ها و فشارها، غبار غفلت را بر طرف کند، انسان به سوی او توجه می‌کند و رفاه و آسایش زمینه ساز غفلت از فطرت توحیدی است ﴿فَطَرَتَ اللَّهُ... إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ﴾.^۲
۶. زندگی بشر، آمیزه‌ای از تلخی‌ها و شیرینی‌هاست؛ ﴿ضُرٌّ... رَحْمَةٌ﴾.^۳
۷. عقیده‌ای درباره‌ی خداوند، حق و پذیرفتنی است که مورد تأیید خداوند باشد؛ ﴿أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا﴾.^۴
۸. توجه به غیر خدا ممکن است برای هر کسی پیش بیاید، ولی استمرار آن خطرناک است. ﴿كَانُوا بِهِ يَشْرِكُونَ﴾.^۵
۹. آیه ۳۰ ابراهیم: ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ﴾. شارح و بیان برای آیه ۳۴ روم است ﴿لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾.
۱۰. در آیه ۳۳ و ۳۶ روم، رحمت که کمال است به خداوند نسبت داده شده است؛ ﴿ثُمَّ إِذَا أَذَاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً﴾. ﴿وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً﴾، لکن ضرر و سیئه از آن جهت که نقص است به خداوند نسبت داده نشده است؛ ﴿وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ﴾، ﴿وَإِنْ تَصْبِهِمْ سِيئَةً بِمَا قَدَّمْتِ ابْدِيهِمْ﴾.
۱۱. از نظر قرآن کریم مصائب و مشکلات عامل تذکر خواهد بود؛ ﴿وَ لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾ (اعراف، ۱۳۰)
- علت بسیاری از مصائب و مشکلات اعمال خود انسان است؛ ﴿وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾ (شوری، ۳۰) و مصائبی که برای اولیاء خدا به وجود می‌آید از جمله مقدرات الهی است که به منظور رفعت مقام آنان در قیامت خواهد بود؛ ﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فليتوكل المؤمنون﴾ (توبه، ۵۱)

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۲۷۵، نمونه ج ۱۶ ص ۴۳۶

۲. راهنما ج ۱۴ ص ۲۰۴، نور ج ۹ ص ۱۹۹

۳. نور ج ۹ ص ۲۰۰

۴. همان ص ۲۰۱، راهنما ج ۱۴ ص ۲۰۷

۵. نور ج ۹ ص ۲۰۱

۱۲. برخورد مثبت و منفی در برابر مصائب و مشکلات؛

مثبت؛ ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره، ۱۵۶)
منفی؛ ﴿وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِن تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ﴾ (روم، ۳۶)

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٣٧﴾ فَفَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٣٨﴾ وَمَا آتَيْتُم مِّن رَّبًّا لَّيْرُبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ ﴿٣٩﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِن شُرَكَائِكُم مَّن يَفْعَلُ مِن ذَٰلِكُم مِّن شَيْءٍ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٤٠﴾

ترجمه

آیا ندیدند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده یا تنگ می‌سازد؟! در این نشانه‌هایی است برای گروهی که ایمان می‌آورند. * پس حق نزدیکان و مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن! این برای آنها که رضای خدا را می‌طلبند بهتر است و چنین کسانی رستگارانند. * آنچه بعنوان ربا می‌پردازید تا در اموال مردم فزونی یابد، نزد خدا فزونی نخواهد یافت؛ و آنچه را بعنوان زکات می‌پردازید و تنها رضای خدا را می‌طلبید (مایه برکت است؛ و) کسانی که چنین می‌کنند دارای پاداش مضاعفند. * خداوند همان کسی است که شما را آفرید، سپس روزی داد، بعد می‌میراند، سپس زنده می‌کند؛ آیا هیچ یک از همتایانی که برای خدا قرار داده‌اید چیزی از این کارها را می‌توانند انجام دهند؟! او منزّه و برتر است از آنچه همتای او قرار می‌دهند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: نشانه قبض و بسط رزق برای مؤمنان، لزوم دادن حقوق خویشاوندان مساکین ابن سبیل، رستگاری در پرتو اخلاص، ممنوع

بودن ربا، پاداش دوبرابر برای زکات خالصانه، قدرت خداوند بر خلقت و رزق رسانی و میراندن و زنده ساختن و ناتوانی معبودان باطل از این امور.

ب. نخستین آیه مورد بحث هم چنان از «توحید ربوبیت» سخن می‌گوید و به تناسب بحثی که در آیات گذشته آمده بود که بعضی از کم‌ظرفیتان با روی آوردن نعمت، مغرور و با مواجه شدن بلا، مایوس می‌شوند، چنین می‌فرماید: «أَيَا أَنهَأ نَمِي دَانَد كَه خَدَاوَنَد رُوَزِي رَا بَرَاي هَر كَس بَخَوَاهَد كَسْتَرَدَه وَ بَرَاي هَر كَس بَخَوَاهَد تَنَك مِي سَازَد» ﴿أَو لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾^۱.

ج. از آنجا که هر نعمت و موهبتی، وظائف و مسئولیتهایی را همراه می‌آورد، در آیه بعد روی سخن را به پیامبر ﷺ کرده، می‌گوید: «چون چنین است حق بستگان و نزدیکان را ادا کن و همچنین مسکینان و در راه ماندگان را» ﴿فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾^۲.
جمعی از مفسران، مخاطب را در این آیه منحصرآ پیامبر گرامی اسلام ﷺ دانسته‌اند و ﴿ذِي الْقُرْبَىٰ﴾ را خویشاوندان او، در روایت معروفی از «ابو سعید خدری» و غیر او چنین نقل شده: «هنگامی که آیه فوق نازل شد پیغمبر گرامی اسلام فدک را به فاطمه بخشید و تسلیم وی نمود» ﴿لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ أَعْطَى فَاطِمَةَ فَدَكَ وَ سَلَّمَهَا إِلَيْهَا﴾.
عین این مضمون از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده است. این معنی در روایت بسیار مشروحی ضمن بیان گفتگوی بانوی اسلام فاطمه زهراء علیها السلام با ابوبکر از امام صادق علیه السلام آمده است.^۳

به هر حال در پایان آیه برای تشویق نیکوکاران و ضمناً بیان شرط قبولی انفاق می‌فرماید: «این کار برای کسانی که تنها رضای خدا را می‌طلبند بهتر است» ﴿ذَلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ﴾. «و کسانی که چنین کار نیکی را انجام می‌دهند رستگاراند» ﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۴.
د. در آیه بعد به تناسب بحثی که از انفاق خالص در میان بود به دو نمونه از انفاقها که یکی برای خدا است و دیگری به منظور رسیدن به مال دنیا است اشاره کرده، می‌فرماید: «آنچه را

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۲۷۶، نمونه ج ۱۶ ص ۴۳۹

۲. نمونه ج ۱۶ ص ۴۴۱

۳. نور التقلین جلد ۴ صفحه ۱۸۶، تبیان ج ۸ ص ۲۵۳، مجمع البیان ج ۸ ص ۴۷۸، نمونه ج ۱۶ ص ۴۴۱، اطیب البیان ج ۱۰ ص ۳۹۰.

۴. نمونه ج ۱۶ ص ۴۴۳

به منظور جلب افزایش می پردازید تا در اموال مردم فزونی گیرد، نزد خدا فزونی نخواهد یافت و آنچه را به عنوان زکات می پردازید و تنها رضای خدا را می طلبید چنین کسانی دارای پاداش مضاعفند» ﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً لِيُرِيُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرِيُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ﴾^۱

هـ. مفهوم جمله دوم یعنی دادن زکات و انفاق کردن در راه خدا که موجب اجر و پاداش فراوان می باشد روشن است، ولی در مورد جمله اول با توجه به اینکه ربا در اصل به معنی افزایش است، تفسیرهای گوناگونی گفته اند. نخستین تفسیر که از همه روشتر و با مفهوم آیه سازگارتر و هماهنگ با روایاتی است که از اهل بیت علیهم السلام رسیده، این است که منظور هدایایی است که بعضی از افراد برای دیگران مخصوصاً صاحبان مال و ثروت می برند، به این منظور که پاداشی بیشتر و بهتر از آنها دریافت دارند.

بدون شک گرفتن چنین پاداشی حرام نیست، چون شرط و قراردادی در کار نبوده، ولی فاقد ارزش معنوی و اخلاقی است.^۲

از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق نقل شده چنین می خوانیم: «هو هدیته الی الرجل تطلب منه الثواب افضل منها فذلک ربی یؤکل» «منظور هدیه ای است که به دیگری می پردازد و هدفت این است که بیشتر از آن پاداش دهد این ربا حلال است».^۳

و. در آخرین آیه مورد بحث بار دیگر به مساله مبدء و معاد که موضوع اساسی در بسیاری از آیات این سوره بود باز می گردد و خدا را با چهار وصف، توصیف می کند تا هم اشاره ای به توحید و مبارزه با شرک باشد و هم دلیلی بر معاد، می فرماید: «خداوند همان کسی است که شما را آفرید، سپس روزی داد، بعد می میراند و بعد زنده می کند» ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يَمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ﴾ «آیا هیچیک از شریکانی که شما برای خدا ساخته اید توانایی بر چیزی از این کارها دارد؟» ﴿هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ «منزه است خدا و برتر است از آنچه آنها شریک برای او قرار می دهند» ﴿سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۴

۱. همان ص ۴۴۴، اطیب البیان ج ۱۰ ص ۳۹۲.

۲. نمونه ج ۱۶ ص ۴۴۴، نور التقلین ج ۴ ص ۱۸۹.

۳. نمونه ج ۱۶ ص ۴۴۵.

۴. همان ص ۴۴۷.

نکته‌ها

۱. شاید وجه اینکه در بین همه کارهای خدا، خلقت و رزق دادن و احیاء و اماتہ را اختصاص به ذکر داد، با اینکه مکرر نام آنها در ضمن احتجاجهای سابق گذشت، اشاره به این باشد که رزق منفک از خلقت نیست، به این معنا که رزق دادن نیز خود خلقت است، چیزی که هست به قیاس با خلقتی دیگر آن را رزق او می‌نامیم، چون هستی او را دوام می‌بخشد، مثلاً انسان مخلوقی است و نان و آب نیز مخلوقی دیگر. ولی چون حیات انسان بستگی به نان و آب دارد، ما آب و نان را رزق انسان می‌نامیم، پس رزق هم خلق است و کسی که خلق را می‌آفریند رازق نیز هست.^۱

۲. تعبیر به «حقه» بیانگر این واقعیت است که آنها در اموال انسان شریکند و اگر چیزی انسان می‌پردازد حق خود آنها را ادا می‌کند و متی بر آنان ندارد.^۲

در قرآن کریم مطالب مختلفی پیرامون صله رحم و قطع رحم بیان شده است از جمله: پرهیز از قطع رحم؛ ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (نساء، ۱)

تسائل یعنی سؤال کردن از یکدیگر «تسائل بالله» به این معنا است که وقتی مردم چیزی از یکدیگر می‌خواهند می‌گویند «اسئلك بالله» یعنی تو را به خدا از تو درخواست دارم و این نشانه عظمت خداوند است حال قرآن کریم در این آیه گوید از خدایی پرهیزید که در نظر شما عظمت دارد به هنگامی که چیزی می‌خواهید نام او را می‌برید و پرهیزید از قطع رحم. صله رحم از اوصاف خردمندان؛ ﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ... وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾ (رعد، ۱۹-۲۱)

صله رحم از اوصاف ابرار؛ ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ...﴾ (بقره، ۱۷۷)

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۲۹۲

۲. نمونه ج ۱۶ ص ۴۴۱

لزوم احسان به اقوام و ارحام؛ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ». (نحل، ۹۰)

لزوم دادن حق خویشاوندان به آنان؛ «فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ». (روم، ۳۸)
 حق رحم در مسائل مالی به هنگام احتضار؛ «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ». (بقره، ۱۸۰)
 قاطع رحم مورد لعن الهی؛ «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ». (محمد، ۲۳)

لازم به ذکر است در جلد ۷۱ بحار الانوار، ۱۱۰ حدیث پیرامون فضیلت و آثار صلّه رحم و عقوبت ترک آن بیان شده است.

۳. در همه‌ی قرآن توسعه‌ی روزی، قبل از تنگی آن مطرح شده است و این نشانه‌ی رحمت گسترده‌ی اوست؛ «يُسِّطُ... يَقْدِرُ»^۱

۴. ربا به این معنا که انسان چیزی بدهد تا بیشتر از آن دریافت کند بر سه قسم است:
 ۱- شرط زیادی بکند، که قطعاً حرام است، به دلیل آیه ۲۷۵ بقره؛ «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» و آیه ۲۷۸ بقره؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲، ۲- شرط زیادی نکند ولی طمع دارد چیزی که می‌دهد آن طرف بیشتر از آن را برگرداند، این قسم حرام نیست و لکن ثوابی ندارد؛ «وَمَا آتَيْتُم مِّن رِّبَا لِيَرْبُوهَا فِى أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوهَا عِنْدَ اللَّهِ»^۳، ۳- خالصاً لوجه الله چیزی بدهد که پاداش مضاعف دارد، چنانکه در ذیل آیه گوید: «وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ»^۲

۵. توجه به اخلاص، مسأله‌ای جدی است و باید با تأکید بیان شود، زیرا کار و تلاش بدون انگیزه‌ی الهی، ارزشی ندارد. «تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ» («وَجْهَ اللَّهِ» در این آیه و آیه قبل تکرار شده است).

۶. افزایش زکات و نابودی ربا

۱. نورج ۹ ص ۲۰۲

۲. اطیب البیان ج ۱۰ ص ۳۹۲

نظیر آیه ۳۹ روم آیه ۲۷۶ بقره است: ﴿يُمَحِّقُ اللَّهُ الرَّبَّاءَ وَيُرِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يَجِبُ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾

۷. نظیر آیه ۳۹ روم ﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضَعِفُونَ﴾ آیات ۱۸ تا ۲۱ لیل است: ﴿الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى . وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى . إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى . وَسَوْفَ يَرْضَى﴾

۸. کارهای گذشته، دلیل بر قدرت خداوند بر کارهای آینده است. (آفریدن، روزی دادن و میراندن، نشانه‌ی قدرت خدا بر زنده کردن انسان پس از مرگ است). ﴿خَلَقَكُمْ... رَزَقَكُمْ... يَمِيتَكُمْ... يَحْيِيكُمْ﴾^۱

۹. رزق در قرآن کریم؛

در قرآن کریم پیرامون رزق نکاتی استفاده می‌شود از جمله:

تنها رازق خداوند است؛ ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ﴾ (روم، ۴۰)، ﴿أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ﴾ (ملک، ۲۱)، ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآئِي تُؤْفَكُونَ﴾ (فاطر، ۳)

قبض و بسط رزق؛ ﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾ (رعد، ۲۶)

برتری برخی از مردم در رزق؛ ﴿وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ﴾ (نحل، ۷۱)
حرمت قتل فرزندان به خاطر تنگ دستی؛ ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ﴾ (اسراء، ۳۱)

بهره‌مندی از رزق حلال؛ ﴿وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾ (مائده، ۸۸)

لزوم انفاق از رزق؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ﴾ (بقره، ۲۵۴)

تقوا عامل رزق بی‌گمان؛ ﴿وَوَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ (طلاق، ۳)

وسعت رزق برای برخی عامل فساد؛ ﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ﴾

(شوری، ۲۷)

(نبوت) رزق معنوی؛ ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا﴾ (هود، ۸۸)

نشانه های شکر رزق؛

عدم پیروی از شیطان؛ ﴿وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ (انعام، ۱۴۲)

عدم اطمینان؛ ﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلُّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ﴾ (طه، ۸۱)

عدم فساد؛ ﴿... كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ (بقره، ۶۰)

در روایات امور مختلفی عامل توسعه رزق بیان شده است از جمله استغفار، نیت پاک، صدقه، احسان به خانواده، رعایت امانت، رعایت بهداشت، نیکی به همسایه، خوب سخن گفتن، نماز شب، صله رحم، نشستن در مسجد و... متقابلاً اموری مانع رزق خواهد بود مانند: خواب بین الطلوعین، گناه و معصیت، نیت گناه و معصیت.

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ
يَرْجِعُونَ ﴿٤١﴾ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَنُقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ
مُشْرِكِينَ ﴿٤٢﴾ فَأَقَمَرُ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ
يَصَّدَّعُونَ ﴿٤٣﴾ مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسَهُ يَمَّهْدُونَ ﴿٤٤﴾ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ
ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴿٤٥﴾

ترجمه

فساد، در خشکی و دریا بخاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است؛ خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید (بسوی حق) بازگردند! * بگو: «در زمین سیر کنید و بنگرید عاقبت کسانی که قبل از شما بودند چگونه بود؟ بیشتر آنها مشرک بودند! * روی خود را بسوی آیین مستقیم و پایدار بدار، پیش از آنکه روزی فرارسد که هیچ کس نمی‌تواند آن را از خدا بازگرداند؛ در آن روز مردم به گروه‌هایی تقسیم می‌شوند: * هر کس کافر شود، کفرش بر زیان خود اوست؛ و آنها که کار شایسته انجام دهند، به سود خودشان آماده می‌سازند. * این برای آن است که خداوند کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، از فضلش پاداش دهد؛ او کافران را دوست نمی‌دارد!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: تأثیر گناه مردم بر قحطی و خشکسالی و از بین رفتن منافع در خشکی و دریا، لزوم سیر در زمین و عبرت گرفتن از سرنوشت پیشینیان، استفاده از عمر قبل از قیامت، اختصاص ضرر کفر به کافر و عمل صالح به مؤمن در قیامت.

ب. در نخستین آیه سخن از ظهور فساد در زمین به جهت اعمال مردم است لذا می‌گوید: «فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده» ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾ منظور از فساد قحطی و خشک سالی و از بین رفتن مردم و حیوانات است. «خدا می‌خواهد عکس العمل کارهای مردم را به آنها نشان دهد و نتیجه بعضی از اعمالی را که انجام داده‌اند به آنها بچشاند، شاید بیدار شوند

و به سوی حق بازگردند! ﴿لِيَذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۱

ج. در آیه بعد برای اینکه مردم شواهد زنده‌ای را در مساله ظهور فساد در زمین به خاطر گناه انسانها با چشم خود ببینند، دستور «سیر در ارض» را می‌دهد و به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «بگو شما در روی زمین به گردش پردازید، حال امتهای پیشین را جستجو کنید و اعمال و سرنوشت آنها را مورد بررسی قرار دهید ببینید عاقبت کسانی که قبل از شما بودند به کجا رسید؟!» ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ﴾. آری «اکثر آنها مشرک بودند» ﴿كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ﴾.

د. در آیه بعد روی سخن را به پیامبر ﷺ کرده چنین می‌گوید: «صورت خود را به سوی دین و آئین مستقیم و پا بر جا (آئین توحید خالص) قرار ده، پیش از آنکه روزی فرارسد که هیچکس قدرت ندارد آن روز را از خدا بازگرداند و برنامه الهی را تعطیل کند و در آن روز مردم گروه گروه می‌شوند و صفوف از هم جدا می‌گردد» گروهی در بهشت و گروهی در دوزخ ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَیِّمِ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ یَصَّدَعُونَ﴾^۲.

تعبیر به «یصدعون» از ماده «صدع» در اصل به معنی شکستن و شکافتن ظرف است، ولی تدریجا به معنی هر گونه پراکندگی و تفرق به کار رفته است و در اینجا اشاره به جدایی صفوف بهشتیان و دوزخیان می‌باشد.^۳

آیه بعد در حقیقت شرحی است برای این جدایی صفوف در قیامت، می‌فرماید: «هر کسی کافر شد کفرش بر زیان خود او است» و وبالش دامنگیر او ﴿مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ﴾. «و اما آنها که عمل صالحی انجام دادند (پاداش الهی را) به سود خودشان آماده و مهیا می‌سازند» ﴿وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسِهِمْ يَمْهَدُونَ﴾^۴.

نکته‌ها

۱. بین اعمال مردم و حوادث عالم رابطه مستقیم هست، که هر یک متاثر از صلاح

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۴۵۰، کشف ج ۳ ص ۴۸۲.

۲. نمونه ج ۱۶ ص ۴۵۳-۴۵۲.

۳. همان ص ۴۵۴، میزان، ج ۱۶ ص ۳۱۱.

۴. نمونه ج ۱۶ ص ۴۵۵.

و فساد دیگری است. ﴿لِيَذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا﴾^۱.

۲. اما اینکه چرا فرمود: بعض اعمالشان را، برای اینکه خدا از بیشتر اعمال آنان صرف نظر کرد، هم چنان که فرمود: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ (شوری، ۳۰).^۲

علاوه اگر خداوند به جمیع گناهان انسان را مواخذه کند، جنبنده‌ای روی زمین باقی نمی‌ماند؛ ﴿وَلَوْ يُوَازِئُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ﴾ (نحل، ۶۱).^۳
۳. از نظر قرآن کریم، گناه و معصیت آثار و پیامدهایی دارد که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود؛

سختی و تنگدستی در زندگی؛ ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾ (طه، ۱۲۴)
فساد در جامعه؛ ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾ (روم، ۴۱)
زنگار قلب؛ ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (مطففین، ۱۴)
بسته شدن مراکز ادراک؛ ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ (نحل، ۱۰۸)

ذلت و بیچارگی؛ ﴿وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ... ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ (بقره، ۶۱)

گرفتاری و رنج؛ ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾ (شوری، ۳۰)
تغییر نعمتهای الهی؛ ﴿ذَلِكَ بَأْنِ اللَّهِ لِمَ يَكُ مَغْيِرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (انفال، ۵۳)

تغییر سرنوشت انسان؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْيِرُ مَا بَقِيَتْ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد، ۱۱)
عذاب آسمانی؛ ﴿فَانزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ (بقره، ۵۹)
هلاکت و نابودی؛ ﴿فَاهْلِكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ﴾ (انعام، ۶)
غرق شدن؛ ﴿مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا﴾ (نوح، ۲۵)

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۲۹۳

۲. المیزان ج ۱۶ ص ۲۹۳

۳. اطيّب البيان ج ۱۰ ص ۳۹۴

دوری از رحمت الهی؛ ﴿انَّ الذین یرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا فی الدنیا و الاخرة﴾. (نور، ۲۳)

عذاب الهی در آخرت؛ ﴿و من جاء بالسبیة فکبت وجوههم فی النار هل تجزون الا ما کنتم تعملون﴾. (نمل، ۹۰) ﴿و من یعص الله و رسوله فان له نار جهنم خالدین فیها ابدًا﴾. (جن، ۲۳)

۴. و اگر فرموده: «فلائفسهم» با اینکه هر یک از ایشان یک نفرند و باید فرموده باشد هر کس عمل صالح کند برای خود، نه برای خودشان، این بدان جهت است که نظر به معنای «من» دارد، که جمع است، نه به لفظ آن که مفرد است، هم چنان که در جمله شرطیه سابق که می فرمود: ﴿مَنْ کَفَرَ فَعَلِیْهِ کُفْرُهُ﴾ نظر به لفظ «من» داشت و ضمیر را مفرد آورد.^۱

۵. آیه ۴۱ معنی وسیع و گسترده‌ای را پیرامون ارتباط «فساد» و «گناه» با یکدیگر بیان می کند که نه مخصوص سرزمین مکه و حجاز است و نه عصر و زمان پیامبر ﷺ بلکه به اصطلاح از قبیل قضیه حقیقیه است که پیوند «محمول» و «موضوع» را بیان می کند، به عبارت دیگر هر جا فسادی ظاهر شود بازتاب اعمال مردم است و در ضمن یک هدف تربیتی دارد، تا مردم طعم تلخ نتیجه اعمالشان را بچشند، شاید به خود آیند.^۲

۶. امام صادق علیه السلام می فرماید: حیات جنبندگان دریا وابسته به باران است و اگر باران نبارد در دریا و خشکی فساد آشکار می شود و آن هنگامی است که گناه و معصیتها زیاد شود.^۳

۷. از فرصت‌ها باید کاملاً استفاده کنیم. ﴿فَأَقِمْ... قَبْلَ أَنْ یَأْتِیَ﴾^۴

۸. کفر به تنهایی سبب بدبختی است، گرچه کار خلافی نکند، ولی ایمان به تنهایی کافی نیست، بلکه نیازمند عمل صالح است. ﴿مَنْ کَفَرَ... آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾^۵

۹. منافات نیست ما بین اینکه آنچه را در قیامت به صالحان می دهد جزاء خواننده، که معنای مقابله را می دهد و اینکه در عین حال آن را فضل خود خواننده، که در معنایش مقابله‌ای نیست، برای اینکه درست است که ثواب آخرت را جزاء و مقابل اعمال صالح آنان خواننده، ولی این را هم نباید فراموش کرد که صاحبان اعمال صالح خودشان و اعمالشان ملک طلق

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۲۹۶

۲. نمونه ج ۱۶ ص ۴۵۰

۳. نور الثقلین ج ۴ ص ۱۹۰، راهنما ۱۴ ص ۲۲۳.

۴. همان ص ۲۰۹، راهنما ج ۱۴ ص ۲۲۸

۵. همان، راهنما ج ۱۴ ص ۲۳۰

خدای سبحانند، پس چیزی از خود ندارند، تا به خدا بدهند و مستحق جزاء شوند، عبودیت کجا و مالکیت استحقاق کجا؟ پس هر جزایی هم که به ایشان داده شود فضلی است که بدون استحقاق به ایشان داده شده است.^۱

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ لِيُذِيقَكُمْ مِّن رَّحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٤٦﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَأَنْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كَسَفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٨﴾ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْهِمْ مِنَ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ ﴿٤٩﴾ فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ تُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِ الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾

ترجمه

و از آیات (عظمت) خدا این است که بادها را بعنوان بشارتگرانی می فرستد تا شما را از رحمتش بچشانند (و سیراب کند) و کشتیها بفرمانش حرکت کنند و از فضل او بهره گیرید؛ شاید شکرگزاری کنید. * و پیش از تو پیامبرانی را بسوی قومشان فرستادیم؛ آنها با دلایل روشن به سراغ قوم خود رفتند، ولی (هنگامی که اندر زها سودی نداد) از مجرمان انتقام گرفتیم (و مؤمنان را یاری کردیم)؛ و یاری مؤمنان، همواره حقی است بر عهده ما! * خداوند همان کسی است که بادها را می فرستد تا ابرهایی را به حرکت در آورند، سپس آنها را در پهنه آسمان آن گونه که بخواهد می گستراند و متراکم می سازد؛ در این هنگام دانه های باران را می بینی که از لا به لای آن خارج می شود، هنگامی که این (باران حیاتبخش) را به هر کس از بندگانش که بخواهد می رساند، ناگهان خوشحال می شوند. * و قطعاً پیش از آنکه بر آنان نازل شود مایوس بودند! * به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می کند؛ چنین کسی (که زمین مرده را زنده کرد) زنده کننده مردگان (در قیامت) است؛ و او بر همه چیز تواناست!

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۲۹۷

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: نشانه خداوند در فرستادن باده‌ها به عنوان نویدبخشی، باران و حرکت کشتی به فرمان حق، همراه بودن پیامبر با معجزات، انتقام گرفتن از مجرمان، قدرت خداوند در فرستادن باده‌ها در به حرکت در آوردن ابرها و نزول باران، شادمانی مردم بعد از ناامیدی از نزول باران، دقت در آثار رحمت الهی (باران) و چگونگی زنده ساختن زمین مرده، نشانه قدرت خداوند بر معاد.

ب. در آیه شریفه فرمود: «نظر کن به آثار رحمت خدا، که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند» که در این عبارت باران را رحمت خدا و کیفیت زنده کردن زمین بعد از مردنش را آثار آن خوانده، پس زنده شدن زمین بعد از مردنش از آثار رحمت خدا است و نباتات و اشجار و میوه‌ها از آثار زنده شدن زمین است، با اینکه خود آنها نیز از آثار رحمت هستند و تدبیر، تدبیری است الهی، که از خلقت باد و ابر و باران حاصل می‌شود.^۱

ج. در آیه بعد سخن از فرستادن پیامبران الهی است، در حالی که آیه بعد از آن بار دیگر به نعمت وزش باده‌ها برمی‌گردد، ممکن است قرار گرفتن این آیه در میان دو آیه که درباره نعمت وجود باده‌ها سخن می‌گوید جنبه معترضه داشته باشد. چنان که بعضی از مفسران گفته‌اند: و ممکن است ذکر مساله نبوت در کنار این بحثها برای تکمیل مسائل مربوط به مبدأ و معاد باشد که مکرر در این سوره به آن اشاره شده است. چنان که بعضی دیگر گفته‌اند.^۲

د. آیه بعد بار دیگر به توضیح نعمت وزش باده‌ها پرداخته، چنین می‌گوید «خداوند همان کسی است که باده‌ها را می‌فرستد تا ابرهایی را به حرکت در آورند» ﴿اللَّهُ الَّذِي يَرْسِلُ الرِّيحَ فَثِيرٌ سَحَابًا﴾ «سپس ابرها را در پهنه آسمان آن گونه که بخواهد می‌گستراند» ﴿فَيَسُطُّهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ «و آنها را به صورت قطعاتی در آورده، متراکم و بر هم سوار می‌کند» ﴿وَيَجْعَلُهُ كَسَفًا﴾ «اینجا است که دانه‌های باران را می‌بینی که از لابلای آنها خارج می‌شوند» ﴿فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ﴾^۳

هـ. در پایان آیه می‌افزاید: «هنگامی که این باران حیاتبخش را به هر کس از بندگانش

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۳۰۴

۲. نمونه ج ۱۶ ص ۴۶۶

۳. همان ص ۴۶۷، تبیان ج ۸ ص ۲۶۱

بخواهد برساند، آنها خوشحال و مسرور می شوند» ﴿فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنُ يَشَاءُ مِّنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ «هر چند پیش از آنکه بر آنان نازل شود، نومید و مایوس بودند» ﴿وَإِن كَانُوا مِن قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ﴾. این یاس و آن بشارت را کسانی به خوبی درک می کنند که همچون عرب های بیابانگرد حیات و زندگیشان پیوند بسیار نزدیکی با همین قطره های باران دارد.

نکته ها

۱. تعبیر به «رحمت الهی» در مورد باران، اشاره به آثار پر برکت آن از جهات مختلف است. باران، زمینهای خشک را آبیاری و بذر گیاهان را پرورش می دهد. باران به درختان، زندگی و حیات نوین می بخشد. باران هوا را مرطوب و ملایم و برای انسان قابل استنشاق می کند. باران به زمین فرو می رود و بعد از چندی به صورت فناها و چشمه ها ظاهر می شود. باران، نهرها و سیلابهایی به راه می اندازد که بعد از مهار شدن در پشت سدها تولید برق و نور و روشنایی و حرکت می کنند و بالاخره باران، هوای گرم و سرد را هر دو تعدیل می کند، از گرمی می کاهد و سردی را قابل تحمل می کند.^۱
۲. بادها هم وسیله تولید نعمتهای فراوان در زمینه کشاورزی و دامداری هستند و هم وسیله حمل و نقل و سرانجام سبب رونق امر تجارت که با جمله ﴿لِيَذِقَكُمُ مِنْ رَحْمَتِهِ﴾ به اولی اشاره شده و با جمله ﴿لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ﴾ به دوم و با جمله ﴿لِتَسْغُوا مِنْ فَضْلِهِ﴾ به سومی.^۲
۳. برخی از فواید وزش باد عبارت است از: انتقال ابرها و فشردن آنها در یکدیگر، تعدیل گرما و سرما، تصفیه ی هوا و جا به جا کردن هوای سالم، رساندن اکسیژن به انسان ها و کربن به گیاهان، تلقیح و بارور کردن گیاهان، حرکت کشتی ها، تولید برق، پراکنده ساختن بذرها به اطراف و...^۳
۴. تعبیر به «کان» که نشانه ریشه دار بودن این سنت است و تعبیر به «حق» و بعد از آن تعبیر به «علینا» که آن نیز بیانگر حق است تأکیدهای پی در پی در این زمینه محسوب می شود

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۴۷۰-۴۶۹

۲. همان ص ۴۶۵

۳. نمونه ج ۱۶ ص ۴۶۴ ص نور، ج ۹ ص ۲۱۱.

و مقدم داشتن ﴿حَقَّا عَلَيْنَا﴾ بر «نصر المؤمنین» که دلیل بر حصر است تاکید دیگری می باشد و مجموعاً چنین معنی می دهد که به طور مسلم ما یاری کردن مؤمنان را بر عهده گرفته ایم و بدون نیاز به یاری دیگری این وعده خود را عملی خواهیم ساخت.^۱

۵. حرکت کشتی در دریا به امر خداست، نه ناخدا! ﴿لَتَجْرِي الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ﴾ این خداوند است که با وضع قوانین طبیعت، زمینه حرکت کشتی روی آب را فراهم ساخته است.

۶. در آیه ۴۷، چهار برنامه و سنت الهی مطرح شده است: الف: سنت فرستادن پیامبر. ب: سنت معجزه داشتن انبیا. ج: کیفر مجرمان. د: نصرت مؤمنان.

۷. انتقام از مجرم، یکی از مصادیق نصرت مؤمنان است؛ ﴿انْتَقِمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا ... كَانِ حَقَّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۲

۸. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: (هیچ فرد مسلمانی نیست که از ریختن آبروی مومن جلوگیری کند مگر اینکه واجب است بر خدا که او را از آتش جهنم باز دارد)، سپس آیه شریفه ﴿كَانَ حَقَّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ را تلاوت کردند.^۳

۹. انتقام از کفار؛

قرآن کریم در آیه ۴ سوره آل عمران به طور اصل کلی می فرماید خداوند، عزیزی است که از کفار انتقام می گیرد.

انتقام گرفتن الهی اصل آن در قیامت است که کفار را برای همیشه در جهنم می سوزاند چنانکه آیه شریفه می فرماید: ﴿لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ فِي بَعْضِ آيَاتِهَا يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ﴾

لکن از برخی کفار در دنیا نیز انتقام گرفته یا در آینده خواهد گرفت. به عنوان نمونه برخی از کفاری که از آنها انتقام گرفته شده در آیات مختلف مطرح شده است، مانند:

قوم فرعون؛ ﴿فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ﴾

قوم لوط، قوم شعیب؛ ﴿فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مَّبِينٍ﴾

اقوام مجرم و دشمنان پیامبران؛ ﴿فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۴۶۷

۲. نور ج ۹ ص ۲۱۳-۲۱۱

۳. مجمع البیان ج ۸ ص ۴۸۴، نور التقلین ج ۴ ص ۱۹۱، راهنما ۱۴ ص ۲۳۸، کشف ج ۳ ص ۴۸۴.

وَلَيْنَ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَّظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ ﴿٥٤﴾ فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ
 الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿٥٥﴾ وَمَا أَنْتَ بِهَادٍ الْعَمَىٰ عَنْ ضَلَّالَتِهِمْ إِنْ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ
 بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٥٦﴾ * اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ
 جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشِبَّهَ تَخَلَّقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ ﴿٥٧﴾

﴿ ترجمه ﴾

و اگر ما بادی بفرستیم (داغ و سوزان) و بر اثر آن زراعت و باغ خود را زرد و پژمرده
 ببینند، (مأیوس شده و) پس از آن راه کفران پیش می‌گیرند! * تو نمی‌توانی صدای خود را به
 گوش مردگان برسانی و نه سخنت را به گوش کران هنگامی که روی برگردانند و دور شوند! *
 و (نیز) نمی‌توانی نابینایان را از گمراهیشان هدایت کنی؛ تو تنها سخنت را به گوش کسانی
 می‌رسانی که ایمان به آیات ما می‌آورند و در برابر حق تسلیمند! * خدا همان کسی است که
 شما را آفرید در حالی که ضعیف بودید؛ سپس بعد از ناتوانی، قوت بخشید و باز بعد از
 قوت، ضعف و پیری قرار داد؛ او هر چه بخواهد می‌آفریند و دانا و تواناست.

﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: انکار کفار نسبت به نعمتهای
 الهی در صورت زرد شدن باغ و کشتزار به وسیله باد، عدم قدرت بر هدایت مردگان روحی،
 تأثیر سخن پیامبر در مؤمنان، قدرت خدا بر خلقت انسان از ناتوانی و دادن نیرو به انسان
 و بوجود آوردن ضعف در ایام پیری.

ب. ﴿وَلَيْنَ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَّظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ﴾ ضمیر در «فراوه» به نبات بر
 می‌گردد، البته لفظ نبات در سابق نیامده بود، بلکه معنای آن از سیاق استفاده می‌شود و جمله
 «لظلوا» جواب سوگند است و معنایش این است که سوگند می‌خورم که اگر باد سردی
 بفرستیم که زراعت‌هایشان و درخت‌هایشان را زرد کند و ببینند که رویدنیهایشان زرد شده، بی
 درنگ به نعمت‌های خدا کفران می‌ورزند. پس در آیه شریفه مشرکین را سرزنش می‌کند به
 اینکه به سرعت دل‌هایشان زیر و رو می‌شود، هنگام نعمت یک جور و هنگام ندمت جور
 دیگر، به محضی که آثار نعمت نزدیک می‌شود، بی درنگ خوشحال می‌شوند و چون بعضی

از نعمتها را از ایشان بگیرد بدون هیچ درنگی نعمت‌های مسلم و روشن را منکر می‌شوند.
 ج. ﴿فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى... فَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾ این جمله علت مطلبی را که از سیاق سابق فهمیده می‌شد بیان می‌کند، گویا فرموده: این قدر مشغول این گونه افراد سست عنصر مشو و غم بی ایمانشان را مخور، که چرا یک دم خوشحال و یک دم مایوسند و به آیات ما ایمان نمی‌آورند و در آنها تعقل نمی‌کنند، چون اینان مردگانی کر و کورند و تو نمی‌توانی چیزی به ایشان بشنوانی و هدایتشان کنی، تو، تنها کسانی را می‌شنوانی و هدایت می‌کنی که به آیات ما ایمان داشته باشند، یعنی در این جهت‌ها تعقل کنند و تصدیق نمایند، پس تنها این گونه افراد مسلمند.^۱

د. در آخرین آیه مورد بحث به یکی دیگر از دلایل توحید که دلیل فقر و غنا است اشاره می‌کند و بحثهایی را که در سرتاسر این سوره، پیرامون توحید آمده تکمیل می‌نماید می‌گوید: «خداوند همان کسی است که شما را در حالی که ضعیف و ناتوان بودید آفرید، سپس بعد از این ضعف و ناتوانی، قوت و قدرت بخشید و دوران جوانی و شکوفایی نیروها آمد و بعد از آن بار دیگر ضعف و پیری را جانشین قوت کرد» ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً﴾ آری «او است که هر چه را بخواهد می‌آفریند و او است عالم و قادر» ﴿يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ﴾^۲

نکته‌ها

۱. بادهای مخرب، نسبت به بادهای مفید کم هستند. ﴿أَرْسَلْنَا رِيحًا﴾ (در حالی که درباره‌ی بادهای مفید فرمود: ﴿يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ﴾).
۲. در ارشاد و تبلیغ، کامل بودن مبلغ و شیوه‌ی ارشاد و محتوای آن، کافی نیست قابلیت طرف نیز لازم است. ﴿فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾^۳.
۳. ناشنوا، گاهی با نگاه به حرکت لب‌ها مطالبی را می‌فهمد، ولی مصیبت آنجاست که هم گوش ناشنوا باشد و هم انسان به گوینده پشت کند که در این حال اشاره را هم نمی‌فهمد،

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۳۰۵

۲. نمونه ج ۱۶ ص ۴۷۹

۳. نور ج ۹ ص ۲۱۵

این، مثل کسانی است که به حق پشت کنند. ﴿وَلَوْ أُمِدُّبِرِينَ﴾^۱
 ۴. منظور از مردگان؛

قرآن کریم در یک آیه می فرماید: پیامبر نمی تواند سخن خود را به گوش مردگان برساند ﴿فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وُلُّوا مُدْبِرِينَ﴾ (الروم، ۵۲) مردگان را در آیه دیگر بیان کرد و آنان کفار هستند که سخن و دعوت پیامبر را اجابت نمی کنند: ﴿إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ (الأنعام، ۳۶) لکن در آخرت این مردگان می گویند ما شنیدیم و فهمیدیم اما دیگر این استماع فایده ندارد زیرا قیامت دار تکلیف نیست: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ﴾ (السجده، ۱۲)

۵. توجه کردن به آغاز تولد، مایه‌ی تذکر و تشکر است. ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ﴾^۲...

۶. آغاز و پایان انسان ضعف است، در چند روزی که توان و قدرت داریم قدردانی کنیم. (یک قوت میان دو ضعف) «ضَعْفٌ... قُوَّةٌ... ضَعْفًا» ضعف دوران کودکی به قوت تغییر می کند، ولی ضعف دوم باقی می ماند، زیرا کلمه‌ی «شَبِيهٌ» در کنار «ضَعْفٍ»، نشان آن است که این ضعف همراه پیری و ثابت است و قابل جبران نیست و تا مرگ ادامه دارد.^۳

۷. کسی که میان دو ضعف قرار گرفته، نباید به چند روز قوت مغرور شود. «ضَعْفٌ...

قُوَّةٌ... ضَعْفًا»^۴

۱. همان، راهنما ج ۱۴ ص ۲۴۹

۲. نور ج ۹ ص ۲۱۷

۳. راهنما ج ۱۴ ص ۲۵۴، نور ج ۹ ص ۲۱۷

۴. نور ج ۹ ص ۲۱۷

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ﴿٥٦﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٥٧﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٥٨﴾ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ﴿٥٩﴾ كَذَلِكَ يَطَّعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦٠﴾ فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ﴿٦١﴾

ترجمه

و روزی که قیامت برپا شود، مجرمان سوگند یاد می کنند که جز ساعتی (در عالم برزخ) درنگ نکردند! اینچنین از درک حقیقت بازگردانده می شوند. * ولی کسانی که علم و ایمان به آنان داده شده می گویند: «شما بفرمان خدا تا روز قیامت (در عالم برزخ) درنگ کردید و اکنون روز رستاخیز است، اما شما نمی دانستید!» * آن روز عذرخواهی ظالمان سودی به حالشان ندارد و توبه آنان پذیرفته نمی شود. * ما برای مردم در این قرآن از هر گونه مثال و مطلبی بیان کردیم؛ و اگر آیه ای برای آنان بیاوری، کافران می گویند: «شما اهل باطلید (و اینها سحر و جادو است)!» * این گونه خداوند بر دلهای آنان که آگاهی ندارند مهر می نهد! * اکنون که چنین است صبر پیشه کن که وعده خدا حق است؛ و هرگز کسانی که ایمان ندارند تو را خشمگین نسازند (و از راه خود منحرف نکنند)!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: سوگند مجرمان در قیامت بر ماندن مدت کوتاهی در قبر، پاسخ اهل ایمان به آنها در ماندن آنها در عالم برزخ تا روز قیامت، عدم شناخت کفار نسبت به قیامت، روز قیامت روز سود بخشیدن عذرخواهی و رضایت طلبی، بیان مثالهای مختلف در قرآن، نسبت باطل دادن به معجزات از ناحیه کفار، مهر شدن قلب افراد مشرک و نادان از طرف خداوند، لزوم صبر و پایداری در برابر کفار.

ب. در آیات مورد بحث به دنبال بحثهایی که قبل از آن پیرامون مبدء و معاد بود نیز بار دیگر به مساله رستاخیز باز می گردد و صحنه دردناک دیگری از حال مجرمان را در آن روز

مجسم می‌سازد. می‌گوید: «روزی که قیامت بر پا شود، مجرمان سوگند یاد می‌کنند که فقط ساعتی در عالم برزخ توقف داشتند!» ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ﴾. آری «آنها در گذشته نیز این چنین از درک حقیقت، محروم و مصروف می‌شدند!» ﴿كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ﴾. تعبیر به «ساعة» از روز قیامت یا به خاطر آنست که قیامت در یک لحظه ناگهانی بر پا می‌شود و یا از این جهت است که به سرعت اعمال بندگان مورد حساب قرار می‌گیرد زیرا خداوند سریع الحساب است و می‌دانیم «ساعة» در لغت عرب به معنی جزء کمی از زمان است.^۱

ج. آیه بعد، پاسخ مؤمنان آگاه را به سخنان مجرمان ناآگاهی که از وضع برزخ و قیامت اطلاع درستی ندارند بازگو می‌کند. می‌فرماید: «کسانی که علم و ایمان به آنها داده شده می‌گویند: شما به فرمان خدا تا روز قیامت در جهان برزخ درنگ کردید و اکنون روز رستاخیز است، ولی شما نمی‌دانستید» ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾. مقدم داشتن «علم» بر «ایمان» به خاطر آنست که علم پایه ایمان است و تعبیر «فی کتاب الله» ممکن است اشاره به کتاب تکوینی باشد یا اشاره به کتب آسمانی و یا هر دو، یعنی به فرمان تکوینی و تشریحی پروردگار، مقدر بود چنان مدتی را در برزخ بمانید و سپس در روز رستاخیز محشور شوید. در اینکه منظور از ﴿الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ﴾ چه کسانی می‌باشند؟ بعضی از مفسران آنرا به پیامبران الهی و بعضی آن را اشاره به فرشتگان الهی، که هم دارای علمند و هم صاحب ایمانند، دانسته‌اند و جمعی دیگر اشاره به مؤمنان آگاه و معنی سوم ظاهرتر است و اینکه در بعضی از روایات تفسیر به فرزندان امیر مؤمنان علی علیه السلام و ائمه طاهرين علیهم السلام شده است از قبیل بیان مصداقهای روشن است و معنی گسترده آیه را محدود نمی‌کند.^۲

د. به هر حال هنگامی که مجرمان خود را با واقعیات دردناک روز قیامت روبرو می‌بینند در مقام عذر خواهی و توبه بر می‌آیند، ولی قرآن می‌گوید: «در آن روز عذر خواهی ظالمان سودی ندارد و طلب نمی‌شوند تا ناراحتی آنها بر طرف گردد.» ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُنْفَعُ

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۴۸۲

۲. مجمع البیان ج ۸ ص ۴۸۷، نمونه ج ۱۶ ص ۴۸۴

الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرْتُهُمْ وَلَا هُمْ يَسْتَعْتَبُونَ»^۱

«یستعتبون» از ماده «عتب» (بر وزن حتم) در اصل به معنی ناراحتی درونی است و هنگامی که به باب افعال برده شود به معنی زائل کردن این ناراحتی است، در «لسان العرب» تصریح شده است که معنی باب «استفعال» آن نیز همچون باب «افعال» به معنی از میان بردن ناراحتی باطنی کسی است، لذا این تعبیر در موارد استرضاء یعنی رضایت طلبیدن و توبه کردن نیز به کار می‌رود و در آیه فوق به همین معنی آمده است، یعنی در قیامت آنها توانایی بر توبه و جلب رضایت پروردگار ندارند.^۲

هـ. آیه بعد در حقیقت اشاره‌ای است به کل مطالبی که در این سوره بیان شد می‌فرماید: «ما برای مردم در این قرآن از هر گونه مثالی بیان کردیم» (وعد و وعید، امر و نهی، بشارت و انداز، آیات آفاقی و انفسی، دلایل مبدء و معاد و اخبار غیبی و خلاصه از هر چیز که در نفوس انسانها ممکن است اثر مثبت بگذارد بیانی داشتیم) ﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾ ولی با این حال گروهی هستند که هیچیک از این امور در قلوب تاریک و سیاهشان اثری نمی‌گذارد، «لذا هر آیه و نشانه‌ای از حق، برای آنها بیاوری باز این گروه کافران می‌گویند: شما اهل باطل هستید و اینها اموری است بی اساس!» ﴿وَلَيْنُ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولُنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّكُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ﴾

و. مخاطب در «انتم» (شما) در آیه ۵۸ ممکن است پیامبر و مؤمنان راستین باشند و ممکن است همه طرفداران حق و تمام انبیاء و پیشوایان الهی، چرا که این دسته از کفار لجوج با کل طرفداران این مکتب مخالف بودند.

ز. آیه بعد دلیل مخالفت این گروه را به روشنی بیان می‌کند، می‌گوید: این نفوذناپذیری و لجاجت بی حد و حساب و دشمنی با هر حقیقت، به خاطر آنست که آنها حس تشخیص و درک خود را بر اثر کثرت گناه و لجاجت از دست داده‌اند و ابدا چیزی درک نمی‌کنند، آری «این چنین خداوند بر دلهای کسانی که علم و آگاهی ندارند مهر می‌نهد» ﴿كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۴۸۶

۲. همان

ح. در آخرین آیه دو دستور مهم و یک بشارت بزرگ به پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌دهد، تا او را در این مبارزه پی‌گیر و مستمر در برابر این لجوجان جاهل و بی‌خردان سرسخت، به استقامت دعوت کند. نخست می‌گوید: «اکنون که چنین است در برابر همه حوادث، همه آزارها و کارشکنیها و نسبتهای ناروا، شکیبایی و صبر پیشه کن» ﴿فَاصْبِرْ﴾ که شکیبایی و صبر و استقامت کلید اصلی پیروزی است و برای اینکه پیامبر را در این راه دلگرمتر کند می‌افزاید: «وعدۀ خدا بطور مسلم حق است» ﴿إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾.

دومین دستور، دستور به تسلط بر اعصاب و حفظ متانت و آرامش و به اصطلاح از جا در نرفتن در این مبارزه سخت و پی‌گیر است، می‌فرماید: «هرگز نباید کسانی که ایمان ندارند تو را خشمگین و عصبانی کنند» ﴿وَلَا يَسْتَخَفِّنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾.

ط. «لا یستخفنک» از ماده «خفت» به معنی سبکی است، یعنی آن چنان سنگین و پا بر جا باش که این افراد نتوانند تو را سبک بشمرند و از جا تکان دهند، در مسیرت استوار و محکم بایست، چرا که آنها یقین ندارند و تو کانون یقین و ایمانی.^۱

نکته‌ها

۱. درنگ در قیامت

نظیر آیه ۵۵ روم: ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ﴾ آیه ۴۵ یونس است: ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ...﴾

۲. به جای ضمیر، کلمه موصول «الذین» و صله «کفروا» را آورده، برای این که منشا و علت این حرفشان را بیان کند و بفهماند که اگر این حرف را می‌زنند و به اهل ایمان می‌گویند شما بر باطل هستید به خاطر کفرشان است.^۲

۳. در بعضی از آیات قرآن تصریح شده که اصلاً به مجرمان اجازه عذرخواهی داده نمی‌شود ﴿لَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ﴾ (مرسلات، ۳۶)، اما در اینجا می‌فرماید: عذرخواهی آنها سودمند نیست و ظاهرش این است عذرخواهی می‌کنند اما اثری ندارد. البته تضادی در میان این آیات نیست، زیرا قیامت مراحل مختلفی دارد در پاره‌ای از مراحل اصلاً اجازه عذر

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۴۹۰-۴۸۶

۲. المیزان ج ۱۶ ص ۳۱۰

خواهی و حرف زدن به آنها داده نمی‌شود ولی در پاره‌ای دیگر از مراحل زبانشان گشوده می‌شود و به عذر خواهی می‌پردازند، اما چه سود؟^۱

۴. کسی که در دنیا به سوگند دروغ عادت کرد، در قیامت نیز آن را به کار می‌برد، زیرا خصلت‌های تثبیت شده انسان‌ها در قیامت بروز پیدا می‌کند؛ «يَقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ»^۲.

۵. علم و ایمان، دو هدیه الهی است که به افراد عطا می‌شود. «أَتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ»^۳.

۶. توبه و عذرخواهی تنها در دنیا کارساز است و در قیامت هیچ کارایی ندارد. «فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ»^۴.

۷. سرنوشت ظالمان در قیامت در این آیات بیان شده است؛ نحل ۸۵، مریم ۷۲، ابراهیم ۴۳-۴۲، روم ۵۷، زمر ۲۴، شوری ۴۵-۴۴، کهف ۲۹.

۸. انسانی که در مدار کفر و لجاجت قرار گیرد، باطل را حق می‌بیند و حق را باطل؛ «إِن أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ»^۵.

۹. کافران، چون استدلال ندارند، حق را تحقیر می‌کنند. «إِن أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ»^۶.

۱۰. نظیر آیه ۵۸ روم

آیه ۲۷ زمر است

«وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»

۱۱. نظیر آیه ۵۸ روم

«وَلَيْنُ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولُنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ» آیه ۷ انعام است

«وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالُوا الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ»

۱۲. طبع قلب به علت کفر و پیمان شکنی و نفاق

موضوع طبع قلب در ۱۱ مورد بیان شده است:

۱- «فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَ كَفَرْتُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ قَتَلْتُمُ النَّبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ

طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» (النساء، ۱۵۵)

۱. نمونه ج ۱۶ ص ۴۸۶

۲. راهنما ج ۱۴ ص ۲۵۶، نور ج ۹ ص ۲۱۸

۳. راهنما ج ۱۴ ص ۲۵۸، نور ج ۹ ص ۲۱۹

۴. راهنما ج ۱۴ ص ۲۶۰، نور ج ۹ ص ۲۱۹

۵. نور ج ۹ ص ۲۲۰

۲- ﴿كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ﴾ (یونس، ۷۴)

۳- ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ... ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾

(المنافقون، ۳)

۵۹ روم، ۱۶ محمد، ۱۰۰ و ۱۰۱ اعراف، ۱۰۸ نحل ۳۵ غافر، ۹۳ و ۸۷ توبه

۱۳. کسی که در برابر دشمن صبر نکند، زمینه خفیف و سبک شدن برای او فراهم می شود.

﴿فَاصْبِرْ... لَا يَسْتَخْفِنَكَ...﴾^۱

۱۴. از نظر قرآن کریم روز قیامت روزی است که رابطه‌ی انسان با تمامی اسباب مادی

و طبیعی که در دنیا برای او سودمند بود، قطع می شود، از جمله:

ثروت و فرزندان؛ ﴿وَلَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ (شعراء، ۸۸)

دوستی و رفاقت؛ ﴿يَوْمَ لَا يَغْنَى مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يَنْصُرُونَ﴾ (دخان، ۴۱)

مکر و حيله؛ ﴿يَوْمَ لَا يَغْنَىٰ عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يَنْصُرُونَ﴾ (طور، ۴۶)

شفاعت و وساطت؛ ﴿لَا تَغْنَىٰ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا﴾ (یس، ۲۳)

اقوام و خویشان؛ ﴿فَلَنْ تَنْفَعَكُم أَرْحَامُكُمْ﴾ (ممتحنه، ۳)

زیان؛ ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ﴾ (یس، ۶۵)

عذرخواهی؛ ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يَسْتَعْتَبُونَ﴾ (روم، ۵۷)

قدرت و توانایی؛ ﴿هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ﴾ (حاقة، ۲۹)

۱۵. در اهمیت صبر همین بس که ۱۸ بار خداوند به پیامبر می فرماید در برابر مشکلات

صبر کن؛

﴿فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (هود، ۴۹) ﴿فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ﴾ (طه، ۱۳۰) ﴿فَاصْبِرْ عَلَىٰ

مَا يَقُولُونَ﴾ (ق، ۳۹) ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾ (روم، ۶۰)

﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾ (غافر، ۵۵)

﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ (غافر، ۷۷) ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرْنَا أَوْلُوا الْعِزْمَ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ

لَهُمْ﴾ (احقاف، ۳۵) ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ﴾

(قلم، ۴۸) ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ (معارج، ۵) ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ (مدثر، ۷) ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ

وَلَا تَطْعُ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ﴿۲۴﴾ (انسان، ۲۴) ﴿وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ (یونس، ۱۰۹) ﴿وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (هود، ۱۱۵) ﴿وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ﴾ (نحل، ۱۲۷) ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾ (کهف، ۲۸) ﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ (ص، ۱۷) ﴿وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ﴾ (طور، ۴۸) ﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾ (مزمّل، ۱۰)

از آنجا که پیامبر اکرم ﷺ اسوه کمالات و فضائل انسانی از جمله صبر است بر مردم نیز لازم است که به آن حضرت اقتدا کنند؛

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران، ۲۰۰)

سوره لقمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْم ﴿١﴾ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ﴿٢﴾ هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ ﴿٣﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ
وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ
الْمُفْلِحُونَ ﴿٥﴾

﴿ترجمه﴾

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

الم * این آیات کتاب حکیم است (کتابی پرمحتوا و استوار)! * مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران است. * همانان که نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و آنها به آخرت یقین دارند. * آنان بر طریق هدایت از پروردگارشانند و آنانند رستگاران!

﴿تفسیر﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: عظمت قرآن کریم، قرآن مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران، توصیف اهل احسان و رستگاری آنان.

ب. این سوره، با ذکر عظمت و اهمیت قرآن آغاز می‌شود، لذا بعد از ذکر «حروف مقطعه» می‌گوید: «این آیات کتاب حکیم است» ﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ﴾ «تلک» در لسان عرب برای اشاره به دور است.

وصف «کتاب» به «حکیم» به جهت استحکام محتوای آن است و هرگز باطل به آن راه نمی‌یابد.

ج. آیه بعد هدف نهایی نزول قرآن را با این عبارت بازگو می‌کند: «این کتاب حکیم مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران است» ﴿هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ﴾.

قابل توجه اینکه در اینجا قرآن، مایه هدایت و رحمت «محسنین» شمرده شده و در آغاز سوره نمل، مایه هدایت و بشارت «مؤمنین» ﴿هُدًى وَبُشْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ و در آغاز سوره بقره، مایه هدایت «متقین» ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾. این تفاوت تعبیر ممکن است به خاطر آن باشد که بدون تقوا و پرهیزگاری روح تسلیم و پذیرش حقائق در انسان زنده نمی‌شود و طبعاً هدایتی در کار نخواهد بود.

د. آیه بعد محسنین را با سه وصف، توصیف کرده، می گوید: «آنها کسانی هستند که نماز را بر پا می دارند، زکات را ادا می کنند و به آخرت یقین دارند» ﴿الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾.

و در آخرین آیه مورد بحث عاقبت و سرانجام کار «محسنین» را چنین بیان می کند: «آنها بر طریق هدایت پروردگارشان هستند و آنها رستگارانند» ﴿أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱.

نکته‌ها

۱. قرآن، عین هدایت و رحمت است و در این زمینه هیچ گونه نقص و نارسایی ندارد. تعبیر به مصدر ﴿هُدًى وَرَحْمَةً﴾ نشانه مبالغه است.^۲

۲. ارشاد و هدایت، باید همراه رحمت و محبت باشد. ﴿هُدًى وَرَحْمَةً﴾^۳.
اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات باید سیره‌ی دائمی باشد. («یقیمون» و «یؤتون»، فعل مضارع نشان استمرار است).^۴

از این آیه استفاده می شود که رستگاری بر اساس توفیق و هدایت پروردگار حاصل می شود، که البته آن نیز در سایه‌ی تلاش، به انسان داده می شود، چنان که در جای دیگر می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (عنکبوت، ۶۹) آنان که در راه ما تلاش کردند، ما راه را به آنان نشان می دهیم و همانا خداوند با نیکوکاران است.^۵

۳. ویژگی‌های نیکوکاران:

(۱) برپاداشتن نماز

(۲) پرداختن زکات

(۳) یقین به آخرت

﴿هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾

۱. تبیان ج ۸ ص ۲۷۰، نمونه ج ۱۷ ص ۹-۱۱.

۲. نور ج ۹ ص ۲۲۷.

۳. نور ج ۹ ص ۲۲۷.

۴. همان، راهنما ج ۴ ص ۲۷۴.

۵. نور ج ۹ ص ۲۲۸.

- اولئك على هدى من ربهم و اولئك هم المفلحون ﴿﴾. (لقمان، ۵)
- ۴) مناجات شبانه؛ ﴿انهم كانوا قبل ذلك محسنين كانوا قليلاً من الليل ما يهجعون و بالاسحارهم يستغفرون﴾. (ذاريات، ۱۹)
- ۵) جهاد در راه خدا؛ ﴿و الذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا و ان الله مع المحسنين﴾. (عنكبوت، ۶۹)
- ۶) صبر و استقامت؛ ﴿و اصبر فان الله لا يضيع اجر المحسنين﴾. (هود، ۱۱۵)
- ۷) تقوى و صبر؛ ﴿انه من يتق و يصبر فان الله لا يضيع اجر المحسنين﴾. (يوسف، ۹۰)
- ۸) كظم غيظ و عفو؛ ﴿الذين ينفقون في السراء و الضراء و الكاظمين الغيظ و العافين عن الناس و الله يحب المحسنين﴾. (آل عمران، ۱۳۴)

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِعَمَلٍ وَعِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ هُمُ عَذَابُ مُهِينٍ ﴿٦﴾ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَوَلَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنِهِ قِرَاءًا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٧﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ هُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ ﴿٨﴾ خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٩﴾

ترجمه

و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می‌خرند تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گمراه سازند و آیات الهی را به استهزا گیرند؛ برای آنان عذابی خوارکننده است! * و هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود، مستکبرانه روی برمی‌گرداند، گویی آن را نشنیده است؛ گویی اصلاً گوشه‌هایش سنگین است! او را به عذابی دردناک بشارت ده! * (ولی) کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، باغهای پر نعمت بهشت از آن آنهاست؛ * جاودانه در آن خواهند ماند؛ این وعده حتمی الهی است؛ و اوست عزیز و حکیم (شکست‌ناپذیر و دانا).

شان نزول

بعضی از مفسران گفته‌اند که نخستین آیات مورد بحث در باره «نصر بن حارث» نازل شده است. او مرد تاجری بود و به ایران سفر می‌کرد و در ضمن، داستانهای ایرانیان را برای قریش بازگو می‌نمود و می‌گفت: اگر محمد برای شما سرگذشت عاد و ثمود را نقل می‌کند، من داستانهای رستم و اسفندیار و اخبار کسری و سلاطین عجم را باز می‌گویم؛ آنها دور او را گرفته، استماع قرآن را ترک می‌گفتند. بعضی دیگر گفته‌اند که این قسمت از آیات در باره مردی نازل شده که کنیز خواننده‌ای را خریداری کرده بود و شب و روز برای او خوانندگی می‌کرد و او را از یاد خدا غافل می‌ساخت. مرحوم «طبرسی» مفسر بزرگ، بعد از ذکر این شان نزول می‌گوید: حدیثی که از پیامبر ﷺ در این زمینه نقل شده شان نزول فوق را تایید می‌کند، چرا که آن حضرت ﷺ فرمود: «لا یحلّ تعلیم المغنیات و لا بیعهن و اثمانهن حرام و قد نزل تصدیق ذلک فی کتاب اللّٰه»: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ...». «آموزش دادن کنیزان خواننده و خرید و فروش آنها حرام است و درآمدی که از این راه به دست می‌آید نیز حرام است، گواه این مطلب چیزی است که خداوند در کتابش فرموده: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ...﴾»^۱

۱. مجمع البیان ج ۸ ص ۴۹۰، نمونه ج ۱۷ ص ۱۲

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: توصیف برخی از تبه کاران در اضلال مردم و استکبار در برابر آیات الهی، بشارت عذاب برای آنان، جاوید بودن مؤمنان صالح در بهشت.

ب. در این آیات، سخن از گروهی است که درست در مقابل گروه «محسنین» و «مؤمنین» قرار دارند که در آیات گذشته مطرح بودند. در اینجا سخن از جمعیتی است که سرمایه‌های خود را برای بیهودگی و گمراه ساختن مردم به کار می‌گیرند و بدبختی دنیا و آخرت را برای خود می‌خرند! نخست می‌فرماید: «بعضی از مردم، سخنان باطل و بیهوده را خریداری می‌کنند تا خلق خدا را از روی جهل و نادانی، از راه خدا گمراه سازند» ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾. «و آیات خدا را به استهزاء و سخریه گیرند» ﴿وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا﴾ و در پایان آیه اضافه می‌کند: «عذاب خوار کننده از آن این گروه است» ﴿أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾^۱ امام باقر علیه السلام می‌فرماید: ﴿لَهُوَ الْحَدِيثُ الْغِنَا﴾.

ج. تعبیر به «لَهُوَ الْحَدِيثُ» بجای «الحديث اللهو» گویا اشاره به این است که هدف اصلی آنها همان لهو و بیهودگی است و سخن، وسیله‌ای برای رسیدن به آن است.

د. آیه بعد به عکس العمل این گروه در برابر آیات الهی اشاره کرده و در واقع آن را با عکس العملشان در برابر لهو الحديث مقایسه می‌کند و می‌گوید: «هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود مستکبران روی بر می‌گرداند، گویی آیات ما را نشنیده، گویی اصلاً گوشه‌هایش سنگین است» و اصلاً هیچ سخنی را نمی‌شنود ﴿وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَكَلِمَٰةٌ مِّنْ لَّدُنَّا لَمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا﴾ و در پایان، کیفر دردناک چنین کسی را اینگونه بازگو می‌کند: «او را به عذاب دردناک بشارت ده!» ﴿فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾.

ه. در آیات بعد به شرح حال مؤمنان راستین باز می‌گردد که در آغاز این مقایسه از آنان شروع شد، در پایان نیز به آنان ختم گردد، می‌فرماید: «کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، باغ‌های پر نعمت بهشت از آن آنها است» ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ﴾.

۱. تبیان ج ۸ ص ۲۷۱، نمونه ج ۱۷ ص ۱۳

نکته‌ها

۱. آثار زیانبار غنا بر اعصاب: غنا و موسیقی در حقیقت، یکی از عوامل مهم تخدیر اعصاب است و به تعبیر دیگر مواد مخدر گاهی از طریق دهان و نوشیدن وارد بدن می‌شوند، (مانند شراب) و گاه از طریق بوئیدن و حس شامه (مانند هروئین) و گاه از طریق تزریق (مانند مرفین) و گاه از طریق حس سامعه است (مانند غنا). به همین دلیل گاهی غنا و آهنگ‌های مخصوصی، چنان افراد را در نشئه‌ای فرو می‌برد، که حالتی شبیه به مستی به آنها دست می‌دهد، البته گاه به این مرحله نمی‌رسد اما در عین حال تخدیر خفیف ایجاد می‌کند و به همین دلیل بسیاری از مفاسد مواد مخدر در غنا وجود دارد، خواه تخدیر آن خفیف باشد یا شدید.^۱

۲. تناسب کیفر با عمل، نشانه‌ی عدالت است. آنها که حق را با تمسخر اهانت می‌کنند، عذابشان اهانت آور و ذلت‌بار است؛ «يَتَّخِذَهَا هُزُوًا... لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»^۲

۳. کلمه‌ی «وقر»، به معنای سنگینی است. به افراد با شخصیت و سنگین نیز باوقار می‌گویند. قرآن می‌فرماید: چرا برای خداوند عظمت قائل نمی‌شوید؟ «مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا» (نوح، ۱۲)، در حدیث است: «وَقَرُّوا كِبَارَكُمْ وَارْحَمُوا صَغَارَكُمْ» بزرگان خود را سنگین و بزرگ بشمارید و به کودکان رحم کنید و نیز در حدیث آمده است: «الایمان ما وقر فی القلوب»^۳

۴. روحیه‌ی استکباری، مانع پذیرش حق و حقیقت است. «وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَسْئِلَةً»

۵. ایمان همراه با عمل صالح، شرط بهره‌گیری از الطاف الهی است. «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ»^۴

عزت و حکمت خداوند منشأ تخلف ناپذیری وعده‌های اوست. «وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۵

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۱۶۲۶

۲. راهنما ج ۱۴ ص ۲۸۲، نور ج ۹ ص ۲۳۰

۳. اطیب البیان ج ۱۰ ص ۴۱۵

۴. نور ج ۹ ص ۲۳۴

۵. راهنما ج ۱۴ ص ۲۸۴، نور ج ۹ ص ۲۳۵

۶. راهنما ج ۱۴ ص ۲۸۶

حَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوَنَهَا^ط وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوْسِي^ط أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ^ط وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ^ع
وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿١١﴾ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ
الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ^ع بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿١٢﴾

ترجمه

(او) آسمانها را بدون ستونی که آن را ببینید آفرید و در زمین کوه‌هایی افکند تا شما را نلرزاند (و جایگاه شما آرام باشد) و از هر گونه جنبنده‌ای روی آن منتشر ساخت؛ و از آسمان آبی نازل کردیم و به وسیله آن در روی زمین انواع گوناگونی از جفتهای گیاهان پر ارزش رویاندیم. * این آفرینش خداست؛ اما به من نشان دهید معبودانی غیر او چه چیز را آفریده‌اند؟! ولی ظالمان در گمراهی آشکارند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: خداوند آفریدگار آسمانها بدون ستون مرئی، کوهها عامل ثبات زمین و نزول باران عامل احیاء گیاهان، ناتوانی بتها از آفرینش. ب. در دو آیه مورد بحث از دلایل توحید که یکی دیگر از اساسی‌ترین اصول اعتقادی است سخن می‌گوید. در آیه نخست به پنج قسمت از آفرینش پروردگار که پیوند ناگسستنی با هم دارند (آفرینش آسمان و معلق بودن کرات در فضا و نیز آفرینش کوهها برای حفظ ثبات زمین و سپس آفرینش جنبندگان و بعد از آن آب و گیاهان که وسیله تغذیه آنها است) اشاره می‌کند.

ج. آیه ۱۰ به «زوجیت در جهان گیاهان» اشاره می‌کند که آن نیز از معجزات علمی قرآن است، چرا که در آن زمان، زوجیت (وجود جنس نر و ماده) در جهان گیاهان بطور گسترده ثابت نشده بود و قرآن از آن پرده برداشت.^۱

د. کلمه «ترونها» احتمال دارد قید توضیحی باشد و معنا این باشد که «شما آسمانها را می‌بینید که ستون ندارد»، چنانکه شیخ طوسی این معنا را بیان کرده است و احتمال هم دارد قید احترازی باشد و معنا چنین باشد که: «خدا آنها را بدون ستونی دیدنی خلق کرده»، تا اشعار

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۳۲-۲۸

داشته باشد به اینکه آسمانها ستون دارد، لیکن دیدنی نیست.^۱

هـ. بعد از آنکه خلقت و تدبیر خود را نسبت به آسمانها و زمین و آنچه روی آنهاست به رخ آنان کشید و با این بیان ربوبیت و الوهیت خود را اثبات کرد، اینک در آیه ۱۱ به ایشان تکلیف می‌فرماید که حال، شما به من نشان دهید، خدایان شما اگر راستی اله و رب هستند، چه چیزی خلق کرده‌اند، تا اگر نتوانستند چیزی نشان دهند، وحدانیت خدای تعالی در الوهیت و ربوبیت ثابت گردد و اگر به ایشان تکلیف کرده که به من نشان دهید خدایانتان چه چیزی خلق کرده‌اند، با اینکه مشرکین اعتراف دارند که خلقت تنها از خداست، و تنها تدبیر را مستند به آنها می‌دانند، از این جهت است که: خلقتی را به خدا نسبت داده که در عین اینکه خلقت است تدبیر نیز هست و از تدبیر جدا نیست، پس اگر تدبیر عالم به دست خدایان ایشان است باید آنها نیز چون خدا چنین خلقت و تدبیری داشته باشند و چون خلقتی ندارند تدبیری نیز ندارند، پس هیچ معبودی غیر از او نیست و هیچ ربی سوای او وجود ندارد.^۲

نکته‌ها

۱. نظام حاکم بر زمین، به خاطر انسان است؛ ﴿أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ﴾^۳.
۲. زمین بدون وجود کوه‌ها در معرض لرزش‌های مداوم بوده و مناسب زندگی نیست.^۴
۳. آب، نعمتی بس بزرگ و با اهمیت است. آب، مایه‌ی رویش و پرورش بسیاری از موجودات است. («ماء»، نکره و با تنوین آمده که نشانه عظمت است).^۵
۴. یکی از راه‌های خدانشناسی، مقایسه میان قدرت او و قدرت دیگران است؛ ﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾^۶ بنابراین آیه شریفه دلیل بر توحید خداوند متعال است.
۵. نظیر آیه ۱۱ لقمان ﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ آیه ۱۷ نحل است ﴿أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾

۱. تبیان ج ۸ ص ۲۷۳، مجمع البیان ج ۸ ص ۴۹۱، المیزان ج ۱۶ ص ۳۱۵

۲. المیزان ج ۱۶ ص ۳۱۶

۳. نور ج ۹ ص ۲۳۷

۴. راهنما ج ۱۴ ص ۲۸۷

۵. نور ج ۹ ص ۲۳۷

۶. تبیان ج ۸ ص ۲۷۴، نور ج ۹ ص ۲۳۷

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ ۚ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿۱۲﴾ وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ ۖ وَهُوَ يَعِظُهُ ۖ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿۱۳﴾ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ ۖ وَهَنَا عَلَىٰ وَهْنًا ۖ وَفَصَّلْتُهُ فِي غَمِّينِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ ﴿۱۴﴾ وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا ۖ وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا ۖ وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ۚ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۵﴾

ترجمه

ما به لقمان حکمت دادیم؛ (و به او گفتیم): شکر خدا را بجای آور هر کس شکرگزاری کند، تنها به سود خویش شکر کرده؛ و آن کس که کفران کند، (زیانی به خدا نمی‌رساند)؛ چرا که خداوند بی‌نیاز و ستوده است. * (به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش در حالی که او را موعظه می‌کرد - گفت: «پسرم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است.» * و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد (به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد) و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد؛ (آری به او توصیه کردم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر بجا آور که بازگشت (همه شما) به سوی من است! * و هرگاه آن دو، تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی، که از آن آگاهی نداری (بلکه می‌دانی باطل است)، از ایشان اطاعت مکن، ولی با آن دو، در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کن؛ و از راه کسانی پیروی کن که توبه کنان به سوی من آمده‌اند؛ سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه عمل می‌کردید آگاه می‌کنم.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: دادن حکمت به لقمان از طرف خداوند. سود شکر به حال انسان. عدم ضرر کفر به خداوند. موعظه لقمان به فرزندش در پرهیز از شرک. شرک ظلم بزرگ. سفارش خداوند به انسان درباره پدر و مادر و توجه ویژه نسبت به مادر به جهت حمل فرزند. لزوم شکر خداوند و والدین. عدم اطاعت از پدر و مادر

در صورت فرمان به شرک. ضرورت پیروی از راه انابه کنندگان.

ب. در آیات مورد بحث و چند آیه بعد از آن، سخن از «لقمان حکیم» و بخشی از اندرزهای مهم این مرد الهی در زمینه توحید و مبارزه با شرک به میان آمده و مسائل مهم اخلاقی که در اندرزهای لقمان به فرزندش منعکس است نیز بازگو شده است. این مواظب دهگانه که در طی شش آیه بیان شده هم مسائل اعتقادی را به طرز جالبی بیان می‌کند و هم اصول وظایف دینی و هم مباحث اخلاقی را.^۱

ج. حکمتی که خداوند به لقمان عطا فرموده بود «مجموعه‌ای از معرفت و علم و اخلاق پاک و تقوا» بوده است. امام کاظم علیه السلام در تفسیر این آیه برای «هشام بن حکم» فرمود: «مراد از حکمت، فهم و عقل است».^۲ امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «اوتی معرفه امام زمانه»:^۳ «حکمت این است که لقمان نسبت به امام و رهبر الهی عصر خود آگاهی داشت».

د. تعبیر به «جاهداک» اشاره به این است که پدر و مادر گاه به گمان اینکه سعادت فرزند را می‌خواهند، تلاش و کوشش می‌کنند که او را به عقیده انحرافی خود بکشانند. وظیفه فرزندان این است که هرگز در برابر این فشارها تسلیم نشوند و استقلال فکری خود را حفظ کرده، عقیده توحید را با هیچ چیز معاوضه نکنند.^۴

ه. «عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ». مراد از اینکه شریک مفروض حقیقتش نامعلوم است، این است که چنین چیزی اصلاً وجود ندارد و مجهول مطلق است که علم بدان تعلق نمی‌گیرد، پس برگشت معنا به این می‌شود که چیزی را که چیزی نیست شریک من مگیر، این حاصل آن چیزی است که زمخشری در کشاف گفته و چه بسا آیه «أَتَتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ» این معنا را تاکید می‌کند، یعنی شریکی که در همه این عوالم وجود ندارد.

و. در جمله «وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ» اختصاری لطیف بکار رفته، چون در عین کوتاهش می‌فهماند اگر پدر و مادر با خدا بودند، باید راهشان را پیروی کنی و گرنه

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۳۵

۲. اصول کافی ص ۱۳

۳. نور الثقلین ص ۱۹۶

۴. نمونه ص ۱۷-۳۶-۴۲

اطاعتشان بر تو واجب نیست و باید راه غیر آن دو راه، یعنی راه کسانی را که با خدا هستند پیروی نمایی.^۱

نکته‌ها

۱. در جمله «**أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ**» التفاتی از تکلم به غیبت به کار رفته، چون قبلا سیاق، سیاق متکلم مع الغیر بود و می‌فرمود: «آتینا» این جا هم باید فرموده باشد «ان اشکر لنا» و اگر اینطور نفرمود، بدان جهت است که تعبیر به «نا- ما» در جمله «آتینا» از گوینده برای اظهار عظمت از قبال خودش و خدمه‌اش صحیح است، ولی در مساله شکر صحیح نبود، چون با توحید در شکر تناسب نداشت.

اگر در شکر تعبیر به مضارع کرده، که دلالت بر استمرار دارد و در کفر تعبیر به ماضی کرده، که تنها یک بار را می‌رساند، برای این است که شکر وقتی نافع است که استمرار داشته باشد، ولی کفر با یک بار هم ضررش خواهد رسید.

۲. «**يَا بَنِي لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ**» عظمت هر عملی به عظمت اثر آن است و عظمت معصیت به عظمت کسی است که نافرمانی‌اش می‌شود، چون که مؤاخذه عظیم نیز عظیم است، بنا بر این بزرگترین گناهان و نافرمانی‌ها نافرمانی خدا است.

۳. جمله «**فِي الدُّنْيَا**» سه نکته را در بر دارد، اول اینکه مصاحبت به نیکی و معروف را منحصر می‌کند در امور مادی و دنیایی، نه امور دینی و معنوی، دوم اینکه تکلیف را سبک می‌کند و می‌فهماند تکلیف مذکور هر چه هم دشوار باشد، در چند روزی انگشت‌شمار و مدتی اندک به دوش شما است، پس تحمل بار خدمت به آنان شما را خیلی به ستوه نیاورد، سوم اینکه می‌فهماند این کلمه در مقابل جمله «**ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ**» قرار دارد و در نتیجه سفارش می‌شود به اینکه آخرت را در نظر داشته باشند.^۲

۴. نام لقمان در دو آیه از قرآن در همین سوره آمده است، لحن قرآن در مورد لقمان، نشان می‌دهد که او پیامبر نبود، زیرا در مورد پیامبران سخن از رسالت و دعوت به سوی توحید و مبارزه با شرک و انحرافات محیط و عدم مطالبه اجر و پاداش و نیز بشارت و انذار در برابر

۱. المیزان ۱۶ ص ۳۲۳ - ۳۲۴

۲. المیزان ج ۱۶ ص ۳۲۴-۳۲۱

امتها معمولا دیده می‌شود، در حالی که در مورد لقمان هیچ یک از این مسائل ذکر نشده و تنها اندرزهای او که به صورت خصوصی که با فرزندش بیان شده - هر چند محتوای آن جنبه عمومی دارد - آمده است و این گواه بر این است که او تنها یک مرد حکیم بوده است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «حقا اقول لم یکن لقمان نبیا و لکن کان عبدا کثیر التفکر، حسن الیقین، احب الله فاحبه و من علیه بالحکمة»^۱.

۵. حضرت لقمان معاصر حضرت داود بوده است و هزار سال عمر کرده است.^۲

۶. اولین فرمان به حضرت موسی بعد از نبوت، فرمان نماز و اولین فرمان بعد از دادن حکمت به لقمان، فرمان شکرگزاری است؛ «أَنْ اشکُرَ لِلَّهِ»^۳

۷. حکمت، هدیه‌ای است که خداوند به مخلصین عنایت می‌فرماید. در روایات متعدد می‌خوانیم: «من اخلص لله اربعین صباحا ظهرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه». هر کس چهل شبانه روز کارهایش خالصانه باشد، خداوند چشمه‌های حکمت را از دل او به زبانش جاری می‌سازد.^۴

۸. انسان در تمام عمر محتاج به موعظه است، چه نوجوان باشد، چه کهن سال باشد؛

نوجوان: «وَ اذ قال لقمان لابنه و هو یعظه یا بنی لا تشرک بالله» (لقمان، ۱۳)

کهن سال: خداوند به حضرت نوح علیه السلام گوید؛ «وَ اِنی اعظک ان تکون من الجاهلین» (هود، ۴۶)

۹. با نوجوان باید با زبان موعظه و محبت و عاطفه سخن گفت، نه سرزنش؛

«وَ هُوَ یُعِظُهُ یَا بُنِی»

۱۰. در ارشاد و موعظه، مسایل اصلی را در اولویت قرار دهیم؛ «یُعِظُهُ... لا تُشْرِکْ»

۱۱. احترام والدین، حقی است انسانی نه فقط اسلامی، حتی والدین کافر را باید احسان

نمود؛ «وَ صَیَّنَا الْاِنْسَانَ بِوَالِدِیْهِ»

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۴۴

۲. اطیب البیان ج ۱۰ ص ۴۲۰

۳. نور ج ۹ ص ۲۳۸

۴. جامع الاخبار صدوق، ص ۹۴

۱۲. آن که زحمت بیشتری می کشد، باید به صورت ویژه تقدیر شود و نامش جداگانه برده شود؛ ﴿بِوَالِدَيْهِ... أُمَّهُ﴾.
۱۳. سپاسگزاری از والدین، از جایگاه والایی نزد خداوند برخوردار است؛ ﴿أَنْ أَشْكُرَ لِي وَوَالِدَيْكَ﴾ بعد از شکر خداوند، تشکر از والدین مطرح است.
۱۴. حقّ خدا، بر هر حقّی از جمله حقّ والدین، مقدّم است، به تعبیر دیگر مرز اطاعت از والدین عدم تعارض با عقیده توحیدی است؛ ﴿فَلَا تُطْعِمُهُمَا﴾^۱.
۱۵. با والدین به نیکی باید رفتار کرد. (گرچه مشرک باشند) ﴿صَاحِبَيْهِمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾ حضرت ابراهیم با عموی خود که به منزله پدرش بود به نیکی رفتار کرد و به او می گفت: (یا ابت)، وقتی آزر ابراهیم را تهدید کرد ابراهیم به او گفت؛ ﴿سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي﴾ (مریم، ۴۸).^۲
۱۶. گاهی در انتخاب عقیده و رفتار در خانواده، تفکیک لازم است در زندگی دنیوی همراه با والدین، ولی در پیروی کردن، راه پاکان و صالحان. ﴿وَأَتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنْابَ إِلَيَّ﴾.^۳
۱۷. وظایف ده گانه انسان نسبت به والدین؛
۱. احسان ۲. اهانت نکردن ۳. آزار نرساندن ۴. کریمانه سخن گفتن ۵. تواضع داشتن
 ۶. دعا کردن (طلب رحمت)؛ ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا أَمَا يَبْلُغُونَكَ الْكِبَرُ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَوْفَ وَلَا تَنْهَرَهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا* وَخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِی صَغِيرًا﴾. (اسراء، ۲۳-۲۴)
 ۷. از زحمات آنها تشکر کردن؛ ﴿أَنْ أَشْكُرَ لِي وَوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ﴾. (لقمان، ۱۴)
 ۸. انفاق کردن؛ ﴿يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ﴾. (بقره، ۲۱۵)
 ۹. اطاعت کردن؛ ﴿وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾. (لقمان، ۱۵)
- فقط در صورت فرمان به گناه نباید اطاعت کرد و آلا باید در همه‌ی زمینه‌ها اطاعت کرد.
۱۰. خوشرفتاری کردن حتی با پدر و مادر مشرک؛ ﴿وَصَاحِبَيْهِمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾.

۱. راهنما ۱۴ ص ۲۹۶، نور ج ۹ ص ۲۴۴

۲. اطیب البیان ج ۱۰ ص ۴۲۴.

۳. راهنما ج ۱۴ ص ۲۹۹ - ۳۰۲، نور ج ۹ ص ۲۴۴ - ۲۵۸

۱۱. پیروی پیامبر اکرم از طریقه افراد منیب

قرآن کریم در برخی از آیات به پیامبر اکرم ﷺ دستور می دهد: از راه و روش افراد منیب پیروی کند ﴿... وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ...﴾ (لقمان، ۱۵) در آیه دیگر منیب را معرفی کرده است، از کسانی پیروی کن که قلب آنها به یاد خدا آرام می شوند. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (الرعد، ۲۸)

يَبْنِيْ اِنْهَا اِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِيْ صَخْرَةٍ اَوْ فِي السَّمٰوٰتِ اَوْ فِي الْاَرْضِ يٰٓاَيُّهَا اللّٰهُ اِنَّ اللّٰهَ لَطِيْفٌ حَبِيْرٌ ﴿١١﴾ يَبْنِيْ اَقِمِ الصَّلٰوةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوْفِ وَاَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاَصْبِرْ عَلٰى مَا اَصَابَكَ اِنَّ ذٰلِكَ مِّنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ ﴿١٢﴾ وَلَا تُصَعِّرْ خَدْلَكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْاَرْضِ مَرْحًا اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُوْرٍ ﴿١٣﴾ وَاَقْصِدْ فِي مَشِيْكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ اِنَّ اَنْكَرَ الْاَصْوٰتِ لَصَوْتُ الْحَمِيْرِ ﴿١٤﴾

ترجمه

پسرم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (کار نیک یا بد) باشد و در دل سنگی یا در گوشه‌ای از آسمانها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می آورد؛ خداوند دقیق و آگاه است! * پسرم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصیبتی که به تو می رسد شکیبیا باش که این از کارهای مهم است! * (پسرم!) بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد. * (پسرم!) در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن؛ از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزین) که زشت‌ترین صداها صدای خران است.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: تجسم عمل در قیامت. موعظه لقمان به فرزند پیرامون فرائض دینی و رعایت تواضع و اعتدال در زندگی و کوتاه کردن صدا. ب. نخستین اندرز لقمان پیرامون مساله توحید و مبارزه با شرک بود، دومین اندرز او درباره حساب اعمال و معاد است که حلقه «مبدء» و «معاد» را تکمیل می کند. می گوید: پسرم! اگر

اعمال نیک و بد، حتی به اندازه سنگینی خردلی باشد، در درون صخره‌ای یا در گوشه‌ای از آسمان یا درون زمین جای گیرد، خدا آن را در دادگاه قیامت حاضر می‌کند و حساب آن را می‌رسد چرا که خداوند دقیق و آگاه است. خردل گیاهی است که دارای دانه‌های سیاه بسیار کوچکی است که در کوچکی و حقارت ضرب المثل می‌باشد. اشاره به اینکه اعمال نیک و بد هر قدر کوچک و کم ارزش و هر قدر مخفی و پنهان باشد. خداوند لطیف و خبیر آن را برای حساب و پاداش و کیفر حاضر می‌کند.^۱

ج. «تصعر» از ماده «صعر» در اصل یک نوع بیماری است که به شتر دست می‌دهد و گردن خود را کج می‌کند و «تصعیر» به معنای گرداندن گردن از نظرها از روی تکبر است، هم چنان که خدای تعالی فرمود: ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ﴾ و نیز گفته: کلمه «مرح» به معنای شدت خوشحالی و زیاده روی در آن است و بنا به گفته وی معنا چنین می‌شود که: روی خود از در تکبر از مردم بر مگردان و نیز در زمین مانند آنان که بسیار خوشحالند راه مرو، که خدا دوست نمی‌دارد کسانی را که دستخوش خیلاء و کبرند و اگر کبر را خیلاء خوانده‌اند، بدین جهت است که آدم متکبر خود را بزرگ خیال می‌کند و چون فضیلت برای خود خیال می‌کند، زیاد فخر می‌فروشد.^۲

د. کلمه «ذلک» در جمله ﴿إِنَّ ذَلِكُمْ مِنَ الْأُمُورِ﴾ اشاره است به صبر و اگر اشاره را به لفظ «ذلک» آورده، که برای دور است، نه «هذا» که برای نزدیک است، برای این است که به اهمیت آن اشاره کرده باشد و بلندی مرتبه صبر را رسانده باشد.^۳

نکته‌ها

۱. با این که در قرآن، ۲۸ مورد در کنار نماز از زکات یاد شده، اما در این جا کنار نماز امر به معروف ذکر شده است. شاید به خاطر آن که در این آیه مورد خطاب فرزندان و فرزندان معمولاً ثروتی ندارند که زکات بپردازند؛ ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ﴾.
۲. آگاهی فرزندان خود را به قدری بالا ببریم که معروف‌ها و منکرها را بشناسند تا بتوانند

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۵۱

۲. تبیان ج ۸ ص ۲۸۰، مجمع البیان ج ۸ ص ۵۰۰، المیزان ج ۱۶ ص ۳۲۶

۳. المیزان ج ۱۶ ص ۳۲۵

امر و نهی کنند؛ «یا بُنِیٰ * وَاْمُرُ * وَاَنْهَ».

۳. امر به معروف، همیشه قبل از نهی از منکر است؛ «وَاْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَاَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ»
 رشد معروف‌ها در جامعه، مانع بروز بسیاری از منکرات می‌گردد.^۱
۴. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: علت این که بعد از امر به معروف فرمان به صبر می‌دهد آن
 است که امر به معروف و نهی از منکر گاهی با اذیت و آزار مردم همراه است، که باید در برابر
 عکس العمل مرد انسان صبر کند.^۲
۵. اعتدال در همه شئون زندگی لازم است «وَأَقْصِدْ فِي مَشِيكِ»^۳.

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَهْرَةَ وَبَاطِنَةً
 وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنبِئٍ ﴿٢٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا
 أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا أُولَٰئِكَ كَانَ الشَّيْطٰنُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ
 السَّعِيرِ ﴿٢١﴾ * وَمَن يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰى وَإِلَى اللَّهِ
 عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿٢٢﴾ وَمَن كَفَرَ فَلَا تَحْزُنْكَ كُفْرُهُٓ ۚ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ
 بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٢٣﴾ نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٢٤﴾

ترجمه

آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است مسخر شما کرده و نعمتهای آشکار
 و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟! ولی بعضی از مردم بدون هیچ
 دانش و هدایت و کتاب روشنگری درباره خدا مجادله می‌کنند! * و هنگامی که به آنان گفته
 شود: «از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید!»، می‌گویند: «نه، بلکه ما از چیزی پیروی می‌کنیم که
 پدران خود را بر آن یافتیم!» آیا حتی اگر شیطان آنان را دعوت به عذاب آتش فروزان کند (باز
 هم تبعیت می‌کنند)؟! * کسی که روی خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد، به
 دستگیره محکمی چنگ زده (و به تکیه‌گاه مطمئنی تکیه کرده است)؛ و عاقبت همه کارها به

۱. نور ج ۹ ص ۲۶۱-۲۶۰

۲. تبیان ج ۸ ص ۲۷۹، مجمع البیان ج ۸ ص ۵۰۰.

۳. اطیب البیان ج ۱۰ ص ۴۲۷.

سوی خداست. * و کسی که کافر شود، کفر او تو را غمگین نسازد؛ بازگشت همه آنان به سوی ماست و ما آنها را از اعمالی که انجام داده اند (و نتایج شوم آن) آگاه خواهیم ساخت؛ خداوند به آنچه درون سینه‌هاست آگاه است. * ما اندکی آنها را از متاع دنیا بهره‌مند می‌کنیم، سپس آنها را به تحمل عذاب شدیدی وادار می‌سازیم!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: تسخیر نظام آسمان و زمین برای انسان، فرا گرفتن نعمتهای ظاهری و باطنی بر انسانها، جدال کفار درباره خدا فاقد دلیل، بت پرستی مشرکان به جهت تقلید از نیاکان، تمسک به وسیله محکم در پرتو تسلیم در برابر خداوند متعال و نیکوکاری. محزون نشدن از کفار، تهدید خداوند نسبت به کافران، بهره‌مندی کفار از مواهب دنیا و قطعی بودن عذاب برای آنان در قیامت.

ب. بعد از پایان اندرزهای دهگانه لقمان به سراغ بیان نعمتهای الهی می‌رود تا حس شکرگزاری مردم را برانگیزد. روی سخن را به همه انسانها کرده می‌گوید: «آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است مسخر فرمان شما کرد که در مسیر منافع و سود شما حرکت کنند؟» ﴿لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ، مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ سپس می‌افزاید: «خداوند نعمتهای خود را - اعم از نعمتهای ظاهر و باطن - بر شما گسترده و افزون ساخت» ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾ «اسبغ» از ماده «سبغ» (بر وزن صبر) در اصل به معنی پیراهن یا زره گشاد و وسیع و کامل است، سپس به نعمت گسترده و فراوان نیز اطلاق شده است.

در پایان آیه از کسانی سخن می‌گوید که نعمتهای بزرگ الهی را که از درون و برون، انسان را احاطه کرده، کفران می‌کنند و به جدال و ستیز در برابر حق برمی‌خیزند، می‌فرماید: «بعضی از مردم هستند که در باره خداوند بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنی، مجادله می‌کنند» ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ﴾^۱ نظیر این آیه شریفه آیه ۳۳ جاثیه است ﴿وَمَا لَهُمْ بَذَلِكُمْ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ یعنی مجادله‌کنندگان نسبت به آنچه که می‌گویند هیچ علمی ندارند.^۲

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۶۵-۶۳

۲. اطیب البیان ج ۱۰ ص ۴۲۹

ج. در اینکه فرق در میان «علم» و «هدایت» و «کتاب مُنیر» چیست؟ شاید بهترین بیان این باشد که «علم» اشاره به ادراکاتی است که انسان از طریق عقل و خرد خویش درک می‌کند، و «هدی» اشاره به معلمان و رهبران الهی و آسمانی و دانشمندانی است که می‌توانند در این مسیر دست او را بگیرند و به سر منزل مقصود برسانند و منظور از «کتاب منیر» کتابهای آسمانی می‌باشد که از طریق وحی، قلب و جان انسان را پر فروغ می‌سازند.

د. آیه بعد به منطق ضعیف این گروه گمراه اشاره کرده می‌گوید: «هنگامی که به آنها گفته شود، از آنچه خداوند نازل کرده پیروی کنید می‌گویند: نه، ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم!» ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا﴾ و از آنجا که پیروی از نیاکان جاهل و منحرف، جزء هیچ یک از طرق سه گانه هدایت آفرین فوق نیست، قرآن از آن به عنوان راه شیطانی یاد کرده می‌فرماید: «آیا حتی اگر شیطان آنها را دعوت به عذاب آتش فروزان کند باز هم باید از او تبعیت کنند؟! ﴿أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾»

سپس به بیان حال دو گروه مؤمن خالص و کفار آلوده پرداخته، می‌گوید: «کسی که قلب و جان خود را تسلیم خدا کند و در آستان پروردگار سر تسلیم و اطاعت فرود آورد در حالی که محسن و نیکوکار باشد به دستگیره محکمی چنگ زده است» ﴿وَمَنْ يَسْلَمْ وَجْهَهُ إِلَىٰ اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ﴾

و «کسی که کافر شود و این حقایق روشن را انکار کند، کفر او تو را غمگین نسازد» ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ﴾^۱

ه. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: ﴿النعمة الظاهرة النبی و ما جاء به النبی من معرفة الله عز و جل و توحیده و اما النعمة الباطنه و لایتنا اهل البیت و عقد مودتنا﴾^۲

مراد از نعمتهای ظاهری بنا بر این که خطاب در آیه به مشرکین باشد، حواس ظاهری، از گوش چشم و اعضای بدن و نیز سلامتی و عافیت و رزق طیب و گوارا و مراد از نعمتهای باطنی نعمتهای غایب از حس است، مانند شعور و اراده و عقل و اما بنا بر اینکه خطاب به

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۶۶-۶۹

۲. مجمع البیان ج ۸ ص ۵۰۱، اطیب البیان ج ۱۰ ص ۴۲۹.

عموم انسانها باشد مراد از نعمت‌های ظاهری آن نعمت‌های ظاهری مذکور به اضافه دین خواهد بود، چون دین نیز از نعمت‌های محسوسی است که امور دنیا و آخرت مردم را نظام می‌بخشد و مراد از نعمت‌های باطنی باز همان نعمت‌های باطنی مذکور خواهد بود، به اضافه مقامات معنوی که تنها از راه اخلاص در عمل حاصل می‌گردد.^۱

نکته‌ها

۱. کلمه‌ی «قِيلَ»، نشانه‌ی شدت تعصب کافران است، یعنی هر حرف حقی از هر گوینده‌ای باشد، آنان لجاجت می‌کنند و نمی‌پذیرند و کاری به گوینده ندارند. «قِيلَ لَهُمْ»^۲
 ۲. شیطان به طور مستمر، انسان را به باطل می‌خواند؛ «كَانَ الشَّيْطَانُ يُدْعُوهُمْ» فعل مضارع دال بر استمرار است.^۳

۳. تقلید از نیاکان در هفت مورد بیان شده است:

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَهْتَدُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ» (البقرة، ۱۷۰) (۲۱ لقمان)

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ» (المائدة، ۱۰۴)

«وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ» (الزخرف، ۲۳) (۷۸ یونس) (۷۴ شعراء) (انبیاء ۵۳)

۴. در آیه‌ی ۲۳، از محزون شدن پیامبر ﷺ به خاطر کفر گروهی از مردم نهی شده است و این می‌تواند به چند دلیل باشد: الف: آنان آن قدر ارزش ندارند که تو برای آنان محزون شوی. ب: اندوه برای کفر آنان، تو را از کارهای دیگر باز می‌دارد. ج: کفر آنان به تو آسیبی نمی‌رساند. د: تو در تبلیغ و موعظه‌ی آنان کوتاهی نکردی تا نگران باشی. ه: چون کفار به سوی ما باز می‌گردند و راهی برای فرار ندارند، جای حزن و اندوه نیست.^۴

۱. میزان ج ۱۶ ص ۳۴۳

۲. راهنما ج ۱۴ ص ۳۲۰، نور ج ۹ ص ۲۷۲

۳. نور ج ۹ ص ۲۷۳

۴. نور ج ۹ ص ۲۷۶

۵. از مقدم شدن کلمه‌ی «إِلینا» بر کلمه‌ی «مَرَجِعُهُمْ» استفاده می‌شود تنها مرجع اوست و از کلمه‌ی «مرجع» نیز استفاده می‌شود که مبدأ هم اوست، زیرا «مرجع»، یعنی رجوع به آن چیزی که در آغاز بوده است. به علاوه «إِلینا مَرَجِعُهُمْ» جمله‌ی اسمیه و نشانه‌ی قطعی و حتمی بودن معاد است.^۱

۶. پیامبر، دلسوز همه بود و حتی از انحراف و کفر مخالفان نیز رنج می‌برد؛
«فَلَا يَخْزُنُكَ كُفْرُهُ»^۲

۷. کفر کافران، انتخابی است، «وَمَنْ كَفَرَ» ولی به دوزخ رفتن آنان اجباری است؛
«نَضَطْرُهُمْ»^۳

۸. نظیر آیه ۲۴ لقمان «نَمَتَّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضَطْرُهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ» آیه ۷۰ یونس است
«مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نَذِقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ»

۱. راهنما ج ۱۴ ص ۳۲۷، نور ج ۹ ص ۲۷۶

۲. اَطِيبُ الْبَيَانِ ج ۱۰ ص ۴۳۰، نور ج ۹ ص ۲۷۶

۳. نور ج ۹ ص ۲۷۷

وَلِئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۗ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۗ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۲۵﴾
 اللَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿۲۶﴾ وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَنْهَارٍ مَا نَفَذْتُمْ كَلِمَتُ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۷﴾ مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةً ۗ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿۲۸﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۲۹﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿۳۰﴾

﴿ترجمه﴾

و هرگاه از آنان سؤال کنی: «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟» مسلماً می‌گویند: «الله» بگو: «الحمد لله» (که خود شما معترفید!) ولی بیشتر آنان نمی‌دانند! * آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست، چرا که خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است! * و اگر همه درختان روی زمین قلم شود و دریا برای آن مرکب گردد و هفت دریاچه به آن افزوده شود، اینها همه تمام می‌شود ولی کلمات خدا پایان نمی‌گیرد؛ خداوند عزیز و حکیم است. * آفرینش و برانگیختن (و زندگی دوباره) همه شما (در قیامت) همانند یک فرد بیش نیست؛ خداوند شنوا و بیناست! * آیا ندیدی که خداوند شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کند و خورشید و ماه را مسخر ساخته و هر کدام تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می‌دهند؟! خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. * اینها همه دلیل بر آن است که خداوند حق است و آنچه غیر از او می‌خوانند باطل است و خداوند بلند مقام و بزرگ مرتبه است!

﴿تفسیر﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: اعتقاد مشرکان به خالقیت خداوند، نادانی آنان نسبت به ربوبیت او، مالکیت خداوند نسبت به نظام هستی، تمام نشدن مخلوقات پروردگار، آسان بودن معاد بر خداوند، قدرت الهی در کوتاه کردن شب و روز، حرکت شمس و قمر تا زمان معین و بهره مندی انسان از این نعمتها، حقیقت داشتن توحید و باطل بودن شرک.

ب. در شش آیه فوق مجموعه‌ای از صفات خداوند بیان شده است که در حقیقت ده صفت عمده یا ده اسم از اسماء الحسنی را بیان می‌کند: غنی، حمید، عزیز، حکیم، سمیع، بصیر، خبیر، حق، علی و کبیر. این از یک نظر و از سوی دیگر در آیه نخست از «خالقیت» خداوند سخن می‌گوید و در آیه دوم از «مالکیت مطلقه» او در آیه سوم از «علم بی انتهایش» بحث می‌کند و در آیه چهارم و پنجم از «قدرت نامتناهی اش» و در آخرین آیه نتیجه می‌گیرد کسی که دارای این صفات است «حق» است و غیر از او همه باطل و هیچ و پوچند.

ج. قرآن مجید برای ترسیم علم نامتناهی خداوند چنین می‌گوید: «اگر آنچه روی زمین از درختان است قلم شوند و دریا برای آن مرکب گردد و هفت دریا بر این دریا افزوده شود، تا علم خدا را بنویسند، اینها همه تمام می‌شوند اما کلمات خدا پایان نمی‌گیرد، خداوند عزیز و حکیم است» ﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۱

بعد از ذکر علم بی پایان پروردگار، سخن از قدرت بی انتهای او به میان می‌آورد و می‌فرماید: «آفرینش همه شما و نیز برانگیخته شدن شما بعد از مرگ همانند یک فرد بیش نیست، آفرینش ابتدایی و اعاده شما در قیامت هیچ سختی برای خداوند نخواهد داشت، خداوند شنوا و بینا است» ﴿مَا خَلَقَكُمْ وَلَا يَعْثُبُكُمْ إِلَّا كَنْفُسٌ وَاحِدَةً إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾^۲

د. آیه بعد تاکید و بیان دیگری است برای قدرت و اسعه خداوند، روی سخن را به پیامبر کرده، می‌گوید: «آیا ندیدی که خداوند شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کند؟» ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾^۳

هـ. «ولوج» در اصل به معنی «دخول» است و داخل کردن شب در روز و روز در شب ممکن است اشاره به افزایش تدریجی و کوتاه شدن شب و روز در طول سال باشد که تدریجاً از یکی کاسته و به صورت نامحسوسی بر دیگری می‌افزاید، تا فصول چهار گانه سال با ویژگیها و آثار پر برکش ظاهر گردد (تنها در دو نقطه از روی زمین است که این تغییر تدریجی و فصول چهار گانه نیست یکی نقطه حقیقی قطب شمال و جنوب است که در طول

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۷۵-۷۲

۲. تبیان ج ۸ ص ۲۸۵، نمونه ج ۱۷ ص ۷۸

۳. نمونه ج ۱۷ ص ۸۰

سال، ششماه شب و ششماه روز می‌باشد و دیگری خط باریک و دقیق استوا است که در تمام سال، شب و روز یکسان است.^۱

و جمله «كُلُّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» اشاره به این است که این نظام حساب شده و دقیق تا ابد ادامه نمی‌یابد و پایان و سرانجامی دارد که همراه با پایان گرفتن دنیا است، همان چیزی که در سوره «تکویر» چنین از آن یاد شده است: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ» «هنگامی که خورشید بی فروغ گردد و ستارگان به تیرگی گریند...».

در آخرین آیه مورد بحث به صورت یک نتیجه‌گیری جامع و کلی می‌فرماید: «اینها دلیل بر آن است که خداوند حق است و آنچه غیر از او می‌خوانند باطل است و خداوند بلند مقام و بزرگ مرتبه است» «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ»^۲

ز. آیه ۲۵ اشاره است به اینکه کفار نیز مانند عموم بشر مفطور بر توحید و به آن معترفند، به اعتراف ناخودآگاه، برای اینکه اگر از ایشان سؤال شود چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟ اعتراف خواهند کرد به اینکه خداوند آن را آفریده و وقتی آفریدگار آنها خدا باشد، پس مدبر آنها نیز او خواهد بود، چون تدبیر جدا از خلقت نیست.^۳

ح. شاید مراد از «سَبْعَةُ أَبْحُرٍ»، کثرت باشد و عدد خصوصیتی نداشته باشد. یعنی اگر آب همه‌ی دریاها هم مرکب شود، باز هم نمی‌توانند همه‌ی نعمت‌های الهی را بنویسند.^۴

ط. کلمه الله چیست؟ ۱. نعمت‌های خداوند. «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ» (کهف، ۱۰۹) ... ۲. سنت‌های الهی. «وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنْهَمْ لَهُمْ الْمُنْصُورُونَ» (صافات، ۱۷۱-۱۷۲) و «وَ لَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ» (، ۲۱) ۳. آفریده‌های ویژه‌ی خداوند. «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَىٰ ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ» (نساء، ۱۷۱) ۴. حوادثی که انسان با آنها آزمایش می‌شود. «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ» (بقره، ۱۲۴) ۵. آیات الهی. درباره‌ی حضرت مریم می‌خوانیم: «وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا» (تحریم، ۱۲) ۶. اسباب پیروزی

۱. همان، تیان ج ۸ ص ۲۸۵، مجمع البیان ج ۸ ص ۵۰۴، المیزان ۱۶ ص ۳۵۱

۲. نمونه ج ۱۷ ص ۸۱-۸۲

۳. المیزان ج ۱۶ ص ۳۴۶

۴. نور ج ۹ ص ۲۷۹

حقّ بر باطل. ﴿وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾ (انفال، ۷) ﴿وَيَمْنَحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيَحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾ (شوری، ۲۴) با توجه به این آیات روشن می‌شود مراد از «کلمه» تنها لفظ نیست، بلکه مراد سنت‌ها، مخلوقات، اراده و الطاف الهی است که در آفرینش جلوه می‌کند. بنابراین، اگر همهی درختان قلم و همهی دریاها مرکب شوند، نمی‌توانند کلمات الهی را بنویسند، یعنی نمی‌توانند آفریده‌های خدا، الطاف الهی و سنت‌هایی را که در طول تاریخ برای انسان‌ها و همهی موجودات وجود داشته است بنویسند.^۱

در روایت می‌خوانیم: امام کاظم علیه السلام فرمود: مصداق کلمات الله ما هستیم که فضایل ما قابل ادراک و شماره نیست. آری، اولیای خدا از طرف ذات مقدّس او واسطه‌ی فیض هستند و هر لطف و کمالی، از طریق آن بزرگواران به دیگران می‌رسد.^۲

نکته‌ها

۱. از جمله نکات لطیفی که در آیه به چشم می‌خورد این است که «شجره» به صورت مفرد و «اقلام» به صورت جمع آمده، تا بیانگر تعداد فراوان قلمهایی باشد که از یک درخت با تمام ساقه و شاخه‌هایش به وجود می‌آید و نیز تعبیر «البحر» به صورت مفرد و «الف و لام جنس» برای آن است که تمام اقیانوسهای روی زمین را شامل شود، بخصوص اینکه تمام اقیانوسهای جهان با هم مربوط و متصلند و در واقع در حکم یک دریای پهناورند.

۲. جالب اینکه درباره «قلمها» سخن از قلمهای اضافی و کمکی نمی‌کند اما در باره اقیانوسها سخن از هفت دریای دیگر به میان می‌آورد، چرا که به هنگام نوشتن قلم بسیار کم مصرف می‌شود آنچه بیشتر مصرف می‌گردد مرکب است.^۳

۳. نظیر آیه ۲۷ لقمان

﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ آیه ۱۰۹ کهف است

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾

۱. اطیب البیان ج ۱۰ ص ۴۳۴، نور ج ۹ ص ۲۸۰

۲. نور ج ۹ ص ۲۸۰

۳. نمونه ج ۱۷ ص ۷۷

۴. در علم و قدرت الهی، کمیت و جمعیت، زمان و مکان، نهان و آشکار، تأثیری ندارد؛
 ﴿مَا خَلَقَكُمْ وَلَا يَغْنُتُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٌ وَاحِدَةٌ﴾
۵. بیشتر خطاب‌های قرآن به پیامبر ﷺ تنها به شخص آن حضرت نیست، بلکه عموم مردم را شامل می‌شود. مثلاً به پیامبر می‌فرماید: «اگر هر یک از پدر یا مادر یا هر دوی آنان نزد تو به پیری رسند، به آنان اف‌نگو و از آنها اظهار دلتنگی مکن» در حالی که می‌دانیم پیامبر، پدر و مادر خود را در کودکی از دست داده و آنان زنده نبودند تا نزد حضرت به پیری برسند. در این آیه نیز گرچه خطاب ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ به پیامبر اسلام است، ولی آخر آیه که می‌فرماید: ﴿أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ نشان می‌دهد که آیه عموم مردم را شامل می‌شود.^۱
۶. خداوند تنها حقیقت ثابت و زوال ناپذیر است ﴿ذَلِكِ بَانَ اللَّهُ هُوَ الْحَقُّ﴾، «ان» و ضمیر فصل حصر مبتدا در خبر را می‌رساند.^۲

۱. نورج ۹ ص ۲۸۲-۲۷۹

۲. راهنما ج ۱۴ ص ۳۴۴.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٦٦﴾ وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلُمِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ ﴿٦٧﴾

ترجمه

آیا ندیدی کشتیها بر (صفحه) دریاها به فرمان خدا و به (برکت) نعمت او حرکت می کنند تا بخشی از آیتش را به شما نشان دهد؟! در اینجا نشانه هایی است برای کسانی که شکبیا و شکرگزارند! * و هنگامی که (در سفر دریا) موجی همچون ابرها آنان را بپوشاند (و بالا رود و بالای سرشان قرار گیرد)، خدا را با اخلاص می خوانند؛ اما وقتی آنها را به خشکی رساند و نجات داد، بعضی راه اعتدال را پیش می گیرند (و به ایمان خود وفادار می مانند، در حالی که بعضی دیگر فراموش کرده راه کفر پیش می گیرند)؛ ولی آیات ما را هیچ کس جز پیمان شکنان ناسپاس انکار نمی کنند!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: حرکت کشتی در دریا نشانه قدرت خداوند، شکوفایی فطرت توحیدی به هنگام مواجهه با خطر، دو گروه شدن مردم بعد از نجات از خطر.

ب. در این دو آیه سخن از نعمتهای خدا و دلایل توحید در آفاق و انفس است. در نخستین آیه سخن از دلیل نظم به میان می آید و در دومین آیه سخن از توحید فطری است می گوید: «آیا ندیدی کشتیها بر صفحه دریاها به فرمان خدا و به برکت نعمت او حرکت می کنند؟! ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ﴾. «هدف این است که گوشه ای از دلایل بر توحید و یگانگی خود را به شما نشان دهد» ﴿لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ﴾ آری «در اینجا نشانه هایی است برای کسانی که بسیار شکبیا و شکرگزارند» ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾^۱ گرچه حرکت کشتیها برای همه مردم نشانه است و لکن افراد صبور و شکور از آن بهره مند می شوند.^۲

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۸۴

۲. تبیان ج ۸ ص ۲۸۷

ج. اینکه در آخر آیه روی اوصاف «صبار» و «شکور» (بسیار صابر و شکیبا و بسیار شکرگزار) تکیه شده، یا به خاطر این است که زندگی دنیا مجموعه‌ای است از «بلا» و «نعمت» که هر دو وسیله آزمایشند، ایستادگی و شکیبایی در برابر حوادث سخت و شکرگزاری در برابر نعمت‌ها مجموعه وظیفه انسان‌ها را تشکیل می‌دهد.

د. بعد از بیان نعمت حرکت کشتی‌ها در دریاها که هم در گذشته و هم امروز، بزرگترین و مفیدترین وسیله حمل و نقل انسان‌ها و کالاها بوده است، اشاره به یکی از چهره‌های دیگر همین مساله کرده می‌گوید: «هنگامی که آنها بر کشتی سوار شوند و در وسط دریا قرار گیرند و دریا طوفانی شود و امواج کوه پیکر، همچون ابرها بالای سر آنان قرار گیرد، خدا را با اخلاص می‌خوانند» ﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾^۱.

سپس اضافه می‌کند: «هنگامی که خداوند آنها را از این مهلکه رهایی بخشید، مردم دو گروه می‌شوند بعضی به عهد و پیمانی که در دل در آن لحظات حساس با خدا کردند پایبند و وفادار می‌مانند» ﴿فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ﴾^۱.

ه. کلمه «ختار» صیغه‌ی مبالغه، به معنای بسیار پیمان‌شکن است، چون مشرکان و گنهکاران، مکرر در گرفتاری‌ها رو به سوی خدا می‌آورند و عهد و پیمان می‌بندند، اما پس از فرونشستن حوادث، باز پیمان‌شکنی می‌کنند، خداوند آنان را «ختار» نامیده است.^۲ شیخ طوسی می‌گوید: خطر به معنای قبیح‌ترین فریب و نیرنگ است.^۳

و. راغب گوید کلمه «ظلة» به معنای ابری است سایه افکن و بیشتر به ابری ظله می‌گویند که عواقب ناگواری داشته باشد، از آن جمله در قرآن فرموده: ﴿كَأَنَّهُ ظِلَّةٌ﴾ و نیز فرموده: ﴿عَذَابُ يَوْمِ الظَّلَّةِ﴾.

ز. ﴿فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ﴾ کلمه «مقتصد» به معنای کسی است که راه «قصد» یعنی راه مستقیم را می‌پیماید که مراد از آن راه توحیدی است که فطرتشان در آن حال بر آن دلالتشان می‌کرد و تعبیر به «منهم - بعضی از ایشان»، برای اندک شمردن آنان است و معنایش

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۸۶۸

۲. همان ص ۸۹، نور ج ۹ ص ۲۸۵

۳. تبیان ج ۸ ص ۲۸۸، مجمع البیان ج ۸ ص ۵۰۵.

این است که همین که خدای سبحان این گرفتاران دریا را که خدا را به خلوص می خواندند نجات داد و به خشکی رساند، اندکی از ایشان مقتصدند.^۱

نکته‌ها

۱. انسان به طور فطری خداشناس است، لکن وسایل و اسباب مادی همچون پرده‌ای روی فطرت را می پوشاند و بروز حوادث و خطرها، این پرده را کنار می زند؛ «غَشِيَهُمْ... دَعَوْا اللَّهَ»^۲
۲. لازمه‌ی ایمان، اعتدال است؛ به جای آنکه بفرماید: «فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ»^۳ فرمود:

۳. نظیر آیه ۳۲ لقمان

﴿وَ إِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ﴾ آیه ۶۶ مائده است
 ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ مَا يَعْمَلُونَ﴾

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۳۵۵

۲. المیزان ۱۶ ص ۳۵۵، راهنما ۱۴ ص ۳۴۸، نور ج ۹ ص ۲۸۶

۳. نور ج ۹ ص ۲۸۶

يَتَأْتِيهَا النَّاسُ أُنْقُوعًا رِبِّكُمْ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ
 وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿٣٣﴾
 إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَادًّا
 تَكْتَسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿٣٤﴾

﴿ترجمه﴾

ای مردم! تقوای الهی پیشه کنید و بترسید از روزی که نه پدر کیفر اعمال فرزندش را
 تحمّل می کند و نه فرزند چیزی از کیفر (اعمال) پدرش را؛ به یقین وعده الهی حق است؛ پس
 مبادا زندگانی دنیا شما را بفریبد و مبادا (شیطان) فریبکار شما را (به کرم) خدا مغرور سازد! *
 آگاهی از زمان قیام قیامت مخصوص خداست و اوست که باران را نازل می کند و آنچه را که
 در رحمها (ی مادران) است می داند و هیچ کس نمی داند فردا چه به دست می آورد و هیچ
 کس نمی داند در چه سرزمینی می میرد؟ خداوند عالم و آگاه است!

﴿تفسیر﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: لزوم تقوا از خداوند و ترس
 از قیامت، درست بودن وعده خداوند پیرامون قیامت، لزوم مراقبت از فریب خوردن دنیا
 و شیطان، اختصاص علم غیب به خداوند مانند وقوع قیامت و آمدن باران و فرزند در رحم
 مادر و سرنوشت انسان و مردن بشر.

ب. در این دو آیه که آخرین آیه سوره لقمان است، نخست به صورت یک جمع بندی از
 مواظظ و اندرزهای گذشته و دلایل توحید و معاد، همه انسانها را به خدا و روز قیامت توجه
 می دهد، سپس از غرور ناشی از دنیا و شیطان بر حذر می دارد و بعد به وسعت دامنه علم
 خداوند و شمول آن نسبت به همه چیز می پردازد. می فرماید: «ای مردم از خدا پروا کنید»
 ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ﴾ «و از روزی بترسید که نه پدر بار گناه فرزندش را به دوش
 می کشد و نه فرزند چیزی از مسئولیت پدر را تحمل می کند» ﴿وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنِ
 وَكَلْدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا﴾ در حقیقت دستور اول، توجه به مبدء است و دستور
 دوم توجه به معاد.

ج. منظور از غرور در آیه ۳۳ لقمان

﴿إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾

شیطان است چنانکه در آیه ۱۲۰ نساء به آن اشاره شده است.

﴿يَعِدُّهُمْ وَيَمْنِيهِمْ وَمَا يَعِدُّهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾

ددر آخرین آیه این سوره به تناسب بحثی که پیرامون روز رستاخیز در آیه قبل به میان آمد، سخن از علومی به میان می آورد که مخصوص پروردگار است می گوید: «آگاهی بر زمان قیام قیامت مخصوص خدا است» ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾. «و او است که باران را نازل می کند» و از تمام جزئیات نزول آن آگاه است ﴿وَيَنْزِلُ الْغَيْثَ﴾ و نیز «او است که از فرزندانی که در رحم مادرانند (با تمام مشخصات آنها) آگاه است» ﴿وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ﴾ و «هیچکس نمی داند فردا چه می کند» ﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا﴾ و «هیچکس نمی داند در چه سرزمینی می میرد»؟ ﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾ «خداوند عالم و آگاه است» ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾.

ه. منظور از عدم آگاهی مردم از این امور پنجگانه تمام خصوصیات آنها است، مثلاً اگر امروزه سائلی در اختیار است که پسر یا دختر بودن جنین را تشخیص می دهند. باز می توان گفت علم به آنچه در رحم ها است مخصوص خداوند است. چرا که آگاهی از جنین به آن است که تمام خصوصیات جسمانی، زشتی و زیبایی، سلامت و بیماری، استعدادهای درونی، ذوق علمی و فلسفی و ادبی و سایر صفات و کیفیات روحی را بدانیم و این امر برای غیر خدا امکان پذیر نیست.^۱

راغب گوید: غرور به معنای هر چیزی است که آدمی را فریب می دهد، چه مال باشد و چه جاه و چه شهوت و چه شیطان، چیزی که هست بعضی از مفسرین کلمه «غرور» را به شیطان تفسیر کرده اند و این بدان جهت است که او خبیث ترین فریب دهندگان است و بعضی دیگر آن را به دنیا تفسیر کرده اند.^۲

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۹۹-۹۰

۲. تبیان ج ۸ ص ۲۸۹، مجمع البیان ج ۵۰۷، المیزان ج ۱۶ ص ۳۵۶

نکته‌ها

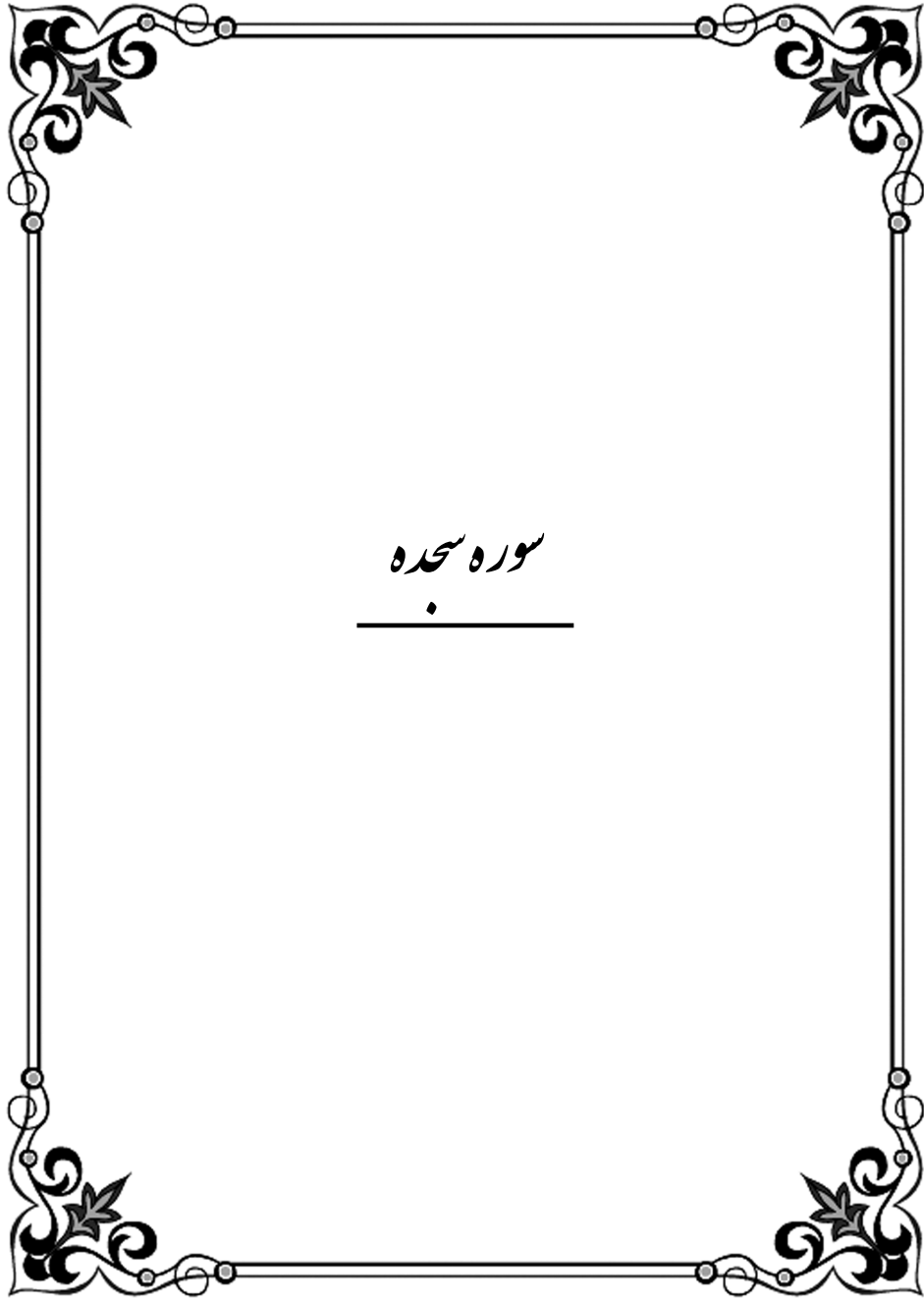
۱. بهترین زاد و توشه برای روزی که حَتّی پدر و فرزند به داد یکدیگر نمی‌رسند، تقواست؛ ﴿اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَ اخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ...﴾^۱
 ۲. تقوا و ایمان به قیامت و وعده‌های خدا مانع فریفتگی انسان به زندگی دنیا است؛ ﴿اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَ اخْشَوْا يَوْمًا... فَلَا تَغْرَنَكُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾^۲
 ۳. خطر قیامت جدی است، لذا هشدارهای پی در پی لازم است. (دو بار امر و دو بار نهی در آیه آمده است؛ «اتَّقُوا... اخْشَوْا... فَلَا تَغْرَنَكُمْ... لَا يَغْرَنَكُمْ».)^۳
 ۴. روز قیامت، روز بزرگی است. (کلمه‌ی «یومًا»، نکره و با تنوین آمده، نشانه‌ی عظمت و بزرگی است)؛ «اخْشَوْا يَوْمًا»^۴
 ۵. نمونه‌هایی از غیب
- قرآن کریم در یک آیه می‌فرماید: کلید های غیب فقط نزد خداوند است به جز او کسی علم غیب ندارد:
- ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (الأنعام، ۵۹)
- در سوره لقمان آیه ۳۴ به پنج نمونه از علوم غیبی خداوند اشاره می‌کند:
- ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (لقمان، ۳۴)

۱. نورج ۹ ص ۲۹۰

۲. راهنما ج ۱۴ ص ۳۵۳

۳. نورج ۹ ص ۲۹۰

۴. همان



سوره سجدہ

—•—

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْم ﴿١﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَتْهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِّنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٣﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ ﴿٤﴾ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٥﴾ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ﴿٦﴾

﴿ترجمه﴾

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

الم * این کتابی است که از سوی پروردگار جهانیان نازل شده و شک و تردیدی در آن نیست! * ولی آنان می‌گویند: «(محمد) آن را بدروغ به خدا بسته است»، اما این سخن حقی است از سوی پروردگارت تا گروهی را انداز کنی که پیش از تو هیچ اندازکننده‌ای برای آنان نیامده است، شاید (پند گیرند و) هدایت شوند! * خداوند کسی است که آسمانها و زمین و آنچه را میان این دو است در شش روز [= شش دوران] آفرید، سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت؛ هیچ سرپرست و شفاعت کننده‌ای برای شما جز او نیست؛ آیا متذکر نمی‌شوید؟! * امور این جهان را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌کند؛ سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمیرید بسوی او بالا می‌رود (و دنیا پایان می‌یابد).

﴿تفسیر﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: عدم شک در نزول قرآن از سوی پروردگار جهانیان. افتراء کفار به پیامبر اکرم، پیامبر هشدار دهنده مردم. آفرینش جهان هستی در شش دوران، تدبیر خداوند نسبت به جهان.

ب. در نخستین آیه می‌فرماید: «این کتابی است که از سوی پروردگار جهانیان نازل شده و شک و تردیدی در آن راه ندارد» ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾. این آیه در واقع پاسخ به دو سؤال است، گویی نخست از محتوای این کتاب آسمانی سؤال می‌شود، در پاسخ می‌گوید: محتوای آن حق است و جای کمترین شک و تردید نیست،

سپس سؤال درباره ابداع کننده آن به میان می‌آید، در پاسخ می‌گوید این کتاب از سوی «رب العالمین» است.

ج. سپس به تهمتی که بارها مشرکان و منافقان بی‌ایمان به این کتاب بزرگ آسمانی بسته بودند اشاره کرده می‌فرماید: «آنها می‌گویند: محمد اینها را به دروغ بر خدا بسته است و از ناحیه پروردگار جهانیان نیست» ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ﴾ در پاسخ ادعای بی‌دلیل آنها می‌گوید: «این افترا نیست، بلکه سخن حقی است از سوی پروردگارت» ﴿بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾ و دلیل حقانیت آن در خود آن آشکار و نمایان است: سپس به هدف نزول آن پرداخته می‌گوید: «هدف این بوده که گروهی را انذار کنی که پیش از تو انذار کننده‌ای برای آنها نیامده است، شاید پند گیرند و هدایت شوند» ﴿لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾^۱

د. ﴿لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ﴾ - بعضی از مفسرین گفته‌اند منظور از این قوم، قریش است، چون هیچ پیغمبری قبل از آن جناب به سوی قریش گسیل نشده بود، به خلاف اقوام دیگر عرب، که بعضی از پیغمبران به سوی ایشان مبعوث شده بودند، مانند خالد بن سنان عسی و حنظله، که بنا به آنچه در روایات است دو تن از پیغمبران عرب بودند.^۲

بعضی دیگر گفته‌اند: مراد از قوم مذکور، همه اهل فترت، یعنی مردم ما بین عیسی و محمد ﷺ است، چون در این فاصله زمانی، مردم از مساله دین و از وظائفی که در قبال نعمت‌های الهی داشتند و از غرض آفرینش یعنی عبادت، به کلی غافل ماندند. لیکن این تفسیر صحیح نیست، برای اینکه معنای فترت این است که مدتی پیغمبر صاحب شریعت و کتاب مبعوث نشده باشد، که این مدت را مدت فترت می‌نامند و اما مدت مبعوث نشدن پیامبران بی شریعت، اولاً فترت نیست و ثانیاً قبول نداریم که ما بین عیسی و محمد ﷺ چنین پیامبرانی نیامده باشند، با اینکه زمان فاصل بین آن دو پیامبر شش قرن بوده است.^۳

هـ. بعد از بیان عظمت قرآن و رسالت پیامبر ﷺ به یکی دیگر از مهمترین پایه‌های عقائد اسلامی یعنی توحید و نفی شرک پرداخته چنین می‌گوید: «خدا آن کسی است که آسمانها

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۱۰۹-۱۰۸

۲. مجمع البیان ج ۸ ص ۵۰۹.

۳. میزان ج ۱۶ ص ۳۶۵.

و زمین و آنچه را در میان این دو است در شش روز آفریده است» ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ منظور از شش روز در این آیات، «شش دوران» است. و بعد از مساله آفرینش به مساله «حاکمیت خداوند» بر عالم هستی پرداخته می‌گوید: «سپس خداوند بر عرش قدرت قرار گرفت و بر کل عالم هستی حکومت کرد» ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ در پایان آیه با اشاره به مساله توحید «ولایت» و «شفاعت» مراحل توحید را کامل می‌کند، می‌فرماید: «جز او ولی و شفیع برای شما نیست» ﴿مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ﴾ آیا متذکر نمی‌شوید؟! ﴿أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾

در آخرین آیه مورد بحث، می‌فرماید: «خداوند امور این جهان را از مقام قرب خود به سوی زمین تدبیر می‌کند» ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ﴾ سپس می‌افزاید: «تدبیر امور در روزی که مقدار آن هزار سال از سالهایی است که شما می‌شمارید به سوی او باز می‌گردد» ﴿ثُمَّ يَرْجِعُهُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾

ز. منظور از آیه ۵ به قرینه آیات دیگر قرآن و نیز روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده این است خداوند این جهان را آفریده و آسمان و زمین را با تدبیر خاصی نظم بخشیده، ولی در پایان جهان این تدبیر را بر می‌چیند، خورشید تاریک و ستارگان بی فروغ می‌شوند و به گفته قرآن، آسمانها را همچون طوماری در می‌نوردد، تا به حالت قبل از گسترش این جهان در می‌آیند: ﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نَعِيدُهُ﴾، یعنی پس از پایان این دنیا جهان دیگر آغاز می‌شود.

این معنی در آیات دیگر قرآن نیز آمده است از جمله در آیه ۱۵۶ سوره بقره می‌فرماید: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ و در سوره روم آیه ۲۷ می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ إِلَيْهِ﴾ و در آیه ۳۴ یونس می‌فرماید: ﴿قُلِ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾، آیه مورد بحث نیز از آغاز و ختم جهان و بر پا شدن روز قیامت سخن می‌گوید که گاهی از آن تعبیر به «قوس نزولی» و «قوس صعودی» می‌کنند. بنابراین مفهوم آیه چنین می‌شود که «خداوند تدبیر امر این جهان از آسمان به زمین می‌کند (از آسمان آغاز و به زمین منتهی می‌گردد) سپس همه اینها در روز قیامت به سوی او باز می‌گردند»^۱.

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۱۱۵-۱۱۱.

ح. مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: این مقدار (یعنی هزار سال) آیا مقدار نزول و مکث و عروج است یا مقدار نزول و عروج رویهم است، بدون مکث و یا مقدار هر یک از این دو است و یا تنها مقدار خود عروج است، البته بنا بر اینکه کلمه «فی یوم» قید باشد برای «يَعْرُجُ إِلَيْهِ» به تنهایی، احتمالاتی است که آیه «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (معارج، ۳) مؤید احتمال اخیر است، چون مدت مذکور را تنها مدت عروج معرفی می‌کند. آن گاه بنا بر فرضی که ظرف هزار سال قید عروج باشد، آیا منظور از عروج، مطلق عروج حوادث به سوی خدا است، یا تنها عروج آنها در روز قیامت است و مقدار هزار سال هم طول مدت قیامت است و اگر در آیه سوره معارج مقدار آن را پنجاه هزار سال خوانده، چون مربوط به کفار است، تا به خاطر کفرشان مشقت بیشتری بکشند، ممکن هم هست بگوییم مقدار هزار سال مربوط به یکی از مواقع روز قیامت است و مقدار پنجاه هزار سال مقدار و طول مدت پنجاه موقف است.^۱

نکته‌ها

۱. تعبیر به استواء در عرش کنایه است از مقام تدبیر موجودات و به نظام در آوردن آنها، نظامی عام و پیوسته، که حاکم بر همه آنها باشد و به همین جهت که کنایه از این معنا است در اغلب مواردی که این تعبیر آمده، دنبالش یکی از تدبیرها را به عنوان نمونه ذکر کرده، مثلاً یک جا فرموده: «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُعْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ» (اعراف، ۵۴) و در جای دیگر فرموده: «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» (یونس، ۳) و جای دیگر فرموده: «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ» (حدید، ۴) و نیز فرموده: «ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ» (بروج، ۱۶).^۲

سؤال: با این که قرآن می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر، ۲۴) هیچ امتی بدون پیامبر نبوده است، پس چگونه این آیه می‌فرماید: قبل از تو هیچ پیامبری برای مردم مکه نیامده بود؟

پاسخ: تا قبل از اسلام، ساکنان جزیره العرب و مردم مکه متشکل نشده و به صورت امت

۱. مجمع البیان ج ۸ ص ۵۱۰، المیزان ج ۱۶ ص ۳۷۱.

۲. المیزان ج ۱۶ ص ۳۶۶.

در نیامده بودند و پراکنده و متفرق زندگی می کردند.

۲. دفاع خداوند از پیامبران و نفی نسبتهای ناروا؛

به برخی از پیامبران که نسبت ناروایی دادند، آن پیامبر از خود دفاع کرد و آن نسبت را نفی کرد، مانند؛ حضرت نوح و هود که نسبت ضلالت و سفاهت را از خود نفی کردند و گفتند؛ «ما لیس بی ضلالة» (اعراف ۶۱) و «ما لیس بی سفاهة» (اعراف ۶۷). اما پیامبر اکرم هرگاه به او نسبت ناروایی دادند از خود دفاع نکرد، بلکه خداوند آن نسبت را از ایشان نفی کرد؛ نفی شاعر بودن: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ» (الحاقة، ۴۰-۴۱)

نفی کاهن و غیب گو بودن: «فَذَكَرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ» (الطور، ۲۹)

نفی جنون: «وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ» (التکویر، ۲۲)

نفی خیانت: «وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغَلِّ...» (آل عمران، ۱۶۱)

نفی افتراء و دروغ بستن به خدا: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ...» (السجده، ۳)

۳. در آیه ۳ سجده می فرماید: کفار به پیامبر اکرم تهمت زدند که قرآن را به خداوند از

روی دروغ نسبت می دهد:

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ»

پاسخ به کفار علاوه بر اینکه در خود همین آیه آمده «بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» در آیه ۱۶۶

نساء نیز آمده است:

«لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا»

۴. نظیر آیه ۳ سجده آیات ۴۴ تا ۴۶ حاقه است «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ . لَأَخَذْنَا مِنْهُ

بِالْيَمِينِ . ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ»

۵. تکذیب قرآن، شیوهی دائمی کفار است. «أَمْ يَقُولُونَ» ولی شما حق را بگویید و از

هدایتشان مأیوس نشوید. «لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ»^۱

۶. مشرکان قرآن را ساخته و پرداخته پیامبر ﷺ می دانستند، (فری) ریشه (افتراء) به آن دروغی گفته می شود که خود شخص آن را بسازد.^۱

ذَلِكَ عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٦﴾ الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ﴿٧﴾ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ﴿٨﴾ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُّوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٩﴾

ترجمه

او خداوندی است که از پنهان و آشکار با خبر است و شکست ناپذیر و مهربان است! * او همان کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید؛ و آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد؛ * سپس نسل او را از عصاره ای از آب ناچیز و بی قدر آفرید. * سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید؛ و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد؛ اما کمتر شکر نعمتهای او را بجا می آورید!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: توصیف پروردگار به آگاه بودن غیب و شهادت و عزت و رحمت، زیبا بودن مخلوقات پروردگار، آغاز خلقت بشر از خاک و بوجود آمدن نسل بشر از نطفه، شکل بخشیدن خداوند به انسان و دمیدن روح در جسم او قرار دادن ابزار درک و فهم، اندک بودن شکرگزاران.

ب. آیات مورد بحث نخست اشاره و تاکید است بر بحثهای توحیدی که در آیات قبل گذشت. می فرماید: کسی که با این صفات گفته شد او است خداوندی که از پنهان و آشکار با خبر است و شکست ناپذیر و مهربان است ﴿ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾. بدیهی است کسی که می خواهد تدبیر امور آسمان و زمین کند و حاکم بر آنها باشد، باید از همه چیز، از پنهان و آشکار آگاه باشد. در عین حال چنین کسی باید «عزیز»، (قدرتمند و شکست ناپذیر) باشد تا بتواند این کارهای مهم را انجام دهد.

۱. لسان العرب، راهنما ۱۴ ص ۳۶۱.

ج. آیه بعد اشاره‌ای به نظام احسن آفرینش به طور عموم و سرآغازی برای بیان خلقت انسان و مراحل تکامل او به طور خصوص است، می‌فرماید: «او همان کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید» ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾. اگر به وجود یک انسان نگاه کنیم و هر یک از دستگاههای بدن او را در نظر بگیریم می‌بینیم از نظر ساختمان، حجم، وضع سلولها، طرز کار آنها، درست آن گونه آفریده شده است که بتواند وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهد.^۱

د. ﴿وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ﴾ مراد از انسان فرد آدمیان نیست، تا بگویی خلقت فرد از گل نبوده، بلکه مراد نوع آدمی است، می‌خواهد بفرماید: مبدأ پیدایش این نوع گل بوده، که همه افراد منتهی به وی می‌شوند و خلاصه تمامی افراد این نوع از فردی پدید آمده‌اند که او از گل خلق شده، چون فرزندانش از راه تناسل و تولد از پدر و مادر پدید آمده‌اند و مراد از آن فردی که از گل خلق شده آدم و حوا^۲ است. دلیل گفتار ما این است که دنبال جمله مورد بحث می‌فرماید: ﴿ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ﴾.^۳

نکته‌ها

۱. خداوند هم مخلوقاتش زیبا است؛ ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾، هم اسماء و اوصافش زیبا است؛ ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾.^۳
۲. ذکر جداگانه‌ی انسان، در کنار همه‌ی هستی، نشانه‌ی اهمیت و ارزش ویژه‌ی انسان است؛ ﴿كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ... خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾.^۴
۳. اعتدال و تناسب اندام انسان به تدبیر خداوند است (ثم سواه) تسویه مصدر (سوا) به معنای متناسب و خالی از افراط و تفریط و طبق مقتضای حکمت بودن است.^۵
۴. نظیر آیه ۹ سجده آیه ۷۸ مومنون است

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۱۲۳-۱۲۲.

۲. تبيان ج ۸ ص ۲۹۷، الميزان ج ۱۶ ص ۳۶۳.

۳. اعراف ۱۷۹، اطیب البيان ج ۱۰ ص ۴۴۹.

۴. راهنما ج ۱۴ ص ۳۷۰، نور ج ۹ ص ۳۰۴.

۵. مفردات راغب، راهنما ۱۴ ص ۳۷۲.

وَقَالُوا أءِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَءِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ۚ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ ﴿١٠﴾ * قُلْ
يَتَوَفَّنُكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿١١﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ
نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ ﴿١٢﴾
وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًىٰ وَلَٰكِن حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ
أَجْمَعِينَ ﴿١٣﴾ فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا
كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾

ترجمه

آنها گفتند: «آیا هنگامی که ما (مردیم و) در زمین گم شدیم، آفرینش تازه ای خواهیم یافت؟!» ولی آنان لقای پروردگارشان را انکار می کنند (و می خواهند با انکار معاد، آزادانه به هوسرانی خویش ادامه دهند). * بگو: «فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، (روح) شما را می گیرد؛ سپس شما را بسوی پروردگارتان بازمی گردانند.» * و اگر ببینی مجرمان را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان سر به زیر افکنده، می گویند: «پروردگارا! آنچه وعده کرده بودی دیدیم و شنیدیم؛ ما را بازگردان تا کار شایسته ای انجام دهیم؛ ما (به قیامت) یقین داریم!» * و اگر می خواستیم به هر انسانی هدایت لازم را (از روی اجبار بدهیم) می دادیم؛ ولی (من) آنها را آزاد گذارده ام (و سخن و وعده ام حق است که دوزخ را (از افراد بی ایمان و گنهکار) از جن و انس همگی پر کنم! * (و به آنها می گویم): بچشید (عذاب جهنم را)! به خاطر اینکه دیدار امروزتان را فراموش کردید، ما نیز شما را فراموش کردیم؛ و بچشید عذاب جاودان را به خاطر اعمالی که انجام می دادید!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: تعجب کفار از خلقت جدید در قیامت و کفرورزی نسبت به آن، پاسخ پیامبر به آنها پیرامون حقیقت مرگ، تقاضای کفار در قیامت برای برگشت به دنیا، عدم اجبار در ایمان و هدایت بشر، قیامت روز تجسم عمل و روز کیفر کفار.

ب. این آیات درباره «معاد» آغاز می شود، سپس حال «مجرمان» را در جهان دیگر بازگو

می‌کند، نخست می‌گوید: «آنها گفتند آیا هنگامی که ما مردیم و خاک شدیم و در زمین گم شدیم، آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟! ﴿وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾. تعبیر به «گم شدن در زمین» ﴿ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ﴾ اشاره به این است که انسان پس از مردن خاک می‌شود، دیگر چیزی از او باقی به نظر نمی‌رسد تا آن را در قیامت دوباره بازگرداند.

جمله ﴿إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ حکایت از تعجب آنها دارد که چگونه بعد از نابودی انسان دوباره زنده می‌شود. ولی آنها در حقیقت منکر قدرت خداوند بر این کار آنها نیستند «بلکه آنها لقای پروردگارشان را انکار می‌کنند» ﴿بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ﴾. آنها می‌خواهند مرحله لقای پروردگار که مرحله حساب و کتاب و ثواب و عقاب است منکر شوند و به دنبال آن آزادی عمل پیدا کنند تا هر چه می‌خواهند انجام دهند! در واقع این آیه شباهت زیادی با آیات نخستین سوره قیامت دارد آنجا که می‌گوید: ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^۱

ج. آیه بعد پاسخ آنها را از طریق دیگری بیان می‌کند، می‌گوید: تصور نکنید شخصیت شما به همین بدن جسمانی شما است، بلکه اساس شخصیتتان را روح شما تشکیل می‌دهد و او محفوظ است «بگو: فرشته مرگ که مامور شما است (روح) شما را می‌گیرد، سپس به سوی پروردگارتان باز می‌گردد» ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾. با توجه به مفهوم «یتوفاکم» که از ماده «توفی» (بر وزن تصدی) به معنی بازستاندن است مرگ به معنی فنا و نابودی نخواهد بود، بلکه یک نوع قبض و دریافت فرشتگان نسبت به روح آدمی است که اساسی‌ترین بخش وجود انسان را تشکیل می‌دهد.^۲

د. سپس وضع منکران معاد را که در قیامت با مشاهده صحنه‌های مختلف آن از گذشته خود سخت نادم و پشیمان می‌شوند چنین مجسم کرده می‌گوید: «اگر بینی مجرمان را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان سر به زیر افکنده می‌گویند: پروردگار! آنچه وعده کرده بودی دیدیم و شنیدیم ما پشیمانیم، ما را باز گردان تا عمل صالح بجا آوریم، ما به این جهان قیامت یقین داریم» (در تعجب فرو خواهی رفت) ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ﴾^۳

۱. تبیان ج ۸ ص ۲۹۸، نمونه ج ۱۷ ص ۱۳۳.

۲. تبیان ج ۸ ص ۲۹۹، المیزان ۱۶ ص ۳۷۶، نمونه ج ۱۷ ص ۱۳۵.

۳. نمونه ج ۱۷ ص ۱۳۶.

هـ . در آیه بعد می‌افزاید: «اگر ما می‌خواستیم به هر انسانی (اجباراً) هدایت لازمش را می‌دادیم» ﴿وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا﴾ مسلماً ما چنین قدرتی داریم، ولی ایمانی که از طریق اجبار و الزام ما تحقق یابد ارزش چندانی ندارد و از سویی پاداش و کیفر در قیامت بر اثر امر اختیاری است نه اجباری. لذا در پایان آیه می‌فرماید: «من آنها را آزاد گذاردم ولی مقرر کرده‌ام که دوزخ را از انسانهای بی‌ایمان و گنهکار از جن و انس همگی پر کنم» ﴿وَلَكِنَّ حَقَّ الْقَوْلِ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾^۱ در آیه بعد می‌گوید: ما به این دوزخیان خواهیم گفت: «بچشید عذاب جهنم را به خاطر اینکه لقای امروز خود را فراموش کردید و ما نیز شما را به دست فراموشی سپردیم!» ﴿فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ﴾^۲ (و نیز بچشید عذاب همیشگی را به سبب اعمالی که انجام می‌دادید) ﴿وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۳

نکته‌ها

۱. آیه ۱۱ از روشن‌ترین آیات قرآنی است که دلالت بر تجرد نفس می‌کند و می‌فهماند که نفس غیر از بدن است، نه جزو آن است و نه حالی از حالات آن.^۳
 ۲. منکران لقاء الله در قیامت مردمانی سر افکنده و شرمسارند؛ ﴿ناكسوا رؤسهم﴾^۴
 ۳. در قیامت اهمیت عمل صالح برای همه انسانها آشکار می‌شود؛ ﴿فارجعنا نعمل صالحا﴾^۵
 ۴. روز قیامت، روز کشف حقایق و باز شدن چشم‌ها و گوش‌ها است. کسانی که چشم و گوش خود را بر دیدن و شنیدن حق بسته بودند، در آن روز می‌گویند: ﴿أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا﴾^۶
 ۵. اختیار انسان
- آیات ذیل دلالت بر عدم جبر از ناحیه خداوند و دلالت بر اختیار انسان دارد: ﴿... وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً...﴾ (المائدة، ۴۸) ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً...﴾ (هود، ۱۱۸)

۱. همان ص ۱۳۸، مجمع البیان ج ۸ ص ۵۱۵.

۲. نمونه ج ۱۷ ص ۱۳۹.

۳. المیزان ج ۱۶ ص ۳۷۸.

۴. راهنما ج ۱۴ ص ۳۷۹.

۵. همان.

۶. نور ج ۹ ص ۳۰۸.

﴿وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا...﴾ (السجده، ۱۳) ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا...﴾ (یونس، ۹۹) ﴿... وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (النحل، ۹)

۶. اداره نظام هستی توسط فرشتگان؛

همه کاره نظام هستی خداوند است و لکن خداوند کارها را به دیگران واگذار می کند مانند تدبیر، توفی، احیاء نزول قرآن و مانند آن که ملائکه به اذن الهی انجام می دهند و وسیله هستند؛

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ، فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا.

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ، يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكَ الْمَوْتِ.

نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ، نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ.

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِعَآئِنَتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿١٥﴾ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿١٦﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾ أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ ﴿١٨﴾ أَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهِ تَكَذِّبُونَ ﴿٢٠﴾

ترجمه

تنها کسانی که به آیات ما ایمان می آورند که هر وقت این آیات به آنان یادآوری شود به سجده می افتند و تسبیح و حمد پروردگارشان را بجا می آورند و تکبر نمی کنند. * پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می شود (و پیا می خیزند و رو به درگاه خدا می آورند) و پروردگار خود را با بیم و امید می خوانند و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند! * هیچ کس نمی داند چه پادشهای مهمی که مایه روشنی چشمهاست برای آنها نهفته شده، این پادشاه کارهایی است که انجام می دادند! * آیا کسی که باایمان باشد همچون کسی است که فاسق است؟! نه، هرگز این دو برابر نیستند. * اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام

دادند، باغهای بهشت جاویدان از آن آنها خواهد بود، این وسیله پذیرایی (خداوند) از آنهاست به پاداش آنچه انجام می‌دادند. * و اما کسانی که فاسق شدند (و از اطاعت خدا سرباز زدند)، جایگاه همیشگی آنها آتش است؛ هر زمان بخواهند از آن خارج شوند، آنها را به آن باز می‌گردانند و به آنان گفته می‌شود: «بچشید عذاب آتشی را که انکار می‌کردید!»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: اوصاف مؤمنان حقیقی به فروتنی در برابر پروردگار و تهجد برای نماز شب و دعا، پاداش بزرگ نماز شب، عدم برابری مؤمن با کافر، پذیرایی از مؤمنان صالح در بهشت جاوید، بودن کفار در جهنم به جهت تکذیب مبدأ و معاد.

ب. روش قرآن این است که بسیاری از حقایق را در مقایسه با یکدیگر بیان می‌کند، تا کاملاً مفهوم و دلنشین گردد. در اینجا نیز بعد از شرحی که درباره مجرمان و کافران در آیات پیشین بیان شد به صفات برجسته مؤمنان راستین می‌پردازد و اصول عقیدتی و برنامه‌های عملی آنها را به طور فشرده ضمن دو آیه با ذکر شش صفت، بیان می‌دارد.

نخست می‌فرماید: «تنها کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که هر وقت این آیات به آنها یاد آوری شود به سجده می‌افتند و تسبیح و حمد پروردگارشان را بجا می‌آورند و تکبر نمی‌کنند»

﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾

ج. در آیه ۱۵ چهار قسمت از صفات آنها بیان شده: ۱- به محض شنیدن آیات الهی به سجده می‌افتند، تعبیر به «خروا» به جای «سجدوا» اشاره به نکته لطیفی است که این گروه مؤمنان بیدار دل به هنگام شنیدن آیات قرآن چنان شیفته و مجذوب سخنان پروردگار می‌شوند که بی اختیار به سجده می‌افتند و دل و جان را در این راه از دست می‌دهند. نشانه دوم و سوم آنها «تسبیح» و «حمد» پروردگار است، از یک سو خدا را از نقائص پاک و منزّه می‌شمرند و از سوی دیگر او را به خاطر صفات کمال و جمالش، حمد و ستایش می‌نمایند. ۴- وصف دیگر آنها تواضع و فروتنی و ترک هر گونه استکبار است. سپس به وصف پنجم اشاره کرده می‌گوید: «پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می‌شود» بیا می‌خیزند و رو به درگاه خدا

می آورند و به راز و نیاز با او می پردازند ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾^۱
 «آنها پروردگار خود را با «بیم» و «امید» می خوانند» ﴿يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾ آخرین
 و ششمین ویژگی آنها این است که: «از آنچه به آنها روزی داده ایم انفاق می کنند» ﴿وَمِمَّا
 رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^۲ کلمه (ما) موصوله است افاده عموم می کند، رزق هم عمومیت دارد، هرچه
 به انسان عنایت شود رزق است پس مومنان از تمام آنچه خدا به آنها لطف کرده انفاق می کنند
 چه مادی چه معنوی مانند علم و هدایت.^۳

د. آیه ۱۸ مقایسه ای را که در آیات گذشته بود به طور صریحتر روشن می سازد می گوید:
 «آیا کسی که مؤمن است همانند کسی است که فاسق است؟! نه هرگز این دو برابر نیستند»
 ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾^۴ برخی گفته اند آیه شریفه درباره حضرت
 علی علیه السلام و ولید بن عقبه نازل شده است که منظور از مومن حضرت علی علیه السلام است و منظور از
 فاسق ولید است، البته این تفسیر به عنوان مصداق است و آیه شریفه عمومیت دارد.^۵
 آیه بعد، این عدم مساوات را به صورت گسترده تری بیان می کند، می فرماید: «اما آنها که
 ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند باغهای بهشت جاویدان از آن آنها خواهد بود»
 ﴿أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ﴾

ه. سپس می افزاید «این جنات ماوی، وسیله پذیرایی خداوند از آنها است در مقابل
 اعمالی که انجام می دادند» ﴿نَزَلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾. تعبیر به «نزل» که معمولا به چیزی گفته
 می شود که برای پذیرایی مهمان آماده می کنند اشاره لطیفی است به این جهت که از مؤمنان در
 بهشت دائما همچون میهمان پذیرایی می شود، در حالی که کفار - چنان که در آیه بعد خواهد
 آمد- همچون زندانیانی هستند که هر وقت هوس بیرون آمدن کنند باز گردانده می شوند!
 و «به آنها گفته می شود: بچشید عذاب آتشی را که پیوسته انکار می کردید» ﴿وَقِيلَ لَهُمْ
 ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهِ تُكذِّبُونَ﴾^۶

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۱۴۷-۱۴۴.

۲. اظطیب البیان ج ۱۰ ص ۴۵۹.

۳. نمونه ج ۱۷ ص ۱۵۱.

۴. تبیان ج ۸ ص ۳۰۵.

۵. نمونه ج ۱۷ ص ۱۵۳-۱۵۲.

و. در این جمله کلمه «نفس» که نکره است و در سیاق نفی قرار گرفته عمومیت را می‌رساند، یعنی هیچ کس نمی‌داند و اگر کلمه «قره» را اضافه به کلمه «اعین» کرده، نه به «اعینهم»، برای این است که بفهماند آن نعمت‌ها آن قدر بزرگ و خیره‌کننده است، که تنها یک چشم و دو چشم از دیدنش روشن نمی‌شود، بلکه هر صاحب چشمی که آن را ببیند چشمش روشن می‌گردد.^۱

ز. ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَا لَهُمْ النَّارُ... كُنتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ﴾ لازمه اینکه فرمود: آتش، ماوای ایشان است این است که جاودانه در آتش باشند و به همین جهت دنبالش فرمود: «كَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا» هر چه بخواهند از آن بیرون شوند به سوی آن برگردانده می‌شوند و اینکه فرمود: ﴿وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ﴾ دلیل بر این است که مراد از فاسقان، منکرین معادند و اینکه منکرین معاد را در داخل آتش چنین خطابی می‌کنند، برای شماتت ایشان است، چون خود ایشان همواره در دنیا مؤمنین را شماتت می‌کردند، که چرا شما به قیامت ندیده ایمان دارید.^۲

نکته‌ها

۱. آیات الهی، با فطرت و خرد بشر هماهنگ است و تنها به تذکر نیاز دارد. ﴿إِذَا ذُكِّرُوا﴾.
۲. مؤمن، نه مایوس است، نه مغرور، هم بیم دارد، هم امید و این دو عامل شب زنده داری است. ﴿يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا﴾.
۳. تواضع، سحرخیزی و انفاق، خصلت دایمی مؤمنان است. «لَا يَسْتَكْبِرُونَ... يَدْعُونَ... يُنْفِقُونَ» (همه با صیغهی مضارع آمده است).^۳
۴. رابطه‌ی شبانه با خداوند، باید با رسیدگی به محرومان همراه باشد. «يَدْعُونَ... يُنْفِقُونَ».^۴
۵. مرحوم طبرسی می‌فرماید: در سر اینکه پاداش نماز شب مخفی بیان شده است و جوهی ذکر شده: ۱- امور مهم و با ارزش چنان است با الفاظ و سخن به آسانی حقیقت آن را

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۳۹۵.

۲. همان ص ۳۹۶، مجمع البیان ج ۸ ص ۵۱۹.

۳. راهنما ج ۱۴ ص ۳۸۷ - ۳۹۰، نور ج ۹ ص ۳۱۱.

۴. نور ج ۹ ص ۳۱۲.

نمی‌توان درک کرد و ابهام در پاداش رساتر خواهد بود. ۲- چیزی که مایه روشنی چشم است آن قدر دامنه‌اش وسیع است که علم و دانش انسان به تمامی آن نخواهد رسید. ۳- چون نماز شب مخفی است پاداش آن هم مخفی خواهد بود.^۱

۶. امام صادق علیه السلام فرمود: ثواب هر کار نیکی در قرآن بیان شده است، مگر نماز شب که جز خداوند کسی پاداش آن را نمی‌داند. سپس این آیه را تلاوت فرمود.^۲

۷. لزوم رعایت اعتدال؛

اعتدال در غذا خوردن؛ «کلوا و اشربوا و لا تسرفوا» (اعراف، ۳۱)

اعتدال در انفاق؛ «و الذین إذا أنفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً» (فرقان، ۶۷)، «و لا تجعل یدک مغلوله إلى عنقک و لا تبسطها کل البسط فتتعد ملوماً محسوراً» (اسراء، ۲۹)

اعتدال در راه رفتن؛ «و اقصد فی مشیک» (لقمان، ۳)

اعتدال در تن صدا؛ «و اغضض من صوتک» (لقمان، ۴)

اعتدال در صوت نماز؛ «و لا تجهر بصلو تک و لا تخافت بها و ابتغ بین ذلک سبیلاً» (اسراء، ۱۱۰)

اعتدال در خوف و رجا؛ «تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفاً و طمعاً» (سجده، ۱۶)

قال رسول الله ﷺ «لو وزن خوف المؤمن و رجاؤه لاعتدلا»^۳

اعتدال در حب و بغض؛ امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «هلک فیّ رجلان محبّ غال و مبغض قال»^۴.

اعتدال در مدح و انتقاد؛ قال علی علیه السلام: «الثناء بأکثر من الاستحقاق ملق و التقصیر عن الاستحقاق عیّ أو حسد»^۵.

۱. مجمع البیان ج ۸ ص ۵۱۸.

۲. نور ج ۹ ص ۳۱۲.

۳. روح البیان ج ۱ ص ۲۴.

۴. نهج البلاغه حکمت ۴۶۹.

۵. بحار الانوار ۷۳ ص ۲۹۵.

اعتدال در جمع بین دنیا و آخرت؛ «لیس منا من ترک دنیاہ لآخرته أو ترک دینہ لدنیاہ»^۱
 اعتدال در لباس پوشیدن؛ قال علی علیه السلام «و ملبسہم الإقتصاد»^۲
 ۸. چهل نشانه برای مؤمن؛

در قرآن کریم نشانه‌های فراوانی برای انسان مؤمن بیان شده که به چهل نشانه اشاره می‌شود؛
 ۱- خشوع در نماز ۲- اعراض از لغو ۳- پرداخت زکات ۴- رعایت عفت ۵- رعایت
 امانت ۶- رعایت تعهد ۷- محافظت بر نماز؛ «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ
 وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَى
 أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ
 وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ»
 (مؤمنون، ۱-۱۰)

۸- ترس قلب به هنگام یاد حق ۹- افزایش ایمان به هنگام تلاوت آیات قرآن ۱۰- توکل
 ۱۱- اقامه نماز و انفاق؛ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ
 زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ أُولَئِكَ هُمُ
 الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (انفال، ۲-۴)

۱۲ هجرت ۱۳- جهاد ۱۴- پناه دادن به مسلمانان ۱۵- نصرت آنان؛ «وَالَّذِينَ آمَنُوا
 وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ
 وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (انفال، ۷۴)

۱۶- پرداخت خمس؛ «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ
 وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ
 التَّقْيِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (انفال، ۴۱)

۱۷- تبری از دشمنان اسلام؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا
 مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده، ۵۷)

۱۸- استفاده از غذای حلال؛ «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ» (انعام، ۱۱۸)

۱. همان ج ۷۸ ص ۳۲۱.

۲. نهج البلاغه خطبه متقین.

- ۱۹- پذیرش موعظه در دوری از تهمت؛ ﴿وَلَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ عِظْمُ اللَّهِ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (نور، ۱۷)
- ۲۰- تنها نگذاشتن پیامبر در جنگ؛ ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ﴾ (نور، ۶۲)
- ۲۱- اصلاح ذات البین؛ ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (حجرات، ۱۰)
- ۲۲- عدم شک در ایمان؛ ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ (حجرات، ۱۵)
- ۲۳- ثبات قدم در برابر دشمن؛ ﴿لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ... وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوْفِنَا مُسْلِمِينَ﴾ (اعراف، ۱۲۴-۱۲۶) ﴿وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ (بروج، ۸)
- ۲۴- اعتقاد به انبیا و فرشتگان و کتب آسمانی؛ ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَفَرَقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ (بقره، ۲۸۵)
- ۲۵- سرپرست قرار ندادن کفار؛ ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران، ۲۸)
- ۲۶- پرهیز از ربا؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (بقره، ۲۷۸)
- ۲۷- تواضع در برابر آیات الهی ۲۸- تسبیح خداوند تهجد ۲۹- مناجات شبانه؛ ﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (سجده، ۱۶)
- ۳۰- بهره‌مندی از هدایت و رحمت قرآن؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ ۱۰ نشانه دیگر برای مؤمن در سوره توبه بیان شده است که مجموعاً ۴۰ نشانه می‌شود.
- ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ

وَيُقْتَلُونَ ... التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٢﴾ (توبه، ۱۱۲)

وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١١٢﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن
ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ﴿١١٣﴾

﴿ ترجمه ﴾

به آنان از عذاب نزدیک (عذاب این دنیا) پیش از عذاب بزرگ (آخرت) می چشانیم، شاید باز گردند! * چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او یادآوری شده و او از آن اعراض کرده است؟! مسلماً ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت!

﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: کیفر کفار در دنیا، معرفی ستمکارترین انسان، قطعی بودن انتقام خداوند از کفار.

ب. در آیات مورد بحث به یکی از الطاف خفی الهی در مورد آنان که همان مجازاتهای خفیف دنیوی و بیدار کننده است اشاره می کند، تا معلوم شود خدا هرگز نمی خواهد بندهای گرفتار عذاب جاویدان شود، به همین دلیل از تمام وسایل بیدار کننده برای نجات آنها استفاده می کند.

می فرماید: «ما آنها را از عذاب نزدیک این دنیا قبل از عذاب بزرگ آخرت می چشانیم، شاید بیدار شوند و باز گردند» ﴿وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۱.

ج. «عذاب ادنی» معنی گسترده‌ای دارد که غالب احتمالاتی را که مفسران به طور جدا گانه در تفسیر آن نوشته‌اند در بر می گیرد. از جمله اینکه منظور مصائب و درد و رنجها است. یا قحطی و خشکسالی شدید هفت ساله‌ای که مشرکان در مکه به آن گرفتار شدند، تا آنجا که مجبور گشتند از لاشه مردارها تغذیه کنند! یا ضربه شدیدی است که بر پیکر

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۱۵۹-۱۵۸.

آنها در جنگ «بدر» وارد شد.^۱

د. «عذاب اکبر» به معنی عذاب روز قیامت است که از هر مجازاتی بزرگتر و دردناکتر است. در اینکه چرا «ادنی» (نزدیکتر) در برابر «اکبر» (بزرگتر) قرار گرفته؟ در حالی که یا باید «ادنی» در مقابل «بعد» (دورتر) و یا «اصغر» در مقابل «اکبر» قرار گیرد، نکته‌ای دارد که بعضی از مفسران به آن اشاره کرده‌اند و آن اینکه عذاب دنیا دارای دو وصف است «کوچک بودن» و «نزدیک بودن» و به هنگام تهدید مناسب نیست که روی کوچک بودن آن تکیه شود، بلکه باید روی نزدیک بودنش تکیه کرد و عذاب آخرت، نیز دارای دو وصف است: «دور بودن» و «بزرگ بودن» و در مورد آن نیز مناسب این است که روی «بزرگ بودنش» تکیه شود، نه «دور بودنش».

ه. از آنجا که هر گاه هیچ یک از وسایل بیدار کننده، حتی مجازات الهی سود ندهد راهی جز انتقام پروردگار از این گروه که ظالمترین افرادند وجود ندارد، در آیه بعد چنین می‌فرماید: «چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او تذکر داده شده و او از آن اعراض کرده و روی برگردانده است» ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا﴾. «مسلماً ما از این مجرمان بی ایمان انتقام خواهیم گرفت» ﴿إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ﴾.^۲

نکته‌ها

۱. نظیر آیه ۲۱ سجده؛ ﴿وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ الَّذِي عَذَّبُوا بِذُنُوبِهِمْ أَلَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾.

آیات ذیل است:

﴿لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَعَذَابٌ آخِرٌ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ﴾ (۳۴ رعد)

﴿فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَعَذَابٌ آخِرٌ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (۲۶ زمر)

۲. در آیه ۱۵ خواندیم که هر گاه مؤمنان به آیت الهی تذکر داده شوند، بی درنگ به سجده می‌افتند در برابر این گروه، کسانی هستند که این آیه می‌فرماید هنگام تذکر نسبت به آیات خداوند بی توجهی و اعراض می‌نمایند.

۱. تبیان ج ۸ ص ۳۰۶، مجمع البیان ج ۸ ص ۵۲۰، نمونه ج ۱۷ ص ۱۵۹.

۲. نمونه ج ۱۷ ص ۱۶۰-۱۵۹.

۳. رحمان و رحیم بودن خداوند، با قهر او منافاتی ندارد؛ ﴿إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ﴾^۱؛
 ۴. انتقام الهی از مجرمان در قیامت پس از اتمام حجت با ایشان در دنیا است؛
 ﴿ذکر بآیات ربه﴾^۲؛

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِّنْ لِّقَائِهِ ۗ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٣٣﴾
 وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا ۖ وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ﴿٣٤﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ
 يَفْصِلُ بَيْنَهُم يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٣٥﴾

﴿ترجمه﴾

ما به موسی کتاب آسمانی دادیم؛ و شک نداشته باش که او آیات الهی را دریافت داشت؛
 و ما آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم! * و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم
 که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند؛ چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند. *
 البته پروردگار تو میان آنان روز قیامت در آنچه اختلاف داشتند داوری می کند (و هر کس را
 به سزای اعمالش می رساند)!

﴿تفسیر﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: دادن تورات به حضرت
 موسی علیه السلام، تردید نکردن در ملاقات کردن قیامت، تورات وسیله هدایت بنی اسرائیل، صبر
 و یقین عامل امامت پیامبران، روز قیامت روز فاصله انداختن میان مؤمنان و کفار.
 ب. آیات مورد بحث اشاره کوتاه و زود گذری به داستان موسی علیه السلام و بنی اسرائیل است تا
 پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان نخستین را تسلی و دلداری دهد.^۳

نخست می گوید: «ما به موسی، کتاب آسمانی دادیم» ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ﴾ «بنابر این
 شک و تردید به خود راه مده که موسی، آیات الهی را دریافت داشت» ﴿فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِّنْ

۱. نورج ۹ ص ۳۱۵-۳۱۶.

۲. راهنما ج ۱۴ ص ۴۰۳.

۳. نمونه ج ۱۷ ص ۱۶۲.

لِقَائِهِ ﴿وَمَا كُنَّا بِأَسْمَانِي مَوْسَىٰ، تَوْرَاتٍ رَّا وَسِيْلَهٗ هِدَايَتِ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَرَارٍ دَادِيْمَ﴾ ﴿وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾^۱

ج. مفسرین در مرجع ضمیر در کلمه «لِقائِه» و نیز در معنای کلمه مزبور اختلاف کرده‌اند، بعضی^۲ گفته‌اند: ضمیر به موسی عليه السلام بر می‌گردد و مفعول کلمه، لقاء است و تقدیر کلام «فلا تکن فی مرية من لقاءک موسی» است، یعنی شک نکن در دیدارت با موسی، چون رسول خدا صلى الله عليه وآله - به طوری که در روایات هم آمده - شب معراج موسی را دیدار کرد، پس در نتیجه اگر سوره مورد بحث، بعد از معراج نازل شده باشد، آیه شریفه یادآوری خاطرات شب معراج است و اگر قبل از شب معراج نازل شده باشد وعده‌ای از خدا به آن جناب است که به زودی موسی را خواهی دید، این تفسیر را مرحوم طیب پسندیده است.

بعضی^۳ دیگر گفته‌اند: ضمیر به موسی بر می‌گردد، ولی معنای آیه این است که شک مکن در اینکه روز قیامت موسی را می‌بینی.^۴

بعضی^۵ دیگر گفته‌اند: ضمیر به کتاب بر می‌گردد و تقدیر کلام «فلا تکن فی مرية من لقاء موسی الکتاب» است یعنی شک مکن در اینکه موسی کتاب را خواهد دید.

اما مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: آنچه به نظر ما می‌رسد و خدا دانتر است این است که می‌گوییم ممکن است ضمیر «لِقائِه» به خدای تعالی برگردد و مراد از لقای خدا مساله بعث و قیامت باشد، به این عنایت که روز بعث روزی است که همه در برابر خدا قرار می‌گیرند، در حالی که حجابی بین آنان و بین پروردگارشان نیست.^۶

نویسندگان تفسیر نمونه گویند: آنچه از میان تفاسیر نزدیکتر به نظر می‌رسد این است که به «کتاب» (کتاب آسمانی موسی یعنی تورات) باز گردد و جنبه مفعولی داشته باشد و فاعل آن موسی باشد. بنابراین معنی مجموع جمله چنین است: «تو شک نداشته باش که موسی به لقای کتاب آسمانی رسید و آن را که از درگاه پروردگار به او القا شده بود دریافت داشت.»

۱. مجمع البیان ج ۸ ص ۵۲۰، نمونه ج ۱۷ ص ۱۶۳.

۲. روح المعانی، ج ۲۱ ص ۱۳۷.

۳. تفسیر کبیر، ج ۲۵ ص ۱۸۶.

۴. المیزان ج ۱۶ ص ۳۹۷.

۵. کشف، ج ۳ ص ۵۱۶.

۶. تبیان ج ۸ ص ۳۰۷، المیزان ج ۱۶ ص ۳۹۸، اطیب البیان ج ۱۰ ص ۴۶۵.

د. در آیه بعد به افتخاراتی که نصیب بنی اسرائیل در سایه استقامت و ایمان شد اشاره می‌کند، تا درسی برای دیگران باشد، می‌فرماید: «و از آنها امامان و پیشوایانی قرار دادیم، که به فرمان ما امر هدایت خلق خدا را بر عهده گرفتند زیرا آنها شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند» ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾. در اینجا رمز پیروزی و شرط پیشوایی و امامت را دو چیز شمرده: یکی ایمان و یقین به آیات الهی و دیگر صبر و استقامت و شکیبایی.

ه. در اینکه منظور از «امر» در اینجا امر تشریحی (دستورات الهی در شرع) است، یا امر تکوینی (نفوذ فرمان الهی در عالم آفرینش) می‌باشد، ظاهر آیه همان معنی اول است و تعبیرات روایات و مفسران نیز، همین معنی را تداعی می‌کند. ولی بعضی از مفسران بزرگ آن را به معنی «امر تکوینی» دانسته‌اند.

و. از آنجا که بنی اسرائیل - همچون سائر امم - بعد از این امامان و پیشوایان راستین باز دست به اختلاف زدند راههای مختلفی را پیمودند و منشا تفرقه در میان مردم شدند، در آخرین آیه مورد بحث با لحن تهدید آمیزی می‌گوید: «پروردگار تو میان آنها در روز قیامت در مورد اختلافاتی که داشتند داوری می‌کند» و هر کس را به سزای عملش می‌رساند ﴿إِنَّ رِبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾.^۱

نکته‌ها

۱. در آیهی قبل فرمود که خداوند افراد لایق را رهبر و امام قرار می‌دهد. در این آیه می‌فرماید: خداوند اختلافات مردم را در قیامت فیصله خواهد داد. شاید مراد از اختلاف، اختلاف در مسأله‌ی رهبری باشد و این که چرا با رهبران تعیین شده‌ی الهی لجاجت و مجادله کردند تا خداوند در قیامت به حسابشان برسد و این نوعی تهدید برای کسانی است که در برابر رهبران تعیین شده از طرف خداوند پرچم مخالفت بلند کردند.^۲

۲. تعبیر به «یهدون» (هدایت می‌کنند) به صورت فعل مضارع و همچنین جمله «یوقنون» (یقین دارند) آن هم به صورت فعل مضارع دلیل بر استمرار این دو وصف در

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۱۶۹-۱۶۳.

۲. نورج ۹ ص ۳۱۸.

طول زندگی پیامبران است.^۱

۳. اختلافات دینی در دنیا حل نشدنی است؛ ﴿يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^۲

أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسْجِدِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأَفَلَا يَسْمَعُونَ ﴿٣٠﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ ﴿٣١﴾ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٢﴾ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٣٣﴾ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ ﴿٣٤﴾

ترجمه

آیا برای هدایت آنها همین کافی نیست که افراد زیادی را که در قرن پیش از آنان زندگی داشتند هلاک کردیم؟! اینها در مساکن (ویران شده) آنان راه می روند؛ در این آیاتی است (از قدرت خداوند و مجازات دردناک مجرمان)؛ آیا نمی شنوند؟! * آیا ندیدند که ما آب را بسوی زمینهای خشک می رانیم و به وسیله آن زراعت هایی می رویانیم که هم چهارپایان شان از آن می خورند و هم خودشان تغذیه می کنند؛ آیا نمی بینند؟! * آنان می گویند: «اگر راست می گوید، این پیروزی شما کی خواهد بود؟!» * بگو: «روز پیروزی، ایمان آوردن، سودی به حال کافران نخواهد داشت؛ و به آنها هیچ مهلت داده نمی شود!» * حال که چنین است، از آنها روی بگردان و منتظر باش؛ آنها نیز منتظرند! (تو منتظر رحمت خدا و آنها هم منتظر عذاب او!)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: سرزنش کفار به جهت عبرت نگرفتن از نابودی کفار پیشین، قدرت خداوند در فرستادن باران به سرزمینهای خشک، روئیدن گیاه و بهره مندی حیوانات و انسانها از درختان و گیاهان، پرسش کفار از مؤمنان پیرامون پیروزی آنان بر کفار. پاسخ پیامبر به آنان درباره روز پیروزی، عدم بهره وری کفار از

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۱۶۶.

۲. راهنما ج ۱۴ ص ۴۰۹، نور ج ۹ ص ۳۱۸.

ایمان آوردن در قیامت، لزوم اعراض پیامبر از آنان بعد از اتمام حجت و انتظار برای کیفر آنان در قیامت.

ب. آیات گذشته با تهدید مجرمان بی ایمان آمیخته بود و نخستین آیه مورد بحث نیز توضیح و تکمیلی بر این تهدید است، می فرماید: «آیا همین برای هدایت آنها کافی نیست که افراد زیادی از مردمی که در قرون پیش از آنها زندگی داشتند هلاک کردیم و آنها را به کیفر اعمالشان رساندیم؟» ﴿أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ﴾. «اینها در مسکن ویران شده آنان راه می روند» و آثار آن اقوام نفرین شده را با چشم خود می بینند ﴿يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ﴾ سرزمین بلا دیده «عاد» و «ثمود» و شهرهای ویران شده «قوم لوط» در سر راه آنها به شام قرار دارد.

لذا در پایان آیه می افزاید: «در این موضوع نشانه هایی از قدرت خدا و درسهای عبرتی است آیا نمی شنوند؟» ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ﴾.

ج. در آیه بعد به یکی از مهمترین نعمتهای الهی که مایه آبادی همه سرزمینها و وسیله حیات همه موجودات زنده است اشاره می کند تا روشن شود همانگونه که خداوند قدرت بر ویران ساختن سرزمین تبهکاران دارد، قادر بر آباد کردن زمینهای ویران و مرده و اعطای همه گونه موهبت را به بندگانش دارد. می فرماید: «آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمینهای خشک و بی آب و علف می رانیم و به وسیله آن زراعتهایی می رویانیم که هم چارپایانشان از آن می خورند و هم خودشان تغذیه می کنند؟ آیا نمی بینند؟» ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ﴾.

د. جالب اینکه در اینجا تعبیر به نسوق الماء (آب را می رانیم) شده است، اشاره به اینکه طبیعت آب به مقتضای سنگینش ایجاب می کند که روی زمین و در گودالها باشد و به مقتضای روان بودنش باید در اعماق زمین فرو رود، ولی هنگامی که فرمان ما فرا رسد طبیعت خود را از دست داده تبدیل به بخار سبکی می شود که با وزش نسیم به هر سو حرکت می کند.

ه. از آنجا که آیات گذشته مجرمان را تهدید به انتقام و مؤمنان را بشارت به امامت و پیشوایی و پیروزی می داد، در اینجا کفار از روی غرور و نخوت این سؤال را مطرح می کنند که این وعده ها و وعیدها کی عملی خواهد شد؟ چنان که قرآن می فرماید: «آنها می گویند: اگر

راست می گوئید این فتح و پیروزی شما چه زمانی خواهد بود؟! ﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْفَتْحُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾ قرآن بلافاصله به آنها پاسخ می گوید و به پیامبر دستور می دهد: «بگو بالآخره روز پیروزی فرا می رسد، اما در آن روز ایمان آوردن سودی به حال کافران نخواهد داشت و به آنها هیچ مهلت داده نمی شود!» ﴿قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾^۱

و. در اینکه منظور از ﴿یوم الفتح﴾ چیست و جوهی ذکر شده، بعضی گفته اند: مقصود جنگ بدر است، برخی گفته اند روز فتح مکه اند، مرحوم طیب گوید: در این روزها ایمان نفع می بخشد، با اینکه آیه گوید ﴿لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ﴾ از این جا روشن می شود این دو وجه درست نیست. بنابراین منظور از ﴿یوم الفتح﴾ روز رجعت است. اما اینکه برخی گفته اند مقصود روز قیامت است این هم درست نیست، زیرا کلمه (فتح) بر آن صدق نمی کند.^۲

نکته‌ها

۱. مردم مکه از انقراض اقوام پیشین آگاه بودند و آثار به جای مانده از آنان در گذرگاه آنان بود، ولی عبرت نمی گرفتند؛ ﴿أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ﴾
۲. بهترین صحنه های عبرت آموز، آن جاست که خود انسان حضور دارد؛ ﴿يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ﴾
۳. زمین با آب حاصلخیز می شود؛ ﴿فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا﴾، اما برخی دلها با آن همه آیات عبرت آموز حاصلخیز نمی شود! ﴿أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ﴾
۴. در بهره گیری مادی، حیوانات بر انسانها مقدمند؛ ﴿أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ﴾ (حیوانات بیشتر می خورند، راحت تر می خورند، پختن و شستن و پوست کندن نیز ندارند!)
۵. بعد از استدلال و هشدار، آخرین مرحله، اعراض از منحرفان است؛ ﴿فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ﴾^۳

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۱۷۶-۱۷۳.

۲. اطیب البیان ج ۱۰ ص ۴۶۹.

۳. نور ج ۹ ص ۳۲۲-۳۱۹.

سوره احزاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١﴾
وَأَتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿٢﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٣﴾

﴿ترجمه﴾

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

ای پیامبر! تقوای الهی پیشه کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خداوند عالم و حکیم است. * و از آنچه از سوی پروردگارت به تو وحی می‌شود پیروی کن که خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. * و بر خدا توکل کن و همین بس که خداوند حافظ و مدافع (انسان) باشد!

﴿تفسیر﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: لزوم تقوا و عدم اطاعت از کفار و منافقان، ضرورت تبعیت از وحی پروردگار، آگاهی خداوند به اعمال بشر، لزوم توکل بر خداوند.

ب. این آیات مجموعاً چهار دستور مهم به پیامبر ﷺ می‌دهد: دستور اول در زمینه تقوی و پرهیزکاری است که زمینه‌ساز هر برنامه دیگری می‌باشد می‌فرماید: «ای پیامبر تقوای الهی پیشه کن» ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ﴾. دستور دوم نفی اطاعت کافران و منافقان است، می‌فرماید: «از کافران و منافقان اطاعت مکن»! ﴿وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾. در سومین دستور می‌گوید: «از آنچه از طرف پروردگارت به تو وحی می‌شود پیروی کن» ﴿وَأَتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾. چهارمین دستور را به این صورت صادر می‌کند: «بر خدا توکل کن و از توطئه‌هاشان نترس»! ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾.^۱

نکته‌ها

۱. زمانی می‌توان با انحراف‌ها و پیشنهادهای سازشکارانه مبارزه کرد که ایمان و تقوی قوی باشد؛ «اتق الله و لا تطع».
 ۲. هرگاه راه انحرافی را می‌بندید، راه روشنی را باز بگذارید؛ «لا تطع * و اتبع».
 ۳. راه رسیدن به تقوا، تنها پیروی از وحی است. در آیه‌ی قبل فرمود: «اتق الله» در این آیه می‌فرماید: «اتبع ما یوحی الیک»^۱.
 ۴. همه رهبران دینی موظف به عدم اطاعت از کفار و منافقین هستند، گرچه مخاطب پیامبر اکرم ﷺ است و لکن آیه حکم کلی را بیان می‌کند.^۲
 ۵. بر حذر داشتن پیامبر از پیروی از کفار و مشرکان؛ قرآن کریم در هفت آیه دستور به عدم اطاعت از کفار می‌دهد: «فلا تطع الکافرین...» (الفرقان، ۵۲) «... و لا تطع الکافرین...» (الأحزاب، ۱) «... و لا تطع من اغفلنا قلبه...» (الکهف، ۲۸) «فلا تطع المکذبین» (القلم، ۸) «و لا تطع کل حلاف مهین» (القلم، ۱۰) «... و لا تطع منهم اثماً أو کفوراً» (الإنسان، ۲۴) «کلاً لا تطعه...» (العلق، ۱۹)
 ۶. و در پنج مورد دستور به عدم پیروی از هوی نفس کفار می‌دهد: «... و لا تتبع أهواءهم...» (المائدة، ۴۸-۴۹) ۵۰ انعام، ۱۵ شوری، جاثیه ۱۸. و در سه مورد می‌فرماید: بر کفار ناراحت نباش «... و لا تحزن علیهم...» (الحجر، ۸۸) ۱۲۷ نحل، ۷۰ نمل.
- تذکر: این دستورات گرچه خطاب به پیامبر شده است، اما در حقیقت خطاب به مردم است و از باب «به در می‌گویم تا دیوار بشنود» می‌باشد؛ «ایاک اعنی و اسمعی یا جار».

۱. نورج ۹ ص ۳۲۷.

۲. راهنما ج ۱۴ ص ۴۲۲.

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ ۚ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ الَّتِي تَظْهَرُونَ مِّنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ ۚ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ۚ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ ۗ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ﴿٤﴾
 أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ ۚ فَإِن لَّمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ ۚ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ ۚ وَلَٰكِن مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ ۚ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٥﴾ اَلنَّبِيُّ اَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِيْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ ۗ وَاَزْوَاجُهُمْ اُمَّهَاتُهُمْ ۗ وَاُولُو الْاَرْحَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللّٰهِ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ ۗ وَالْمُهَنْجَرِيْنَ اِلَّا اَنْ تَفْعَلُوْا اِلَىٰ اَوْلِيَآئِكُمْ مَّعْرُوفًا ۗ كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ﴿٦﴾

﴿ترجمه﴾

خداوند برای هیچ کس دو دل در درونش نیافریده؛ و هرگز همسران را که مورد «ظهار» قرار می‌دهید مادران شما قرار نداده؛ و (نیز) فرزندخوانده‌های شما را فرزند حقیقی شما قرار نداده است؛ این سخن شماست که به دهان خود می‌گویید (سخنی باطل و بی‌پایه)؛ اما خداوند حق را می‌گوید و او به راه راست هدایت می‌کند. * آنها را به نام پدرانشان بخوانید که این کار نزد خدا عادلانه‌تر است؛ و اگر پدرانشان را نمی‌شناسید، آنها برادران دینی و موالی شما هستند؛ اما گناهی بر شما نیست در خطاهایی که از شما سر می‌زند (و بی‌توجه آنها را به نام دیگران صدا می‌زنید)، ولی آنچه را از روی عمد می‌گویید (مورد حساب قرار خواهد داد)؛ و خداوند آمرزنده و رحیم است. * پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؛ و همسران او مادران آنها [= مؤمنان] محسوب می‌شوند؛ و خویشاوندان نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مهاجران در آنچه خدا مقرر داشته اولی هستند، مگر اینکه بخواهید نسبت به دوستانان نیکی کنید (و سهمی از اموال خود را به آنها بدهید)؛ این حکم در کتاب (الهی) نوشته شده است.

﴿تفسیر﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: قرار ندادن خداوند دو محبت را در یک قلب، مردود بودن کار جاهلیت در موردظهار پسرخواندگی، لزوم خواندن هر فرزندی به نام پدرش، مسئولیت انسان در برابر گناه عمومی نه خطایی، ولایت پیامبر اکرم

برجان مردم، اولویت خویشاوندان در ارث بری.

ب. انسان به حکم اینکه یک قلب بیشتر ندارد باید دارای یک کانون عاطفی و تسلیم در برابر یک قانون باشد. امیر مؤمنان علی علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: (لا یجتمع حبنا و حب عدونا فی جوف انسان، ان الله لم یجعل لرجل قلبین فی جوفه، فیحب بهذا و یبغض بهذا فاما محبنا فیخلص الحب لنا کما یخلص الذهب بالنار لا کدر فیه فمن اراد ان یعلم فلیمتحن قلبه فان شارک فی حبنا حب عدونا فلیس منا و لسنا منه) «دوستی ما و دوستی دشمن ما در یک قلب نمی‌گنجد چرا که خدا برای یک انسان دو قلب قرار نداده است که با یکی دوست بدارد و با دیگری دشمن، دوستان ما در دوستی ما خالصند همانگونه که طلا در کوره خالص می‌شود هر کس می‌خواهد این حقیقت را بداند، قلب خود را آزمایش کند اگر چیزی از محبت دشمنان ما در قلبش با محبت ما آمیخته است از ما نیست و ما هم از او نیستیم»^۱.

ج. قرآن سپس به خرافه دیگری از عصر جاهلیت می‌پردازد و آن خرافه «ظهار» است، آنها هنگامی که از همسر خود ناراحت می‌شدند و می‌خواستند نسبت به او اظهار تنفر کنند به او می‌گفتند: ﴿اِنَّتِ عَلٰی کَظْهَرِ اُمِّی﴾ «تو نسبت به من مانند پشت مادر منی!» و با این گفته او را به منزله مادر خود می‌پنداشتند و این سخن را به منزله طلاق! قرآن در دنباله این آیه می‌گوید: خداوند هرگز همسران را که مورد «ظهار» قرار می‌دهید مادران شما قرار نداده است» و احکام مادر، در مورد آنان مقرر نکرده است ﴿وَمَا جَعَلَ اَرْوَاجَکُمْ اللّٰئِی تَظَاهِرُوْنَ مِنْهُنَّ اُمَّهَاتِکُمْ﴾ اسلام این برنامه جاهلی را امضاء نکرد، بلکه برای آن مجازاتی قرار داد و آن اینکه: شخصی که این سخن را می‌گوید حق ندارد با همسرش نزدیکی کند تا اینکه کفاره لازم را بپردازد، کفاره آن سه چیز است آزاد کردن بنده، اگر نتوانست ۶۰ روز روزه بگیرد و الا ۶۰ فقیر را اطعام کند (مجادله، ۳ و ۴) و اگر کفاره نداد و به سراغ همسر خود نیز نیامد همسر می‌تواند با توسل به «حاکم شرع» او را وادار به یکی از دو کار کند یا رسماً و طبق قانون اسلام او را طلاق دهد و از او جدا شود و یا کفاره دهد و به زندگی زناشویی همچون سابق ادامه دهد.^۲

۱. «تفسیر علی بن ابراهیم» طبق نقل نور الثقلین جلد ۴ صفحه ۲۳۴.

۲. اطیب البیان ج ۱۰ ص ۴۷۴، نمونه ج ۱۷ ص ۱۹۵.

د. سپس به سومین خرافه جاهلی پرداخته می‌گوید: «خداوند فرزند خوانده‌های شما را، فرزند حقیقی شما قرار نداده است» ﴿وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ﴾ توضیح اینکه: در عصر جاهلیت معمول بوده که بعضی از کودکان را به عنوان فرزند خود انتخاب می‌کردند و آن را پسر خود می‌خواندند و به دنبال این نامگذاری تمام حقوقی را که یک پسر از پدر داشت برای او قائل می‌شدند از پدرخوانده‌اش ارث می‌برد و پدر خوانده نیز وارث او می‌شد و تحریم زن پدر یا همسر فرزند در مورد آنها حاکم بود. اسلام، این مقررات غیر منطقی و خرافی را به شدت نفی کرد و حتی چنان که خواهیم دید پیامبر ﷺ برای کوبیدن این سنت غلط، همسر پسرخوانده‌اش «زید بن حارثه» را بعد از آن که از «زید» طلاق گرفت به ازدواج خود در آورد تا روشن شود این الفاظ تو خالی نمی‌تواند واقعیتها را دگرگون سازد.^۱

بعد می‌فرماید: «این سخنی است که شما به زبان می‌گوئید» ﴿ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ﴾، در حالی که در دل می‌دانید قطعاً چنین نیست، اینها سخنان باطلی بیش نیست «اما خداوند حق می‌گوید و به راه راست هدایت می‌کند» ﴿وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾.^۲

هـ. سپس قرآن برای تاکید بیشتر و روشن ساختن خط صحیح و منطقی اسلام چنین می‌افزاید: «آنها را به نام پدرانشان بخوانید که این کار نزد خدا عادلانه‌تر است» ﴿ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾. تعبیر به «اقسط» (عادلانه‌تر) مفهومش این نیست که اگر آنها را به نام پدرخوانده‌ها صدا بزنند عادلانه است و به نام پدران واقعی عادلانه‌تر، بلکه صیغه «افعل تفضیل» گاه در مواردی به کار می‌رود که وصف در طرف مقابل به هیچ وجه وجود ندارد، مثلاً گفته می‌شود «انسان احتیاط کند و جان خود را به خطر نیندازد بهتر است» مفهوم این سخن آن نیست که به خطر انداختن جان خوب است ولی احتیاط کردن از آن بهتر می‌باشد، بلکه منظور مقایسه «خوب» و «بد» با یکدیگر است و برای رفع بهانه‌ها اضافه می‌کند: «اگر پدران آنها را نمی‌شناسید آنها برادران دینی و موالی شما هستند» ﴿فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ﴾ یعنی عدم شناخت پدران آنها دلیل بر این نمی‌شود که نام شخص دیگری را به عنوان «پدر» بر آنها بگذارید، بلکه می‌توانید آنها را به عنوان برادر دینی یا

۱. تبیان ج ۸ ص ۳۱۵، مجمع البیان ج ۸ ص ۵۲۷، نمونه ج ۱۷ ص ۱۹۶.

۲. نمونه ج ۱۷ ص ۱۹۷.

دوست و هم پیمان خطاب کنید.^۱

و. ولی از آنجا که گاه انسان بر اثر عادت گذشته، یا سبق لسان و یا اشتباه در تشخیص نسب افراد، ممکن است کسی را به غیر پدرش نسبت دهد و این از حوزه اختیار انسان بیرون است، خداوند عادل و حکیم، چنین کسی را مجازات نخواهد کرد، لذا در ذیل آیه می‌افزاید: «هر گاه خطایی در این مورد مرتکب شوید گناهی بر شما نیست» ﴿وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ﴾. «ولی آنچه را از روی عمد و اختیار می‌گوئید مورد مجازات قرار خواهد گرفت» ﴿وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ﴾ و همیشه خداوند، غفور و رحیم است» ﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾.^۲

ز. آیه بعد به مساله مهم دیگری یعنی ابطال نظام «مؤاخات» آن می‌پردازد. توضیح اینکه: هنگامی که مسلمانان از مکه به مدینه هجرت کردند و اسلام پیوند و رابطه آنها را با بستگان مشرکشان که در مکه بودند به کلی برید پیامبر ﷺ به فرمان الهی، مساله عقد اخوت و پیمان برادری را در میان آنها برقرار ساخت.

به این ترتیب که میان «مهاجران» و «انصار» (دو به دو) پیمان اخوت و برادری منعقد شد و آنها همچون دو برادر حقیقی از یکدیگر ارث می‌بردند، ولی این یک حکم موقت و مخصوص به این حالت فوق العاده بود، هنگامی که اسلام گسترش پیدا کرد و ارتباطات گذشته تدریجاً برقرار شد، دیگر ضرورتی برای ادامه این حکم نبود.

آیه فوق نازل شد و «نظام مؤاخات» را به طوری که جانشین نسب شود ابطال کرد و حکم ارث و مانند آن را مخصوص خویشاوندان حقیقی قرار داد.^۳ بنابراین نظام اخوت و برادری هر چند یک نظام اسلامی بود، (بر خلاف نظام پسرخواندگی که یک نظام جاهلی بود) اما می‌بایست پس از برطرف شدن حالت فوق العاده ابطال گردد و چنین شد.

منتهی در آیه مورد بحث، قبل از ذکر این نکته، به دو حکم دیگر، یعنی «اولویت پیامبر ﷺ نسبت به مؤمنین»، و «بودن زنان پیامبر ﷺ به منزله مادر» به عنوان مقدمه، ذکر شده است: می‌فرماید: «پیامبر نسبت به مؤمنان از خود آنها اولی است» ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾.

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۱۹۷.

۲. همان.

۳. تبیان ج ۸ ص ۳۱۸، مجمع البیان ج ۸ ص ۵۲۹، میزان ۱۶ ص ۴۱۴.

«و همسران او مادران مؤمنین محسوب می شوند» ﴿وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ با اینکه پیامبر ﷺ به منزله پدر و همسران او بمنزله مادران مؤمنین هستند، هیچگاه از آنها ارث نمی‌برند، چگونه می‌توان انتظار داشت که پسر خوانده‌ها وارث گردند. سپس می‌افزاید «خویشاوندان نسبت به یکدیگر، از مؤمنان و مهاجرین، در آنچه خدا مقرر داشته است اولی هستند» ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ﴾

ولی با اینحال برای اینکه راه را به کلی به روی مسلمانان نبندد و بتواند برای دوستان و کسانی که مورد علاقه آنها هستند چیزی به ارث بگذارند- هر چند از طریق وصیت نسبت به ثلث مال باشد- در پایان آیه اضافه می‌کند: «مگر اینکه بخواهید نسبت به دوستانتان کار نیکی انجام دهید» این مانعی ندارد ﴿إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَيَّ أُولِيَاءِكُمْ مَعْرُوفًا﴾ و در آخرین جمله برای تاکید همه احکام گذشته، یا حکم اخیر، می‌فرماید: «این حکم در کتاب الهی (در لوح محفوظ یا در قرآن مجید) نوشته شده است» ﴿كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾^۱

ح. ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾ بعضی از مفسرین گفته‌اند: جمله مورد بحث مقدمه‌ای است که الغای مسأله «ظهار» و پسرگیری را که بعداً بیان می‌کند تعلیل نماید، برای اینکه ظهار (اینکه به همسرت بگویی پشت تو چون پشت مادرم است و با این سخن او را بر خود حرام کنی) جمع بین دو متنافی است، یعنی زوجیت و مادری و همچنین فرزند دیگران را فرزند خود خواندن دو متنافی است، که در یک قلب جمع نمی‌شوند: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾ مرحوم طباطبائی می‌فرماید: ولی به نظر ما بعید نیست که بگوییم آیه شریفه تعلیل مطلب قبل است، که رسول خدا ﷺ را از اطاعت کفار و منافقین نهی می‌کرد و به پیروی آنچه به وی وحی می‌شود امر می‌فرمود، جمله مورد بحث این امر و نهی را تعلیل می‌کند و می‌فرماید اطاعت خدا با اطاعت کفار و منافقین تنافی دارد، چون قبول ولایت خدا و ولایت آنان متنافی است، مثل توحید و شرک، که در یک قلب جمع نمی‌شود.^۲

ط. ﴿ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ * و كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿ حرف «لام» در کلمه «الآبائهم» لام اختصاص است و معنای آیه این است که: وقتی می‌خواهید پسر خوانده خود را

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۲۰۰.

۲. مجمع البیان ج ۸ ص ۵۲۶، المیزان ج ۱۶ ص ۴۱۰.

معرفی و یا صدا کنید، طوری صدا بزنید که مخصوص پدرانشان شوند، یعنی به پدرشان نسبت دهید (و بگویید ای پسر فلانی و نگویید پسر م). ﴿هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ - ضمیر «هو» به مصدری بر می‌گردد که از «ادعوه» فهمیده می‌شود و معنای جمله این است که خواندنتان آنان را به نام پدرانشان، به عدالت نزدیک‌تر است و نظیر این آیه در برگشتن ضمیر به مصدر مفهوم از جمله آیه ﴿اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾ می‌باشد و کلمه «اقسط» صیغه تفضیل از ماده «قسط» است، که به معنای عدالت است و معنای آیه این است که پسر خوانده‌هایتان را وقتی صدا می‌زنید به پدرانشان نسبت دهید، برای اینکه نسبت دادن به پدرانشان، عادلانه‌تر در نزد خدا است.

ی. ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ «انفس مؤمنین»، یعنی خود مؤمنین و بنا بر این، معنای «اولی بودن رسول خدا ﷺ به مؤمنین از خود مؤمنین» این است که آن جناب اختیاردارتر نسبت به مؤمنین است از خود مؤمنین و معنای اولویت این است که فرد مسلمان هر جا امر را دائر دید بین حفظ منافع رسول خدا ﷺ و حفظ منافع خودش، باید منافع رسول خدا ﷺ را مقدم بدارد. در نتیجه، اگر در هنگام خطر، جان رسول خدا ﷺ در مخاطره قرار گیرد، یک فرد مسلمان موظف است که با جان خود سپر بالای آن جناب شود و خود را فدایش کند و همچنین در تمامی امور دنیا و دین، رسول خدا ﷺ اولی و اختیاردارتر است و اینکه گفتیم در تمامی امور دنیا و دین، به خاطر اطلاقی است که در جمله ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾ هست.

ک. ﴿وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ - اینکه زنان رسول خدا ﷺ مادران امتند، حکمی است شرعی و مخصوص به آن جناب و معنایش این است که همانطور که احترام مادر، بر هر مسلمان واجب و ازدواج با او حرام است، همچنین احترام همسران رسول خدا ﷺ بر همه آنان واجب و ازدواج با آنان بر همه حرام است.

پس تشبیه همسران رسول خدا ﷺ به مادران، تشبیه در بعضی از آثار مادری است، نه همه آنها، چون مادر به غیر از وجوب احترام و حرمت نکاح، آثار دیگری نیز دارد، از فرزند خود ارث می‌برد و فرزند از او ارث می‌برد و نظر کردن به روی او جائز است و با دخترانی که از شوهر دیگر دارد نمی‌شود ازدواج کرد، چون خواهر مادری انسان است و نیز پدر و مادر مادر،

جد و جده انسان هستند و برادرانش دایی و خواهرانش خاله انسان هستند، ولی همسران رسول خدا ﷺ به غیر از آن دو حکم، احکام دیگر مادری را ندارند.^۱

نکته‌ها

۱. پیروی نکردن از کافران و منافقان و پیروی از وحی، مشکلاتی دارد که راه مبارزه با آن توکل به خدا است؛ «لَا تَطِعْ وَاتَّبِعْ وَتَوَكَّلْ»^۲.
۲. ظهار همسر تنها سخنی بیش نیست همان طوری که ادعای فرزند حقیقی کردن در مورد فرزند خوانده تنها سخنی بیش نیست و هیچ یک در واقعیت تاثیری ندارد؛ «ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ»^۳.
۳. هنگامی که فرمان پیامبر ﷺ در مورد حرکت برای جنگ تبوک صادر شد، بعضی گفتند: ما باید از والدین خود اجازه بگیریم. این جمله نازل شد که «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ».
۴. پیامبر اکرم ﷺ در روز غدیر خم که به فرمان خداوند، حضرت علی را به جانشینی خود منصوب فرمود، قبل از معرفی و نصب آن حضرت، جمله‌ی «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» را بیان فرمودند و از آنان اقرار گرفتند که آیا طبق آیه قرآن، من از شما حتی نسبت به خودتان اولویت ندارم؟! همه گفتند: بله. آن گاه پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ».
۵. قوانین ثابت ارث، مانع رسیدگی به وضعیت دوستان محروم نشود؛ «إِنَّمَا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَيَّ أَوْلِيَاءِكُمْ مَعْرُوفًا»^۴.
۶. مقامات پیامبر ﷺ؛
مقام رسالت: «... وَ أَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا» (النساء، ۷۹)
مقام ولایت: «إِنَّمَا وَكَّلَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» (المائدة، ۵۵) «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ...» (الأحزاب، ۶)

۱. میزان ج ۱۶ ص ۴۱۴-۴۱۲.

۲. نورج ۹ ص ۳۲۸.

۳. راهنما ج ۱۴ ص ۴۲۸.

۴. نورج ۹ ص ۳۳۲-۳۳۱.

مقام رضا: ﴿فَاصْبِرْ... وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ... لَعَلَّكَ تَرْضَى﴾ (طه، ۱۳۰)
 مقام تسلیم: ﴿فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسَلَمْتُ وَجْهِي لِلَّهِ...﴾ (آل عمران، ۲۰)
 مقام شفاعت: ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾ (الضحی، ۵)

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿۷﴾ لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۸﴾

﴿ترجمه﴾

(به خاطر آور) هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و (همچنین) از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم و ما از همه آنان پیمان محکمی گرفتیم (که در ادای مسؤلیت تبلیغ و رسالت کوتاهی نکنند)! * به این منظور که خدا راستگویان را از صدقشان (در ایمان و عمل صالح) سؤال کند؛ و برای کافران عذابی دردناک آماده ساخته است.

﴿تفسیر﴾

الف. قرآن کریم در این دو آیه در چند محور سخن می‌گوید: پیمان خاص از پیامبران، برای نشان دادن صداقت خویش در عمل، آماده شدن عذاب برای کفار.
 ب. از آنجا که در آیات گذشته اختیارات وسیع و گسترده پیامبر اسلام ﷺ تحت عنوان ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾ بیان شد، آیات مورد بحث وظائف سنگین پیامبر ﷺ و سایر پیامبران بزرگ را بیان می‌کند، زیرا می‌دانیم همواره اختیارات توأم با مسؤلیتهاست و هر جا «حقی» وجود دارد «تکلیفی» در مقابل آن نیز هست که این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند، بنابراین اگر پیامبر اسلام ﷺ حق وسیعی دارد تکلیف و مسؤلیت سنگینی نیز در برابر آن قرار داده شده.

منظور از پیمان موکد، ادا کردن مسؤلیت تبلیغ و رسالت و رهبری و هدایت مردم در تمام زمینه‌ها و ابعاد است. آنها موظف بودند همه انسانها را قبل از هر چیز به سوی توحید دعوت کنند و نیز موظف بودند یکدیگر را تایید نمایند و پیامبران پیشین امتهای خود را

برای پذیرش پیامبران بعد آماده سازند، همانگونه که پیامبران بعد دعوت پیامبران پیشین را تصدیق و تاکید نمایند.^۱

ج. ﴿وَإِذِ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ﴾ اضافه میثاق به ضمیری که به انبیاء بر می‌گردد، خود دلیل است بر اینکه مراد از میثاق انبیاء، میثاق خاص به ایشان است، هم چنان که بردن نام پیغمبران به لفظ انبیاء این معنا را می‌فهماند، که میثاق پیغمبران میثاقی است که با صفت نبوت آنان ارتباط دارد و غیر از آن میثاقی است که از عموم بشر گرفته و آیه ﴿وَإِذِ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾ (اعراف، ۱۷۲) از آن خبر می‌دهد و مساله میثاق گرفتن از انبیاء در جای دیگر نیز آمده و فرموده: ﴿وَإِذِ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا﴾ (آل عمران، ۸۱) در آیه مورد بحث «نبیین» را به لفظ عام آورد، تا شامل همه شود، آن گاه از بین همه آنان پنج نفر را با اسم ذکر کرده است.^۲

د. منظور از «صادقین» در اینجا مؤمنانی است که صدق ادعای خود را در عمل اثبات کرده‌اند.^۳

ه. امام صادق علیه السلام فرمود: در صورتی که راستگو از راستی‌اش سؤال می‌شود که به چه انگیزه‌ای بوده و بر طبق آن جزا داده می‌شود، پس حال دروغگو چگونه خواهد بود؟!^۴

نکته‌ها

۱. در آیه ۱۷۷ بقره و ۱۵ حجرات و ۸ حشر «صادقین» به خوبی معرفی شده‌اند در سوره بقره وقتی پانزده صفت برای ابرار بیان می‌کند می‌فرماید ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا﴾ در سوره حجرات چنین می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ «مؤمنان واقعی کسانی هستند که ایمان

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۲۱۱-۲۱۰.

۲. المیزان ج ۱۶ ص ۴۱۵، طیب البیان ج ۱۰ ص ۴۷۸.

۳. نمونه ج ۱۷ ص ۲۱۳.

۴. تبیان ج ۸ ص ۳۱۹، مجمع البیان ج ۸ ص ۵۳۱، نور ج ۹ ص ۳۳۴.

به خدا و رسولش آورده‌اند و با مال و جان در راه خدا جهاد کرده‌اند، اینها صادقین هستند» و در سوره حشر می‌فرماید: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾. «غنایمی که بدون جنگ به دست مسلمانان می‌افتد متعلق به فقرای مهاجرین است همانها که از خانه‌ها و اموالشان بیرون رانده شدند، در حالی که خواستار فضل پروردگار و رضای او بودند، همانها که خدا و رسولش را یاری می‌کنند، آنها صادقین هستند»^۱

۲. اگر به این اسلوب، این پنج نفر را اختصاص به ذکر داد، تنها به منظور تعظیم و احترام ایشان است، چون شانی عظیم و مقامی رفیع داشتند، برای اینکه اولو العزم و صاحب شریعت و دارای کتاب بودند و به همین ملاک بود که چهار نفر از ایشان را به ترتیب عصرشان ذکر کرد، ولی رسول خدا ﷺ را بر آنان مقدم داشت، با اینکه آن جناب از لحاظ عصر آخرین ایشان بود، برای اینکه آن جناب برتری و شرافت و تقدم بر همه آنان دارد.^۲

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۲۱۳.

۲. مجمع البیان ج ۸ ص ۵۳۱، المیزان ج ۱۶ ص ۴۱۶، اطیب البیان ج ۱۰ ص ۴۷۸.

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿١١﴾ اِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ اَسْفَلَ مِنْكُمْ وَاِذْ زَاغَتِ الْاَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا ﴿١٢﴾ هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ﴿١٣﴾

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید! نعمت خدا را بر خود به یاد آورید در آن هنگام که لشکرهایی (عظیم) به سراغ شما آمدند؛ ولی ما باد و طوفان سختی بر آنان فرستادیم و لشکریانی که آنها را نمی دیدید (و به این وسیله آنها را در هم شکستیم)؛ و خداوند همیشه به آنچه انجام می دهید بینا بوده است. * (به خاطر بیاورید) زمانی را که آنها از طرف بالا و پایین (شهر) بر شما وارد شدند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشمها از شدت وحشت خیره شده و جانها به لب رسیده بود و گمانهای گوناگون بدی به خدا می بردید. * آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: یاد از نعمت خداوند در جنگ و امدادهای غیبی او، سخت و دشوار بودن جنگ احزاب بر مسلمانان، آزمایش شدید آنان.
ب. این آیات و چندین آیه بعد از آن که مجموعاً هفده آیه را تشکیل می دهد پیرامون یکی از بزرگترین آزمونهای الهی در مورد «مؤمنان» و «منافقان» سخن می گوید.^۱
جنگ «احزاب» چنان که از نامش پیدا است مبارزه گروه های مختلفی بود که با پیشرفت این آئین منافع نامشروعشان به خطر می افتاد. نخستین جرقه جنگ از ناحیه گروهی از یهود «بنی نضیر» روشن شد که به مکه آمدند و طایفه «قریش» را به جنگ با پیامبر ﷺ تشویق کردند و به آنها قول دادند تا آخرین نفس در کنارشان می ایستند، سپس به سراغ قبیله «غطفان» رفتند و آنها را نیز آماده کارزار کردند. این قبائل از هم پیمانان خود مانند قبیله «بنی اسد» و «بنی سلیم»، نیز دعوت کردند و چون همگی خطر را احساس کرده بودند، دست به دست هم

۱. مجمع البیان ج ۸ ص ۵۳۳ طیب البیان ج ۱۰ ص ۴۷۹، نمونه ج ۱۷ ص ۲۱۶.

دادند تا کار اسلام را برای همیشه یکسره کنند، پیامبر ﷺ را به قتل برسانند، مسلمین را در هم بکوبند. مسلمانان که خود را در برابر این گروه عظیم دیدند به فرمان پیامبر ﷺ به شور نشستند و قبل از هر چیز با پیشنهاد سلمان فارسی، اطراف مدینه را خندق کنده تا دشمن به آسانی نتواند از آن عبور کند و شهر را مورد تاخت و تاز قرار دهد (و به همین جهت یکی از نامهای این جنگ، جنگ خندق است). لحظات بسیار سخت و خطرناکی بر مسلمانان گذشت، جانها به لب رسیده بود تعداد لشکر کفر را ده هزار و لشکر اسلام را سه هزار نفر نوشته‌اند. سرانجام این غزوه به پیروزی مسلمانان تمام شد، طوفانی سخت به فرمان خدا وزیدن گرفت، خیمه و خرگاه و زندگی کفار را در هم ریخت، رعب و وحشت شدیدی در قلب آنها افکند و نیروهای غیبی فرشتگان به یاری مسلمانان فرستاد. قدرت‌نمایی امیر مؤمنان علی علیه السلام در برابر عمرو بن عبد ود بر آن افزوده شد و مشرکان بی آنکه بتوانند کاری انجام دهند پا به فرار گذاردند. آیات هفده گانه فوق نازل شد.

ج. در آیه ۱۰ که ترسیمی از وضع بحرانی جنگ احزاب و قدرت عظیم جنگی دشمنان و نگرانی شدید بسیاری از مسلمانان است چنین می‌گوید: «به خاطر بیاورید زمانی را که آنها از طرف بالا و پائین شهر شما وارد شدند (و مدینه را در محاصره خود قرار دادند) و هنگامی را که چشمها از شدت وحشت خیره شده بود جانها به لب رسیده بود و گمانهای گوناگون بدی به خدا می‌بردید!» **﴿إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا﴾**^۱ «در آنجا مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند» **﴿هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا﴾**^۲ مسلمانان بسیار متزلزل شدند که آیا اسلام پیروز می‌شود یا کفر و شرک؟ آیا ما کشته می‌شویم یا اسیر می‌گردیم؟ در اینجا بود که پیامبر ﷺ به مسلمانان فرمود: بگویید: **﴿اللَّهُمَّ اسْتِرْ عَوْرَتَنَا وَآمِنْ رُوعَتَنَا﴾**^۳

د. این دو وصف یعنی کجی چشم و رسیدن جانها به گلو، کنایه است از کمال چیرگی ترس بر آدمی و مسلمانان در آن روز آن قدر ترسیدند که به حال جان دادن افتادند، که در آن

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۲۱۹-۲۱۶.

۲. نمونه ج ۱۷ ص ۲۲۱ - اطبیب البیان ج ۱۰ ص ۴۸۱.

۳. تبیان ج ۸ ص ۳۲۰.

حال چشم تعادل خود را از دست می دهد و جان به گلوگاه می رسد.^۱
 ه. میل از هر چیز را (زوج) گویند چنانکه قرآن می فرماید: ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾
 چون کفار از حق به باطل میل کردند خداوند هم قلب آنها را از ایمان و خیر میل داد.^۲
 ﴿وَتَنْظُنُونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا﴾ - یعنی منافقین و کسانی که بیمار دل بودند، آن روز درباره خدا
 گمانها کردند، بعضی از آنها گفتند: کفار به زودی غلبه می کنند و بر مدینه مسلط می شوند،
 بعضی دیگر گفتند: بزودی اسلام از بین می رود و اثری از دین نمی ماند، بعضی دیگر گفتند:
 جاهلیت دو باره جان می گیرد، بعضی دیگر گفتند: خدا و رسول او مسلمانان را گول زدند
 و از این قبیل پندارهای باطل.^۳

نکته‌ها

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا﴾، شارح و مفسر آیه ۲۵ همین سوره است؛ ﴿وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا﴾
 ۲. انسان در معرض فراموشی نعمت است و به تذکر نیاز دارد؛ ﴿اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ﴾
 ۳. پاسخ جنود را باید با جنود داد؛ ﴿جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا... جُنُودًا﴾
 ۴. بعضی مسلمانها، به هنگام بروز پیش آمدهای سخت به قدرت خداوند سوء ظن
 می برند؛ ﴿تَنْظُنُونَ بِاللَّهِ﴾
 ۵. مسلمانها در جنگ احزاب شدیداً مضطرب شدند؛ ﴿وَزَلْزَلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا﴾، برخی
 گفته اند: زلزله مضاعف (زل) است، (زل) یعنی لرزش پیدا کرد، وقتی مضاعف می شود به
 معنای شدت لرزش است، در آیه شریفه وصف (شدیدا) برای زلزله بیان شده که تاکید را
 می رساند.^۶

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۴۲۸.

۲. اطیب البیان ج ۱۰ ص ۴۸۱.

۳. المیزان ج ۱۶ ص ۴۲۸.

۴. نور ج ۹ ص ۳۳۵.

۵. راهنما ج ۱۴ ص ۴۴۶، نور ج ۹ ص ۳۳۶.

۶. تبیان ج ۸ ص ۳۲۲.

انتظار نداشته باشید خداوند شما را امتحان نکند. وقتی خداوند پیامبران را مورد امتحان قرار دهد، امت‌های آنها نیز مورد امتحان قرار خواهند گرفت.

وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢﴾ وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا ﴿١٣﴾ وَبَسْتَنزِلُنَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا ﴿١٤﴾ وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأْتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا فِيهَا إِلَّا بَسِيرًا ﴿١٥﴾ وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَرَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا ﴿١٦﴾ قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِن فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٧﴾ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِن أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا تَحِدُونَ لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٨﴾

ترجمه

و (نیز) به خاطر آورید زمانی را که منافقان و بیماردلان می گفتند: «خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند!» * و (نیز) به خاطر آورید زمانی را که گروهی از آنها گفتند: «ای اهل یثرب (ای مردم مدینه)! اینجا جای توقف شما نیست؛ به خانه‌های خود بازگردید!» و گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت می خواستند و می گفتند: «خانه‌های ما بی حفاظ است!»، در حالی که بی حفاظ نبود؛ آنها فقط می خواستند (از جنگ) فرار کنند. * آنها چنان بودند که اگر دشمنان از اطراف مدینه بر آنان وارد می شدند و پیشنهاد بازگشت به سوی شرک به آنان می کردند می پذیرفتند و جز مدت کمی (برای انتخاب این راه) درنگ نمی کردند! * (در حالی که) آنان قبل از این با خدا عهد کرده بودند که پشت به دشمن نکنند؛ و عهد الهی مورد سؤال قرار خواهد گرفت (و در برابر آن مسؤولند)! * بگو: «اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید، سودی به حال شما نخواهد داشت؛ و در آن هنگام جز بهره کمی از زندگانی نخواهید گرفت!» * بگو: «چه کسی می تواند شما را در برابر اراده خدا حفظ کند اگر او بدی یا رحمتی را برای شما اراده کند؟!» و آنها جز خدا هیچ سرپرست و یابوری برای خود نخواهند یافت.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: سخن نادرست منافقان و افراد مریض القلب درباره وعده الهی، تبلیغات منفی منافقان در سست کردن مسلمانها نسبت به پیروزی در جنگ، بهانه جویی منافقان در فرار از جنگ، عهدشکنی منافقان نسبت به خداوند. عدم فایده در فرار از جنگ، بهره مندی اندک در زندگی دنیا، عدم مانع در رسیدن بدی یا رحمت از طرف خداوند.

ب. در نخستین آیات مورد بحث گفتگوی منافقان و بیماردلان منعکس شده است. می‌فرماید: «به خاطر بیاورید هنگامی را که منافقان و آنها که دلی بیمار داشتند می‌گفتند: خدا و پیامبرش چیزی جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند!» ﴿إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾^۱

ج. در تاریخ جنگ احزاب چنین آمده است که در اثنای حفر خندق که مسلمانان هر یک مشغول کردن بخشی از خندق بودند روزی به قطعه سنگ سخت و بزرگی برخورد کردند که هیچ کلنگی در آن اثر نمی‌کرد، خبر به پیامبر ﷺ دادند پیامبر ﷺ شخصا وارد خندق شد و در کنار سنگ قرار گرفت و کلنگی را به دست گرفت و نخستین ضربه محکم را بر مغز سنگ فرود آورد، قسمتی از آن متلاشی شد و برقی از آن جستن کرد، پیامبر ﷺ تکبیر پیروزی گفت، مسلمانان نیز همگی تکبیر گفتند (تا سه بار). سلمان از این ماجرا سؤال کرد، پیامبر ﷺ فرمود: در میان برق اول سرزمین «حیره» و قصرهای پادشاهان ایران را دیدم و جبرئیل به من بشارت داد که امت من بر آنها پیروز می‌شوند! و در برق دوم قصرهای «شام و روم» نمایان گشت و جبرئیل به من بشارت داد که امت من بر آنها نیز پیروز خواهند شد! در برق سوم قصرهای «صنعا و یمن» را دیدم و جبرئیل به من خبر داد که امت من بر آنها پیروز خواهند شد! منافقان نگاهی به یکدیگر کردند و گفتند چه سخنان عجیبی؟

او از مدینه دارد سرزمین حیره و مدائن کسری را می‌بیند و خبر فتح آن را به شما می‌دهد، در حالی که هم اکنون شما در چنگال یک مشت عرب گرفتارید. آیه فوق نازل شد و گفت که این منافقان و بیماردلان می‌گویند خدا و پیغمبرش جز فریب و دروغ وعده‌ای به ما نداده

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۲۲۵.

است، (آنها از قدرت بی پایان پروردگار بیخبرند).^۱

د. در آیه بعد به شرح حال گروه خطرناکی از همین منافقان پرداخته می‌گوید: «و نیز به خاطر بیاورید هنگامی را که گروهی از آنها گفتند ای مردم یثرب! (مدینه) اینجا جای توقف شما نیست، به خانه‌های خود بازگردید» ﴿وَ إِذِ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا﴾^۲.

گروهی از همین منافقین می‌گفتند: خانه‌های ما دیوار و در و پیکر درستی ندارد، در حالی که چنین نبود، آنها فقط می‌خواستند صحنه را خالی کرده فرار کنند ﴿وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا﴾. «آنها در اظهار اسلام آن قدر سست و ضعیفند که اگر دشمنان از اطراف و جوانب مدینه وارد آن شوند و این شهر را اشغال نظامی کنند و به آنها پیشنهاد نمایند که به سوی آئین شرک و کفر باز گردید به سرعت می‌پذیرند و جز مدت کمی برای انتخاب این راه درنگ نخواهند کرد!» ﴿وَ لَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأْتَوْهَا وَ مَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا﴾.

ه. ضمیرهای جمع همه به منافقین و بیماردلان و ضمیر در فعل «دخلت» به کلمه «بیوت» برمی‌گردد و معنای جمله ﴿دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ﴾ این است که: اگر لشکریان مشرکین داخل خانه‌ها شوند، جز اندکی درنگ نمی‌کنند.^۳ منظور از کلمه «فتنه» در اینجا همان شرک و کفر است.^۴

و. سپس قرآن، این گروه منافق را به محاکمه می‌کشد و می‌گوید: «آنها قبلاً با خدا عهد و پیمان بسته بودند که پشت به دشمن نکنند و بر سر عهد خود در دفاع از توحید و اسلام و پیامبر بایستند، مگر آنها نمی‌دانند که عهد الهی مورد سؤال قرار خواهد گرفت» و آنها در برابر آن مسئولند؛ ﴿وَ لَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤْثِرُونَ الْأَدْبَارَ وَ كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا﴾.

بعد از آنکه خداوند نیت منافقان را افشاء کرد که منظورشان حفظ خانه‌هایشان نیست، بلکه فرار از صحنه جنگ است، با دو دلیل به آنها پاسخ می‌گوید. نخست به پیامبر می‌فرماید: «بگو اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید این فرار سودی به حال شما نخواهد داشت و بیش

۱. مجمع البیان ج ۸ ص ۵۳۴، اطیب البیان ج ۱۰ ص ۴۷۹، نمونه ج ۱۷ ص ۲۲۵.

۲. نمونه ج ۱۷ ص ۲۲۷.

۳. المیزان ج ۱۶ ص ۴۲۹، اطیب البیان ج ۱۰ ص ۴۸۴.

۴. مجمع البیان ج ۸ ص ۵۴۵، نمونه ج ۱۷ ص ۲۲۷.

از چند روزی از زندگی دنیا بهره نخواهید گرفت» ﴿قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾

دیگر اینکه مگر نمی دانید تمام سرنوشت شما به دست خدا است. «ای پیامبر! به آنها بگو چه کسی می تواند شما را در برابر اراده خدا حفظ کند اگر او مصیبت یا رحمتی را برای شما بخواهد؟! ﴿قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُم مِّنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً﴾. آری «آنها غیر از خدا هیچ سرپرست و یابوری نخواهند یافت» ﴿وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾^۱.

نکته‌ها

۱. برخورد منافقان با پیامبر اکرم ﷺ

برخی از منافقان پیامبر اکرم ﷺ را اذیت می کردند: ﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيُقُولُونَ هُوَ أَدْنَىٰ قُلُوبِنَا مِنْكُمْ...﴾ (التوبة، ۶۱)

برخی از منافقان از پیامبر اکرم ﷺ عیبجویی می کردند: ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْتَخْطُونَ﴾ (التوبة، ۵۸)

برخی از آنها بر خلاف عقیده خود به رسالت او گواهی می دادند: ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ (المنافقون، ۱)

وعده فریب دهنده: ﴿وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾ (الأحزاب، ۱۲)

اعراض از پیامبر اکرم ﷺ: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾ (المنافقون، ۵)

۲. عقب نشینی و فرار از منافقان از جهاد در راه خدا در این آیات بیان شده است؛ (آل عمران ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۶، ۱۶۸) و (توبه ۴۲، ۴۳، ۴۶، ۴۹، ۸۱، ۸۹) و (احزاب ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۷).

۳. منافقان مدینه به مسلمان ها وانمود کردند که شکست آنها قطعی است؛ ﴿لَا مَقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا﴾^۱

۴. دشمن برای ایجاد فتنه از منافقان داخلی کمک می‌گیرد؛ ﴿سُئِلُوا الْفِتْنَةَ﴾^۲

۵. منافقان تا آنجا پایداری در دین دارند، که آسایش و منافعشان از بین نرود و اما اگر با هجوم دشمن منافعشان در خطر بیفتد و یا پای جنگ پیش بیاید، دیگر پایداری نمی‌کنند و بدون درنگ از دین برمی‌گردند.^۳

۶. نمونه پیمان شکنان؛

همان طوری که قرآن کریم وفای به عهد را از اوصاف ابرار دانسته است، ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا﴾، شکستن عهد و پیمان را نیز از اوصاف کفار بر شمرده است؛ ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ عَاهَدتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ﴾

در قرآن کریم نمونه‌هایی از پیمان شکنی بیان شده است؛

پیمان شکنی با خداوند در فرزنددار شدن؛

﴿لَئِنْ آتَيْنَا صَالِحًا لَنُكَونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾

پیمان شکنی با خداوند در پولدار شدن؛

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ * فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾

پیمان شکنی در شرکت در جنگ؛

﴿إِذْ قَالُوا لَنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نَقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾

نظیر همین مضمون در آیه ۱۵ سوره احزاب درباره پیمان شکنی مسلمانان آمده است.

پیمان شکنی با حضرت موسی در رفع گرفتاری؛

۱. راهنما ج ۱۴ ص ۴۵۰.

۲. نور ج ۹ ص ۳۳۹.

۳. المیزان ج ۱۶ ص ۴۳۰.

﴿لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرَّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ * فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرَّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْغَوَةِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ﴾

۷. راحت طلبان و فرار از جنگ؛

اصولاً کسانی از جنگ و مبارزه با دشمن فرار می کنند که راحت طلب هستند، به عنوان نمونه: منافقانی که از جنگ تبوک تخلف ورزیدند؛ گرمی هوا را بهانه برای نرفتن خود به جنگ مطرح کردند و از شرکت نکردن در جنگ شادمان بودند که قرآن کریم می فرماید: آتش جهنم بسی گرم تر خواهد بود اگر بفهمند. بنا بر این، باید بر این کار ناپسند خود گریه کنند؛

﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدَّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ * فليضحكوا قليلاً وليكفوا كثيراً جزاء بما كانوا يكسبون﴾

منافقان در جنگ احزاب نیز شرکت نکردند و بهانه آن‌ها در این جنگ این بود که خانه‌های ما بدون حفاظ و بدون در و پیکر است، از این رو به مردم مدینه می گفتند: در منطقه جنگی نمانید و به مدینه برگردید؛

﴿إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ يَسْتَأْذِنُ مِنْهُمْ النَّبِيُّ يَقُولُونَ أَنْ نَبِيَّتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ أَنْ يَرْيَدُونَ إِلَّا فِرَارًا﴾

حضرت موسی عليه السلام به قومش فرمود: وارد سرزمین مقدس فلسطین شوید و برای ورود به آن از مشکلات نترسید. این قوم ترسو و راحت طلب گفتند: در آن منطقه افراد جبار و زورگو وجود دارد و ما هرگز داخل این شهر نمی شویم جز این که از آن جا خارج شوند، بعداً ما وارد می شویم. بعد به موسی عليه السلام گفتند: تا آن‌ها در آن جا هستند ما وارد نخواهیم شد تو و خداوند بروید با آن‌ها بجنگید و ما در همین جا می نشینیم؛

﴿يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ * قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَارِينَ * وَ أَنَا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَا نَّا دَاخِلُونَ * ... قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبِّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾

گاهی می گفتند: تعداد دشمن زیاد و توان ما کم است؛

﴿لا طاقة لنا اليوم بجالوت و جنوده﴾.

گاهی می گفتند: زن و بچه و ثروت ما را به خود مشغول و گرفتار ساخته؛

﴿شغلتنا أموالنا و اهلونا﴾.

۸ عوامل پیروزی در جنگ

الف. ایمان به معاد و صبر؛

لشکریان طالوت از آنجا که ایمان به معاد داشتند و از خداوند تقاضای صبر کردند، بر جالوت پیروز شدند و آنان را شکست دادند و داود که جزو لشکر طالوت بود جالوت را کشت؛
﴿قال الذين يظنون أنهم ملاقوا الله كم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله و الله مع الصابرين﴾ و لما برزوا لجالوت و جنوده قالوا ربنا أفرغ علينا صبراً و ثبتت أقدامنا و انصرنا على القوم الكافرين﴾ فهزموهم باذن الله و قتل داود جالوت...».

ب. امداد الهی در پرتو صبر و تقوا؛

در جنگ بدر به خاطر این که مسلمانان صبر و تقوا پیشه کردند، خداوند به عنوان کمک پنج هزار فرشته نشانه‌دار را به یاری آنان فرستاد؛

﴿بلى ان تصبروا و تتقوا و یأتوكم من فورهم هذا یمددکم ربکم بخمسة آلاف من الملائكة مسومین ... لیقطع طرفاً من الذين كفروا أو یكبتهم فینقلبوا خائبین﴾.

ج. امداد الهی در پرتو تصرف در چشم دشمن؛

خداوند در جنگ بدر نخست مسلمانان را کم نشان داد تا دشمن جنگ را آغاز کند، وقتی جنگ شروع شد مسلمانان را دو برابر آنچه بودند نشان داد تا دشمن بترسد و عقب‌نشینی کند، از این رو کفار مسلمانان را که ۳۱۳ نفر بودند، ۶۲۶ نفر دیدند که در سوره آل عمران آیه‌ی ۱۳ می‌فرماید: ﴿یرونهم مثلیهم رأى العین﴾. از سوی دیگر دشمنان را در نظر پیامبر در خواب اندک نشان داد و پیامبر خواب را برای مسلمانان نقل کرد تا روحیه بگیرند؛

﴿اذ یریکهم الله فی منامک قليلاً و لو اریکهم کثیراً لفشلتم و لتنازعتم فی الامر﴾.

د. یاد خدا؛

درباره‌ی جنگ بدر می‌فرماید:

﴿یا ایها الذین ءامنوا اذا لقیتم فئة فاثبتوا و اذکروا الله کثیراً لعلکم تفلحون﴾.

هـ. توکل به خدا؛

قرآن کریم بعد از آن که موضوع شکست مسلمانان را در جنگ احد بیان می کند و می فرماید: اگر خداوند شما را یاری کند، پیروزید و آلا شکست می خورید. بنابراین، مؤمنان باید بر خدا توکل کنند؛

﴿ان ینصرکم الله فلا غالب لکم و ان یخذلکم فمن ذا الذی ینصرکم من بعده و علی الله فلیتوکل المؤمنون﴾.

۹. ترس از مرگ

نظیر آیه ۱۶ احزاب: ﴿قُلْ لَنْ یَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ اِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ اَوْ الْقَتْلِ وَاِذَا لَا تُمْتَعُونَ اِلَّا قَلِيْلًا﴾ دو آیه ذیل است:

﴿وَلَا یَتَمَنَّوْهُ اَبَدًا بِمَا قَدَّمْتَ اَیْدِیْهِمْ وَاَللهُ عَلِیْمٌ بِالظَّالِمِیْنَ﴾ (الجمعة، ۷)

﴿اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِیْنَ خَرَجُوْا مِنْ دِیَارِهِمْ وَهُمْ اُلُوْفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ...﴾ (البقرة، ۲۴۳)

﴿ قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمَعْوِفِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَاسَ إِلَّا قَلِيلًا ﴾ ﴿۱۸﴾
 أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغَسِّقُ عَلَيْهِ مِنَ
 الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللِّسَانِ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا
 فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ ؕ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿۱۹﴾ ﴿۱۹﴾ مَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ
 الْأَحْزَابَ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا
 قَتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا ﴿۲۰﴾ ﴿۲۰﴾

ترجمه

خداوند کسانی که مردم را از جنگ بازمی داشتند و کسانی را که به برادران خود می گفتند:
 «بسوی ما بیاید (و خود را از معرکه بیرون بکشید)» بخوبی می شناسد؛ و آنها (مردمی ضعیفند و)
 جز اندکی پیکار نمی کنند! * آنها در همه چیز نسبت به شما بخیلند؛ و هنگامی که (لحظات)
 ترس (و بحرانی) پیش آید، می بینی آنچنان به تو نگاه می کنند و چشمهایشان در حدقه
 می چرخد، که گویی می خواهند قالب تهی کنند! اما وقتی حالت خوف و ترس فرو نشست،
 زبانهای تند و خشن خود را با انبوهی از خشم و عصبانیت بر شما می گشایند (و سهم خود را
 از غنایم مطالبه می کنند!) در حالی که در آن نیز حریص و بخیلند؛ آنها (هرگز) ایمان
 نیاورده اند، از این رو خداوند اعمالشان را حبط و نابود کرد؛ و این کار بر خدا آسان است. *
 آنها گمان می کنند هنوز لشکر احزاب نرفته اند؛ و اگر برگردند (از ترس آنان) دوست می دارند
 در میان اعراب بادیه نشین پراکنده (و پنهان) شوند و از اخبار شما جويا گردند؛ و اگر در میان
 شما باشند جز اندکی پیکار نمی کنند!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: آگاهی خداوند از کارشکنی
 منافقان در نرفتن به جهاد، بخل ورزی منافقان در بذل جان، ترس آنان از جبهه و جنگ
 و نیش زدن به مسلمانها به هنگام زوال ترس، راحت طلبی منافقان و قتال اندک آنان در
 میدان جنگ.

ب. در نخستین آیه به وضع گروهی دیگر از منافقین که از میدان جنگ احزاب کناره گیری

کردند و دیگران را نیز دعوت به کناره‌گیری می‌نمودند اشاره کرده می‌گوید: «خداوند آن گروهی از شما را که کوشش داشتند مردم را از جنگ منصرف سازند می‌داند» ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ﴾. «و همچنین کسانی را که به برادرانشان می‌گفتند به سوی ما بیایید» و دست از این پیکار خطرناک بردارید! ﴿وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا﴾. «همان کسانی که اهل جنگ و پیکار نیستند و جز مقدار کمی آنهم از روی اکراه و یا ریا به سراغ جنگ نمی‌روند» ﴿وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا﴾. «معوقین» از ماده «عوق» (بر وزن شوق) به معنی باز داشتن و منصرف کردن از چیزی است و «باس» در اصل به معنی شدت و در اینجا منظور از آن «جنگ» است.

ج. آیه فوق احتمالاً اشاره به دو دسته می‌کند: دسته‌ای از منافقین، که (تعبیر «منکم») گواه بر این است) و سعی داشتند مسلمانان ضعیف‌الایمان را از جنگ باز دارند، اینها همان «معوقین» بودند. گروه دیگری که بیرون از صحنه نشسته بودند از منافقین و یا یهود و هنگامی که با سربازان پیامبر ﷺ برخورد می‌کردند می‌گفتند به سراغ ما بیایید و خود را از این معرکه بیرون بکشید (اینها همانها هستند که در جمله دوم اشاره شده است). این احتمال نیز وجود دارد که این آیه بیان دو حالت مختلف از یک گروه باشد، کسانی که وقتی در میان مردم هستند آنها را از جنگ باز می‌دارند و هنگامی که به کنار می‌روند دیگران را به سوی خود دعوت می‌کنند.

د. در آیه بعد می‌افزاید: «انگیزه تمام این کارشکنیها این است که آنها در همه چیز نسبت به شما بخیل‌اند» ﴿أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ﴾ نه تنها در بذل جان در میدان نبرد که در کمکهای مالی برای تهیه وسایل جنگ، نیز بخل می‌ورزند بعد از بیان بخل چنین می‌گوید: «هنگامی که لحظات ترسناک و بحرانی پیش می‌آید آن چنان جبان و ترسو هستند که می‌بینی به تو نگاه می‌کنند در حالی که چشمهایشان بی اختیار در حدقه به گردش آمده، همانند کسی که در حال جان دادن است!» ﴿فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ﴾.

سپس می‌افزاید: «اما همین‌ها هنگامی که جنگ تمام شد و ترس از بین رفت به سراغ شما می‌آیند و همچون طلبکاران فریاد می‌کشند و با الفاظی درشت و خشن، سهم خود را از غنیمت، مطالبه می‌کنند و در آن نیز سختگیر و بخیل و حریصند!» ﴿فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ جِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ﴾.

بعد می فرماید: «أَنهَا هَرَكَزَ إِيمَانَ نِيَّوْرِدَهْ أَنْدُ» ﴿أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا﴾. «و به همین دلیل خداوند اعمالشان را حبط و نابود کرده» ﴿فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ﴾ «و این کار برای خدا سهل و آسان است» ﴿وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾.

هـ . آیه بعد می گوید: «أَنهَا بِه قَدْرِي وَحَشْت زَدَه شَدَهْ أَنْدَ كَه بَعْدَ از پْرَا كَنْدَه شَدْنِ احْزَابِ وَ لَشْكْرِيَانِ دَشْمَنِ تَصَوْرِ مِي كَنْدَ هَنْوَزَ أَنْهَا نَرْفَتْهْ أَنْدُ!» ﴿يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا﴾^۱ سپس اضافه می کند: «اگر بار دیگر احزاب برگردند آنها دوست می دارند سر به بیابان بگذارند و در میان اعراب بادیه نشین پراکنده و پنهان شوند» ﴿وَ إِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوْا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ﴾. آری بروند و در آنجا بمانند «و مرتبا از اخبار شما جویا باشند» ﴿يَسْتَلُونَ عَنُ أَنْبَاءِكُمْ﴾. در آخرین جمله می افزاید: «به فرض که آنها فرار هم نمی کردند و در میان شما بودند جز به مقدار کم نمی جنگیدند» ﴿وَ لَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا﴾^۲.

نکته‌ها

۱. دشواری‌ها و سختی‌ها شخصیت نهفته انسان را بروز می دهد.^۳
۲. حالات روحی، در چهره‌ی انسان اثر می گذارد؛ ﴿تَدَوَّرُ أَعْيُنُهُمْ﴾.
۳. ترس، بخل، زخم زبان و توقع نابجا از نشانه‌های بارز منافقان است؛ ﴿أَشِحَّةً - تَدَوَّرُ أَعْيُنُهُمْ ... بِاللَّسِنَةِ حِدَادٍ﴾.
۴. افراد ترسو و سست ایمان، همواره دشمن را قوی تر از مسلمانان تصور می کنند. منافقان گمان می کردند تا احزاب یهود و مشرک مدینه را فتح نکنند پراکنده نخواهند شد؛ ﴿يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا﴾^۴.
۵. نمونه هائی از بازداشتن از راه خدا
قرآن کریم در یک آیه می فرماید ﴿... وَ صَدُّوْا عَن سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوْا ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (النساء، ۱۶۷) نمونه ای از بازداشتن از راه خدا را در آیات دیگر بیان می کند ﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۲۳۸-۲۳۴.

۲. اطیب البیان ج ۱۰ ص ۴۸۶، نمونه ج ۱۷ ص ۲۳۸.

۳. همان.

۴. نور ج ۹ ص ۳۴۳-۳۴۲.

بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ... ﴿التوبة، ۸۱﴾ و نیز می فرماید: ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (الأحزاب، ۱۸)

۶. آیه ۱۹ احزاب ﴿فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ﴾ نظیر آیه ۲۰ محمد است؛ ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نَزَلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَى عَلَيْهِ مِنْ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ﴾

۷. منافقان از آنجا که انگیزه‌ای برای شرکت در جنگ ندارند، اندکی از آنان به جنگ می‌آیند؛ ﴿وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا﴾. وقتی هم که در جنگ شرکت کنند اندکی از آنان جنگ می‌کنند؛ ﴿وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا﴾

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴿٦٦﴾
 وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ﴿٦٧﴾
 مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا ﴿٦٨﴾
 لَيَجْزِي اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٦٩﴾
 وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا ﴿٧٠﴾

ترجمه

مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند. * (اما) مؤمنان وقتی لشکر احزاب را دیدند گفتند: «این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده و خدا و رسولش راست گفته‌اند!» و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود. * در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ای که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد

و پیمان خود ندادند. * هدف این است که خداوند صادقان را بخاطر صدقشان پاداش دهد و منافقان را هرگاه اراده کند عذاب نماید یا (اگر توبه کنند) توبه آنها را بپذیرد؛ چرا که خداوند آمرزنده و رحیم است. * خدا کافران را با دلی پر از خشم بازگرداند بی آنکه نتیجه‌ای از کار خود گرفته باشند؛ و خداوند (در این میدان)، مؤمنان را از جنگ بی نیاز ساخت (و پیروزی را نصیبتان کرد)؛ و خدا قوی و شکست‌ناپذیر است!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: الگو بودن پیامبر اکرم برای معتقدان به مبدأ و معاد، برخورد درست مؤمنان با جنگ و جهاد و افزون شدن ایمان و تسلیم آنان، وفای صادقانه مردان الهی در جنگ، آزمایش خداوند از مجاهدان به منظور دادن پاداش به آنان و تعذیب منافقان و لطف خدا به آنان در صورت توبه کردن، خشمگین برگشتن کفار از جنگ و نرسیدن به مقصود.

ب. قرآن کریم در نخستین آیه از «مؤمنان راستین»، سخن می‌گوید و مقدمه این بحث را از شخص پیامبر اسلام که اسوه آنان بود شروع می‌کند، می‌گوید: «برای شما در زندگی رسول خدا ﷺ و عملکرد او (در میدان احزاب) سرمشق نیکویی بود برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند» ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ بهترین الگو برای شما نه تنها در این میدان که در تمام زندگی، شخص پیامبر ﷺ است.

ج. «اسوة» (بر وزن عروه) در اصل به معنی آن حالتی است که انسان به هنگام پیروی از دیگری به خود می‌گیرد و به تعبیر دیگری همان تاسی کردن و اقتدا نمودن است، بنابراین معنی مصدری دارد، نه معنی وصفی و جمله ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ مفهومی است که برای شما در پیامبر ﷺ تاسی و پیروی خوبی است.

قرآن در آیه فوق این اسوه حسنه را مخصوص کسانی می‌داند که دارای سه ویژگی هستند، امید به الله و امید به روز قیامت دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

د. در آیه ۲۲ به بیان حال مؤمنان راستین پرداخته چنین می‌گوید: «هنگامی که مؤمنان،

لشگریان احزاب را دیدند، نه تنها تزلزلی به دل راه ندادند، بلکه گفتند این همان است که خدا و رسولش به ما وعده فرموده و خدا و رسولش راست گفته‌اند و این ماجرا جز بر ایمان و تسلیم آنها چیزی نیفزود» ﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾. این کدام وعده بود که خدا و پیامبر ﷺ وعده داده بود؟ بعضی گفته‌اند این اشاره به سخنی است که قبلاً پیامبر ﷺ گفته بود که به زودی قبائل عرب و دشمنان مختلف شما دست به دست هم می‌دهند و به سراغ شما می‌آیند، اما بدانید سرانجام پیروزی با شما است.

مؤمنان هنگامی که هجوم «احزاب» را مشاهده کردند یقین پیدا کردند که این همان وعده پیامبر ﷺ است گفتند: اکنون که قسمت اول وعده به وقوع پیوسته قسمت دوم یعنی پیروزی نیز مسلماً به دنبال آن است، لذا بر ایمان و تسلیمشان افزود.

هـ. آیه بعد اشاره به گروه خاصی از مؤمنان است که در تاسی به پیامبر ﷺ از همه پیشگام‌تر بودند و بر سر عهد و پیمانشان با خدا یعنی فداکاری تا آخرین نفس و آخرین قطره خون ایستادند، می‌فرماید: «در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بسته‌اند ایستاده‌اند، بعضی از آنها به عهد خود وفا کرده، جان را به جان آفرین تسلیم نمودند و در میدان جهاد شربت شهادت نوشیدند و بعضی نیز در انتظارند» ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ﴾. «و هیچگونه تغییر و تبدیل در عهد و پیمان خود ندادند» و کمترین انحراف و تزلزلی در کار خود پیدا نکردند ﴿وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا﴾. و در میان مفسران گفتگو است که این آیه به چه افرادی ناظر است؟ دانشمند معروف اهل سنت، «حاکم ابوالقاسم حسکانی» با سند از علی رضی الله عنه نقل می‌کند که فرمود: فیما نزلت ﴿رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾، فانا والله المنتظر و ما بدلت تبديلاً! آیه ﴿رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ درباره ما نازل شده است و من به خدا همان کسی هستم که انتظار (شهادت) را می‌کشم، (و قبلاً مردانی از ما همچون حمزه سیدالشهدا رضی الله عنه شربت شهادت نوشیدند) و من هرگز در روش خود تغییر نداده، بر سر پیمانم ایستاده‌ام» بعضی دیگر گفته‌اند: جمله ﴿مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ﴾ اشاره به شهیدان بدر و احد است و جمله ﴿وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ﴾ اشاره

به مسلمانان راستین دیگری است که در انتظار پیروزی یا شهادت بودند.^۱
 ز. روایات زیادی دلالت دارد آیه شریفه درباره امیرالمومنین و جعفر طیار و حمزه و عبیده
 بن حارث نازل شده است، روشن است که این روایات مصداق کامل را بیان می‌کند و منافاتی
 با عموم آیه شریفه ندارد.^۲

ح. آیه بعد نتیجه و هدف نهایی عمل کردهای مؤمنان و منافقان را در یک جمله کوتاه
 چنین بازگو می‌کند: «هدف این است که خداوند صادقان را به خاطر صدقشان پاداش دهد
 و منافقان را هر گاه بخواهد عذاب کند و یا (اگر توبه کنند) ببخشد و توبه آنها را بپذیرد، چرا
 که خداوند غفور و رحیم است» ﴿لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ
 يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً﴾.

ط. در آیه ۲۵ در عباراتی کوتاه جمع بندی روشنی از این ماجرا کرده در جمله اول
 می‌گوید: «خداوند کافران را در حالی که از خشم و غضب لبریز بودند و اندوهی عظیم بر
 قلبشان سایه افکنده بود باز گرداند در حالی که به هیچیک از نتایجی که در نظر داشتند
 نرسیدند» ﴿وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا﴾ منظور از «خیر» در اینجا، پیروزی در
 جنگ است، البته پیروزی لشکر کفر، هرگز خیر نبود، بلکه شر بود، اما قرآن که از دریچه فکر
 آنها سخن می‌گوید از آن تعبیر به خیر کرده اشاره به اینکه آنها به هیچ نوع پیروزی در این
 میدان نائل نشدند.

در جمله بعد می‌افزاید: «خداوند در این میدان مؤمنان را از جنگ بی‌نیاز ساخت» ﴿وَكَفَى
 اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ﴾ و در آخرین جمله می‌فرماید: «خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است»
 ﴿وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا﴾.^۳

نکته‌ها

۱. «أسوة» در مورد تاسی و پیروی کردن از دیگران در کارهای خوب به کار می‌رود. در
 قرآن این کلمه درباره‌ی دو پیامبر عظیم الشان آمده است: یکی درباره حضرت ابراهیم علیه السلام

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۲۴۵-۲۴۱.

۲. اطیب البیان ج ۱۰ ص ۴۹۱.

۳. نمونه ج ۱۷ ص ۲۴۹-۲۴۷.

و دیگری درباره پیامبر اسلام ﷺ. جالب آن که اسوه بودن حضرت ابراهیم در برائت از شرک و مشرکان است و اسوه بودن پیامبر اسلام در آیات مربوط به ایستادگی در برابر دشمن مطرح شده است.^۱

۲. آیه ۲۱ در میان آیات جنگ احزاب است، اما الگو بودن پیامبر، اختصاص به مورد جنگ ندارد و پیامبر در همه‌ی زمینه‌ها، بهترین الگو برای مؤمنان است.^۲

۳. کسانی می‌توانند پیامبر اکرم ﷺ را الگو قرار دهند که قلبشان سرشار از ایمان و یاد خدا باشد؛ «لَمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ»^۳.

۴. امیدواری پیامبر اکرم ﷺ به رحمت الهی

قرآن کریم در برخی از آیات مؤمنان مجاهد مهاجر را امیدواران به رحمت الهی می‌داند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (البقرة، ۲۱۸) و در آیه دیگر پیامبر اکرم را مصداق و نمونه امیدواری به رحمت حق می‌داند: «وَإِمَّا تَعْرِضْنَ عَنْهُمْ اغْتَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَبْسُورًا» (الإسراء، ۲۸) و در آیه دیگر پیامبر اکرم ﷺ را اسوه امیدواران به خداوند می‌داند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (الأحزاب، ۲۱)

۵. سخن رسول خدا، همان سخن خداست؛ «وَعَدْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ».

۶. در برابر گروهی که خواهان زندگی در رفاه بودند؛ «يُودُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ»؛

گروهی در انتظار شهادتند؛ «وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ».

۷. امام حسین علیه السلام در کربلا هنگام وداع با اصحابش و گاهی بالای سر شهدا این آیه

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ» را تلاوت می‌فرمود.

۸. صداقت پیامبر اکرم ﷺ

پیامبر اکرم خواهان صداقت از خداوند در ورود و خروج کار «وَقُلْ رَبِّ ادْخُلْنِيْ مُدْخَلَ

صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا» (الإسراء، ۸۰)

۱. نورج ۹ ص ۳۴۴.

۲. همان، تبيان ج ۸ ص ۳۲۸، اطيب البيان ج ۱۰ ص ۴۹۰.

۳. راهنما ج ۱۴ ص ۴۶۸، نورج ۹ ص ۳۴۵.

۴. احزاب ۲۰.

اقرار مؤمنان در جنگ احزاب به صداقت پیامبر اکرم ﷺ در وعده پیروزی: ﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾ (الأحزاب، ۲۲)

صداقت پیامبر اکرم ﷺ در دیدن آیات حق در سفر معراج ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى ... لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾ (النجم، ۱۱-۱۸)

۹. شهادت برخی مؤمنان، عامل عقب نشینی یا دلسردی دیگر مؤمنان نمی شود؛ (مؤمن با اینکه شهادت دوستان و عزیزان خود را می بیند، باز خود در انتظار شهادت است)؛ ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ﴾^۱

۱۰. مردم نسبت به موضوع شهادت در راه خدا بر چهار گروه هستند؛ گروهی به شهادت می رسند؛ ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ﴾

گروهی منتظر شهادت هستند؛ ﴿...وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ (احزاب، ۲۳) گروهی مانند منافقان از شهادت فرار می کنند؛ ﴿قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (احزاب، ۱۶)

گروهی مانند مسلمانان ضعیف‌الایمان تماشاچی صحنه جنگ هستند؛ ﴿وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾ (آل عمران، ۱۴۳)

۱۱. دریافت پاداش به سبب صداقت در عمل است. ﴿بِصِدْقِهِمْ﴾^۲ (باء) در (بصدقهم) مفید سببیت است.

۱۲. هدف جنگ‌های دشمن، رسیدن به پیروزی یا کسب غنائم، کشور گشایی و یا حفظ منافع خود است. ﴿لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا﴾ ولی هدف جنگ‌های اسلامی، ﴿إِخْدَىٰ الْحُسَيْنِ﴾ (توبه، ۵۲) است یعنی: یا انجام وظیفه‌ی دینی و دعوت و ارشاد ناگاهان و رفع موانع گسترش حق و یا رسیدن به شهادت و لقای حق.^۳

۱۳. مؤمن کسی است که به هنگام تلاوت آیات خداوند ایمان او زیاد می شود؛ ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ

۱. نورج ۹ ص ۳۴۸-۳۴۶.

۲. راهنما ج ۱۴ ص ۴۷۴.

۳. نورج ۹ ص ۳۵۰.

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا ﴿انفال، ۲﴾ و به هنگام جنگ و جهاد ایمان و تسلیم او زیاد می شود ﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ * وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾.

۱۴. قرآن کریم نمی فرماید همه مؤمنان صادق و راستگو هستند، بلکه می فرماید بعضی از مؤمنان صادق و راستگو نسبت به تعهدات خویش هستند؛ ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ مِّن مَّفِيدٍ تَبَعِيضٌ اسْت.»

۱۵. الطاف خداوند به پیامبر اکرم ﷺ؛

آنچه خداوند به مردم لطف کرده به پیامبر اکرم ﷺ نیز لطف کرده و آن را در قرآن کریم جدا گانه بیان کرده است؛

پناه دادن؛ ﴿وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِبَصَرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (انفال، ۲۶)، ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى﴾ (ضحی، ۶)

نصرت؛ ﴿أَيَّدَكُمْ بِبَصَرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (انفال، ۲۶)، ﴿وَإِنْ يَرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ﴾ (انفال، ۶۲)

کفایت؛ ﴿وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ﴾ (احزاب، ۲۵)، ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾ (زمر، ۳۶)
 فضل؛ ﴿سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (حدید، ۲۱)،
 ﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ (نساء، ۱۱۳)

بی نیاز ساختن؛ ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ عِيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه، ۲۸)، ﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى﴾ (ضحی، ۸)

شرح صدر؛ ﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ﴾ (زمر، ۲۲)، ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾ (شرح، ۱).

وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صِبَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا ﴿٦﴾ وَأَوْرَثَكُم أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطَّوُّهَا ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿٧﴾

﴿ترجمه﴾

و خداوند گروهی از اهل کتاب [= یهود] را که از آنان [= مشرکان عرب] حمایت کردند از قلعه های محکمشان پایین کشید و در دلهايشان رعب افکند؛ (و کارشان به جایی رسید که) گروهی را به قتل می رسانید و گروهی را اسیر می کردید! * و زمینها و خانه ها و اموالشان را در اختیار شما گذاشت و (همچنین) زمینی را که هرگز در آن گام نهاده بودید؛ و خداوند بر هر چیز تواناست!

﴿تفسیر﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: بیرون ساختن اهل کتاب از دژها به جهت کمک به کفار و ایجاد ترس در قلب آنان، پیروزی مسلمانها بر اهل کتاب و ارث بری از امکانات آنان.

ب. در مدینه سه طایفه معروف از یهود زندگی می کردند: «بنی قریظه»، «بنی النضیر» و «بنی قینقاع». هر سه گروه با پیامبر اسلام ﷺ پیمان بسته بودند که با دشمنان او همکاری و به نفع آنها جاسوسی نکنند و با مسلمانان همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند ولی طایفه «بنی قینقاع» در سال دوم هجرت و طایفه «بنی نضیر» در سال چهارم هجرت، هر کدام به بهانه ای پیمان خود را شکستند و به مبارزه رویاروی با پیامبر ﷺ دست زدند، سرانجام مقاومت آنها در هم شکست و از مدینه بیرون رانده شدند. بنی قینقاع به سوی «اذرعات» شام رفتند و «بنی نضیر»، قسمتی به سوی «خبیر» و بخشی به سوی «شام» رانده شدند. بنابراین در سال پنجم هجرت که غزوه «احزاب» رخ داد، تنها طایفه «بنی قریظه» در مدینه باقی مانده بودند، آنها نیز در این میدان پیمان خود را شکستند، به مشرکان عرب پیوستند و به روی مسلمانان شمشیر کشیدند. پس از پایان غزوه احزاب و عقب نشینی رسوای قریش و غطفان و سایر قبائل عرب از مدینه، طبق روایات اسلامی پیامبر ﷺ به منزل بازگشت و لباس جنگ از تن در آورد و به شستشوی

خویشتن مشغول شد، در این هنگام جبرئیل به فرمان خدا بر او وارد شد و گفت: چرا سلاح بر زمین گذاری؟ فرشتگان آماده پیکارند، هم اکنون باید به سوی «بنی قریظه» حرکت کنی و کار آنها یکسره شود.^۱

ج. به هر حال منادی از طرف پیامبر ﷺ صدا زد که پیش از خواندن نماز عصر به سوی بنی قریظه حرکت کنید، مسلمانان به سرعت آماده جنگ شدند و تازه آفتاب غروب کرده بود که قلعه‌های محکم بنی قریظه را در حلقه محاصره خود در آوردند. بیست و پنج روز این محاصره به طول انجامید، همگی تسلیم شدند، گروهی به قتل رسیدند و پیروزی بزرگ دیگری بر پیروزی مسلمانان افزوده شده و سرزمین مدینه برای همیشه از لوث وجود این اقوام منافق و دشمنان سرسخت لجوج پاک گردید.^۲

آیات مورد بحث اشاره فشرده و دقیقی به این ماجرا است نخست می‌فرماید: «خداوند گروهی از اهل کتاب را که از مشرکان عرب حمایت کردند از قلعه‌های محکمشان پائین کشید» ﴿وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ﴾.

سپس می‌افزاید: «خداوند در دل‌های آنها ترس و رعب افکند» ﴿وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ﴾ و سرانجام کارشان به جایی رسید که «گروهی را به قتل می‌رساندید و گروهی را اسیر می‌کردید» ﴿فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا﴾ و «زمینها و خانه‌ها و اموال آنها را در اختیار شما گذارد» ﴿وَأَوْزَتَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ﴾ و در پایان آیه می‌فرماید: «همچنین زمینی در اختیار شما قرار داد که هرگز در آن گام ننهاده بودید» ﴿وَأَرْضًا لَمْ تَطُوهَا﴾.^۳

نکته‌ها

۱. یهود بنی قریظه با اینکه دژهای مستحکمی داشتند، خداوند آن‌ها را شکست داد، «صیاصی» جمع «صیصة» به معنای قلعه‌های محکم است.^۴

۲. یکی از امدادهای غیبی خداوند در جنگ‌ها، ایجاد رعب در دل دشمنان است؛ ﴿قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ﴾.^۵

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۲۶۸.

۲. همان ص ۲۶۹، تبیان ج ۸ ص ۳۳۲، مجمع البیان ج ۸ ص ۵۵۲.

۳. نمونه ج ۱۷ ص ۲۷۰.

۴. مفردات راغب، اطیب البیان ج ۱۰ ص ۴۹۵.

۵. نور ج ۹ ص ۳۵۲.

يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلٌّ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّ
 وَأَسْرَحُكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٢٨﴾ وَإِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ
 لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾ يٰنِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَعَفْ لَهَا
 الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ ۗ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٠﴾ * وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ
 صَالِحًا نُؤْتِنَهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ﴿٣١﴾

ترجمه

ای پیامبر! به همسرانت بگو: «اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید بیاید با
 هدیه‌ای شما را بهره‌مند سازم و شما را بطرز نیکویی رها سازم!» * و اگر شما خدا و پیامبرش
 و سرای آخرت را می‌خواهید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته
 است. * ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او
 دوچندان خواهد بود؛ و این برای خدا آسان است. * و هر کس از شما برای خدا و پیامبرش
 خضوع کند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دوچندان خواهیم ساخت و روزی
 پرازشی برای او آماده کرده‌ایم.

شان نزول

همسران پیامبر ﷺ بعد از پاره‌ای از غزوات که غنائم سرشاری در اختیار مسلمین قرار
 گرفت تقاضاهای مختلفی از پیامبر ﷺ در مورد افزایش نفقه یا لوازم گوناگون زندگی داشتند،
 طبق نقل بعضی از تفاسیر، «ام سلمه» از «پیامبر» ﷺ کنیز خدمتگزاری تقاضا کرد و «میمونه»
 حله‌ای خواست و «زینب» بنت جحش پارچه مخصوص یمنی و «حفصه» جامه مصری،
 «جویریة» لباس مخصوص خواست و «سوده» گلیم خیبری! خلاصه هر کدام درخواستی
 نمودند. پیامبر ﷺ که می‌دانست تسلیم شدن در برابر اینگونه درخواستها که معمولاً پایانی
 ندارد چه عواقبی برای «بیت نبوت» در بر خواهد داشت، از انجام این خواسته‌ها سر باز زد
 و یک ماه تمام از آنها کناره‌گیری نمود، تا اینکه آیات فوق نازل شد و با لحن قاطع و در عین
 حال توأم با رأفت و رحمت به آنها هشدار داد که اگر زندگی پر زرق و برق دنیا می‌خواهید
 می‌توانید از پیامبر ﷺ جدا شوید و به هر کجا می‌خواهید بروید و اگر به خدا و رسول خدا

و روز جزا دل بسته‌اید و به زندگی ساده و افتخار آمیز خانه پیامبر ﷺ قانع هستید بمانید و از پادشاهای ﷺ بزرگ پروردگار برخوردار شوید.^۱

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: برخورد قاطع پیامبر با همسران دنیاطلب، پاداش آماده الهی برای همسران نیکوکار پیامبر، در صورت اختیار دین بر دنیا. دوجندان بودن عذاب برای همسران پیامبر در صورت ارتکاب کار ناپسند، پاداش دو برابر برای زنان شایسته پیامبر.

ب. نخستین آیه از آیات فوق پیامبر ﷺ را مخاطب ساخته می‌گوید: «ای پیامبر به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا را می‌خواهید و طالب زینت آن هستید، بیاید هدیه‌ای به شما دهم و شما را به طرز نیکویی رها کنم، بی آنکه خصومت و مشاجره‌ای در کار باشد» ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكِ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّ وَأَسْرَحَنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾. «امتعن» از ماده «متع» است، منظور از آن هدیه‌ای است که با شوون زن متناسب باشد.

ج. منظور از «سراح جمیل» در آیه مورد بحث رها کردن زنان توأم با نیکی و خوبی و بدون نزاع و قهر است. آیا منظور از این سخن در آیه فوق این است که پیامبر ﷺ زنان خود را مخیر میان ماندن و جدا شدن کرد و اگر آنها جدایی را انتخاب می‌کردند، خود طلاق محسوب می‌شد و نیازی به اجرای صیغه طلاق نداشت؟ یا اینکه منظور این بوده که آنها یکی از دو راه را انتخاب کنند، اگر جدایی را انتخاب می‌کردند پیامبر ﷺ اقدام به اجرای صیغه طلاق می‌فرمود و گرنه به حال خود باقی می‌ماندند. جمع میان آیه فوق و آیات طلاق، ایجاب می‌کند که منظور جدا شدن از طریق طلاق است.

د. در آیه بعد می‌افزاید: «اما اگر شما خدا و پیامبرش را می‌خواهید و سرای آخرت را و به زندگی ساده از نظر مادی و احیانا محرومیتها قانع هستید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیم آماده ساخته است».

۱. تبیان ج ۸ ص ۳۳۴، نمونه ج ۱۷ ص ۲۷۸.

سپس در آیه بعد به بیان موقعیت زنان پیامبر ﷺ در برابر کارهای نیک و بد و همچنین مقام ممتاز و مسئولیت سنگین آنها، با عباراتی روشن پرداخته می‌گوید: «ای زنان پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و معصیت فاحشی انجام دهد عذاب او دو چندان خواهد بود و این برای خدا آسان است».

اما در نقطه مقابل نیز «و هر کس از شما در برابر خدا و پیامبر ﷺ خضوع و اطاعت کند و عمل صالحی بجا آورد پاداش او را دو چندان خواهیم داد و روزی پر ارزشی را برای او فراهم ساخته‌ایم» ﴿وَمَنْ يَفْتَنُ مِنْكُمْ لَللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلُ صَالِحًا نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا﴾ «یقنت» از ماده «قنوت» به معنی اطاعت توأم با خضوع و ادب است.^۱

ه. چنین نیست که صرف همسری رسول خدا ﷺ اجر عظیم داشته باشد و خدا برای هر کس که همسر آن جناب شود کرامتی و حرمتی قائل باشد، بلکه کرامت و احترام برای همسری توأم با احسان و تقوی است و به همین جهت است که می‌بینیم وقتی برای بار دوم علو مقام ایشان را ذکر می‌کند، آن را مقید به تقوی نموده و می‌فرماید: ﴿لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِن اتَّقَيْتُنَّ﴾ و این تقیید نظیر تقییدی است که نسبت به کرامت اصحاب رسول خدا ﷺ کرده و فرموده: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا... وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾.

پس معلوم می‌شود همه کسانی که صحابی رسول خدا ﷺ بودند مشمول این وعده نیستند، بلکه تنها شامل آن عده است که ایمان و عمل صالح داشته‌اند، (پس اگر از یک نفر صحابی انحراف و گناه و ظلمی سرزده باشد، ما نمی‌توانیم صحبت با رسول خدا ﷺ را کفاره آن حساب کنیم).

و. زمخشری در کشاف گوید: کلمه «تعال» در اصل برای این وضع شده که هر وقت در مکانی بلند قرار داشتی و خواستی کسی را که در مکانی پایین‌تر قرار دارد صدا بزنی و بگویی بیا، این کلمه را بکار ببری و لیکن در اثر کثرت استعمال، کار آن به جایی رسیده که در همه جا استعمال می‌شود، چه مکان بلند و چه پست و معنای کلمه «تعالین»، آمدن با پا نیست، بلکه روی آوردن بکاری است، (در فارسی هم می‌گوییم بیاید فلان کار را انجام دهیم).^۲

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۲۸۳-۲۸۰.

۲. المیزان ج ۱۶ ص ۴۵۸-۴۵۷.

نکته‌ها

۱. پیامبر اکرم ﷺ با وجود داشتن شخصیتی صاحب نفوذ در مدینه زندگی ساده ای داشته، پیامبر اکرم ﷺ می فرمود: (انا فقیر و احب الفقراء) و اصولاً زندگی رهبر مسلمین باید ساده باشد؛ ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُرَدُّنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا... أَسْرَحُكُمْ﴾^۱
۲. نه تنها رهبر جامعه اسلامی، بلکه وابستگان او نیز تحت نظر و توجه مردم قرار دارند؛ ﴿قُلْ لَأَزُوجِكُمْ﴾
۳. همه‌ی زنان پیامبر یکسان نبودند؛ ﴿لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ﴾^۲
۴. موقعیت افراد در برخورداری آنها از پاداش و کیفر نقش دارد، از زنان پیغمبر انتظار بیشتری وجود داشت، چراکه حجت برای آنها تمام تر است.^۳
۵. تشویق و تهدید در کنار هم مؤثر است؛ ﴿مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ * وَمَنْ يَفْتِنُ﴾^۴
۶. همان طوری که خداوند در قسمت کار خوب مانند قرض الحسنه دو برابر پاداش می‌دهد؛ ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (بقره، ۲۴۵)، در قسمت کار زشت هم گاهی دو برابر عذاب می‌کند و این مربوط به کسانی است که وابسته به رهبران دینی باشند؛ ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾. (احزاب، ۳۰)
۷. نظیر آیه ۲۸ احزاب؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تُرَدُّنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّ وَأَسْرَحُكُمْ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾

آیات ذیل است:

﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ﴾ (۲۳۶ بقره)

﴿وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ (۲۴۱ بقره)

که باید به هنگام طلاق زن را از مواهب مادی بهره مند ساخت با این تفاوت که آیه اول

۱. راهنما ج ۱۴ ص ۴۸۳، اطیب البیان ج ۱۰ ص ۴۹۶، نور ج ۹ ص ۳۵۲.

۲. نور ج ۹ ص ۳۵۴-۳۵۳.

۳. اطیب البیان ج ۱۰ ص ۴۹۹، راهنما ج ۱۴ ص ۴۷۸.

۴. نور ج ۹ ص ۳۵۷.

مربوط به پیامبر است و دو آیه بعد مربوط به امت اوست.

۸. نظیر آیات ۳۰ و ۳۱ احزاب

﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَا تُمِئْنَ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا. وَمَنْ يَفْتَنَّهُ اللَّهُ لِمَنْ لَّهُ وَرَسُولُهُ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا﴾
آیات ذیل است:

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ. وَإِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ. أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (۵۲ تا ۵۴ قصص)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (۲۸ حدید)

با این تفاوت که آیات نخست مربوط به کیفر عمل ناپسند و عمل پسندیده همسران پیغمبر اکرم است و آیات سوره قصص و حدید تنها مربوط به پاداش عمل پسندیده اهل کتاب و مومنان است.

يُنِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ ۚ إِنَّ اتَّقِيْتَنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿٣٢﴾ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿٣٣﴾ وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿٣٤﴾

ترجمه

ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید؛ پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویید که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویند! * و در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید و نماز را برپا دارید و زکات را پردازید و خدا و رسولش را اطاعت کنید؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. * آنچه را در خانه‌های شما از آیات خداوند و حکمت و دانش خوانده می‌شود یاد کنید؛ همانا خداوند لطیف و خبیر است!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: لزوم پرهیزگاری برای همسران پیامبر و نرم سخن نگفتن با نامحرمان، مطلوب بودن استقرار زنان پیامبر در منزل و نمایان نشدن به صورت نمایان شدن جاهلیت، لزوم اقامه نماز و پرداخت زکات و اطاعت خدا و پیامبر، عصمت اهل بیت پیامبر از طرف خداوند، لزوم یاد آوری و به خاطر سپردن آیات الهی، و وظیفه همسران پیامبر.

ب. در آیات گذشته سخن از موقعیت و مسئولیت سنگین همسران پیامبر علیهم‌السلام بود، در آیات مورد بحث این موضوع هم چنان ادامه می‌یابد و طی آیاتی هفت دستور مهم به همسران پیامبر علیهم‌السلام می‌دهد. نخست می‌فرماید: «ای همسران پیامبر علیهم‌السلام شما همچون یکی از زنان عادی نیستید اگر تقوا پیشه کنید» ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ﴾. شما به خاطر انتسابتان به پیامبر علیهم‌السلام از یک سو و قرار گرفتتان در کانون وحی و شنیدن آیات قرآن

و تعلیمات اسلام از سوی دیگر دارای موقعیت خاصی هستید که می‌توانید سرمشقی برای همه زنان باشید.^۱

آوردن جمله «شما مثل سایر زنان نیستید» برای تاکید است و می‌خواهد این تکالیف را بر آنان تاکید کند و گویا می‌فرماید شما چون مثل دیگران نیستید، واجب است در امتثال این تکالیف کوشش و رعایت بیشتری بکنید و در دین خدا بیشتر از سایر زنان احتیاط به خرج دهید.^۲

به دنبال این مقدمه می‌فرماید «بنابراین به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند» ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ در پایان آیه دومین دستور را به این گونه شرح می‌دهد: «شما باید به صورت شایسته‌ای که مورد رضای خدا و پیامبر ﷺ و توام با حق و عدالت باشد سخن بگوئید» ﴿وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ در حقیقت جمله ﴿لَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ﴾ اشاره به کیفیت سخن گفتن دارد و جمله ﴿قُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ اشاره به محتوای سخن.

ج. سومین دستور را که آن در زمینه رعایت عفت است چنین بیان می‌کند: «شما در خانه‌های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین در میان جمعیت ظاهر نشوید» و اندام و وسایل زینت خود را در معرض تماشای دیگران قرار ندهید ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ «قرن» از ماده «وقار» به معنی سنگینی است و کنایه از قرار گرفتن در خانه‌ها است.

د. «تبرج» به معنی آشکار شدن در برابر مردم است و از ماده «برج» گرفته شده که در برابر دیدگان همه ظاهر است. اما اینکه منظور از جاهلیت اولی چیست؟ ظاهراً همان جاهلیتی است که مقارن عصر پیامبر ﷺ بوده و به طوری که در تواریخ آمده در آن موقع زنان حجاب درستی نداشتند و دنباله روسری‌های خود را به پشت سر می‌انداختند به طوری که گلو و قسمتی از سینه و گردن‌بند و گوشواره‌های آنها نمایان بود و به این ترتیب قرآن همسران پیامبر ﷺ را از این گونه اعمال باز می‌دارد.^۳

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۲۸۸.

۲. المیزان ج ۱۶ ص ۴۶۰.

۳. نمونه ج ۱۷ ص ۲۸۸-۲۹۰.

هـ. دستور «چهارم» و «پنجم» و «ششم» را به این صورت بیان می‌فرماید: «شما زنان پیامبر ﷺ نماز را بر پا دارید، زکات را ادا کنید و خدا و رسولش را اطاعت نمائید» ﴿وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ و اما جمله ﴿أَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ یک حکم کلی است که تمام برنامه‌های الهی را فرا می‌گیرد. این دستورات سه گانه نیز نشان می‌دهد که احکام فوق مخصوص به زنان پیامبر ﷺ نیست، بلکه برای همگان است هر چند در مورد آنان تاکید بیشتری دارد. در پایان آیه می‌افزاید: «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت: دور کند و کاملاً شما را پاک سازد» ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾.

و. تعبیر به «انما» که معمولاً برای حصر است، دلیل بر این است که این موهبت ویژه خاندان پیامبر ﷺ است. جمله «یرید» اشاره به اراده تکوینی پروردگار است و گرنه اراده تشریحی و به تعبیر دیگر لزوم پاک نگاهداشتن خویش، انحصاری به خاندان پیامبر ﷺ ندارد و همه مردم بدون استثناء به حکم شرع موظفند از هر گونه گناه و پلیدی پاک باشند.^۱

ز. تعبیر «اهل البیت» به اتفاق همه علمای اسلام و مفسران، اشاره به اهل بیت پیامبر ﷺ است و این چیزی است که از ظاهر خود آیه نیز فهمیده می‌شود، چرا که «بیت» گرچه به صورت مطلق در اینجا ذکر شد، اما به قرینه آیات قبل و بعد، منظور از آن، بیت و خانه پیامبر ﷺ است. اما اینکه مقصود از «اهل بیت پیامبر» ﷺ در اینجا چه اشخاصی می‌باشد؟ در میان مفسران گفتگو است، بعضی آن را مخصوص همسران پیامبر ﷺ دانسته‌اند و آیات قبل و بعد را که درباره ازواج رسول خدا ﷺ سخن می‌گوید، قرینه این معنی شمرده‌اند.

ولی با توجه به یک مطلب، این عقیده نفی می‌شود و آن اینکه ضمیرهایی که در آیات قبل و بعد آمده عموماً به صورت ضمیر «جمع مؤنث» است، در حالی که ضمائر این قسمت از آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ همه به صورت «جمع مذکر» است و این نشان می‌دهد معنی دیگری در نظر بوده است. لذا بعضی دیگر از مفسران از این مرحله گام فراتر نهاده و آیه را شامل همه خاندان پیامبر اعم از مردان و همسران او دانسته‌اند. از سوی دیگر روایات بسیار زیادی که در منابع اهل سنت و شیعه وارد شده معنی دوم یعنی

۱. همان ص ۲۹۱، اطیب البیان ج ۱۰ ص ۵۰۱.

شمول همه خاندان پیامبر ﷺ را نیز نفی می‌کند و می‌گوید: مخاطب در آیه فوق منحصرًا پنج نفرند: پیامبر، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام با وجود این نصوص فراوان که قرینه روشنی بر تفسیر مفهوم آیه است تنها تفسیر قابل قبول برای این آیه همان معنی سوم یعنی اختصاص به «خمس طیبه» است.

ام سلمه گوید: پیامبر ﷺ این چهار نفر را طلب کرد و عبای خیبری بر آنها افکند، بعد فرمود: خداوندا اینها اهل بیت من هستند، رجس را از آنها دور کن و آنها را تطهیر کن، اینجا بود که آیه شریفه نازل شد من عرض کردم: آیا من هم از اهل بیت هستم؟ فرمود: نه، ولکن تو بر خیر هستی (فقال: لا و لکنک علی خیر).^۱

ح. تنها سؤالی که در اینجا باقی می‌ماند این است که چگونه در لابلای بحث از وظایف زنان پیامبر ﷺ مطلبی گفته شده است که شامل زنان پیامبر ﷺ نمی‌شود. پاسخ این سؤال را مفسر بزرگ مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» چنین می‌گوید: «این اولین بار نیست که در آیات قرآن به آیاتی برخورد می‌کنیم که در کنار هم قرار دارند و اما از موضوعات مختلفی سخن می‌گویند، قرآن پر است از این گونه بحثها، همچنین در کلام فصیحای عرب و اشعار آنان نیز نمونه‌های فراوانی برای این موضوع موجود است». مفسر بزرگ نویسنده «المیزان» پاسخ دیگری بر آن افزوده که خلاصه‌اش چنین است: ما هیچ دلیلی در دست نداریم که جمله ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ...﴾ همراه این آیات نازل شده است، بلکه از روایات به خوبی استفاده می‌شود که این قسمت جداگانه نازل گردیده، اما به هنگام جمع آوری آیات قرآن در عصر پیامبر یا بعد از آن در کنار این آیات قرار داده شده است.^۲

ط. در آخرین آیه مورد بحث، «هفتمین» و آخرین وظیفه همسران پیامبر بیان شده است و هشدار است به همه آنان برای استفاده کردن از بهترین فرصتی که در اختیار آنان برای آگاهی بر حقایق اسلام قرار گرفته، می‌فرماید: «آنچه را در خانه‌های شما از آیات خداوند و حکمت و دانش خوانده می‌شود، یاد کنید» و خود را در پرتو آن بسازید که بهترین فرصت را در اختیار دارید؛ ﴿وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ﴾.^۳

۱. تبیان ج ۸ ص ۳۳۹.

۲. مجمع البیان ج ۸ ص ۵۶۰، اطیب البیان ج ۱۰ ص ۵۰۱ و ۵۰۲، نمونه، ج ۱۷ ص ۲۹۳.

۳. نمونه ج ۱۷ ص ۲۹۵.

نکته‌ها

۱. ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ - بعد از آنکه علو مقام و رفعت منزلت همسران رسول خدا ﷺ را به خاطر انتسابشان به آن جناب بیان نموده، این علو مقامشان را مشروط به تقوی نموده و فرموده که فضیلت آنان به خاطر اتصالشان به رسول خدا ﷺ نیست، بلکه به خاطر تقوی است.^۱
۲. حساب خانواده رهبران دینی از سایرین جداست و باید بیش از دیگران مراقب رفتار خود باشند. ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ﴾ (موقعیت اجتماعی، محدودیت آور است).
۳. پیامبر اکرم ﷺ برای این که اختصاص اهل بیت را به پنج نفر ثابت کند، مدت شش ماه (و به گفته‌ی بعضی روایات هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه فاطمه علیها السلام می‌گذشت و می‌فرمود: ﴿الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ اگر پیامبر ﷺ ۹ ماه آمده باشد و به آنها سلام کرده باشد، با توجه به این که هر ماهی ۳۰ روز است و در هر روز ۵ بار آمده، در نتیجه ۱۳۵۰ بار به درب خانه فاطمه علیها السلام آمده است.
۴. در کتاب احقاق الحق بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنت درباره اختصاص آیه شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب شواهد التنزیل که از کتب معروف اهل سنت است بیش از یکصد و سی روایت در همین زمینه آمده است.^۲
۵. این آیه شامل زنان پیامبر نمی‌شود زیرا: آنها گاهی مرتکب گناه می‌شدند. در سوره‌ی تحریم می‌خوانیم: پیامبر رازی را به بعضی از همسرانش فرمودند و او امانت داری نکرد و به دیگری گفت. قرآن این عمل را گناه نامیده، فرمود: ﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا﴾ (تحریم، ۴) عایشه که همسر پیامبر بود، جنگ جمل را علیه حضرت علی علیه السلام به راه انداخت و سپس پشیمان شد، با آنکه در این جنگ عده بسیاری از مسلمان‌ها کشته شدند.
۶. ﴿يُطَهِّرُكُمْ﴾ به معنای آن نیست که اهل بیت: آلودگی داشته‌اند و خداوند آنان را تطهیر کرده است؟ شرط تطهیر آلودگی نیست، زیرا قرآن درباره‌ی حوریان بهشتی کلمه ﴿مُطَهَّرَةٌ﴾ را

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۴۶۱.

۲. نورج ۹ ص ۳۵۸ - ۳۶۱.

به کار برده در حالی که هیچ گونه آلودگی ندارند. به عبارت دیگر ﴿يُطَهِّرْكُمْ﴾ بمعنای پاک نگه داشتن است نه پاک کردن از آلودگی قبلی.

۷. طهارت بر چهار قسم است؛

طهارت بدن؛ ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا﴾. (مائده، ۶)

طهارت لباس؛ ﴿وَتِيَابِكُمْ فَطَهِّرْ﴾. (مدثر، ۴)

طهارت مال؛ ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾. (توبه، ۱۰۳)

طهارت روح به وسیله توبه؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾. (بقره، ۲۲۲)

طهارت روح به وسیله اراده الهی؛ ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾. (احزاب، ۳۳)

۸. همسران پیامبر به ملازم بودن در خانه های خود موظف بودند؛ ﴿قَرْنَ فِي بَيْتِكُنَّ﴾ (قرن) از مصدر (قرار) است که به معنا قرار گرفتن و ثبات است.

۹. خودنمایی نشانه‌ی تمدن نیست، نشانه‌ی جاهلیت است؛ ﴿تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾.^۱

۱۰. سه توصیه‌ی مهم قرآن کریم به زنان؛

رعایت حجاب؛ ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ

زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ...﴾. (نور، ۳۱)

عدم اختلاط با مردان نامحرم؛ ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾. (احزاب، ۳۳)

رعایت وقار و متانت در گفت و گو با مردان نامحرم؛ ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي

قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾. (احزاب، ۳۲)

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنِينَ وَالْقَنِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَشِيعِينَ وَالْخَشِيعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّيِّمِينَ وَالصَّيِّمَاتِ وَالْحَفِظِينَ وَالْحَفِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٣٥﴾

﴿ ترجمه ﴾

به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.

﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیه در یک محور سخن می گوید: آماده بودن آمرزش و اجر بزرگ خداوند برای مردان و زنان شایسته و همسان بودن آنان در اوصاف دهگانه.

ب. به دنبال بحث هایی که درباره وظائف همسران پیامبر ﷺ در آیات گذشته ذکر شد در آیه مورد بحث، سخنی جامع و پر محتوی درباره همه زنان و مردان و صفات برجسته آنها بیان شده است و ضمن بر شمردن ده وصف از اوصاف اعتقادی و اخلاقی و عملی آنان، پاداش عظیم آنها را در پایان آیه بر شمرده است.^۱

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: (اذا يقظ الرجل اهله من الليل فتوضأ و صليا كتبنا من الذاکرين الله كثيرا و الذاکرات) هنگامی که مرد همسرش را شبانگاه بیدار کند و هر دو وضو بگیرند و نماز (شب) بخوانند از مردان و زنانی خواهند بود که بسیار یاد خدا می کنند و امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس تسبیح فاطمه زهرا را در شب بگوید، مشمول این آیه است.^۲

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۳۰۸.

۲. مجمع البیان ج ۸ ص ۵۶۱، نمونه ج ۱۷ ص ۳۱۲.

ج. ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ... أَجْرًا عَظِيمًا﴾ شریعت مقدسه اسلام در کرامت و حرمت اشخاص از نظر دین داری فرقی بین زن و مرد نگذاشته و در آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾، به طور اجمال به این حقیقت اشاره می‌نماید و در آیه ﴿أَنْتَىٰ لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ﴾، به آن تصریح و سپس در آیه مورد بحث با صراحت بیشتری آن را بیان کرده است.

د. مقابله‌ای که در جمله ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ بین اسلام و ایمان انداخته، می‌فهماند که این دو با هم تفاوت دارند و نوعی فرق بین آن دو هست و آن آیه‌ای که بفهماند آن نوع تفاوت چیست؟ آیه ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ اسلام به معنای تسلیم دین شدن از نظر عمل است و عمل هم مربوط به جوارح و اعضای ظاهری بدن است و ایمان امری است قلبی، یعنی اعتقاد باطنی، به طوری که آثار آن اعتقاد در اعمال ظاهری و بدنی نیز ظاهر شود.^۱

نکته‌ها

۱. نشانه‌ی جامعیت اسلام آن است که کمال را در همه‌ی ابعاد اعتقادی، اخلاقی، عملی، فردی و اجتماعی انسان مطرح می‌کند؛ ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ﴾.
۲. رشد انسان، مرحله‌ای و گام به گام است. ابتدا اسلام با زبان، سپس ایمان با دل، سپس اطاعت، صداقت، صبر و...؛ ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ... الْمُؤْمِنِينَ... الصَّابِرِينَ﴾.
۳. زن، حق مالکیت و بخشش مالی دارد؛ ﴿الْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ﴾.^۲
۴. احکام مشترک زن و مرد؛
 - ۱- وجوب احسان به والدین؛ ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ (بقره، ۸۳)
 - ۲- بهره‌مندی از ارث برای والدین؛ ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ (بقره، ۱۸۰)
 - ۳- حرمت ضرر به فرزند؛ ﴿لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بَوْلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ﴾ (بقره، ۲۳۳)
 - ۴- ضایع نشدن اعمال زن و مرد؛ ﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۶۹.

۲. نورج ۹ ص ۳۶۶.

ذَكَرَ أَوْ أَنْتَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ ﴿آل عمران، ۱۹۵﴾

۵- پاداش مشترک زن و مرد؛ ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل، ۹۷)

۶- حرمت مسخره کردن زن و مرد؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ...﴾ (حجرات، ۱۱)

۷- اشتراک در کمالات انسانی برای زن و مرد؛ ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (احزاب، ۳۵)

۸- لزوم اجرای حد بر زن و مرد گنهکار؛ ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (نور، ۲)

۹- طلب مغفرت برای زن و مرد؛ ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبِكُمْ وَمُتَوَكِّمًا﴾ (محمد، ۱۹)

۱۰- زن و مرد مالک کسب خویش؛ ﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ (نساء، ۳۲)

۱۱- زن و مرد به منزله لباس برای یکدیگر؛ ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾ (بقره، ۱۸۷)

۱۲- زن و مرد برگزیده خداوند؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران، ۳۳)، ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران، ۴۲)

۱۳- وصف قنوت برای زن و مرد؛ ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (نحل، ۱۲۰)، ﴿وَمَرْيَمَ ابْنَةَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ فِيهَا وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ﴾ (تحریم، ۱۲)

۱۴- اشتراک عذاب در قیامت؛ ﴿وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ

الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٦﴾ (فتح، ۶)

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا ﴿٦٦﴾ وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَخُفِيَ فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَخَشِيَ النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ ۗ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿٧٧﴾ مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ ۗ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا ﴿٧٨﴾

﴿ ترجمه ﴾

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد؛ و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است! * (به خاطر بیاور) زمانی را که به آن کس که خداوند به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی [به فرزند خوانده‌ات «زید»] می‌گفتی: «همسرت را نگاه دار و از خدا بپرهیز!» (و پیوسته این امر را تکرار می‌کردی)؛ و در دل چیزی را پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار می‌کند؛ و از مردم می‌ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی! هنگامی که زید نیازش را از آن زن به سرآورد (و از او جدا شد)، ما او را به همسری تو درآوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسر خوانده‌هایشان - هنگامی که طلاق گیرند - نباشد؛ و فرمان خدا انجام شدنی است (و سنت غلط تحریم این زنان باید شکسته شود). * هیچ گونه منعی بر پیامبر در آنچه خدا بر او واجب کرده نیست؛ این سنت الهی در مورد کسانی که پیش از این بوده‌اند نیز جاری بوده؛ و فرمان خدا روی حساب و برنامه دقیقی است!

﴿ شان نزول ﴾

آیات فوق - به گفته غالب مفسران و مورخان اسلامی در مورد داستان ازدواج زینب بنت

جحش (دختر عمه پیامبر گرامی اسلام) با زید بن حارثه برده آزاد شده پیامبر ﷺ نازل شده است. ماجرا از این قرار بود که: قبل زمان بعثت و بعد از آن که خدیجه با پیامبر ﷺ ازدواج کرد خدیجه برده‌ای به نام «زید» خریداری نمود که بعداً آن را به پیامبر ﷺ بخشید و پیامبر ﷺ او را آزاد فرمود و چون طائفه‌اش او را از خود راندند پیامبر ﷺ نام «فرزند خود» بر او نهاد و به اصطلاح او را «تبنی» کرد. هنگامی که پیامبر ﷺ تصمیم گرفت برای «زید» همسری برگزیند از «زینب بنت جحش» که دختر «امیه» دختر «عبد المطلب» (دختر عمه‌اش) بود برای او خواستگاری نمود «زینب» نخست چنین تصور می‌کرد که پیامبر ﷺ می‌خواهد او را برای خود انتخاب کند، خوشحال شد و رضایت داد، ولی بعداً که فهمید خواستگاری از او برای «زید» است، امتناع ورزید و برادرش عبدالله نیز با این امر مخالفت کرد، در اینجا آیه نخست نازل شد و به امثال «زینب» و «عبدالله» هشدار داد که آنها نمی‌توانند هنگامی که خدا و پیامبرش کاری را لازم می‌دانند مخالفت کنند، آنها که این مسأله را شنیدند در برابر فرمان خدا تسلیم شدند. اما این ازدواج دیری نپائید و بر اثر ناسازگاریهای اخلاقی میان طرفین، منجر به طلاق شد، هر چند پیامبر اسلام ﷺ اصرار داشت که این طلاق رخ ندهد اما رخ داد. سپس پیامبر اسلام ﷺ برای جبران این شکست زینب در ازدواج، او را به فرمان خدا به همسری خود برگزید. بعد از ظهور اسلام «زید» مسلمانی مخلص و پیشتاز شد، سرانجام یکی از فرماندهان لشکر اسلام در جنگ موته شد که در همان جنگ شربت شهادت نوشید.^۱

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: اختیار نداشتن انسان در برابر حکم خدا و پیامبر، قطعی بودن انحراف معصیت کاران، سزاوارتر بودن خداوند در ترس از او، سنت شکنی پیامبر در ازدواج با همسر پسرخوانده، در تنگنا قرار نگرفتن پیامبران در امور مباح.

ب. در نخستین آیه می‌گوید: «به خاطر بیاور زمانی را که به کسی که خداوند به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت بخشیده بودی می‌گفتی همسرت را نگاهدار» و از خدا بپرهیز

۱. تبیان ج ۸ ص ۳۴۳، مجمع البیان ج ۸ ص ۵۶۳، نور الثقلین ج ۴ ص ۲۸۰، اطیب البیان ج ۱ ص ۵۰۵، نمونه ج ۱۷ ص ۳۱۶.

﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ﴾ منظور از نعمت خداوند همان نعمت هدایت و ایمان است که نصیب «زید بن حارثه» کرده بود و نعمت پیامبر ﷺ این بود که وی را آزاد کرد و همچون فرزند خویش گرامیش داشت. از این آیه استفاده می‌شود که میان زید و زینب، مشاجره‌ای در گرفته بود و این مشاجره ادامه یافت و در آستانه جدایی و طلاق قرار گرفت، بعد می‌افزاید: «تو در دل چیزی را پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار می‌کند و از مردم می‌ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی!» ﴿وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾.

ج. پیامبر ﷺ در نظر داشت، که اگر کار صلح میان دو همسر به انجام نرسد و کارشان به طلاق و جدایی بیانجامد پیامبر ﷺ برای جبران این شکست که دامنگیر دختر عمه‌اش زینب شده که حتی برده‌ای آزاد شده او را طلاق داده، وی را به همسری خود برگزیند، ولی از این بیم داشت که از دو جهت مردم به او خرده گیرند و مخالفان پیرامون آن جنجال بر پا کنند. نخست اینکه: «زید» پسر خوانده پیامبر ﷺ بود و مطابق یک سنت جاهلی پسر خوانده، تمام احکام پسر را داشت، از جمله اینکه ازدواج با همسر مطلقه پسر خوانده را حرام می‌پنداشتند. دیگر اینکه پیامبر ﷺ چگونه حاضر می‌شود با همسر مطلقه برده آزاد شده‌ای ازدواج کند. از بعضی از روایات اسلامی به دست می‌آید که پیامبر ﷺ به هر حال این تصمیم را به فرمان خدا گرفته بود و در قسمت بعد آیه نیز قرینه‌ای بر این معنی وجود دارد.^۱

د. امام رضا علیه السلام فرمودند: خداوند نام همسران پیامبر را به آن حضرت آموخته بود و در میان آنان نام زینب دختر جحش نیز بود حضرت دید او همسر زید است.^۲ پیامبر ﷺ نام او را مخفی داشت و اظهار نمی‌کرد تا از منافقان کسی نگوید پیامبر درباره زنی که در خانه دیگری است گفته است که وی یکی از همسران اوست، پیامبر از گفته منافقین می‌ترسید.

لذا در دنباله آیه می‌فرماید: «هنگامی که زید حاجت خود را به پایان برد و او را رها کرد ما او را به همسری تو در آوردیم، تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخوانده‌های

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۳۲۰-۳۱۹.

۲. نورج ۹ ص ۳۷۰.

خود، هنگامی که از آنها طلاق بگیرند، نباشد» ﴿فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا﴾ و این کاری بود که می‌بایست انجام بشود «و فرمان خدا انجام شدنی است» ﴿وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾^۱

«ادعیاء» جمع «دعی» به معنی پسر خوانده و «وטר» به معنی نیاز و حاجت مهم است.^۲

ه. آخرین آیه مورد بحث در تکمیل بحثهای گذشته چنین می‌گوید: «هیچگونه سختی و حرجی بر پیامبر ﷺ در آنچه خدا برای او واجب کرده است نیست» ﴿مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ﴾. آنجا که خداوند فرمانی به او می‌دهد، ملاحظه هیچ امری در برابر آن جائز نیست و بدون هیچ چون و چرا باید به مرحله اجرا در آید.

لذا در جمله بعد می‌فرماید: «این سنت الهی در مورد پیامبران در امم پیشین نیز جاری بوده است» ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ﴾. تنها تو نیستی که گرفتار این مشکلی، بلکه همه انبیاء به هنگام شکستن سنتهای غلط گرفتار این ناراحتیها بوده‌اند.

در پایان آیه برای تثبیت قاطعیت در این گونه مسائل بنیادی می‌فرماید «فرمان خدا همواره روی حساب و برنامه دقیقی است و باید به مرحله اجرا در آید» ﴿وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا﴾^۳

و. سیاق جمله ﴿إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا﴾، از آنجایی که یک مساله را هم مورد قضای خدا دانسته و هم مورد قضای رسول خدا ﷺ، شهادت می‌دهد بر اینکه مراد از قضاء، تصرف در شانی از شؤون مردم است، نه جعل حکم تشریحی که مختص به خدای تعالی است، (آری رسول خدا ﷺ جاعل و قانونگذار قوانین دین نیست، این شان مختص به خدا است و رسول او، تنها بیان کننده وحی او است، پس معلوم شد که مراد از قضای رسول، تصرف در شؤون مردم است).^۴

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۳۲۱.

۲. همان، مفردات راغب.

۳. نمونه ج ۱۷ ص ۳۲۴-۳۲۲.

۴. المیزان ج ۱۶ ص ۴۸۱.

نکته‌ها

۱. اگر مسلمین تسلیم این آیه بودند، پس از آن که پیامبر اکرم ﷺ در غدیر خم به فرمان خداوند علی علیه السلام (را به جانشینی خود و رهبری امت اسلام معرفی کرد و فرمود: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» دیگری را بر علی علیه السلام ترجیح نمی دادند.
۲. دستورات پیامبر اکرم ﷺ، همچون دستورات خداوند واجب الاجراء است؛ «إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ».
۳. زنان بیوه محترم هستند و ازدواج با آنان کسر شأن نیست. «زَوِّجْنَاكُهَا» خداوند می فرماید: این ازدواج را ما مقرر کردیم. پای بندی به آداب و رسوم غیر الهی، زندگی را فلج می کند؛ «لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ»^۱.

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ ۗ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴿٣٩﴾ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٤٠﴾

ترجمه

(پیامبران) پیشین کسانی بودند که تبلیغ رسالت‌های الهی می‌کردند و (تنها) از او می‌ترسیدند و از هیچ کس جز خدا بیم نداشتند؛ و همین بس که خداوند حسابگر (و پاداش دهنده اعمال آنها) است! * محمد ﷺ پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست؛ ولی رسول خدا و ختم‌کننده و آخرین پیامبران است؛ و خداوند به همه چیز آگاه است!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: توصیف پیامبران به ترس از خدا و نترسیدن از هیچ فردی، نبودن پیامبر پدر مردم و (حرام نبودن همسران طلاق داده شده بر پیامبر اکرم) حضرت محمد پیامبر و خاتم انبیاء.

ب. نخستین آیه مورد بحث - به تناسب بحثی که در آخرین آیه از آیات پیشین، درباره پیامبران گذشته بود - به یکی از مهمترین برنامه‌های عمومی انبیاء اشاره کرده، می‌فرماید: «پیامبران پیشین کسانی بودند که تبلیغ رسالت‌های الهی می‌کردند و از او می‌ترسیدند و از هیچکس جز خدا واهمه نداشتند» ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾. تو نیز در تبلیغ رسالت‌های پروردگار نباید کمترین وحشتی از کسی داشته باشی هنگامی که به تو دستور می‌دهد یک سنت غلط جاهلی را در زمینه ازدواج با همسر مطلقه فرزند خوانده در هم بشکن و با زینب همسر مطلقه زید ازدواج کن هرگز نباید در انجام این وظیفه کمترین نگرانی از ناحیه گفتگوی این و آن به خود راه دهی که این سنت همگی پیامبران است.

ج. جمعی از آیه فوق استفاده کرده‌اند که برای انبیاء هرگز تقیه کردن در ابلاغ رسالت جایز نیست، زیرا قرآن می‌گوید: ﴿وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾. ولی باید توجه داشت «تقیه» انواعی دارد، تنها یک نوع از آن «تقیه خوف» است که طبق آیه فوق در مورد دعوت انبیاء و ابلاغ رسالت متنی است. ولی تقیه اقسام دیگری نیز دارد، از جمله «تقیه تحبیبی» و «پوششی» است. منظور از «تقیه تحبیبی» آن است که گاه انسان برای جلب محبت طرف

مقابل عقیده خود را مکتوم می‌دارد تا بتواند نظر او را برای همکاری در اهداف مشترک جلب کند و منظور از «تقیه پوششی» آن است که گاه برای رسیدن به هدف باید نقشه‌ها و مقدمات را کتمان کند، چرا که اگر برملا گردد و دشمنان از آن آگاه شوند ممکن است آن را خشی کنند. زندگی انبیاء مخصوصاً پیامبر اسلام ﷺ پر است از اینگونه تقیه‌ها، زیرا می‌دانیم در بسیاری از مواقع هنگامی که حرکت به سوی میدان نبرد می‌کرد مقصد خود را مخفی می‌داشت، نقشه‌های جنگی او کاملاً در خفا کشیده می‌شد و استتار که نوعی از تقیه است در تمام مراحل اجرا می‌گشت.

د. این آیه آخرین سخنی است که خداوند در ارتباط با مسأله ازدواج پیامبر ﷺ با «همسر مطلقه زید» برای شکستن یک سنت غلط جاهلی، بیان می‌دارد و جواب کوتاه و فشرده‌ای است به عنوان آخرین جواب و ضمناً حقیقت مهم دیگری را که مسأله خاتمیت است به تناسب خاصی در ذیل آن بیان می‌کند. نخست می‌فرماید: «محمد پدر هیچیک از مردان شما نبود» ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ﴾ نه «زید» و نه دیگری و اگر یک روز نام پسر محمد بر او گذاردند این تنها یک عادت و سنت بود که با ورود اسلام و نزول قرآن بر چیده شد نه یک رابطه طبیعی و خویشاوندی.

سپس می‌افزاید: ارتباط پیامبر ﷺ با شما تنها از ناحیه رسالت و خاتمیت می‌باشد ﴿أَوْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ ﴿وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾. بنابراین صدر آیه ارتباط نسبی را بطور کلی قطع می‌کند و ذیل آیه ارتباط معنوی ناشی از رسالت و خاتمیت را اثبات می‌نماید و از اینجا پیوند صدر و ذیل روشن می‌شود.^۱

هـ. خطاب در ﴿مِنْ رِّجَالِكُمْ﴾ به مردم موجود در زمان نزول آیه است و مراد از رجال، مقابل زنان و فرزندان است و نفی پدری، نفی تکوینی است، یعنی هیچ یک از مردان شما از صلب او متولد نشده‌اند، نه نفی تشریحی و جمله مورد بحث، هیچ بویی از تشریح ندارد و معنایش این است که محمد پدر احدی از این مردان که همان مردان شما باشند نیست، تا آنکه ازدواجش با همسر یکی از آنان، بعد از جدایی، ازدواج با همسر فرزندش باشد و زید بن حارثه هم یکی از همین مردان شماست، پس ازدواج رسول خدا ﷺ با همسر او، بعد از آنکه

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۳۳۷-۳۳۰.

همسر خود را طلاق داد، ازدواج با همسر پسرش نمی‌باشد و اما اینکه آن جناب وی را پسر خود خواند، صرف خواندن بوده و هیچ اثری از آثار پدر و فرزندی بر آن مترتب نمی‌شود، چون خدا پسر خوانده‌های شما را فرزند شما نمی‌داند و اما قاسم، طیب، طاهر و ابراهیم چهار پسری که خدا به آن جناب داد- البته اگر به قول بعضی طیب و طاهر لقب قاسم نباشد- فرزندان حقیقی او بودند، لیکن قبل از رسیدن به حد بلوغ از دنیا رفتند و کلمه رجال در حقشان صادق نیست، تا مورد نقض آیه واقع شوند و همچنین حسن و حسین که دو فرزندان آن جناب بودند، آن دو نیز طفل بودند و تا رسول خدا ﷺ در دنیا بود به حد رشد نرسیدند و مشمول کلمه رجال واقع نشدند.^۱

نکته‌ها

۱. موفقیت در تبلیغ، شرایطی دارد؛ الف: تداوم تبلیغ «یُلِّغُونَ» ب: تقوا در عمل «یَخْشَوْنَ» ج: شهامت و قاطعیت «وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» د: توکل به خدا «وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا».
۲. همیشه تبلیغ با سخنرانی نیست، گاهی باید با عمل، حکم خدا را روشن ساخت. (در دو آیه قبل فرمود: زن زید را بگیر تا خرافه‌ای را از میان برداری، آن گاه در این آیه می‌فرماید: «الَّذِينَ يُلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ»^۲).
۳. قوانین ثابت چگونه با نیازهای متغیر می‌سازد؟ این سؤال را نیز با توجه به نکته زیر می‌توان به خوبی پاسخ گفت و آن اینکه: اگر تمام قوانین اسلام جنبه جزئی داشت و برای هر موضوعی حکم کاملاً مشخص و جزئی تعیین کرده بود جای این سؤال بود، اما با توجه به اینکه در دستورات اسلام یک سلسله اصول کلی و بسیار وسیع و گسترده وجود دارد که می‌تواند بر نیازهای متغیر منطبق شود و پاسخگوی آنها باشد، دیگر جایی برای این ایراد نیست. فی‌المثل با گذشت زمان یک سلسله قراردادهای جدید و روابط حقوقی در میان انسانها پیدا می‌شود که در عصر نزول قرآن هرگز وجود نداشت مثلاً در آن زمان چیزی به نام «بیمه» با شاخه‌های متعددش به هیچوجه موجود نبود و همچنین انواع شرکتهایی که در عصر

۱. تبیان ج ۸ ص ۳۴۶، مجمع البیان ج ۸ ص ۵۶۶، المیزان ج ۱۶ ص ۴۸۶.

۲. نور ج ۹ ص ۳۷۴.

و زمان ما بر حسب احتیاجات روز به وجود آمده، ولی با اینحال یک اصل کلی در اسلام داریم که در آغاز سوره مائده به عنوان «لزوم وفاء به عهد و عقد» ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ مثال دیگر اینکه ما قانون مسلمی در اسلام داریم به نام قانون (لا ضرر) که به وسیله آن می‌توان هر حکمی را که سرچشمه ضرر و زیانی در جامعه اسلامی گردد محدود ساخت و بسیاری از نیازها را از این طریق بر طرف نمود.^۱

۴. چرا پس از اسلام انسان‌ها به پیامبر جدید نیاز ندارند؟ پاسخ: دلیل اصلی تجدید نبوت‌ها و آمدن پیامبران جدید، دو چیز بوده است: یکی تحریف دین سابق، به گونه‌ای که از کتاب خدا و تعالیم پیامبر پیشین امور بسیاری تحریف شده باشد و دیگری تکامل بشر در طول تاریخ که مقتضی نزول قوانین جامع‌تر و کامل‌تر بود. اما پس از پیامبر اسلام، این دو امر واقع نشده است. زیرا اولاً قرآن، بدون آنکه کلمه‌ای از آن تحریف شود، در میان مردم باقی است و ثانیاً جامع‌ترین و کامل‌ترین قوانین در آن مطرح شده و بر اساس علم خداوند، تا روز قیامت هیچ نیازی برای بشر نیست، مگر آنکه حکمش در اسلام بیان شده است.^۲

۵. مبلغان در راه خدا باید دارای ویژگی‌های مختلفی باشند؛

الف. از خدا بترسند. ب. از غیر خدا نترسند؛ ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾. (احزاب، ۳۹) ج. خیر خواه باشد؛ ﴿أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ﴾. (اعراف، ۶۲) د. امین باشد؛ ﴿أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾. (اعراف، ۶۸) هـ. سخن او رسا و روشن باشد؛ ﴿مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾. (نور، ۵۴) و. دعوت او به سوی خدا باشد؛ ﴿وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴾. (احزاب، ۴۶)

۶. ترس از خدا؛

قرآن کریم ترس از خدا را وصف برای چند گروه بیان کرده است؛

پیامبران؛ ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ...﴾. (احزاب، ۳۹)
خردمندان؛ ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ * وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ

رَبَّهُمْ﴾. (رعد، ۱۹-۲۱)

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۳۴۶.

۲. نور ج ۹ ص ۳۷۵.

دانشمندان؛ ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ...﴾ (فاطر، ۲۸)
 رستگاران؛ ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ (نور، ۵۲)
 معماران مسجد؛ ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ
 وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ...﴾ (توبه، ۱۸)

۷. نامه‌ای پیامبر اکرم ﷺ

احمد: ﴿... وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ...﴾ (الصف، ۶)
 محمد: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ...﴾
 (الأحزاب، ۴۰)

طه: ﴿طه . مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾ (طه، ۱-۲)

یس: ﴿یس . وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾ (یس، ۱-۲)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤١﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٤٢﴾ هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ﴿٤٣﴾ تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ ؕ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا ﴿٤٤﴾

﴿ ترجمه ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را بسیار یاد کنید، * و صبح و شام او را تسبیح گوید! * او کسی است که بر شما درود و رحمت می‌فرستد و فرشتگان او (نیز) برای شما تقاضای رحمت می‌کنند تا شما را از ظلمات (جهل و شرک گناه) به سوی نور (ایمان و علم و تقوا) رهنمون گردد؛ او نسبت به مؤمنان همواره مهربان بوده است! * تحیت آنان در روزی که او را دیدار می‌کنند سلام است؛ و برای آنها پاداش پرارزشی فراهم ساخته است.

﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: لزوم ذکر فراوان خدا و تسبیح او در صبح و شام، درود خداوند و فرشتگان عامل خروج بشر از ظلمت به سوی نور، سلام تحیت فرشتگان به مؤمنان در قیامت.

ب. در آیات مورد بحث برای فراهم آوردن زمینه این تبلیغ و گسترش دامنه آن در تمام محیط بخشی از وظائف مؤمنان را بیان می‌کند، روی سخن را به همه آنها کرده چنین می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را فراوان یاد کنید» ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾. «و صبح و شام او را تسبیح و تنزیه نمایند» ﴿وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾. چون عوامل غفلت در زندگی مادی بسیار فراوان و تیرهای وسوسه شیاطین از هر سو به طرف انسان پرتاب می‌گردد برای مبارزه با آن راهی جز «ذکر کثیر» نیست. «ذکر کثیر» به معنی واقعی کلمه یعنی «توجه با تمام وجود به خداوند» نه تنها با زبان و لقلقه لسان.^۱ در برخی از روایات وارد شده منظور از ذکر کثیر تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام است.^۲

ج. آیه بعد در حقیقت نتیجه و علت غایی ذکر و تسبیح مداوم است، می‌فرماید: «او کسی

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۳۵۰.

۲. اطیب البیان ج ۱۰ ص ۵۱۰.

است که بر شما درود و رحمت می‌فرستد و فرشتگان او نیز برای شما تقاضای رحمت می‌کنند تا شما را از ظلمات جهل و شرک و کفر بیرون آورد و به سوی نور ایمان و علم و تقوا رهنمون شود» ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾. «چرا که او نسبت به مؤمنان رحیم و مهربان است» و به همین دلیل هدایت و رهبری آنها را بر عهده گرفته و فرشتگانش را نیز مامور امداد آنها نموده است ﴿وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾. «یصلی» از ماده «صلاة» در اینجا به معنی توجه و عنایت مخصوص است، این عنایت در مورد خداوند همان نزول رحمت است و در مورد فرشتگان استغفار و تقاضای رحمت می‌باشد، چنان که در آیه ۷ سوره غافر می‌فرماید: ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ «حاملان عرش خدا برای مؤمنان استغفار می‌کنند».^۱

د. در آخرین آیه مورد بحث مقام مؤمنان و پاداش آنها را به عالیترین وجه و در کوتاهترین عبارت ترسیم کرده می‌گوید: «تحیت فرشتگان الهی به آنها در روز قیامت روزی که او را دیدار می‌کنند سلام است» ﴿تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ﴾. تحیت از ماده «حیات» به معنی دعا کردن برای سلامت و حیات دیگری است.^۲

نکته‌ها

۱. در آیه ۴۱ احزاب دستور به ذکر داده شده است؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾
و در آیه ۱۵۲ بقره ثمره و فایده آن بیان شده است
﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُون﴾
۲. فرشتگان، هم بر مؤمنان درود می‌فرستند؛ ﴿يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم﴾ و هم برای آنان استغفار می‌کنند؛ ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾.^۳
۳. انسان در خارج شدن از ظلمات، به امداد الهی نیاز دارد و عقل و علم بشر کافی نیست؛
﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي... لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ﴾

۱. مجمع البیان ج ۸ ص ۵۶۸، نمونه ج ۱۷ ص ۳۵۳.

۲. المیزان ۱ ص ۴۹۳، نمونه ج ۱۷ ص ۳۵۴.

۳. اطیب البیان ج ۱۰ ص ۵۱۱، نور ج ۹ ص ۳۷۸.

۴. پادشاهای الهی، هم بزرگوارانه است، هم بزرگ و گرانقدر؛^۱ ﴿أَجْرًا كَرِيمًا﴾، ﴿أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (نساء، ۴۰)

۵. پادشاه بزرگوارانه الهی برای مومنان ناشی از رحمت اوست؛ ﴿وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا... اَعِدْ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا﴾^۲

خداوند و فرشتگان هم بر پیامبر درود می‌فرستند هم بر مردم با این تفاوت که در رابطه با مردم هدف از این صلوات و درود اخراج از ظلمت به سوی نور بیان شده است اما این معنا درباره پیامبر مطرح نیست زیرا او معصوم است و به عصمت الهی از نورانیت ایمان برخوردار است؛ ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾ (احزاب، ۴۳)

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (احزاب، ۵۶)

۶. نظیر آیه ۴۳ احزاب، ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾، آیه ۷ غافر است؛ ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾

۷. نظیر آیه ۴۴ احزاب، ﴿تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا﴾

آیات ذیل است:

﴿وَسَبِقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾ (زمر، ۷۳) و ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾ (یس، ۵۸) و ﴿جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ - سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾ (۲۴ رعد)

۱. نورج ۹ ص ۳۷۹-۳۷۸.

۲. راهنما ۱۴ ص ۵۱۹.

يَأَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِيدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٤٥﴾ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ﴿٤٦﴾
 وَنَذِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بَأَنَّ هُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا ﴿٤٧﴾ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعِ أَذْنَهُمْ
 وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٤٨﴾

﴿ ترجمه ﴾

ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت‌دهنده و انذارکننده! * و تو را دعوت‌کننده بسوی خدا به فرمان او قرار دادیم و چراغی روشنی‌بخش! * و مؤمنان را بشارت ده که برای آنان از سوی خدا فضل بزرگی است. * و از کافران و منافقان اطاعت مکن و به آزارهای آنها اعتنا منما و بر خدا توکل کن و همین بس که خدا حامی و مدافع (تو) است!

﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: توصیف پیامبر اکرم به گواه بودن بر مردم و مبشر و منذر به سوی خدا و چراغ تابان، رسالت پیامبر در بشارت دادن مؤمنین به فضل بزرگ خدا، عدم اطاعت از کفار و منافقان، لزوم توکل بر خداوند.

ب. در دو آیه اول از این چهار آیه پنج توصیف برای پیامبر ﷺ آمده و در دو آیه دیگر بیان پنج وظیفه است که همه به یکدیگر مربوط و مکمل یکدیگر می‌باشد.

ج. سراج منیر بودن پیامبر ﷺ با توجه به اینکه «سراج» به معنی «چراغ» و «منیر» به معنی «نورافشان» است اشاره به معجزات و دلائل حقانیت و نشانه‌های صدق دعوت پیامبر است، او چراغ روشنی است که خودش گواه خویش است، تاریکیها و ظلمات را می‌زداید و چشمها و دلها را به سوی خود متوجه می‌کند و همانگونه که آفتاب آمد دلیل آفتاب وجود او نیز دلیل حقانیت او است. قابل توجه اینکه در قرآن مجید چهار بار واژه «سراج» آمده که سه مورد آن درباره «خورشید» است، از جمله در سوره نوح آیه ۱۶ می‌فرماید: ﴿وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا﴾ «خداوند ماه را نور آسمانها و خورشید چراغ فروزنده آن قرار داد».

د. «راغب» در «مفردات» می‌گوید: «اذی به معنی هر گونه ضرری است که به یک موجود زنده برسد، چه در جان، یا در جسم، یا وابستگان به او، خواه دنیوی یا اخروی». البته این کلمه گاه در آیات قرآن در خصوص «ایذاء زبانی» به کار رفته، مانند آیه ۶۱ سوره توبه؛ ﴿وَمِنْهُمْ

الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ ﴿۱﴾ «بعضی از آنها پیامبر را ایذاء می‌کنند و می‌گویند او آدم خوشبآوری است و به حرف هر کس گوش می‌دهد». ولی در آیات دیگر در مورد آزار بدنی نیز به کار رفته، مانند آیه ۱۶ سوره نساء؛ ﴿وَ الْأَذَانِ يَأْتِيَانِهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا﴾ «مردان و زنانی که اقدام به ارتکاب آن عمل زشت (زنا) می‌کنند آنها را آزار دهید».^۱

نکته‌ها

۱. از آیه شریفه «انا ارسلناک شاهدا» استفاده می‌شود که پیامبر اکرم ﷺ علم و آگاهی به کارهای انسانها دارد، چنانکه در آیه ۴۵ نساء می‌فرماید: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾^۲
۲. انبیا مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند، نه خود؛ ﴿دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ﴾
۳. انبیا نیز در برابر خداوند از خود استقلالی ندارند و موفقیت و دعوت آنان با اذن الهی است؛ ﴿يَاذُنَهُ﴾.
۴. در شرایطی، رهبر باید فقط ارشاد کند و به فکر مقابله به مثل و انتقام از مخالفان نباشد؛ ﴿دَعِ أَذَاهُمْ﴾^۳
۵. برای اینکه انسان بتواند در برابر کفار و منافقان بایستد و از آنها اطاعت نکند دو چیز لازم است؛ ۱- تقوا، چنانچه در آیه نخست احزاب می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ﴾ ۲- توکل به خدا، چنانچه در آیه ۴۸ احزاب می‌فرماید: ﴿وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ دَعِ أَذَاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾
۶. در آیه ۴۷ احزاب می‌فرماید ای پیامبر به مومنان بشارت بده که خداوند به مومنان فضل کبیر عنایت می‌کند.

﴿وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا﴾

اما اینکه فضل کبیر چیست در آیه ۲۲ شوری بیان شده است

﴿تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَ هُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۳۶۸-۳۶۱.

۲. اطیب البیان ج ۱۰ ص ۵۱۲.

۳. نور ج ۹ ص ۳۸۲-۳۸۰.

رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿۷﴾

۷. وظیفه پیامبر در برابر منافقان

(۱) مبارزه و غلظت با آنها: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ...﴾

(التحریم، ۹)

بشارت به عذاب الهی: ﴿بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (النساء، ۱۳۸)

دوری از آنها: ﴿... كَانَتْهُمْ حَشْبٌ مُسْنَدَةٌ يَحْسِبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمْ الْعُدُوُّ فَاحْذَرَهُمْ...﴾

(المنافقون، ۴)

عدم اطاعت از آنها ﴿وَلَا تَطْعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعِ أَذَاهُمْ...﴾ (الأحزاب، ۴۸)

۸. برخورد پیامبر با کفار

قرآن کریم پیرامون برخورد پیامبر اکرم با کفار دستوراتی می دهد:

گاهی می فرماید پشتیبان آنها مباش: ﴿... فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ﴾ (القصص، ۸۶)

گاهی می فرماید بر آنها غمناک مباش که هدایت نمی شوند: ﴿... فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ

الْكَافِرِينَ﴾ (المائدة، ۶۸)

گاهی می فرماید از آنها اطاعت نکن: ﴿وَلَا تَطْعِ الْكَافِرِينَ...﴾ (الأحزاب، ۴۸)

گاهی می فرماید با آنها مبارزه کن: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ...﴾ (التحریم، ۹)

گاهی می فرماید از آنها اعراض کن: ﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ﴾ (الذاریات، ۵۴)

گاهی می فرماید در برابر گفتار آنها صبر کن: ﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ...﴾ (المزمل، ۱۰)

گاهی می فرماید به آنها مهلت بده: ﴿فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا﴾ (الطارق، ۱۷)

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ ۖ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٤٩﴾

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که با زنان با ایمان ازدواج کردید و قبل از همبستر شدن طلاق دادید، عده ای برای شما بر آنها نیست که بخواهید حساب آن را نگاه دارید؛ آنها را با هدیه مناسبی بهره مند سازید و به طرز شایسته‌ای رهاشان کنید.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: عدم وجود عده برای زنان مطلقه پیش از همبستر شدن، بهره مند ساختن زنان مطلقه به مواهب مادی.

ب. در آیه ۴۹ می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که با زنان با ایمان ازدواج کردید، سپس قبل از آمیزش آنها را طلاق دادید عده‌ای برای شما بر آنها نیست که حساب آنها را نگاه دارید؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا».

در اینجا خداوند استثنایی برای حکم عده زنان مطلقه بیان فرموده که اگر طلاق قبل از دخول واقع شود نگاه داشتن عده لازم نیست و از این تعبیر به دست می آید که قبل از این آیه حکم عده بیان شده است. تعبیر به «مؤمنات» دلیل بر این نیست که ازدواج با غیر زنان مسلمان به کلی ممنوع است، بلکه ممکن است اشاره به اولویت آنها بوده باشد، بنابراین با روایت و فتاوی مشهور فقها که ازدواج موقت با زنان کتابیه را مجاز می شمرد منافاتی ندارد.^۱

ج. «عده» به مدتی گویند که زنان پس از طلاق، باید تا پایان آن صبر کنند و همسر دیگری نگیرند. عده‌ی طلاق زن دو بار حیض شدن و سه تا پاکی است یعنی در موقعی که مرد زن را طلاق می دهد زن باید پاک باشد و دو بار حیض شود و پاک شود، بعد از پایان پاک شدن سوم وقتی حیض شد عده او تمام است؛ و عده‌ی وفات شوهرش چهار ماه و ده روز است.

د. سپس به حکم دیگری از احکام «زنانی که قبل از آمیزش جنسی طلاق گرفته‌اند»

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۳۷۰.

می‌پردازد که در سوره بقره نیز به آن اشاره شده می‌فرماید آنها را با هدیه مناسبی بهره مند سازید (فمتعوهن) بدون شک پرداختن هدیه مناسب به زن در جایی واجب است که مهری برای او تعیین نشده باشد، همانگونه که در آیه ۲۳۶ سوره بقره آمده است: ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ﴾ «گناهی بر شما نیست اگر زنان را قبل از آمیزش یا تعیین مهر (به عللی) طلاق دهید، ولی در این موقع آنها را (با هدیه‌ای مناسب) بهره مند سازید».

بنابراین آیه مورد بحث گرچه مطلق است و مواردی را که مهر تعیین شده یا نشده هر دو را شامل می‌شود، ولی به قرینه آیه سوره بقره آیه مورد بحث را محدود به موردی می‌کنیم که مهری تعیین نشده باشد، زیرا در صورت تعیین مهر و عدم دخول پرداختن نصف مهر واجب است (همانگونه که در آیه ۲۳۷ سوره بقره آمده است).^۱

آخرین حکم آیه مورد بحث این است که زنان مطلقه را به طرز شایسته‌ای رها کنید و به صورت صحیحی از آنها جدا شوید؛ ﴿وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾.^۲

نکته‌ها

۱. طلاق، نشانه‌ی شکست دینی نیست؛ ﴿الْمُؤْمِنَاتُ... طَلَقْتُمُوهُنَّ﴾.
۲. ضربه‌های روحی باید جبران شود. در طلاق پس از عقد، روحیه زن تضعیف می‌شود که با پرداخت مهریه‌ای مناسب، بخشی از آن جبران می‌گردد؛ ﴿فَمَتَّعُوهُنَّ﴾.^۳
۳. در قرآن کریم پیرامون ۴ امر توصیه شده به زیبایی رفتار کنید؛ صبر؛ ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ (معارج، ۵) رها کردن کفار؛ ﴿وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾ (مزل، ۱۰) صفح و گذشت از کفار؛ ﴿وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ إِنِّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ (حجر، ۸۵)
- رها ساختن همسر؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾ (احزاب، ۴۹)

۱. تبيان ج ۸ ص ۳۵۱، مجمع البيان ج ۸ ص ۵۷۰، نمونه ج ۱۷ ص ۳۷۱.

۲. نمونه ج ۱۷ ص ۳۷۳.

۳. نور ج ۹ ص ۳۸۳.

يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ اِنَّا اَحْلَلْنَا لَكَ اَزْوَاجَكَ الَّتِي ءَاتَيْتَ اُجُورَهُنَّ ۚ وَمَا مَلَكَتْ يَمِيْنِكَ مِمَّا اَفَاءَ اللّٰهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عِمَّتِكَ وَبَنَاتِ خَالَكَ وَبَنَاتِ خَلَّتِكَ الَّتِي هَا جَرْنَ مَعَكَ وَاَمْرًا مُّؤَمِّنَةً ۚ اِنْ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ اِنْ اَرَادَ النَّبِيُّ اَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِيْ اَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُوْنَ عَلَيْكَ حَرَجٌ ۗ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿۵﴾

ترجمه

ای پیامبر! ما همسران تو را که مهرشان را پرداخته‌ای برای تو حلال کردیم و همچنین کنیزانی که از طریق غنایمی که خدا به تو بخشیده است مالک شده‌ای و دختران عموی تو و دختران عمه‌ها و دختران دایی تو و دختران خاله‌ها که با تو مهاجرت کردند (ازدواج با آنها برای تو حلال است) و هرگاه زن با ایمانی خود را به پیامبر ببخشد (و مهری برای خود نخواهد) چنانچه پیامبر بخواهد می‌تواند او را به همسری برگزیند؛ اما چنین ازدواجی تنها برای تو مجاز است نه دیگر مؤمنان؛ ما می‌دانیم برای آنان در مورد همسرانشان و کنیزانشان چه حکمی مقرر داشته‌ایم (و مصلحت آنان چه حکمی را ایجاد می‌کند)؛ این بخاطر آن است که مشکلی (در ادای رسالت) بر تو نباشد (و از این راه حامیان فزونتری فراهم سازی)؛ و خداوند آمرزنده و مهربان است!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: حلال بودن همسران پیامبر بر آن حضرت در صورت دادن مهریه و کنیزان (از طریق غنائم جنگی) و حلال بودن زنی که خود را به پیامبر ببخشند. حلال بودن دختر عمو، دختر عمه، دختر دایی، دختر خاله برای ازدواج با پیامبر اکرم در صورت مهاجرت.

ب. در اینجا روی سخن را به شخص پیامبر ﷺ کرده و موارد هفتگانه‌ای را که ازدواج با آنها برای پیامبر مجاز بوده شرح می‌دهد: نخست می‌گوید: «ای پیامبر! ما همسران تو را که مهر آنها را پرداخته‌ای برای تو حلال کردیم» ﴿يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ اِنَّا اَحْلَلْنَا لَكَ اَزْوَاجَكَ الَّتِي ءَاتَيْتَ اُجُورَهُنَّ﴾. «کنیزانی را که از طریق غنائم و انفال، خدا به تو بخشیده است» ﴿وَمَا مَلَكَتْ

يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ» «دختران عمومی تو و دختران عمه‌ها و دختران دایی تو و دختران خاله‌هایی که با تو مهاجرت کرده‌اند اینها نیز بر تو حلالند» «وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَكِ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ» به این ترتیب از میان تمام بستگان تنها ازدواج با دختر عموها و عمه‌ها و دختر دایه‌ها و دختر خاله‌ها با قید اینکه با پیامبر ﷺ مهاجرت کرده باشند مجاز و مشروع بوده است.

انحصار در این چهار گروه روشن است، ولی قید مهاجرت به خاطر آنست که در آن روز هجرت دلیل بر ایمان بوده و عدم مهاجرت دلیل بر کفر و یا به خاطر این است که هجرت امتیاز بیشتری به آنها می‌دهد و هدف در آیه بیان زنان با شخصیت و با فضیلت است که مناسب همسری پیامبر ﷺ می‌باشند.

ج. در اینکه آیا این مورد چهارگانه که به صورت حکم کلی در آیه ذکر شده مصداق خارجی در میان همسران پیامبر ﷺ داشته یا نه؟ تنها موردی را که برای آن می‌توان ذکر کرد ازدواج پیامبر ﷺ با «زینب بنت جحش» است که داستان پر ماجرای او در همین سوره گذشت زیرا زینب دختر عمه پیغمبر ﷺ بود و جحش همسر عمه او محسوب می‌شد.

د. هر گاه زن با ایمانی خود را به پیامبر ببخشد (و هیچگونه مهری برای خود قائل نشود) اگر پیامبر بخواهد می‌تواند با او ازدواج کند «وَأَمْرًا مُمْنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا» «اما چنین ازدواجی تنها برای تو مجاز است نه بر سایر مؤمنان» «خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» «ما می‌دانیم برای آنها در مورد همسران و کنیزانشان چه حکمی مقرر داریم و مصالح آنها چه ایجاب می‌کرده است؟» «قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ»

بنابراین اگر در مسائل مربوط به ازدواج برای آنها در بعضی موارد محدودیتی قائل شده‌ایم روی مصالحی بوده است که در زندگی آنها و تو حاکم بوده و هیچیک از این احکام و مقررات بی حساب نیست. سپس می‌افزاید: «این به خاطر آنست که مشکل و حرجی (در ادای رسالت) بر تو نبوده باشد» و بتوانی در انجام این وظیفه مسئولیت‌های خود را ادا کنی «لَكِنِّي لَا يَكُونُ عَلَيْكَ حَرَجٌ» «و خداوند آمرزنده و رحیم است» «وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۱

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۳۷۶.

نکته

اسلام برای شخص پیامبر، تکالیف و همچنین امتیازات خاص قرار داده است؛
«خَالِصَةً لَّكَ»^۱

﴿ تَرْجَىٰ مَن نَّشَاءُ مِنْهُمْ وَتُعْوَىٰ إِلَيْكَ مَن نَّشَاءُ ۖ وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ۗ ذَٰلِكَ أَدَّبَٰنَا أَن تَقْرَأَ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا تَحْزَنَ ۖ وَيَرْضَيْنَا بِمَا آتَيْنَهُنَّ كُلُّهُنَّ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ﴿۲۹﴾

ترجمه

(موعد) هر یک از همسرانت را بخواهی می توانی به تأخیر اندازی و هر کدام را بخواهی نزد خود جای دهی؛ و هرگاه بعضی از آنان را که برکنار ساخته‌ای بخواهی نزد خود جای دهی، گناهی بر تو نیست؛ این حکم الهی برای روشنی چشم آنان و اینکه غمگین نباشند و به آنچه به آنان می دهی همگی راضی شوند نزدیکتر است؛ و خدا آنچه را در قلوب شماست می داند و خداوند دانا و بردبار است (از مصالح بندگان خود با خبر است و در کیفر آنها عجله نمی کند)!

شان نزول

در تفسیر آیه ۲۸ و ۲۹ همین سوره این معنا بیان شد که جمعی از همسران پیامبر ﷺ بنا بر آنچه مفسران نقل کرده‌اند - به پیامبر ﷺ عرض کردند که بر نفقه و هزینه زندگی ما بیفرا (زیرا چشمشان به غنائم جنگی افتاده بود و چنین می پنداشتند که باید از آن، بهره زیادی به آنها برسد) آیات مزبور نازل شد و صریحا به آنها گوشزد کرد که اگر دنیا و زینت دنیا را می خواهند برای همیشه از پیامبر ﷺ جدا شوند و اگر خدا و پیامبر و روز جزا را خواهند با زندگی ساده او بسازند. از این گذشته در چگونگی تقسیم اوقات زندگی پیامبر ﷺ در میان آنها نیز با هم رقابتهایی داشتند که پیغمبر ﷺ را با آن همه گرفتاری و اشتغالات مهم در مضیقه قرار می داد، هر چند پیامبر ﷺ کوشش لازم را در زمینه عدالت در میان آنها رعایت می کرد

۱. نوره ج ۹ ص ۳۸۶.

ولی باز گفتگوهای آنها ادامه داشت، آیه فوق نازل شد و پیامبر را در تقسیم اوقاتش در میان آنها کاملاً آزاد گذاشت و ضمناً به آنها اعلام کرد که این حکم الهی است تا هیچگونه نگرانی و سوء برداشتی برای آنها حاصل نشود.^۱

﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: اختیار پیامبر نسبت به تأخیر انداختن نوبت برخی از همسران و فراخوانی برخی دیگر، آگاه بودن خداوند به نهان انسان و بردبار بودن خداوند.

ب. در آیه مورد بحث می‌فرماید: «می‌توانی (موعد) هر یک از این زنان را بخواهی به تأخیر بیندازی و به وقت دیگری موکول کنی و هر کدام را بخواهی نزد خود جای دهی» ﴿تَرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ «ترجی» از ماده «ارجاء» به معنی تأخیر، و «تؤوی» از ماده «ایواء» به معنی کسی را نزد خود جای دادن است.

سپس می‌افزاید: «هر گاه بعضی از آنها را کنار بگذاری بعداً بخواهی او را نزد خود جای دهی گناهی بر تو نیست» ﴿وَمَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ﴾

این حکم الهی برای روشنی چشم آنها و اینکه غمگین نشوند و همه آنها راضی به آنچه در اختیارشان می‌گذاری نزدیکتر است ﴿ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقْرَأَ عَيْنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلَّهُنَّ﴾

۱. مجمع البیان ج ۸ ص ۵۷۳، نمونه ج ۱۷ ص ۳۸۴.

لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ مِنْهُنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا ﴿۳۴﴾

ترجمه

بعد از این دیگر زنی بر تو حلال نیست و نمی توانی همسرانت را به همسران دیگری مبدل کنی [= بعضی را طلاق دهی و همسر دیگری به جای او برگزینی] هر چند جمال آنها مورد توجه تو واقع شود، مگر آنچه که بصورت کنیز در ملک تو درآید! و خداوند ناظر و مراقب هر چیز است (و با این حکم فشار قبایل عرب را در اختیار همسر از آنان، از تو برداشتیم).

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیه در چند محور سخن می گوید: حلال نبودن زنان دیگر بر پیامبر در صورت ترجیح دادن زنان سابق در بودن با پیامبر و رها ساختن زندگی مادی، مراقب بودن خداوند بر هر چیز.

ب. در این آیه حکم دیگری از احکام مربوط به همسران پیامبر ﷺ بیان شده، می فرماید: «بعد از این دیگر زنی بر تو حلال نیست و حق نداری همسرانت را به همسران دیگری تبدیل کنی، هر چند جمال آنها مورد توجه تو واقع شود، مگر آنهایی که به صورت کنیز در اختیار تو قرار گیرند و خداوند ناظر و مراقب بر هر چیز است» ﴿لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ مِنْهُنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا﴾

ج. ظاهر تعبیر «مِنْ بَعْدُ» این است که بعد از این، ازدواج مجدد برای تو حرام است، بنابراین بعد یا به معنای بعد زمانی است یعنی بعد از این زمان دیگر همسری انتخاب مکن، یا بعد از آنکه همسرانت را طبق فرمان الهی در آیات گذشته مخیر در میان زندگی ساده در خانه تو و یا جدا شدن کردی و آنها با میل و رغبت ترجیح دادند که به همسری با تو ادامه دهند، دیگر بعد از آنها نباید با زن دیگری ازدواج کنی و نیز نمی توانی بعضی از آنها را طلاق داده و همسر دیگری بجای او برگزینی، به تعبیر دیگر نه بر تعداد آنها بیفزای و نه افراد موجود را عوض کن.^۱

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۳۹۱-۳۸۶.

د. (فلسفه این حکم) این محدودیت برای شخص پیامبر ﷺ نقصی محسوب نمی‌شود و حکمی است که فلسفه بسیار حساب شده‌ای دارد، زیرا: طبق شواهدی که از تواریخ استفاده می‌شود پیامبر اسلام ﷺ از ناحیه افراد و قبائل مختلف تحت فشار بود که از آنها همسر بگیرد و هر یک از قبائل مسلمان افتخار می‌کردند که زنی از آنها به همسری پیامبر ﷺ در آید، حتی بعضی از زنان بدون هیچگونه مهریه، حاضر بودند خود را به عنوان «هبه» در اختیار آن حضرت بگذارند و بی هیچ قید و شرط با او ازدواج کنند. البته پیوند زناشویی با این قبائل و اقوام تا حدی برای پیامبر ﷺ و اهداف اجتماعی و سیاسی او مشکل‌گشا بود، ولی طبیعی است اگر از حد بگذرد، خود مشکل‌آفرین می‌شود و هر قوم و قبیله‌ای چنین انتظاری را دارد و اگر پیامبر ﷺ بخواهد به انتظارات آنها پاسخ گوید و زنانی را هر چند به صورت عقد و نه به صورت عروسی، در اختیار خود گیرد، دردسرهای فراوانی ایجاد می‌شود. لذا خداوند حکیم با یک قانون محکم جلو این کار را گرفت و او را از هر گونه ازدواج مجدد و یا تبدیل زنان موجود نهی کرد. در این وسط شاید افرادی بودند که برای رسیدن به مقصود خود به این بهانه متوسل می‌شدند که همسران تو غالباً بیوه هستند و در میان آنها زنان مسنی یافت می‌شوند که هیچ بهره‌ای از جمال ندارند، شایسته است که با زنی صاحب جمال ازدواج کنی، قرآن مخصوصاً روی این مسأله نیز تکیه و تاکید می‌کند که حتی اگر زنان صاحب جمالی نیز باشند حق ازدواج با آنها نخواهی داشت.^۱

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۳۹۱-۳۸۶.

يَتَأْتِيَنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَبْظِ بْنِ إِدْنَهُ
وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَنْبِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ
يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا
فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا
رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ﴿٩٧﴾
إِنْ تَبَدُّوا شَيْئًا أَوْ خُفُّوا فَلِنَّ اللَّهُ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٩٨﴾

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌های پیامبر داخل نشوید مگر آن که به شما برای
صرف غذا اجازه داده شود، در حالی که (قبل از موعد نیاید و) در انتظار وقت غذا ننشینید؛
اما هنگامی که دعوت شدید داخل شوید؛ و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید و (بعد از صرف
غذا) به بحث و صحبت ننشینید؛ این عمل، پیامبر را ناراحت می‌نماید، ولی از شما شرم
می‌کند (و چیزی نمی‌گوید)؛ اما خداوند از (بیان) حق شرم ندارد! و هنگامی که چیزی از
وسایل زندگی را (بعنوان عاریت) از آنان [= همسران پیامبر] می‌خواهید از پشت پرده
بخواهید؛ این کار برای پاکی دل‌های شما و آنها بهتر است! و شما حق ندارید رسول خدا را
آزار دهید و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسری خود درآورید که این کار نزد خدا
بزرگ است! * اگر چیزی را آشکار کنید یا آن را پنهان دارید، خداوند از همه چیز آگاه است!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: لزوم اذن گرفتن به هنگام
ورود به خانه پیامبر اکرم، منتظر غذا نماندن در مهمانی، رفتن به مهمانی بعد از دعوت، عدم
ایجاد مزاحمت برای پیامبر (صاحبخانه)، لزوم رعایت ادب در برابر پیامبر اکرم ﷺ، آگاه بودن
خداوند از ظاهر و باطن انسان.

ب. در شان نزول این آیه مفسران چنین آورده‌اند: هنگامی که رسول خدا با «زینب بنت
جحش» ازدواج کرد، ولیمه نسبتاً مفصلی به مردم داد (این کار شاید بخاطر آن بوده است که
شکستن سنت جاهلیت در زمینه تحریم «همسران مطلقه پسر خوانده» با قاطعیت هر چه بیشتر

صورت گیرد و بازتاب گسترده‌ای در محیط داشته باشد و نیز این سنت جاهلی که ازدواج با «بیوه‌های بردگان آزاد شده» عیب و ننگ محسوب می‌شد از میان برود). انس که خادم مخصوص پیامبر ﷺ بود می‌گوید: پیامبر ﷺ به من دستور داد که اصحابش را به غذا دعوت کنم، من همه را دعوت کردم، دسته دسته می‌آمدند و غذا می‌خوردند و از اطاق خارج می‌شدند، تا اینکه عرض کردم ای پیامبر خدا! کسی باقی نمانده که من او را دعوت نکرده باشم، فرمود: اکنون که چنین است سفره را جمع کنید، سفره را برداشتند و جمعیت پراکنده شدند، اما سه نفر هم چنان در اطاق پیامبر ماندند و مشغول بحث و گفتگو بودند. هنگامی که سخنان آنها به طول انجامید پیامبر ﷺ برخاست و من نیز همراه او برخاستم شاید آنها متوجه شوند و پی کار خود بروند، پیامبر بیرون آمد تا به حجره عایشه رسید بار دیگر برگشت من هم در خدمتش آمدم باز دیدم هم چنان نشسته‌اند آیه فوق نازل شد و دستورات لازم را در برخورد با این مسائل به آنها تفهیم کرد.

ج. و نیز از بعضی قرائن استفاده می‌شود که گاهی همسایگان و سایر مردم طبق معمول برای عاریت گرفتن اشیایی نزد بعضی از زنان پیامبر ﷺ می‌آمدند هر چند آنها طبق سادگی زندگی آن زمان کار خلافی مرتکب نمی‌شدند ولی برای حفظ حیثیت همسران پیامبر ﷺ آیه فوق نازل شد و به مؤمنان دستور داد که هر گاه می‌خواهند چیزی از آنها بگیرند از پشت پرده بگیرند. در روایت دیگری آمده است که بعضی از مخالفان پیامبر ﷺ گفتند: چگونه پیامبر ﷺ بعضی از زنان بیوه ما را به ازدواج خود در آورده به خدا سوگند هر گاه او چشم از جهان ببوشد ما با همسران او ازدواج خواهیم کرد!! آیه فوق نازل شد و ازدواج با زنان پیامبر ﷺ را بعد از او به کلی ممنوع ساخت و به این توطئه نیز پایان داد.^۱

نکته‌ها

۱. نظیر آیه ۵۳ احزاب: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ...﴾

آیه ۲۷ نور است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ

۱. مجمع البیان ج ۸ ص ۵۷۴، نمونه ج ۱۷ ص ۳۹۷.

لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾. با این تفاوت که آیه نخست مربوط به ورود در خانه پیامبر است که باید اجازه گرفت و آیه بعدی مربوط به عموم مردم است .

۲. رعایت ادب نسبت به مقدسات؛

قرآن کریم رعایت ادب نسبت به مقدسات را لازم دانسته است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود؛

در ورود به خانه‌ی پیامبر اکرم ﷺ باید اذن طلب کرد؛ ﴿لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ...﴾. (احزاب، ۵۲)

در ورود به مکان‌های مقدس باید کفش‌ها را درآورد. هنگامی که حضرت موسی به کوه طور می‌رفت خطاب شد: ﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾. (طه، ۱۲)

در ورود به مسجد باید از زینت بهره برد؛ ﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ...﴾. (اعراف، ۳۱)

۳. خانه پیامبر، اتاق‌های متعدد داشته و هر یک از همسران در اتاقی زندگی می‌کردند؛ ﴿بُيُوتَ النَّبِيِّ﴾^۱

۴. اجازه برای ورود به خانه دیگران، به هر صورت کافی است و لازم نیست خود او شخصاً اجازه بدهد. («يُؤْذَنُ») به صورت مجهول آمده، یعنی اجازه صاحبخانه از هر طریقی حاصل شود).^۲

۵. مهمان نباید منتظر غذا باشد؛ ﴿غَيْرَ نَاطِرِينَ إِنَاهُ﴾ (البته میزبان نیز نباید مهمان را معطل کند، در مورد حضرت ابراهیم عليه السلام می‌خوانیم: ﴿فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ﴾... (هود، ۶۹) دیری نپایید که غذا را حاضر کرد).

۶. از آداب مهمانی آن است که بعد از خوردن غذا خانه را ترک کنید؛ «فَانْتَشِرُوا» و منزل میزبان را محلّ گفت و شنود قرار ندهید؛ ﴿وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ﴾^۳

۷. عوامل طهارت نفس؛

از نظر قرآن کریم چند چیز عامل طهارت نفس شمرده شده است؛

۱. راهنما ج ۱۴ ص ۵۴۰، نورج ۹ ص ۳۹۰.

۲. همان.

۳. نورج ۹ ص ۳۹۲-۳۹۱.

پرداختن زکات واجب؛ ﴿حُذِّمْنَ أَمْوَالَهُمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا...﴾ (توبه، ۱۰۳)
 عفت نفس (رعایت حریم ناموس مردم)؛ ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ
 ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ...﴾ (احزاب، ۵۳)
 پذیرفتن عذر صاحب‌خانه؛ ﴿وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ...﴾ (نور، ۲۸)
 توبه؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ (بقره، ۲۲۲)
 مسجد؛ ﴿فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ (توبه، ۱۰۸)
 کوتاه کردن نگاه به نامحرم؛ ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ
 أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ (نور، ۳۰)
 اطعام و انفاق پیامبر اکرم ﷺ

پیامبر اکرم هم اهل انفاق بود، هم اهل اطعام بود. برخی اهل انفاق هستند لکن اهل اطعام
 نیستند زیرا اطعام زحمت بیشتری دارد از آن خود داری می کنند.
 اطعام پیامبر اکرم ﷺ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ
 غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَاهُ...﴾ (الأحزاب، ۵۳)
 انفاق پیامبر اکرم ﷺ ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ...﴾ (الإسراء، ۲۶) ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ
 مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ...﴾ (الإسراء، ۲۹)
 ۸. اذیت پیامبر اکرم ﷺ

کفار به انواع مختلف پیامبر اکرم را اذیت می کردند. از جمله می گفتند:
 پیامبر خوش باور است هر کس هر چه بگوید می پذیرد: ﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ
 وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلٌّ أذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ...﴾ (التوبة، ۶۱)
 حرفهای بیهوده در محضر پیامبر می زدند: ﴿... وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى
 النَّبِيَّ...﴾ (الأحزاب، ۵۳)
 گاهی حرف های ناروا می گفتند که عامل دلتنگی پیامبر می گشت: ﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ
 يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ﴾ (الحجر، ۹۷)
 ۹. کيفر تلخ اذیت کردن پیامبر اکرم را در آیه دیگری بیان می کند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ
 وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾ (الأحزاب، ۵۷)

لَا جُنَاحَ عَلَيْهِمْ فِيءِ آبَائِهِمْ وَلَا أَبْنَائِهِمْ وَلَا إِخْوَانِهِمْ وَلَا أُنْتَاءِ إِخْوَانِهِمْ وَلَا أُنْتَاءِ أَخَوَاتِهِمْ وَلَا نِسَائِهِمْ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ وَأَتَقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿٥٥﴾

ترجمه

بر آنان [= همسران پیامبر] گناهی نیست در مورد پدران و فرزندان و برادران و فرزندان برادران و فرزندان خواهران خود و زنان مسلمان و بردگان خویش (که بدون حجاب و پرده با آنها تماس بگیرند)؛ و تقوای الهی را پیشه کنید که خداوند نسبت به هر چیزی شاهد و آگاه است.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: لازم نبودن رعایت حجاب بر همسران پیامبر در برابر پدر و فرزند و برادر و برادرزاده و خواهرزاده و زنان و بردگان. ب. از آنجا که در آیه گذشته حکم مطلقى درباره حجاب در مورد همسران پیامبر ﷺ آمده بود و اطلاق این حکم این توهم را به وجود می‌آورد که محارم آنها نیز موظف به اجرای آن هستند و تنها از پشت پرده باید با آنها تماس بگیرند، آیه فوق نازل شد و حکم این مسأله را شرح داد. می‌فرماید: «بر همسران پیامبر گناهی نیست که با پدران، فرزندان، برادران، فرزندان برادران، فرزندان خواهران خود و زنان مسلمان و بردگان خود بدون حجاب تماس داشته باشند» ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْهِمْ فِيءِ آبَائِهِمْ وَلَا أَبْنَائِهِمْ وَلَا إِخْوَانِهِمْ وَلَا أُنْتَاءِ إِخْوَانِهِمْ وَلَا أُنْتَاءِ أَخَوَاتِهِمْ وَلَا نِسَائِهِمْ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾ و به تعبیر دیگر محارم آنها که منحصر در این شش گروهند مستثنی می‌باشد و اگر گفته شود افراد دیگری نیز جزء محارم هستند که در این شش گروه نامی از آنها به میان نیامده مانند عموها و دائیها در پاسخ باید گفت: از آنجا که قرآن فصاحت و بلاغت را در عالیترین شکلش رعایت می‌کند و یکی از اصول فصاحت این است که هیچ کلمه اضافی در سخن نباشد لذا در اینجا از ذکر «عموها» و «دائیها» خود داری کرده، چرا که با ذکر فرزندان برادر و فرزندان خواهر، محرمیت عموها و دائیها روشن می‌شود. ج. در اینجا سؤال دیگری مطرح می‌شود که «پدر شوهر» و «پسر شوهر» نیز جزء محارم زن محسوب می‌شود، چرا ذکری از اینها در اینجا به میان نیامده؟ در حالی که در آیه ۳۱ سوره

«نور» آنها نیز به عنوان محارم مطرح شده‌اند. پاسخ این سؤال نیز روشن است، زیرا در این آیه منحصرأ سخن از حکم همسران پیامبر ﷺ در میان است و می‌دانیم پیغمبر ﷺ در زمان نزول این آیات نه پدرش در حیات بود و نه اجدادش و نه فرزند پسری داشت.^۱

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٥٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا ﴿٥٧﴾ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ أَحْتَمَلُوا بُهْتَنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿٥٨﴾

﴿ ترجمه ﴾

خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید. * آنها که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته و برای آنها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است. * و آنان که مردان و زنان باایمان را به خاطر کاری که انجام نداده‌اند آزار می‌دهند؛ بار بهتان و گناه آشکاری را به دوش کشیده‌اند.

﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: درود خداوند و فرشتگان بر پیامبر، وظیفه مردم در برابر پیامبر درود بر پیامبر و تسلیم در برابر فرمان او عذاب قطعی خداوند بر اذیت کنندگان خدا و پیامبر، گناه بودن اذیت به مؤمنین و مؤمنات و گناه بار تهمت را به دوش کشیدن.

ب. به دنبال بحثهایی که در آیات گذشته پیرامون حفظ حرمت پیامبر ﷺ و عدم ایذاء او آمده در آیات مورد بحث نخست سخن از علاقه خاص خداوند و فرشتگان نسبت به پیامبر ﷺ می‌گوید و بعد در این زمینه دستور به مؤمنان می‌دهد که به او درود بفرستند و تسلیم فرمان او باشند و سپس عواقب دردناک و شوم آزار دهندگان پیامبر ﷺ را مطرح می‌سازد و در آخرین مرحله گناه بزرگ کسانی را که از طریق تهمت مؤمنان را ایذاء کنند بازگو می‌کند.

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۴۱۲-۴۱۱.

ج. «صلوات» و «صلوات» که جمع آن است هر گاه به خدا نسبت داده شود به معنی فرستادن رحمت است و هر گاه به فرشتگان و مؤمنان منسوب گردد به معنی طلب رحمت می‌باشد. تعبیر به «یصلون» به صورت فعل مضارع دلیل بر استمرار است یعنی پیوسته خداوند و فرشتگان رحمت و درود بر او می‌فرستند.

د. در اینکه میان «صلوا» و «سلموا» چه فرقی است؟ مفسران بحثهای مختلفی دارند، آنچه مناسبتر با ریشه لغوی این دو کلمه و ظاهر آیه قرآن به نظر می‌رسد این است که: «صلوا» امر به طلب رحمت و درود فرستادن بر پیامبر است، اما «سلموا» به معنی تسلیم در برابر فرمانهای پیامبر گرامی اسلام است چنان که در آیه ۶۵ سوره نساء آمده، ﴿ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾. مؤمنان کسانی هستند که به داوری تو تن دهند و حتی در دل از قضاوت کمترین ناراحتی نداشته باشند و تسلیم مطلق گردند.^۱

ه. اذیت و آزارها نسبت به پیامبر اکرم مختلف بود از جمله: ایجاد مزاحمت به هنگامی که آنها را دعوت به خانه خود می‌کند همانگونه که در آیه ۵۳ همین سوره گذشت ﴿إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ﴾. «این کار شما پیامبر را آزار می‌دهد» و یا موضوعی که در آیه ۶۱ سوره توبه آمده که پیامبر ﷺ را به خاطر انعطافی که در برابر سخنان مردم نشان می‌داد به خوش‌باوری و ساده دلی متهم می‌ساختند: ﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ﴾. «گروهی از آنها پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: او آدم خوش‌باوری است که گوش به حرف هر کس می‌دهد» و مانند اینها. حتی از روایاتی که در ذیل آیه وارد شده چنین استفاده می‌شود که آزار خاندان پیامبر ﷺ مخصوصاً علی علیه السلام و دخترش فاطمه زهرا علیها السلام نیز مشمول همین آیه بوده است، در صحیح «بخاری» جلد پنجم صفحه ۲۶ چنین آمده است که: رسول خدا ﷺ فرمود: «فاطمة بضعة منی فمن اغضبها اغضبنی» «فاطمه پاره تن من است هر کس او را به خشم در آورد مرا به خشم در آورده است».^۲ همین حدیث در صحیح «مسلم» جلد ۴ صفحه ۱۹۰۳ به این صورت آمده: «ان فاطمة بضعة منی يؤذینی ما آذاها»: «فاطمه پاره‌ای از تن من است هر چه او را آزار دهد مرا می‌آزارد». شبیه همین معنی درباره علی علیه السلام

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۴۱۷-۴۱۵.

۲. صحیح بخاری "جزء ۵ صفحه ۲۶.

از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده است.^۱
و. «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» در این آیه ایذاء مؤمنین و مؤمنات را در گناه بودن، مقید کرده به قید «بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا» بدون اینکه تقصیری کرده باشند» و این برای آن است که شامل صورت قصاص و حد شرعی و تعزیر نشود، چون ایذاء مؤمنین و مؤمنات، در این چند صورت گناه نیست، زیرا خود شارع اجازه داده، تا مظلوم از ظالم خود قصاص بگیرد و به حاکم شرع اجازه داده تا بعضی از گنهکاران را حد بزند و بعضی دیگر را تنبیه کند و اما در غیر این چند صورت خدای تعالی آزار مؤمنین و مؤمنات را احتمال بهتان و اثم مبین خوانده است.
ز. اگر افترا و بهتان را را اثم مبین خواند، بدین جهت است که گناه بودن آن، از چیزهایی است که عقل انسان آن را درک می کند و احتیاجی ندارد به اینکه از ناحیه شرع نهدی در مورد آن صادر شود.

نکته‌ها

۱. در اینکه قبل از امر به مؤمنین که بر او صلوات بفرستید، نخست صلوات خود و ملائکه خود را ذکر کرده، دلالتی هست بر اینکه صلوات مؤمنین بر آن جناب به پیروی خدای سبحان و متابعت ملائکه اوست و این خود نهی آینده را تاکید می کند.^۲
۲. در کتاب‌های ششگانه‌ی اهل سنت روایاتی آمده که از پیامبر اکرم ﷺ پرسیدند: چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگویید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد»^۳
۳. در صحیح بخاری^۴ (باب چگونگی صلوات بر پیامبر) وقتی این حدیث را نقل می کند، در همان نقل حدیث، کلمه‌ی «آل محمد» را حذف کرده، چنین می نویسد: از محمد ﷺ پرسیدند: چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگویید: «اللهم صل علی محمد و علی آل محمد»!

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۴۲۲.

۲. المیزان ج ۱۶ ص ۵۰۸-۵۰۹.

۳. نور ج ۹ ص ۳۹۵.

۴. صحیح بخاری، حدیث ۵۸۸۰.

۴. هر گاه خواستید دیگران را به کار خیری دعوت کنید، اول خود و دست اندرکاران شروع کنید. (خداوند برای فرمان صلوات به مردم، اول از صلوات خود و فرشتگان نام می برد). ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ﴾^۱

۵. دستور به فضائل اخلاقی به پیامبر اکرم ﷺ

آنچه از فضائل اخلاقی که خداوند به پیامبر دستور می دهد نخست درباره پیامبر و غیر پیامبر عمل می کند بعد از آن به پیامبر دستور می دهد. به عنوان نمونه: خداوند سائل و نیازمند را رد نمی کند: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ...﴾ (البقرة، ۱۸۶) بعد به پیامبر گوید: ﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾ (الضحی، ۱۰) خداوند نخست به پیامبر صلوات می فرستد. ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...﴾ (الأحزاب، ۵۶) بعد به پیامبر گوید نسبت به کسی که وجوهات را پرداخت کرده درود بفرست: ﴿... وَصَلِّ عَلَيْهِمْ...﴾ (التوبة، ۱۰۳)

۶. چهار جلوه رحمت خداوند به پیامبر اکرم ﷺ

اصل رسالت: ﴿... وَلَئِن شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا﴾ (الإسراء، ۸۶)

نگه داری پیامبر از گمراه شدن: ﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ...﴾ (النساء، ۱۱۳)

اخلاق نرم و خوب پیامبر اکرم ﷺ ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ...﴾ (آل عمران، ۱۵۹)

رحمت دائمی خدا و فرشتگان بر پیامبر: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (الأحزاب، ۵۶)

۷. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا﴾

همه می دانیم که خدای تعالی منزّه است از اینکه کسی او را بیازارد و یا هر چیزی که بویی از نقص و خواری داشته باشد به ساحت او راه یابد، پس اگر در آیه مورد بحث می بینیم که خدا را در اذیت شدن با رسولش شریک کرده می فهمیم که خواسته است از رسول خود احترام کرده باشد و نیز اشاره کند به اینکه هر کس قصد سویی نسبت به رسول کند، در حقیقت نسبت به خدا هم کرده، چون رسول بدان جهت که رسول است،

هدفی جز خدا ندارد، پس هر کس او را قصد کند، چه به خیر و چه به سوء، خدا را قصد کرده است.^۱

۸. گرچه یک اذیت و آزار هم گناه کبیره است ولی خطر آن جاست که اذیت دیگران، سیره‌ی انسان شود. («يُؤذُونَ» فعل مضارع، دلالت بر استمرار دارد).^۲

۹. آزار و اذیت مردان و زنان مومن در قبال گناهشان منعی ندارد، قید (بغیر ما اکتسبوا) احترازی است و مفهومش این است که در صورت ارتکاب جرم و گناه اذیت و آزار با رعایت شرایط جایز است.^۳

۱۰. در قرآن کریم واژه اذیت ۲۴ بار بیان شده است و اذیت از نظر قرآن بر دو قسم است؛ اذیت واجب، مانند اجرای حد بر زن و مرد مرتکب فحشا؛ «وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَقَّاهِنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِيهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنَّ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرَضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (نساء، ۱۶)

اذیت حرام، مانند اذیت خدا و پیامبر و مؤمنان؛ «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ اِخْتَلَمُوا بِهِتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا» (احزاب، ۵۷-۵۸)

۱۱. حدود ۴۰ بار لعن در قرآن آمده است؛

کفار؛ «إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا» (احزاب، ۶۴)
ظالمان؛ «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ لِيُكَفَّرَ عَنْهُمْ وَيُقُولُ الْأَشْهَادُ هُوَ لَاءَ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (هود، ۱۸)
اذیت کنندگان خدا و پیامبر؛ «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» (احزاب، ۵۷)

کتمان کنندگان حقایق؛ «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (بقره، ۱۵۹)

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۵۰۸.

۲. نورج ۹ ص ۳۹۷.

۳. اطیب البیان ج ۱۰ ص ۵۲۶، راهنا ۱۴ ص ۵۵۴.

يهود؛ ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ (مائده، ٦٤)

كفار از بنی اسرائیل؛ ﴿لَعْنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرِ فَعْلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ﴾ (مائده، ٧٨-٨٠)

اصحاب سبت؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهَ فَرَدُّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ (نساء، ٤٧)

شیطان؛ ﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾ (حجر، ٣٥)

يَأَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْنَّ مِنْ جَلْبَابِهِنَّ ذَلِكَ آدَبٌ
 أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٥٩﴾ * لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي
 قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا ﴿٦٠﴾
 مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقُفُوا أُحْذَرُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا ﴿٦١﴾ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ
 تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿٦٢﴾

﴿ ترجمه ﴾

ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: جلبابها [= روسری های بلند] خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای اینکه از کنیزان و آلودگان شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است؛ (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده رحیم است. * اگر منافقان و بیماردلان و آنها که اخبار دروغ و شایعات بی اساس در مدینه پخش می کنند دست از کار خود بردارند، تو را بر ضد آنان می شورانیم، سپس جز مدت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند! * و از همه جا طرد می شوند و هر جا یافته شوند گرفته خواهند شد و به سختی به قتل خواهند رسید! * این سنت خداوند در اقوام پیشین است و برای سنت الهی هیچ گونه تغییر نخواهی یافت!

﴿ شأن نزول ﴾

در تفسیر علی بن ابراهیم در شأن نزول آیه نخست چنین آمده است: آن ایام زنان مسلمان به مسجد می رفتند و پشت سر پیامبر ﷺ نماز می گذاردند، هنگام شب موقعی که برای نماز مغرب و عشا می رفتند بعضی از جوانان هرزه و اوباش بر سر راه آنها می نشستند و با مزاح و سخنان ناروا آنها را آزار می دادند و مزاحم آنان می شدند، آیه فوق نازل شد و به آنها دستور داد حجاب خود را بطور کامل رعایت کنند تا به خوبی شناخته شوند و کسی بهانه مزاحمت پیدا نکند. در همان کتاب در شأن نزول آیه دوم چنین می خوانیم: گروهی از منافقین در مدینه بودند و انواع شایعات را پیرامون پیامبر ﷺ به هنگامی که به بعضی از غزوات می رفت در میان مردم منتشر می ساختند، گاه می گفتند: پیامبر کشته شده و گاه می گفتند: اسیر شده، مسلمانانی

که توانایی جنگ را نداشتند و در مدینه مانده بودند سخت ناراحت می شدند، شکایت نزد پیامبر ﷺ آوردند، این آیه نازل شد و سخت این شایعه پراکنان را تهدید کرد.^۱

﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: لزوم حفظ حجاب بر زنان و دختران پیامبر (زنان و دختران مسلمان)، شوراندن خداوند پیامبر اکرم را بر علیه منافقان و شایعه پراکن ها، لزوم قتل آنان، عدم تغییر در سنت الهی.

ب. در اینکه منظور از «جلباب» چیست مفسران و ارباب لغت چند معنی برای آن ذکر کرده اند: ۱- ملحفه (چادر) و پارچه بزرگی که از روسری بلندتر است و سر و گردن و سینه ها را می پوشاند. ۲- مقنعه و خمار (روسری). ۳- پیراهن گشاد. گرچه این معانی با هم متفاوتند ولی قدر مشترک همه آنها این است که بدن را به وسیله آن پوشاند.^۲

ج. منظور از «یدنین» (نزدیک کنند) این است که زنان «جلباب» را به بدن خویش نزدیک سازند تا درست آنها را محفوظ دارد، نه اینکه آن را آزاد بگذارند به طوری که گاه و بیگاه کنار رود و بدن آشکار گردد و به تعبیر ساده خودمان لباس خود را جمع و جور کنند.

د. «مرجفون» از ماده «ارجاف» به معنی اشاعه باطیل به منظور غمگین ساختن دیگران است و اصل «ارجاف» به معنی اضطراب و تزلزل است و از آنجا که شایعات باطل ایجاد اضطراب عمومی می کند این واژه به آن اطلاق شده است. «نغرینک» از ماده «اغراء» به معنی دعوت به انجام کار و یاد گرفتن چیزی توأم با تشویق و تحریض است.^۳

﴿ نکته ها ﴾

۱. در دعوت مردم به سوی معارف و احکام اسلام نخست باید از نزدیکان شروع کرد؛
﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكِ وَبَنَاتِكِ...﴾

۲. نظیر آیه فوق آیات دیگری است، مانند: ﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا﴾ (مریم، ۴۲)، ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾ (طه، ۱۳۲)، ﴿يَا بُنَيَّ﴾

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۴۲۶، نور التقلین ج ۴ ص ۳۰۷.

۲. تبیان ج ۸ ص ۳۶۱، مجمع البیان ج ۸ ص ۵۸۰، نمونه ج ۱۷ ص ۴۲۸.

۳. نمونه ج ۱۷ ص ۴۲۹-۴۲۸.

أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ ﴿لَقَمَان، ۱۷﴾

۳. دختر در قرآن کریم؛

خداوند متعال دختر را کوثر دانسته است؛ ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾

مسئولیت پدر نسبت به دختر؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكِ وَبَنَاتِكِ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ﴾

معرفی دختر پاک برای ازدواج؛ ﴿يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ﴾

دختر، کمک کار پدر و با حیاء و عفت؛ ﴿... وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا

خَطْبُكُمَا ... فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ

لَنَا ...﴾

تعصب جاهلیت نسبت به دختر؛ ﴿أُمُّ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبَنُونَ﴾

دختر کشی؛ ﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ * إِذَا بَشَّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ

مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾

ندانستن انسان خیر خود را در پسر یا دختر؛ ﴿لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا﴾

در ذیل آیه ۸۱ کهف ﴿فَارْدَنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاهٌ وَأَقْرَبَ رَحْمًا﴾، روایت است:

«ابدلها الله به جاریه ولدت سبعین نبیاً».

مادر مریم که همسر عمران بود از خداوند تقاضای پسر کرد، خداوند به او دختری داد که

مادر عیسی شد؛ ﴿إِذْ قَالَتِ امْرَأَةُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ

أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ

كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾

۴. عدم تغییر در سنت الهی

نظیر آیه ۶۲ احزاب: ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ آیه ۱۱۵

انعام است: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا ﴿٣٤﴾
 إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكٰفِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿٣٥﴾ خٰلِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَخْرُجُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٣٦﴾ يَوْمَ
 تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يٰلَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ ﴿٣٧﴾ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا
 سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا ﴿٣٨﴾ رَبَّنَا ءَاتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنِيمَ لَعْنَا كَبِيرًا ﴿٣٩﴾

﴿ ترجمه ﴾

مردم از تو درباره (زمان قیام) قیامت سؤال می کنند، بگو: «علم آن تنها نزد خداست!» و چه می دانی شاید قیامت نزدیک باشد! * خداوند کافران را لعن کرده (و از رحمت خود دور داشته) و برای آنان آتش سوزاننده ای آماده نموده است، * در حالی که همواره در آن تا ابد می مانند و ولی و یآوری نخواهند یافت! * در آن روز که صورتهای آنان در آتش (دوزخ) دگرگون خواهد شد (از کار خویش پشیمان می شوند و) می گویند: «ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم!» * و می گویند: «پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند!» * پروردگارا! آنان را از عذاب، دو چندان ده و آنها را لعن بزرگی فرما!»

﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: آگاه بودن خداوند از زمان قیامت، جاوید بودن کفار در عذاب الهی، آرزوی پیروی از خدا و پیامبر و درخواست عذاب دوبرابر برای رهبران گمراه خود.

ب. آیات گذشته سخن از توطئه های منافقان می گفت، در آیات مورد بحث اشاره به یکی دیگر از برنامه های مخرب آنها شده است که گاه به عنوان استهزاء و یا به منظور ایجاد شک و تردید در قلوب ساده دلان این سؤال را مطرح می کردند که قیامت با آن همه اوصافی که محمد ﷺ از آن خبر می دهد کی بر پا می شود؟ می فرماید: «مردم از تو پیرامون زمان قیامت سؤال می کنند» ﴿يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ﴾

در پاسخ می گوید: «بگو ای پیامبر! آگاهی بر این موضوع تنها نزد خداست» ﴿قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ حتی پیامبران و فرشتگان مقرب نیز از آن بیخبرند و به دنبال آن می افزاید: «چه می دانی؟ شاید قیامت نزدیک باشد» ﴿وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا﴾

ج. سپس به تهدید کافران و گوشه‌ای از مجازات دردناک آنها پرداخته، می‌فرماید: خداوند کافران را از رحمت خود دور ساخته و برای آنان آتش سوزاننده‌ای فراهم کرده است ﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا﴾. «آنها جاودانه در این آتش سوزان خواهند ماند و سرپرست و یآوری نخواهند یافت» ﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ كَيْفًا وَلَا نَصِيرًا﴾. سپس قسمت دیگری از عذاب دردناک آنها را در قیامت بیان کرده می‌فرماید: «روزی را به خاطر بیاور که صورتهای آنها در آتش دوزخ دگرگون می‌شود» ﴿يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ﴾.

اینجاست که فریادهای حسرت بارشان بلند می‌شود و «می‌گویند: ای کاش ما خدا و پیامبرش را اطاعت کرده بودیم» ﴿يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ﴾. و می‌گویند پروردگارا! ما رؤسا و بزرگترهای خود را اطاعت کردیم و آنها ما را گمراه ساختند ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾.

در اینجا این دوزخیان گمراه به هیجان می‌آیند و مجازات شدید گمراه کنندگان خود را از خدا می‌خواهند و می‌گویند: «پروردگارا! آنها را دو چندان عذاب کن» (عذابی بر گمراهیشان و عذابی بر گمراه کردن ما!) ﴿رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ﴾. «و آنها را لعن کن لعن بزرگی!» ﴿وَالْعَنُومُ لَعْنًا كَبِيرًا﴾^۱.

د. آیه شریفه تنها می‌فرماید: مردم از قیامت می‌پرسند و دیگر بیان نمی‌کند که از چه چیز آن می‌پرسند، ولی از تعبیر قیامت به ساعت بر می‌آید که مراد پرسش کنندگان تاریخ وقوع قیامت است، می‌خواستند بفهمند آیا قیامت نزدیک است یا دور و رسول خدا ﷺ را دستور می‌دهد که در پاسخ ایشان بگوید: من از آن اطلاعی ندارم و نه تنها من اطلاع ندارم بلکه جز خدا احدی اطلاع ندارد و این جواب تنها جوابی است که در همه جای قرآن در مواردی که از تاریخ قیامت سؤال شده به کار رفته است.

ه. . تقلب وجوه در آتش، به معنای زیر و رو شدن و حال به حال گشتن است، لحظه‌ای زرد، سپس سیاه و در آخر کباب می‌شوند و ممکن است مراد از آن جابجا کردن کفار در آتش باشد، چون جابجا کردن، در بهتر سوختن مؤثر است، هم چنان که کباب را روی آتش جابجا می‌کنند تا زودتر برشته شود.

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۴۳۸ - ۴۴۱.

نکته‌ها

۱. نظیر آیه ۶۳ احزاب؛ ﴿يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا﴾، آیه ۱۸۷ اعراف است؛ ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَفْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾

۲. آیه ۶۶ و ۶۷ احزاب آرزوی کفار را درباره پیروی از پیامبر بیان می‌کند علاوه می‌گوید اطاعت از رهبران منحرف عامل گمراهی ما می‌شود، نظیر آیه ۲۷ و ۲۹ سوره فرقان است که می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَعْصِيُ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَا لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴾ در قیامت ستمگر می‌گوید ای کاش از پیامبر پیروی می‌کردیم و از دوست منحرف اطاعت نمی‌کردیم که عامل انحراف ما شد.

۳. عذاب دو چندان؛

نظیر آیه ۶۷ و ۶۸ احزاب: ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا * رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنُومُ لَعْنًا كَبِيرًا﴾ آیه ۳۸ اعراف است: ﴿... قَالَتْ أَخْرَاهُمْ لَأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ ضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنَّ لَا تَعْلَمُونَ﴾

يَتَّيِبُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ ءَادَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا ﴿٦٩﴾
 يَتَّيِبُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ
 وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾

﴿ترجمه﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید! همانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند؛ و خداوند او را از آنچه در حق او می گفتند مبرا ساخت؛ و او نزد خداوند، آبرومند (و گرانقدر) بود! * ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید. * تا خدا کارهای شما را اصلاح کند و گناهانتان را ببامزد؛ و هرکس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگاری (و پیروزی) عظیمی دست یافته است!

﴿تفسیر﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: پرهیز از اذیت کردن پیامبر اکرم، لزوم تقوا و سخن حکیمانه و درست گفتن، آثار سخن درست و منطقی.

ب. مراد از این اذیت، مطلق آزارهای زبانی و یا عملی نیست، گرچه مطلق آزار پیامبران حرام و مورد نهی است، ولی در خصوص آیه به قرینه جمله «فَبَرَّاهُ اللَّهُ - خدا تبرئه اش کرد» مراد آزار از ناحیه تهمت و افتراء است، چون این اذیت است که رفع آن محتاج به تبرئه خدایی است و شاید علت اینکه از بیان آزار بنی اسرائیل نسبت به موسی عليه السلام سکوت کرد و نفرموده که آزارشان چه بوده، مضمون آن حدیث را تایید کند، که فرمود: بنی اسرائیل این تهمت را به موسی زدند، که وی آنچه مردان دارند ندارد و خدا هم موسی را از این تهمت تبرئه کرد.

اما در خصوص رسول گرامی اسلام و اینکه تهمتی که به وی زدند چه بوده؟ بهترین وجهی که ذکر کرده اند این است که آیه شریفه اشاره است به تهمتهایی که به آن جناب در خصوص داستان زید و زینب زدند.^۱ که در آیه ۳۷ همین سوره بیان شد و آن اینکه مردم ازدواج با همسر مطلقه پسر خوانده را حرام می پنداشتند پیامبر اکرم با عمل خود خط بطلانی بر پندار آنها کشید.

۱. المیزان ج ۱۶ ص ۵۲۲-۵۲۰.

ج. آیه بعد دستوری صادر می‌کند که در حقیقت درمان این درد بزرگ اجتماعی است، می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق و درست بگوئید» ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾. قول «سدید» از ماده «سد» به معنی «محکم و استوار» و خلل ناپذیر و موافق حق و واقع است، سخنی است که همچون یک سد محکم جلو امواج فساد و باطل را می‌گیرد.

آیه بعد نتیجه «قول سدید» و سخن حق را چنین بیان می‌فرماید: «خداوند به خاطر تقوا و گفتار حق اعمال شما را اصلاح می‌کند و گناهان شما را می‌بخشد» ﴿يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾^۱

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌خوانیم: (لا یستقیم ایمان عبد حتی یستقیم قلبه و لا یستقیم قلبه حتی یستقیم لسانه): ایمان هیچ بنده‌ای از بندگان خدا به راستی نمی‌گراید مگر اینکه قلبش مستقیم گردد و قلبش مستقیم نمی‌شود مگر اینکه زبانش درست شود.^۲

نکته‌ها

۱. نظیر آیه ۶۹ احزاب؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا﴾ آیه ۵ صف است؛ ﴿وَ إِذِ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَأْذُونَنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ...﴾

۲. در آیه ۳۸ حج می‌فرماید خداوند از مؤمنان دفاع می‌کند ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ﴾ نمونه آن در آیه ۶۹ احزاب بیان شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا﴾

۳. اوصاف و ویژگی‌های حضرت موسی عليه السلام؛

کلیم خداوند؛ ﴿وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا﴾

محبوب خداوند؛ ﴿وَ اصْطَنَعْتَكَ لِنَفْسِي﴾ و ﴿وَ اَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى﴾

بنده مقرب؛ ﴿وَ نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا﴾

دارای حکمت؛ ﴿فَوَهَبَ لِي رَبِّي حِكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۴۴۷.

۲. بحار الانوار ج ۷۱ ص ۷۸.

مستجاب الدعوه؛ ﴿قد أجبت دعوتكما﴾.

اخلاص؛ ﴿و اذکر فی الكتاب موسیٰ انه کان مخلصاً﴾.

آبرومند؛ ﴿فبرأه الله مما قالوا و کان عند الله و جیباً﴾.

نیکوکار؛ ﴿و لما بلغ أشده و استوی ءاتیناه حکماً و علماً و كذلك نجزی المحسنین﴾.

مشمول نعمت الهی؛ ﴿قال ربّ بما أنعمت علیّ فلن أكون ظهیراً للمجرمین﴾.

نیرومند و امین؛ ﴿قالت احدهما یا ایت استأجره انّ خیر من استأجرت القویّ الامین﴾.

۴. «اصلاح اعمال» و «مغفرت ذنوب» را نتیجه قول سدید دانسته و فرموده: قول سدید بگویند، تا اعمالتان صالح گردد و گناهانتان آمرزیده شود و این بدان جهت است که وقتی نفس آدمی عادت کرد به راستی و به قول سدید و به هیچ وجه آن را ترک نکرد، دیگر دروغ از او سر نمی‌زند و سخن لغو و یا سخنی که فساد از آن برخیزد از او شنیده نمی‌شود و وقتی این صفت در نفس رسوخ یافت، بالطبع از فحشاء و منکر و سخن لغو دور گشته، در چنین وقتی اعمال انسان صالح می‌شود و بالطبع از عمری که در گناهان صرف کرده، پشیمان می‌گردد و همین پشیمانی توبه است و وقتی توبه کرد و خدا هم در ما بقی عمر از ارتکاب گناهان مهلک محافظتش فرمود، دیگر گناهان کوچک خیلی خطری نیست، چون خود خدا وعده داده که اگر از گناهان کبیره اجتناب کنید، ما صغیره‌هایتان را می‌آمرزیم، ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبائرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکفِّرْ عَنْکُمْ سِئئاتِکُمْ﴾ (نساء، ۳۱) و در نتیجه قول سدید انسان را به سوی صلاح اعمال کشانیده و به اذن خدا به آمرزش گناهان منتهی می‌شود.^۱

۵. قرآن کریم در بسیاری از آیات می‌فرماید: سعادت و رستگاری در پرتو ایمان و عمل صالح است، از این آیه شریفه ﴿اتقوا الله و قولوا قولا سدیدا یصلح لکم اعمالکم﴾ استفاده می‌شود که تقوا و عمل صالح مقرون به یکدیگرند، اگر تقوا باشد اعمال هم صالح می‌گردد.^۲

۶. سخن سدید یا حدید؛

سخن گفتن بر دو قسم است. قرآن کریم به مؤمنان می‌فرماید: بر طبق منطق و استدلال سخن بگویید. سخنی که از استواری خاصی برخوردار باشد، سخن سدید

۱. میزان ج ۱۶ ص ۵۲۳.

۲. اطیب البیان ج ۱۰ ص ۵۳۶.

است؛ ﴿وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾. (احزاب، ۷۰)

اما در باره‌ی منافقان می‌فرماید: وقتی آتش جنگ فرو نشست و امنیت حاصل شد، آن‌ها توقع سهم بیشتری از غنایم جنگ دارند و با درستی و خشونت سخن می‌گویند؛ ﴿فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوا كَم بِالسَّنَةِ حِدَادَ أَشْحَهَ عَلَى الْخَيْرِ﴾. (احزاب، ۱۹)

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ تَحْمِلَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴿٧٢﴾ لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٣﴾

﴿ترجمه﴾

ما امانت (تعهد، تکلیف و ولایت الهیه) را بر آسمانها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سر برتافتند و از آن هراسیدند؛ اما انسان آن را بر دوش کشید؛ او بسیار ظالم و جاهل بود، (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد)؛ * هدف این بود که خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را (از مؤمنان جدا سازد و آنان را) عذاب کند و خدا رحمت خود را بر مردان و زنان باایمان بفرستد؛ خداوند همواره آمرزنده و رحیم است!

﴿تفسیر﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید: مسئولیت انسان در برابر امانت الهی، پاداش و کیفر الهی به مؤمنان و تبه کاران.

ب. در مورد «امانت» تفسیرهای مختلفی ذکر شده از جمله: «اختیار و آزادی اراده» «عقل» «اعضاء پیکر انسان» «امانت‌هایی است که مردم از یکدیگر می‌گیرند» «معرفت اللّه» «واجبات و تکالیف الهی»^۱. در به دست آوردن پاسخ جامع، باید نظری به انسان بیفکنیم بینیم. او چه دارد که آسمانها و زمینها و کوه‌ها فاقد آنها؟! انسان موجودی است با استعداد فوق العاده که می‌تواند با کسب معرفت و تهذیب نفس از فرشتگان آسمان هم بگذرد. بنابراین در یک جمله کوتاه باید گفت: امانت الهی همان قابلیت تکامل به صورت نامحدود، آمیخته با اراده و اختیار

۱. مجمع البیان ج ۸ ص ۵۸۴.

و رسیدن به مقام انسان کامل و بنده خاص خدا و پذیرش ولایت الهیه است. اما چرا از این امر تعبیر به «امانت» شده با اینکه هستی ما و همه چیز ما، امانت خداست؟ این به خاطر اهمیت این امتیاز بزرگ انسانها است و گرنه باقی مواهب نیز امانتهای الهی هستند، ولی در برابر آن اهمیت کمتری دارند. در اینجا می‌توان با تعبیر دیگری از این امانت یاد کرد و گفت امانت الهی همان «تعهد و قبول مسئولیت» است.^۱ که موجودات دیگر به جهت عدم قابلیت نمی‌توانند مسئولیت بپذیرند.^۲

اینکه در روایات متعددی این امانت الهی به «قبول ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام و فرزندش» تفسیر شده، به جهت آنست که ولایت پیامبران و امامان شعاعی نیرومند از آن ولایت کلیه الهیه است و رسیدن به مقام عبودیت و طی طریق تکامل جز با قبول ولایت اولیاء الله امکان پذیر نیست.^۳

ج. آیا توصیف انسان به این دو وصف که ظاهر آن نکوهش و مذمت او است بخاطر پذیرش این امانت بوده؟! مسلماً پاسخ این سؤال منفی است، چرا که پذیرش این امانت بزرگترین افتخار و امتیاز انسان است، چگونه ممکن است بخاطر قبول چنین مقام بلندی او را مذمت کرد؟ یا اینکه این توصیف‌ها به خاطر فراموش کاری غالب انسانها و ظلم کردن بر خودشان و عدم آگاهی از قدر و منزلت آدمی است.

آری پذیرش این خط انحرافی که متأسفانه رهروان بسیاری از آغاز داشته و دارد بهترین دلیل بر ظلوم و جهول بودن انسان است.

د. آیه بعد در حقیقت بیان علت عرضه این امانت به انسان است، بیان این واقعیت است که افراد انسان بعد از حمل این امانت بزرگ الهی به سه گروه تقسیم شدند: منافقان، مشرکان و مؤمنان، می‌فرماید: «هدف این بوده است که خداوند، مردان منافق و زنان منافق و مردان مشرک و زنان مشرک را عذاب کند و کیفر دهد و نیز خداوند بر مردان با ایمان و زنان با ایمان رحمت فرستد و خداوند همواره غفور و رحیم است» ﴿لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾^۴

۱. نمونه ج ۱۷ ص ۴۵۲.

۲. مجمع البیان ج ۸ ص ۵۸۴.

۳. اطیب البیان ج ۱۰ ص ۵۳۷، نمونه ج ۱۷ ص ۴۵۴.

۴. نمونه ج ۱۷ ص ۴۵۷-۴۵۵.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا